كتاب مكارم الاخلاق وحكايات المشايخ بالفارسية

قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الأعظم والخاقان المعظم
مالك البرين والبحرين خادم الحرمين الشريفين السلطان
ابن السلطان السلطان الغازي محمود خان وقفا صحيحا شرعيا لمن طالع
واستفاد وأناب واستعد جعله الله تعالى ملكه إلى الأبد
حرره الفقير أحمد شيخ زاده المفتش بأوقاف
الحرمين الشريفين
عفي عنهما

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله القدیم الفاطر العظیم القادر القاهر الغنی القوی الغافر الذی تقدس ذاته وتعالی صفاته وعلا جلاله وتوالت آلاؤه احمده علی آلائه التی هو بها متفضل ونعمائه هو باسدائها متطول واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له شهادة مصدر شهادته عن محض ویقین صفائه واشهد ان محمدا عبده ورسوله سید رسله وانبیائه صلوات الله علیهم اجمعین **اما بعد** بدانکه این کتابی است که جمع شده است در علم تذکیر وموعظ ومبوب شده است در علم تذکیر هر بابی ابتدا به آیتی از کلام باری تعالی جل جلاله کردیم وخبری از صاحب شریعت محمد المصطفی صلی الله علیه وسلم وبعد از آن گفتار صحابه واولیا واثر ایشان وحکایات مشایخ تا خوانندهٔ را فایده باشد وجمع کننده را ونویسنده به دعاء خیر یاد دارد واینست فهرست والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

باب اول در ذم دنیا ورفض آن ودوری از آن

قال الله تعالی اِعْلَمُوا اَنَّمَا الْحَیوٰةُ الدُّنْیَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِینَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَتَکَاثُرٌ فِی الْاَمْوَالِ وَالْاَوْلَادِ کَمَثَلِ غَیْثٍ اَعْجَبَ الْکُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ یَهِیجُ فَتَرٰیهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ یَکُونُ حُطَامًا وَفِی الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِیدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَیوٰةُ الدُّنْیَا اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ

ابن عباس رضی الله عنهما روایت کند عمزادهٔ مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود که چون روز قیامت بود مردی را در عرصات قیامت آرند که مال را از حلال جمع کرده باشد و بر حرام نفقه کرده باشد فرمان آید که وی را بدوزخ برید پس مردی دیگر بیارند که مال از حرام جمع کرده باشد و بر حلال نفقه کرده باشد فرمان آید که وی را بدوزخ برید پس مردی دیگر بیاورند که مال از حلال جمع کرده باشد و بحلال نفقه کرده باشد فرمان آید که وی را بدارید و با وی حساب کنید بهر درمی وبهر حبه [illegible] وبهر فلوسی که از کجا آورد وبکجا نفقه کرد آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت چه کند آدمی بدین دنیا که حلالش را حسابست وحرامش را عذابست رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که مثل من ومثل دنیا همچنانست که سواری که تابستان گرم بروز راه کند آنگاه بسایهٔ درخت فرو آید پس رحیل کند سایه را رها کند وعیسی علیه السلام گفته است که مثل دنیا حال وی همچنانست که تشنه به آب دریا رسد و باز خورد هرچند که میخورد تشنگی بروی زیادت تر میشود تا آنگاه که مرده شود ومحمد صلی الله علیه وسلم پیوسته در میان دعا گفتی اللهم اعوذ بک من الدنیا وزهرتها فانها تمنع من الآخرة ودر خبر است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که مسکین بنی آدم وجه تاسف خورد وشهوتها هفت است چیز است وطعامست وشرابست ونماع است وبوییدنست ومرکوبست

ربو بها خوشتر ومنکوحست یعني زنان اما خوشترین طعامي انکبین است
وان از کرمي ضعیف است یعني مکس وخوشترین شرابي آب است که بر تو مباحست
وفراخ تر ازهمه چیزي است وخوشترین سماعي غنا است وان بزه وکناهست
ونیکوترین جامه حریراست وبیا وان ازلعاب کرمي است ونیکوترین مرکوبي
اسبانند وان ازقبیلهٔ دجالست وخوشترین بویي مشک است وان ازخون
آهواست وخوشترین منکوحي زنانند وایشان دامهاء شیطان اند وابو دردا رضي
الله عنه کوید که ازسه کس عجب مانده ام از دنیا جویي که داند که مرک ویرا میجوید
وازعاقلي که داند که ازوي غافل نیند وازکسي بعزاجي دهان بخند ونداند
که خداي عزوجل ازوي خشنودست یا نه ابو هریره رضي الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که دنیا ملعونست وهرچه
در دنیاست الا ذکر خداي عزوجل الا عالم یا متعلم همچنین رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمود هرکه را امروز وفردا یکسان بود مغبون است وهرکه فردا بتر از
امروز بود ملعونست وهرکه را در زیادتي طاعت نبود در نقصانست ومرکش
بهتر از زندکاني بود ابراهیم ادهم رحمة الله علیه کوید که از راهبي پرسیدم که
این دنیا چیست کفت آفرید است برصورت پیره زني سرش از کبرست و
رویش از شادیست چشمانش از شهوتست زبانش ازعذرست کوشهایش
ازنسیانست تنش از زکیست دلش ازطمع است شکمش ازحرص است
پایهایش ازحسدست کردنش ازامید هست ناخنش ازنومیدیست زلفش
ازشهوتهاست این صورت دنیاست شما ازوي جنک بدارید زنهار
که بوي غره مشوید که وي غدار است هیچکس نبود که دست در وي زند الا که
هلاک شود ودرخبرایست که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که دنیا سراي

بي امانتست ومال بي مالانست دنیا آنکس که جمع کند بي عقل بود شهوت دنیا
کسي جمع کند که بي فهم بود ودشمني بدنیا کسي کند که عاقبتش نبود وحسد بدنیا کسي
برد که فقهش نبود وسعي از بهر دنیا کسي کند که یقینش نبود عبد الله بن عباس رضي
عنهما کوید که روز قیامت دنیا را بیاورند ویرا رایند برصورت پیره زني زشت
روي ازرق چشم دندانهاش برون افتاده لبي بزیر آمده لبي بربالا کشیده صورتي
سخت منکر وزشت هرکه ویرا ببیند بترسد در قیامت خلایق را ندا کنند که یا خلق
این را مي بینید کویند نعوذ بالله منها از دیدن او کویند اي بیچارکان این آن دنیا
که شما بروي فخر آوردید این آن دنیاست که دوست داشتید پس فرمان آید که ویرا
بدوزخ اندازید دنیا کوید الهي کجا اند دوستداران من کجا اند اتباع واشیاع من از
حق تعالی ندا آید که طالبان دنیا را ودوستداران دنیا را با دنیا بدوزخ افکنید
چنین آورده اند که سماک الاحمر کفت با درپیش هرون الرشید رفتم چون آن قصرها
وایوانها دیدم کفتم آدمي بیوتک في الدنیا فواسعة فلیت قبرک بعد الموت
متسع کفت مي بینم خانهاي تو در دنیا سخت بزرکوار وفراخ کاشکي بعد از مرک
کور تو فراخ بودي چون هرون الرشید این بشنید بکریست وکفت اي سماک
مرا پندي ده ومختصر کوي کفتم یا امیر المومنین چکویي اکر بمثل کرفتار شوي در
بیاباني وبس تشنه شوي وآب نیابي شربتي آب بچند بخري کفت به نیمهٔ مال ونیمهٔ
مملکت کفتم اي امیر المومنین چون این آب خوردي وبیرون آمدنش بچند بازخري
کفت به نیمهٔ مال ونیمهٔ مملکت دیکر کفتم یا امیر المومنین لعن الله الدنیا بیاع بشربة
وبولة کفت لعنت برین دنیا باد که بفروشند بشربتي آب وبولي هرون الرشید
بکریست حکایت چنین آورده اند که عیسي علیه السلام میکذشت وسه
تن با وي همراه بودند وبدو خشت زرین فرا رسیدند عیسي علیه السلام فرمود

ای مردمان دنیا شما را هلاک کند عیسی علیه السلام بیامد و ایشان ان دو خشت برداشتند و بیامدند چون بنزدیک شهر رسیدند یکی را بفرستادند و درمی چند بدادند تا برای ایشان طعام خرد این فرستاده که طعام می خرید گفتا دریغ بود که این دو خشت زر با ایشان قسمت کنم پاره زهر بستد و در طعام کرد تا هر دو خشت او را باشد و این دو تن با یکدیگر اتفاق کردند که چون این مرد بیاید او را بکشیم تا این هر دو خشت ما را باشد این مرد چون باز آمد و طعام فراز نهاد و پیش از طعام خوردن این دو کان وی را بکشتند و بعد از آن طعام خوردن مشغول گشتند چون از طعام فارغ شدند در حال هر دو بمردند عیسی علیه السلام چون باز گردید این هر سه تن را دید مرده و خشتها زر نهاده گفت هکذی تصنع الدنیا باهلها گفت دنیا چنین کند با اهل خویش جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود روز آدینه در میان خطبه که ای مردمان من شما را معلم ام گوش با معلم خویش کنید ای قوم بدانید که بنده مؤمن در میان دو ترس است یکی آنست که بدان عمری که از وی گذشته نداند که بر چه گذشته است و نداند که خدای تعالی جل جلاله با وی چه کرده است دوم بدانکه عمری که گذشته مانده است نداند که با وی چه خواهند کردن باید که بنده زاد برگیرد از تن خویش برای نفس خویش و زاد مرگ از زندگانی بردارد و زاد پیری از جوانی بردارد و زاد آخرت از دنیا که این دنیا از بهر شما آفریده اند و شما را از بهر آخرت آفریده اند و بدان خدای که مرا بیافرید که از پس مرگ هیچ فریادرسی نخواهد بودن الا بهشت و دوزخ و همچنین روایت کند جبیر از ضحاک که چون خدای تعالی آدم و حوا را بزمین فرستاد و بوی گند دنیا بشنیدند چهل شبانه روز بیهوش شدند یحیی معاذ الرازی گوید که حکمت از آسمان می آید بدلهای بندگان و در آن دل سکونت و آرام نگیرد که در وی چهار خصلت باشد اول دوستی دنیا دوم اندوه و غم دشمن سیوم حسد بر برادران مسلمانان چهارم حشمت و منزلت چنین روایت کرده اند از کعب الاحبار رضی الله عنه که گفت در توریت نبشته است یا فرزند

آدم

یا فرزند آدم مرا فراموش مکن که ترا فراموش نکرده ام و مرگ مرا فراموش مکن که وی ترا فراموش نکرده است یا فرزند آدم روز قیامت کردار بسیار در ترازوی آید و گناه که حکم در ترازوی بسیار بود و در خیرات زیادت کن و بدی اندک کن یا فرزند آدم مرگ راهی است که همه را در آن راهی باید رفت یا فرزند آدم امیدت در دنیا بسیار است و عمرت به آخر رسید و تو بدین زندگانی دنیا و مانی می پنداری که دایم نخواهی ماندن یا ترا مهمل نخواهند گذاشت یا فرزند آدم آخرت طلب کن و دنیا را بجای بگذار که دوستی آخرت بهتر است از دوستی دنیا و هر چه در دنیا حکایت چنین آورده اند که اندر بنی اسرائیل زاهدی بود از دنیا هیچ نداشت الا مرقعی و مشکی آب چون مرگش رسید اصحاب خود را گفت که چون من از دنیا بیرون روم این مرقع و مشک من به پادشاه بنی اسرائیل برید و او را گویید این نیز تو بردار با آنکه از دنیا برمیداری که فردای قیامت من طاقت برداشتن این ندارم چون از پیش پادشاه بردند و این سخن با وی بگفتند توفیق الٰهی در رسید و گفتا آه فلان زاهد با طاعتش و با فضلش و با عبادتش طاقت برداشتن آن نمیدارد که مرقع و مشک خویش بردارد من چگونه طاقت برداشتن این حسابها دارم تاج از سر بینداخت و آن مرقع در پوشید و ملک را بر جای بگذاشت و آن مشک بر دوش انداخت و سقایی می کرد و بطاعت مشغول گشت تا وفاتش برسید حکایت چنین آورده اند که خضر علیه السلام در پیش پادشاهی رفت و ویرانه میداد و میگفت ای پادشاه بدانکه من در روزگاری بدین شهر گذر کردم شهری دیدم بزرگ آبادان و در و خلق بسیار پس سیصد سال از آن شهر غایب شدم پس دیگر باره بدان شهر گذر کردم دریای سخت عظیم دیدم کشتیها عظیم در و بازرگانان می آمدند و می شدند پس پانصد سال دیگر از و غایب شدم چون باز گذر کردم بیشه دیدم و جزیره در پیش و مردم بسیار در پیش قرار گرفته و در آنجا صید میکردند پس مدت پانصد سال غایب شدم پس دیگر گذر کردم دیدم که زعفران و کافور بار می آوردند و عودی بود

انجا يكاه را كه هيچ نفعي در دنيا نبود بس مدت بانصد سال ديكر غايب شدم باز بيامدم
تا اكنون كه تراهمي بينم كه بادشاه اين شهري اكنون بدان اي بادشاه و نيك
در انديش و فكرت و اعتبار كير كه تو نيز هم نخواهد ماندن و از تو نيز ميجان در
كذرد كه از ديكران اي بادشاه بدان كه اين دنيا سراي انس و راحت است راحت
در سراي ديكر طلب كن بادشاه جون اين سخن بشنيد تاج را از سر بنهاد و از
تخت بزير امد و مملكت را بجاي كذاشت و خاك بر سر همي كرد و با خداي عز و جل
كرديد و ان حشمت و جاه و تكبر بكذاشت و بطاعت و عبادت مشغول شد تا وفاتش
برسيد والله اعلم بالصواب **باب دوم در زهد اندر دنيا** قال الله
تعالى قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ **ابو خلاد رضي الله عنه** روايت كند كه رسول الله
صلي الله عليه و سلم فرمود جون مردي بينيد كه خداي عز و جل ويرا زهدي داده
باشد در دنيا و منطقي شافي بوي ارزاني داشته باشد و از دنيا رغبت بر كرفته
بود و كفتار وي منفعت خلق بود با وي نزديكي كنيد كه بحكمت رسيده است
و رسول الله صلي الله عليه و سلم فرمود كه زاهدي در دنيا كردن راحت دل بود
و آساني حساب و بدنيا رغبت كردن زيادتي غم و اندوه بود و نيز رسول الله
صلي الله عليه و سلم فرموده است كه هر كسي كه مشتاق بود بهشت بخير مشغول
شود و هر كه از دوزخ بترسد شهوتها از خود باز دارد و هر كه مرك را ياد دارد
لذتها از خود باز دارد و هر كه رغبت از دنيا بر دارد مصيبتها و محنتها بر وي
آسان كردد و همچنين رسول الله صلي الله عليه و سلم فرمود كه اكر دنيا نزد حق تعالي
جندان قدر بودي كه بر بشه ... هيچ كافري را شربتي آب ندادي **و ديكر رسول الله
صلي الله عليه و سلم** فرموده است مردمان خفته اند جون بميرند بيدار
شوند **و نيز** رسول الله صلي الله عليه و سلم فرموده است كه جامه بدو نيم
كني و يكتاي برشته در ميان مانده بود و نزديك بود كه ان يكتاي نيز بريده شود ميان

ميان دنيا و آخرت ميجان بود **و همچنين** رسول الله صلي الله عليه و سلم فرموده
است كه ميان دنيا و آخرت جندانست كه تو جشم بر هم زني **ضحاك رحمة الله عليه**
كفت كه از رسول الله صلي الله عليه و سلم برسيدند كه زاهدترين كسي در دنيا كيست فرمود
انكه كور فراموش نكند و زينت دنيا بجاي بكذارد و باقي را بر فاني اختيار كند و فردا
از روز كار خويش نكيرد و خويشتن را از جمله مردكان شمرد **فضيل عياض**
رحمة الله عليه كويد جمله شرها و بديها در يك خانه جمع كرده اند و كليدان دوستي دنيا
است و جمله خيرها و نيكيها در يك خانه جمع كرده اند و كليدان بي رغبتي بدنيا است
انس بن مالك رضي الله عنه روايت كند كه روزي رسول الله صلي الله عليه و سلم
از مسجد بيرون آمد و دست ابو ذر غفاري رضي الله عنه كرفته بود فرمود اي اباذر
بدانكه در بيش ما عقبه عظيم و كريوه دشوار و راهي دور است بدان كريوه نرسند
الا سبكباران ابو ذر كفت يا رسول الله من از سبكبارانم يا از سنكين باران كفت
اي اباذر قوت امروزينه تراهست كفت هست كفت فردا هست كفت هست كفت
ان بس فردا هست كفت نه كفت اي اباذر اكر سه روزينه قوت در خانه تو بودي
تو از جمله سنكين باران بودي **ابن مسعود** رضي الله عنه كويد هيچكس را روز
برش باز نكردد الا كه وي مهمانست امروز و مالش عاريتست و بلا بد مهمان
رحيل كند و عاريت باز خواهند **حكيمي** آورده اند كه مردي حكيمي را كفت
كاشكي كه مرا از بهشت جندان بن باز دادندي ديكر نخواستمي حكيم كفت كاشكي
طمعت بدنياي فاني همجندان بودي كه بآخرت باقي **و در خبر** امده است
كه جبرئيل عليه السلام كفت كه جون نوح عليه الصلوة و السلام خواست از دنيا
بيرون شدن ويرا برسيدند كه اي انكه از همه بيغمبران عمرت درازتر بود دنيا را جكونه
ديدي كفت دنيا جون سراي دو در ديدم از ان در آمدم و بدين در بيرون شدم **و
در خبر است** كه مردي بيش رسول الله صلي الله عليه و سلم امد و كفت يا رسول الله

چگونه نتوانم دانست که کار من چگونه است و چگونه خواهد بود فرمود هر آن وقتی
که بدانی که کار دنیا بر تو عسیر است و دشوار بدانکه تو از اهل خیری و هر
آن وقت که بدانی که کار دنیا چیزی بر تو آسان گشت بدانکه تو از اهل شری
و در خبر است که روزی ابا ذر رضی الله عنه بمعاذ بن جبل رضی الله عنه بگذشت
و معاذ را دیوار خانه افتاده بود و باز نیک میکرد معاذ دل تنگ شد پیش رسول الله
صلی الله علیه و سلم آمد و گفت یا رسول الله در شان من آیتی آمده است گفت نه این
از بهر چه می پرسی گفت یا رسول الله ابو ذر بر من بگذشت و سلام بر من نکرد رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود که یا اباذر برادر مسلمان را چرا سلام نکردی گفت یا رسول الله و برا
دیدم که اجزا از دنیای فانی شده وی تازه باز میکرد رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود هر که خواهد که زهد عیسی بن مریم به بیند در دنیا زهد ابو ذر غفاری به بیند
حسن بصری رحمة الله علیه روایت کند که عیسی بن مریم علیه الصلوة والسلام رو
قیامت پیش رو همه زاهدان بود و جمله پاکیزگان دین با وی حشر کنند و حسن گفت
خوانده ام که روزی عیسی علیه الصلوة والسلام در راهی میگذشت گرما بر وی غلبه کرد
از راه با کناره رفت و سنگی در زیر سر گرفت تا برآساید ابلیس ملعون علیه اللعنه بر وی
بگذشت گفت ای عیسی نه تو میگویی که از دنیا هیچ نخواهم و این سنگ که زیر
سر داری نه از دنیاست عیسی علیه الصلوة والسلام برخاست و آن سنگ بر وی
انداخت و گفت که این نیز ترا باد اچنین حسن بصری رحمة الله علیه
روایت کند که روزی عیسی علیه الصلوة والسلام رنجور گشت از گرما و نیز روزه دا
شت او را گفتند یا عیسی دستوری ده تا از بهر تو خانه بنا کنیم تا گرما و سرما
از تو باز دارد گفت مرا آنجا حاجت نیست الحاح کردند دستوری داد خانه
بنا کردند چون در خانه رفت بیرون آمد و گفت سبحان الله من از عادیانم که چنین خانه
از بهر من سازند من گفتم که خانه بسازید که چون فرو نشینم سرم بسقف خانه باز
نهاده بود و چون فرو خسپم پهلوام بدیوار خانه باز نهاده بود مرا آنجا هیچ حاجت نیست

و هرگز هیچ خانه مقام نکرد تا به آسمانش بردند کعب الاحبار را پرسیدند
که زهد عیسی چگونه بود گفت طعام وی نان جوین بودی و هرگز جامه از پشم
نپوشیده بود و هرگز نان گندمی نخورده بود و هرگز ویرا خانه مسکن نبود و
هرگز بروشنای چراغ ننشسته بود و هرگز بوی خوش نبویانیده بود و هرگز
اندام وی با اندام کس نرسیده بود و هرگز آب سرد و شربت نخورده بود و
هرگز روغن بر سر ننهاده بود و هرگز سر و تن بخطمی و گل و مثل این نشسته
بود و هرگز پهلو بر بستر خواب ننهاده بود و هرگز چیزی در زیر خود نیفگنده بود
و هرگز ازو چاشت و شام نخورده بود و هرگز از شهوتهاء دنیا هیچ آرزو نکرده
بود و دایم نشست وی با ضعفا و درویشان بود و صایم الدهر بود و از دنیا باندک مایه
قوت قناعت کردی و این اندک نیز بسیار نخوردی گفتی حسابش خواهد بود
و در خبر است که بنده مؤمن چون طمع از دنیا ببرد و در دنیا زاهد گردد خدای
عز و جل ملایکی بر وی گمارد که حکمت در دل وی ثابت کرداند احمد بن حنبل
گوید زهد بر سه وجه است زهد عوام است و زهد خواص است و زهد عارفانست
و زهد عوام دست بداشتن از حرام و زهد خواص دنیا از حلال بجای بگذاشتن
و زهد عارفان ترک کردن هر چه بنده را باز دارد از خدای عز و جل یحیی
معاذ الرازی رحمة الله علیه گوید حقیقت زهد نرسد تا در وی سه خصلت یافت نشود
اول عمل بی علاقه دوم قول بی طمع سیوم عزت بی تکبر ابو حفص حداد
رحمة الله علیه گفت زاهدی نبود الا در حلال و در دنیا حلال نیست و نه زاهد
و در خبر است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود هر آنکس که از خواب برخیزد
و بیشترین همت وی اندوه دنیا بود خدای عز و جل در تن وی سه خصلت پدید
کند اول اندوهی که هرگز بریده نگردد دوم مشغولی که هرگز فراغتش نبود سیوم درویشی
که آخر نیستی بر بد نبود ابن یعابی رحمة الله علیه گفت آنکس که خدای عز و جل

پنج چیز باوی کرامت کرده بود نعمت دنیوی و اخروی بروی تمام کرده بود اول
تنی در بلا صابر دوم زبانی بذکر شاکر سیوم دلی باندک مایه از دنیا قانع چهارم علمی
نافع پنجم رفیقی که ویرا یاری دهد در ترک دنیا و راغبش کرداند در طلب آخرة
و گفت هر آنکس که حق تعالی او را بپنج چیز مبتلا کرد از نعمت دنیا و آخرت از و فوت
کرده باشد اول تنی بیصبر در بلا دوم زبانی بغیبت خلقان مشغول سیوم دلی در
دوستی دنیا بسته چهارم تابع نفس و هوا بودن پنجم رفیقی که ویرا حریص کرداند
در دنیا و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که رب العزت میکوید که
هر که باندک قوت از من راضی شود من باندک طاعت از وی راضی شوم و گفته
اند هر آنکس که عاقل بود بقوتی از دنیا راضی شود و بعمل آخرت مشغول شود زیرا
که آخرت سرای بقاست و جایگاه نعیم و لقا است و دنیا سرای فنا است و جا
یگاه غدر و مکر است و نیز دنیا زندان مؤمنان است و بهشت کافران و دلیل
برین قول رسول الله صلی الله علیه وسلم آنست که فرمود الدنیا سجن المؤمن وجنة
الکافر معنی اینست که دنیا دوزخ مؤمنانست و بهشت کافران مؤمن راهر چند
نعمت دنیا بود از خود دور دارد و پرهیز کند لاجرم که همچنان بود که در زندان بود
چون وفاتش رسید پیش از مرگ مقام وی در بهشت عرضه کنند مؤمن چون کرا
متها بیند بداند که بدنیا در زندان بوده است و کافر را چون مرگ رسد دوزخ
بروی عرضه کنند مقام خویش در دوزخ بیند و عقوبتها که از بهر وی ساخته اند
بداند که بدنیا در بهشت بوده است و چون حال چنین بود بترک گفتن تمام ترین
نعمتی است از حق تعالی بر بندگان نعوذ بالله من النار و من الدنیا والله اعلم

باب سیوم در طلب علم

قال الله تعالی والذین اوتوا
العلم درجات امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه روایت کند از رسول الله
صلی الله علیه وسلم که هر که مرگ را در رسد و وی در طلب تحصیل علم بود تا بدان علم

اسلام را زنده

اسلام را زنده دارد در بهشت میان او و میان پیغمبران یک درجه بود انس بن مالک
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که یک مسئله از علم که مرد
بیاموزد بهتر است او را از آنکه کوه ابوقبیس زر باشد و بصدقه بدر ویشان دهد در
راه غزا و انس بن مالک روایت کند انس بن مالک رضی الله عنه از رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که هر که خواهد که در آزاد کردگان حضرت رب العزت از آتش
دوزخ نظر کند در طالب علمان نظر کند که ایشان آزاد کردگان خدای عز وجل اند
از آتش دوزخ آنگاه فرمود که بدان خدایی که مرا برسالت بخلق فرستاده که هر آن
متعلمی که در سرای معلم رود بطلب علم خدای عز وجل بهر قدمی طاعت یکساله
وی بنویسد و بهر قدمی شهرستانی و یرا بنا کند و متعلم روی زمین میرود و زمین
برای وی استغفار کند و بامداد و شبانگاه آمرزیده بود و نیز انس بن مالک
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر آنکس که بدریا
عبور کند بطلب علم کردن خدای عز وجل ویرا ثواب هفتاد حج و هفتاد عمره و
هفتاد غزا بدهند و سکرات مرگ بروی آسان کرداند و نیز انس بن مالک
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که فضل متعلم همچنا
نست بر دیگر مردمان که فضل ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر امتان و همچنان که
فضل جبریل علیه الصلوة والسلام بر جملهٔ ملایکیان آنگاه فرمود این خبر بن جبریل
داد از اسرافیل صاحب الصور و عبد الله ابن المبارک رضی الله عنه
را گفتند که اگر خدای عز وجل بر تو وحی کند که امشب از مرد گانی تو امروز چه
عمل کنی گفتا برخاستمی و طلب علم کردمی نافع رضی الله عنه روایة
کند که مردی پیش عبد الله بن عمر الخطاب رضی الله عنهما آمد و گفت یا عبد الله
مرا بکاری و عملی دلیلی کن که آن بکنم و ببهشت رسم گفت برو و طلب
علم کن گفت من علمی می برسم که بکنم گفت برو که اینست که گفتم مرد از پیش
وی بنزدیک ابو هریره رضی الله عنه آمد و همچنین گفت ابو هریره جواب

گفت برود

همان بداد که پسر عمر از انجا پیش عمر الخطاب امد و همچنین با عمر بگفت از عمر رضی الله عنه
جواب همین شنید از پیش عمر بنزدیک رسول الله صلی الله علیه وسلم امد و گفت
یا رسول الله رفتم پیش عبد الله بن عمرو و پیش ابو هریره و پیش عمر الخطاب
رضی الله عنهم و از ایشان پرسیدم که مرا بکاری دلیلی کنید که ان بکنم سزاوار
بهشت شوم مرا بطلب تحصیل علم دلیلی کردند رسول الله علیه الصلوة والسلام فرمود
صدقوا یعنی راست گفتند که خفتن عالم بهتر است از نماز کردن جاهل که نماز بجهل کند
انکه بفساد آرد بیش از نماز از ان بود که بصلاح آرد سعید ابن المسیب
رضی الله عنه گفت که اصحابان رسول الله صلی الله علیه وسلم ابو ذر را گفتند که یا ابا ذر
جز از پس نماز فریضه هیچ تطوع نکنی گفت از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم
که فرمود که یک باب از علم آموختن بهتر است از هزار رکعت نماز تطوع مقبول ابو الدردا
رضی الله عنه گوید که آموختن علم یک مسئله بر من فاضلتر است از انکه یکشب تا روز نماز کنم
عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفت ای قوم شما در زمانه هستید که علم
درش بهتر بود از عمل ابو سعید خدری رضی الله عنه گوید که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که فاضلترین عملها بر روی زمین سه چیز است طلب کردن
علم و غزا کردن و طلب کسب حلال کردن انگاه فرمود طالب علم دوست
خدا است و غازی ولی خدا است و کاسب حلال صدیق خدای تعالی است
حسن بصری رحمة الله علیه گوید که علم فاضلتر است از غزا کردن انگاه
گفت هر که از خانه بیرون آید بطلب علم ملائکتان ویرا بر پر خویش گیرند و
مرغان هوا و ماهیان دریا بروی صلوات میفرستند و از برای وی تسبیح می کنند
و خدای عز و جل هر طالب علمی را ثواب غنا و صدیق بدهد انگاه فرمود بر
شما باد علم آموختن که بدرجه بزرگان رسید و منزلت مقربان بیابید و علم را بسکونت
و حلم آموزید تواضع کنید با ایشان که شما را علم آموزید و با دستان میامیزید
و با سفیهان مگوئید و بعلم بر خلق تفاول مجوئید تا از جمله علماء متکبر نباشید که

علماء متکبر روز قیامت سرنگون در دوزخ آویخته باشند و علمی آموزید که بر شما
وبال نبود و از ان کار کنید و نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که علم
بیاموزید پیش از انکه علم برداشته شود و برداشتن علم ان بود که علما بمیرند و د
یگران نا آموخته بمانند و عمرو بن العاص رضی الله عنه چنین روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که خدای عز و جل علم از میان امتان من بر ندارد
لیکن علما بمیرند و دیگران نا آموخته بمانند و جاهلان دعوی عالمی کنند چون از ایشان
خبری پرسند بجهل جواب دهند مردم گمراه کنند و هم ایشان گمراه باشند و طلب
علم کردن فریضه است بر همه مسلمانی و دلیل آنست برین که انس بن مالک رضی الله
عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود طلب العلم فریضة علی کل مسلم
و نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود اطلبوا العلم ولو بالصین یعنی طلب
علم کنید و اگر همه بچین بود شیخ ابو البرکات رحمة الله علیه گوید مردم چون
علم خواهند آموختن باید که نیت درست کنند و درستی نیت سه چیز است اول
باید که آموختن پیش خدا را بود و رضای او تا بدان که آموزد منتفع شود لقوله تعالی
قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون و دوم آموختن علم نیت منفعت
خلق کند زیرا که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که بهترین مردم آنست که
مردم از وی را منفعت بود دیگر باید نیت علم آموختن زنده کردن علم بود والله اعلم
باب چهارم در فضل علم و علماء قال الله تعالی انما یخشی الله
من عباده العلماء ابو درداء رضی الله عنه گوید که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که
هر چه در آسمان و زمین اند و ماهیان دریا استغفار می کنند بسوی عالم و فضل عالم بر عابد هم
چنانست که ماه شب چهارده بر ستارگان و علما ورثه پیغمبران اند پیغمبران مال بمیراث
نگیرند و میراث پیغمبران علم باشد هر که علم داشت حظی تمام یافت انس بن مالک
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که خدای عز و جل
نظر رحمت باین امت از بهر عالمان و ضعیفان کند پس رسول الله صلی الله علیه وسلم

فرمود بخدای که علما میراث داران منند و درویشان دوستان منند و رسول الله صلی الله
علیه و سلم فرمود که مردم سه گروه اند عالم و متعلم و مستمع و باقی هیچ است و اندر ایشان
خیری نیست **و نیز انس بن مالک** رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله
علیه و سلم فرمود که مثل اصحابان من همچون مثل ستارگان آسمانند بهر کدام که اقتدا کنند
هدایت یابند و علماء امت من در میان دیگر مردمان همچنان اند که ماهتاب در میان ستا
رگان و دیگر رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که عالمی بتر است پیش ابلیس که هفتاد عابد
که بروز روزه دارند و بشب نماز کنند و مرگ عالمی دوستتر دارد از مرگ هفتاد عابد
و همچنین انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود که چون روز قیامت بود از حق تبارک و تعالی ندا آید که ای عابدان بهشت در روید
که منفعت شما از بهر تن خویش بود و علما را ندا آید که شما از بهر بندگان من شفاعت کنید
که منفعت شما از بهر بندگان من بود **و همچنین انس بن مالک** رضی الله عنه روا
یت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود هر آنکس که عالمی را ذلیل کند بنا حق خدای
تعالی روز قیامت پیش خلقان اولین و آخرین او را ذلیل کند و هر که با عالمی کرامت
کند خدای عز و جل با او کرامتی کند چون کرامت پیغمبران و هر کس که آواز بلندتر از آواز
عالمی بر دارد خدای عز و جل او را در دنیا و آخرت عقوبت کند الا که توبه کند
و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده که هر چیزی را گنجی و گنجی هست و نگاه دار
این دین فقه است و چنین روایت کرده اند که در خلافت عمر بن عبد العزیز
رحمة الله علیه جماعتی از شام پیش وی آمدند عمر در ایشان نگریست برنایی
را دید که بسال کوچک پیش رو ایشان بود چون فراز نشستند آن برنا خواست
که سخن ابتدا کند عمر بن عبد العزیز رحمة الله علیه گفت اگر آنکه بزرگتر است بسال
سخن گوید اولیتر بود آن برنا گفت یا امیر المؤمنین لیس الامر بالصغر و لا بالکبر و لو
کان ذلک لجلس مجلسک من هو اسن یعنی اگر کار بزرگی و کوچکی بودی بجایگاه
تو کسی نشسته بودی که بسال از تو بزرگتر بودی عمر گفت صدقت تکلم رحمک الله

یعنی سخن گوی خداوند بیامرزاد برنا گفت یا امیر المؤمنین شکر مران خدای که مرا منت
نهاد بتو و ترا بما ارزانی داشت ما نه بدان آمده ایم که بتو طمع داریم یا از تو ترسی
داریم از بهر آنست که انعام و احسان تو خود بنا ما رسیده است و آنکه ما را از تو طمع
نداریم و ترسی نیست آنست که خدای ما را از ترس امیر المؤمنین ایمن کرده است
بعدل امیر المؤمنین ما رسولان شکریم بشکر کردن آمده ایم و السلام عمر بن عبد العزیز رضی
الله عنه این سخن او را خوش آمد گفت ای برنا ما را پندی ده گفت یا امیر المؤمنین
بدان که قومی از آدمیان بحلم خدای عز و جل بمدح و ثناء مردم غره شده اند و تو
از جمله ایشان مباش تا قدمت بر جای بماند و از جمله ایشان مباش که خدای تبارک
و تعالی میفرماید و لا تکونوا کالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون عمر چون
این را شنید از سال برنا پرسید برنا دوازده ساله بود این بیتها بگفت ۵
و ان کبیر القوم لا علم عنده صغیر اذا التفت علیه بعلم معنی بیت اینست که
بیاموزید علم که از مادر کس عالم نزاد و جاهل چون عالم در انجمنی که بنشیند چون مردم
نگاه بوی کنند از همه کس کمتر باشد **ابو سلام** رضی الله عنه گوید که خداوند
من را بسیصد درم خرید و مرا آزاد کرد من با خویشتن گفتم که چه پیشه کنم که بهتر باشد
علم آموختن اختیار کردم بر همه پیشها هنوز سالی تمام نشده بود که از علم بدان
درجه رسیدم که امیر المؤمنین بزیارت من آمد دستوری خواست که در آید نگذاشتم
که در آید **همچنین صالح مری** رضی الله عنه گوید که در پیش امیر المؤمنین رفتم
مرا دست گرفت و بر مخده خویش بنشاند من گفتم خدای عز و جل حسن بصری رضی الله
عنه بیامرزاد که راست گفت خلیفه گفت چه گفت گفتم که حسن بصری گفت که این
علم شریف را شرف زیادت کرداند و بندگان را همنشین پادشاهان کند آنگاه گفت
اگر نه علم بودی صالح مری که بودی که بر مخده امیر المؤمنین نشستی **انس بن مالک**
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که نظر کردن در روی
عالم
فاضل بتر است پیش خدای عز و جل از شصت ساله عبادت که بروز روزه

داشته بود و بشب طاعة کرده بود انگاه فرمود اکر نه علما بودندی امتان من هلاک شدندی
بس کفت یا رخدایا عالمان را بیامرز و جاهلان را عفو فرمای وتلیان را بیامرز وهمچنین
انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که
هرانکس که بزیارت عالمی رود همچنانست که بزیارت بیت المقدس رفته بود وخدای
عز وجل کوشت و بوست وی برآتش دوزخ حرام کند وهرانکس که مجلس علم
دریابد اورا در قیامت سختی وعذاب باشد انگاه فرمود ای بندکان خدا از جمله
علما باشید از جملهٔ جاهلان مباشید که مثل جاهلان همچون نابینااست در شبی
تاریک که راه نبود چکونه راه کند وچکونه برسر راه افتد و در آخرت ملوم باشند
وبیش خدای عز وجل خاسر باشند انگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود کدام
کدام دل دریابد که فردای قیامت عقوبت وعذاب جاهل چند خواهد بود واکر
جاهل دانستی که خدای تبارک وتعالی فردا با وی چه عقوبت خواهد کردن طعام
وشراب یا روزئی نخوردی انگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود الموت
الموت یعنی جاهلان را مرک از زندکانی بهتر بود وهمچنین انس بن مالک رضی الله عنه
روایت کند که مردی از رسول الله صلی الله علیه وسلم برسید که یا رسول الله عابد
فاضلتر است یا فقیه رسول الله علیه الصلوة والسلام فرمود که فقیه فاضلتر است
بنزد خدای تعالی از هزار عابد ورسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود فاضلترین
علمی غزااست وتواضع کردن با عالمان وحرمت داشتن بیران ومبارکان ابوهریره
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که میان
عالم وعابد هفتاد درجه است از درجه تا درجه صد ساله راه بود وانس بن مالک
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که امتان مرا
زمانه آید که عابدان در ش عزیز تر باشند از کبریت سرخ وان عباد ان که باشند
خیانت کن باشند زیرا که علم ندانند و در علم آموختن جهد نکنند وکار دنیا را ازکسلی
بجای بکذارند نه بطمع آخرت انگاه مردی بر بای خاست کفت یا رسول الله عالم

فاضلتر است یا عابد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود معلمی کسلان که جاهل بود در
علم آموختن فاضلتر بود بنزد خدای تعالی از هزار عابد انگاه فرمود که جاهل
بنزد عالم چون بشه بود بیش اشتری انگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
این تعجب منه الملائکه مرا چیزی میرسی که ملایکه ازان تعجب مانده اند بدان که من میکویم
عالم ومتعلم هر دو در بهشتند اکرچه تقصیر کرده باشند انگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
اکر عالمان نبودی عابدان یک روزی تخلیط خدا پرستیدن نتوانستی پرستیدن وعلما را روز
قیامت شفاعت باشد همچون شفاعت بیغمبران بنی اسرائیل حکایة چنین آورده
اند که کسی در بعضی کتب هندوان دیده بود که در شهر هندوستان کوههاست و
دران کوهها درختهاست که میوهٔ ان درختها مرده زنده میکند کسری ازین سخن تعجب
بماند وی وانا را بفرستاد که این میوه را طلب کند وبیارد باید وسالی ویرا مهلت
داد ان مرد برفت وسالی در کوههای هندوستان میکردید ومیوها میکرفت وتجربه
میکرد ومرده زنده نمیشد به بیش عالمی رفت از علماء هندوستان وازین مسئله ازو
یسوال کرد که چکونه است جواب داد که این مثلی است که حکماء هند کفته اند
بدانکه کوه عالمست ومیوه اش علمش است ومرده دل جاهلانست که بعلم علما زنده
کردد مرد باز بیش کسری آمد واین خبر بوی داد کسری شاد شد وبوی خلعت داد
حکایة چنین آورده اند که اهل بصره را خلاف افتاد بعلم ومال که کدام بهتر
است رسولی بنزدیک عبدالله بن عباس رضی الله عنه فرستادند وازوی
این مسئله برسیدند کفت علم بهتر است از مال رسول کفت چه دلیل کفت
جواب ده که بسر عباس میکوید که علم میراث بیغمبرانست ومال میراث فرعونیانست
وعلم نکاه دار تواست وتو نکاه دار مالی وخدای عز وجل علم ندهد الا
بدوستان خویش ومال بدهد الا بدان کسانی که بدوستی را نشاید وعلم بیدا
کردن ودادن نقصان نشود ومال بدادن ونفقه کردن نقصان شود وخداوند
مال میرد وروز قیامت برسند که هر درمی چه کسب کردی وبرچه نفقه کردی عالم را

بهر حدیثی درجتی در بهشت باو بدهند اما عالم باید که بعلم آموختن بخیلی نکند تا بدان علم
منتفع شود واز وعید وتهدید رسول الله صلی الله علیه وسلم جهد باشد که رسول الله
صلی الله علیه وسلم گفته است هر آنکس که علم داند وپنهان کند روز قیامت وی را لگامی
آتشین برکنند **باب ـــــ فی العمل بالعلم** انس بن مالک رضی الله
عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که علما امنا پیغمبرانند بر بندگان خدا
مادام که با پادشاهان نیامیزند وبدنیا مشغول نشوند وچون بدنیا مشغول شوند با
پیغمبران خیانت کرده باشند از ایشان حذر کنید ودوری جویید **ابو دردا**
رضی الله عنه گوید مردم عالم نگردد تا متعلم نباشند وعالم نباشد تا در علم عامل نبود پس
گفت انرا که علم نبود یک محنت بود وانرا که علم داند وکار نکند ویرا هفت ویل ومحنت بود
پس گفت از آن میترسم که روز قیامت از من بپرسند چه آموختی وچه دانستی از آن
ترسم که گویند چه کردی بدانچه دانستی عیسی پیغمبر علیه الصلوت والسلام گفت هر آنکس
که علم داند وکار بعلم نکند اورا در ملکوت خایب خوانند **و** **تجنب عبد الله بن سلام**
رضی الله عنه را پرسیدند که خداوند علم کدام است گفت آنها که کار بعلم کنند
گفت آن چیست که علم عالمان فراموش کند گفت طمع دنیا **عیسی پیغمبر**
علیه الصلوت والسلام گفت نابینا را از چراغ چه سود باشد که دیگران
را روشن دارد وخانه تاریک چه سود که بام چراغ سوزد وکسی را از علم
وحکمت چه سود که بران کار نکند **اوزاعی رحمت الله علیه** گوید هر آنکس
که علم داند وبرش کار کند خدای تعالی ویرا توفیق دهد تا آنچه نداند
بداند **سهل بن عبد الله** رحمة الله علیه گوید مردمان همه مرده اند الا علما وعلما
همه مستند الا آنها که کار بعلم کنند وبعلم کار کنان غره شده اند الا مخلصان
ومخلصان بر خطر اند **و رسول الله صلی الله علیه وسلم** فرموده است
که بنشین هر عالمی منشینید الا بنش کسی که شما را از پنج چیز باز پنج چیز خواند از
شک تا یقین واز تکبر تا تواضع واز دشمنی با دوستی واز ریا با خلاص

وازدنیا

وازدنیا به آخرت **علی ابن ابی طالب** رضی الله عنه وکرم الله وجهه فرمود که
چون عالمی بعلم کار نکند علمش بکس منفعت نکند که بوی نیز منفعت نکرد واگرچه بخروار
کتب دارد پس گفت در بنی اسرائیل مردی بود چند صندوق علم جمع کرده بود حق
سبحانه وتعالی بدان پیغمبر وقت او وحی کرد که این مرد را گوی که اگر چندین دیگر جمع
کنی تو بدین منتفع نشوی تا بدین سه چیز بکار نداری اول دوستی دنیا از دل بیرون کن
که نه از رای مومنانست دوم با پادشاهان صحبت مکن که نه رفیق مومنانند
سیوم مسلمانان را مرنجان که نه پیشه مومنانست **سفیان** رحمت الله علیه
گفت بیشترین حسرتی روز قیامت سه تن بوند بنده صالح که ویرا بهشت میبرند وخداوند
او بدوزخ میبرند که مال جمع کرده بود وحق خدا از آن نداده باشد وبرده باشد
وارث وی بسبب آنکه زکوة بدهند وحج بدان بگزارند بهشت برند وآن جمع کننده
را بدوزخ برند سیوم عالمی که بعلم خود کار نکند ودیگری بعلم وی عمل کند آن عمل
کننده را بهشت برند وآن عالم را بدوزخ برند **و در خبر است** که روز قیامت
جاهلان بعالمان آویزند که شما دانستی وبا نگفتی تا امروز ما درین محنت گرفتار
شدیم **و رسول الله صلی الله علیه وسلم** فرمود که هر آنکس که علم از بهر چهار چیز
آموزد وی در دوزخ است اول آنکه تکبر کند بر علما دوم آنکه با سفیهان مرات
کند سیوم آنکه گوید مردم روی بوی نهند چهارم آنکه مال وجاه بران جمع کند
و در خبر است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که میترسم از امتان خویش
بر زلة عالم ومناظره منافق کردن در قران وآن گناهی است که گر دنشان
نبرید نشکنند **ابو حفص رحمت الله علیه** گوید ده چیز است زشت از ده کس
از پادشاهان بخیلی واز توانگران طمع واز علما حرص واز درویشان تکبر واز اهل
حسب ونسب بیشرمی واز پیران گناه وصردا از بزنان نسبت کردن وزنان برابرد آن
نسبت کردن وبددلی غازیان ورفتن زاهدان بدر سرای توانگران **فضیل عیاض**
فضیل رحمة الله علیه گوید چون عالم بدنیا راغب بود وبمال حریص بود از مجالست وی

جاهل را جهل زیادت شود و عاشق را عشق زیادت شود و دل مومنان
از وی شکسته شود و نعوذ بالله من علم لا ینفع والله اعلم **باب ششم**
در فضل مجالس العلم والذکر قال الله تعالی الذین یذکرون الله قیاما وقعودا وعلی
جنوبهم **ابو سعید خدری** رحمة الله روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که خدای تعالی ملایکتان راست که در دنیا میگردند هر کجا مجلس علم یابند
یا قومی را بینند که بذکر خدای تبارک وتعالی مشغول باشند یکدیگر را بانگ کنند گویند
بیایید که مراد خویش یافتیم گرد برگرد ایشان در نشینند چون فارغ شوند و ملایکتان
به آسمان روند از حق سبحانه وتعالی ندا آید که یا ملایکتان بندگان من بچه مشغول بودند
گویند بار خدایا تو عالم تری حمد وثنا وذکر تو خداوند تبارک وتعالی میگفتند ندا آید
که ای ملایکتان چه طلب میکنند گویند بار خدایا بهشت میخواهند ندا آید که ایشان بهشت
دیده اند گویند نه حق سبحانه وتعالی فرماید اگر بدیدندی چه کردندی ملایکتان گویند بار خدایا
شوقشان بیشتر بودی وحرصشان زیادت شدی ندا آید که ای ملایکتان در آن
مجلس از چه میترسیدند واز چه میگریستند گویند الهی از دوزخ ترسیدند حق سبحانه وتعالی فرماید
ایشان دوزخ دیده اند ملایکتان گویند نه ندا آید که ای ملایکتان اگر بدیدندی چه کردندی
گویند بار خدایا اگر دیده بودندی ترس ایشان بیشتر بودی وگریستن ایشان
زیادت تر شدی ندا آید که یا ملایکتان شما گواه باشید که بهشت بر ایشان مباح
کردم و دوزخ بر ایشان حرام کردم وایشان را بیامرزیدم ملایکتان گویند بار خدایا در
میان ایشان فلان عاصی بود وفلان خاطی بود نه بطلب علم شنیدن آمده بودند و نه
بسوی وگرفتن بحاجت خویش آمده بود ندا آید که ایشان قومی اند که هم نشین
ایشان شقی نشود همه را بیامرزیدم وعفو کردم **عبد الله بن مسعود** رحمة الله علیه
گوید مثل هم نشین صالح همچون همنشین عطار بود که اگر مشک بوی نرسد آخر از
بوی مشک راحت یابد ومثل هم نشین بد همچون همنشین آهنگر بود که اگر جامه وی نسوزد
از دود وگرمی آتش رنج رسد **شهر بن حوشب** رحمة الله علیه روایت کند که

لقمان

لقمان حکیم پسر خویش را گفت ای پسر چون قومی بینی که در مجلس ذکر نشسته باشند
تو نیز بنشین که اگر عالم باشی از علم خویش منفعت یابی واگر جاهل باشی بیاموزندت
وباشد که حق سبحانه وتعالی از نظر رحمت در بارهٔ ایشان بیامرزد تو نیز واز جملهٔ ایشان
باشی وچون قومی بینی که نه بذکر خدای تعالی مشغول باشند بلکه بهرزه با مناهی
نشسته باشند با ایشان منشین که اگر عالم باشی از علم خویش منفعت نه بینی واگر
جاهل باشی جهلت زیادت کنند وباشد که حق سبحانه وتعالی بسخط بر ایشان اطلاع
کند تو نیز از جملهٔ ایشان باشی **ورسول الله صلی الله علیه وسلم** فرموده است
چون در روضهٔ بهشت بگذرید در وی چرا کنید گفتند یا رسول الله روضهٔ بهشت کدامست
فرمود مجلس ذکر است **ونیز رسول الله صلی الله علیه وسلم** فرموده است یک مجلس ذکر که
آن مجلس نیکو بود مومن را کفارت هزار مجلس بود **وعمر ابن الخطاب** رضی الله عنه
چنین گفته که مرد باشد که از خانه بیرون آید واو را چندان گناه بود که کوهها چون مجلس
علم رود که علم بشنود واز گناهان خود پشیمان شود وچون از مجلس علم بیرون شود
جمله گناه وی عفو فرماید **وروایت** از رسول الله صلی الله علیه وسلم که هیچ قومی
ننشینند بذکر خدای تعالی که از آسمان ندا آید که برخیزید که گناههای و زلتهای شما جمله
به نیکی بدل کردیم وشما را بیامرزیدند **علقمه** رضی الله عنه روایت کند آنکه هر بامداد
پیش معلمی رود که مرا از خدا ورسول خبر وعید و دوستر دارم که هر روز صد استور را
سبیل خدای تعالی در غزا بکار برد **ونخعی** گفته اند که هر آنکس که با هشت گروه نشیند
از مردم خدای تعالی وی را هشت چیز زیادت کند هر که با توانگران نشیند دوستی دنیا
وی را زیادت کند وهر که با درویشان نشیند وی را شکر ورضا زیادت شود وهر که با
سلطانان نشیند وی را تکبر و دل سیاهی زیادت شود وهر که با زنان نشیند شهوت و
جهلش زیادت شود وهر که با کودکان نشیند بازیکش زیادت شود وهر که با صالحان
نشیند رغبتش زیادت شود در عبادت وهر که با عالمان نشیند وی را علم وورع زیادت
شود **وچنین** آورده اند که در سه جایگاه خفتن مکروه است در مجلس علم واز پس

نماز بامداد و پیش از نماز خفتن و در سه جایگاه خندیدن نهی است از پس جنازه و در مجلس
ذکر و در گورستان و چنین گفته اند که مجالست علما صلاح دین است و زینت نشست
و مجالست فاسقان جراحت دین است و عیب نشست و رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرموده است که نظر کردن در چهار چیز عبادت است در کعبه و در روی عالم و در مصحف
قران و در روی مادر و پدر و اگر خود هیچ منفعت نبود در مجلس علم الا نظر کردن در روی عالم
این قدر کفایت بودی خاصان که نشستن پیش عالم عبادتست و علم شنیدن از وی عبادتست
و یاد گرفتن علم عبادتست و بزیارت علما رفتن عبادتست و در خبرست که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر آنکس که عالمی را زیارت کند همچنان بود که مرا
زیارت کرده بود و هر آنکس که عالمی را مصافحت کند همچنانست که با من مصافحت کرده بود و
هر که با عالمی نشیند همچنانست که با من نشسته بود در دنیا حق سبحانه و تعالی او را در قیامت همنشین
من کند و این همه از برکت علم است و عزیزی خلقان از علم است و از بهر این گفت معاذ
بن جبل رضی الله عنه که علم بیاموزید که آموختن علم حسنات است و طلب کردنش عبادتست
و گفتنش تسبیح و بحث کردنش جهادست و بذل کردن با اهل قربتست زیرا که علم راه بهشتست
و مونست در وحشت و صاحبست در غربت و محدثست در خلوت و دلیلست بر شادی
و معینست در غم و اندوه و عز و زین است پیش مهتران و سلاح دین است بر دشمنان
و حق تعالی قومی را بر گزید بعلم و مقدم خلق گردانید تا بفعل ایشان اقتدا کنند
و این همه از برکت علمست والله اعلم **باب ششم در اخلاص و ترک ریا**
قال الله تعالی الا لله الدین الخالص عدی بن حاتم رضی الله عنه چنین روایت کند
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود چون روز قیامت بود خدای تبارک و تعالی
امر فرماید که قومی را ببهشت برید چون ایشان را نزدیک بهشت آرند و بوی بهشت
بشنوند و نگاه در قصرهای بهشت کنند و آن گوناگون کرامتها بینند از حق سبحانه و تعالی
فرمان آید که باز گردانید ایشان را باز گردانند ایشان را با حسرتی که خلق اولین و آخرین
را بر آن حسرت بود گویند بار خدایا اگر ما را در دوزخ میفرستادی پیش از آنکه بهشت

بانمودی بر ما آسان تر از این بودی حق سبحانه و تعالی فرماید شما نه آنکسانید که در خلوت
با من که خداام ببارزت کردی بگناهان بزرگ و در پیش مردم خود را فرا نمودید بمسکنت و فروتنی
خویشتن را بمردم بخلاف آن نمودی که در دلها شما بود و از من نترسیدید و از مردم
بترسیدید مردمان را قدر دانستید و مرا قدر ندانستید شما را عذابی دردناک کنم
و شما را محروم کنم از اجر و ثواب محمود بن لبید رضی الله عنه گوید که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود میترسم بر امتان خویش از شرک کوچک و آن بدترین ترسی
است گفتند یا رسول الله شرک کوچک کدام است فرمود که ریا و مرائی کردن
پس فرمود چون روز قیامت بود و بندگان را جزای کردار دهند و از حق سبحانه و
تعالی فرمان آید که ایشان را پیش ایشان برید که بدنیا بسوی ایشان با من که خداام
مرائی کردند و یقول الله تعالی انا اغنی الاغنیاء عن الشرک یعنی انا غنی من العمل الذی فیه
شرکت لغیری ابو هریره رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که رب العالمین میفرماید که من آن خداام که مستغنی ام از آن کردار
ی که در وی ریا بود و یعنی هر آن عملی که در وی ریا بود و بنمبازی دیگری
بود و نیز بر این دلیل آنست که حق تعالی هیچ کرداری نپذیرد الا آنکه اخلاص
بود و برضای حق تعالی کرده باشد و چون در آن اخلاص نبود حق تعالی
نپذیرد و در آخرت وی را هیچ ثوابی ندهد و جایگاه وی دوزخ باشد دلیل
بر این قوله تعالی من کان یرید العاجلة عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید ثم جعلنا له
جهنم یصلیها مذموما مدحورا و من اراد الآخرة و سعی لها سعیها و هو مؤمن فاولئک
کان سعیهم مشکورا تفسیر آیت کریمه آنست که هر آنکس که بکردار دنیا جوید و طلب
دنیا کند و ثواب آخرت نجوید ما وی را از دنیا چندان که خواهد بدهیم یعنی چندانکه
بر بیش هلاک شود آنگاه مقام او را در دوزخ کنیم و از رحمت خود وی را بی
نصیب کنیم و هر آنکس که بکردار آخرت را طلب کند و عمل صالح کند و کردار
با خلاص کند از بهر خدای تعالی و بدانچه کند ایمانش بود از جمله آنها بود که عمل

ایشان مقبول بود وسعیشان مشکور بود وبهشتشان اوی بود **ابو هریره** رضي الله عنه روایت کند که رسول الله صلي الله علیه وسلم فرمود که بسیار روزه دار بود که از روزه وی را جز گرسنگی وتشنگی نیست یعنی چون در وی اخلاص نبود وعلما چنین گفته اند که مثل آنکس که طاعت وعبادت کند برای خلق همچنان بود که مردی کیسه پر از ریگ کند وبازار رود ومردم چون کیسهٔ وی بینند گویند پر است واو را از آن کیسه هیچ منفعت نبود الا گفتار مردم واگر خواهد که از آن کیسه چیزی بخرد نتواند همچنین کسی را که عبادت بروی ریا کند او را از آن عبادت هیچ سودی نبود الا گفتار مردم در دنیا ودر آخرت هیچ ثواب نبود **قال الله تعالی** وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً منثورا **در خبر است** که مردی پیش رسول الله صلي الله علیه وسلم رفت وگفت یا رسول الله من صدقه که دهم برضای خدای عز وجل دهم ونیز دوست دارم که مرا بخیر نام برند حق سبحانه وتعالی مر این آیت فرو فرستاد فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحًا ولا یشرک بعبادة ربه احدا **ابو هریره** رضي الله عنه روایت کند که رسول الله صلي الله علیه وسلم فرمود که در آخر الزمان قومي پدید آیند که دنیا را بدین خورند وبروی وریا زندگانی کنند زبانشان شیرین تر از شکر بود ودلهاشان ودلهاء گرگان باشد حق تعالی میگوید که غره شدن شما بمن است یا بعزت من که خدا ام ایشان را اعدای فرستم که حکیم در میان ایشان حیران باشد **خبر** روایت کند حمزة بن ابي حبیب رضي الله عنه که رسول الله صلي الله علیه وسلم فرمود کرام الکاتبین کردار بندهٔ از بندگان باسمان برند آراسته بنماز وروزه وزکوة وحج وملائکه آن عمل را بزرگ دارند از عظیمی که باشد می برند تا آنجا یگاه که علم حق سبحانه وتعالی داند از حق سبحانه وتعالی ندا آید که ای ملائکتان از کردید وآن کردار را بروی آن بنده باز زنید که من که خدا ام از این کردار بیزارم ای ملائکتان شما نگاه دار کردار بید واز آن خبر ندارید که در دل ویست ومن عالم الاسرارم درین عمل هیچ اخلاص نیست ومن آن خدا ام که بی اخلاص نپذیرم فرمان آید که ای

ملائکتان نام این بنده در سجین بنویسید والله منها بنویسید ودر میان دوزخیان پس رسول الله صلي الله علیه وسلم فرمود که کردار بندهٔ دیگر می برند وکرام الکاتبین آن کردار را اندک دارند وحقیر می شمرند وی برند تا آنجا که علم خدا است فرمان آید که ای ملائکتان نام این بنده در علیین بنویسید که بندهٔ من این عمل با خلاص کرده است اندکی طاعت با اخلاص بهتر از بسیاری بی اخلاص وخدای عز وجل آن اندکی که با اخلاص باشد بزرگ گرداند ودلیل برین قوله تعالی وان تک حسنة یضاعفها ویؤت من لدنه اجرا عظیما **اضحی رحمه الله** گوید که در مدینه رفتم وابو هریره رضي الله عنه دیدم که خلقی عظیم بروی گروه آمده بودند وسماع احادیث رسول الله صلي الله علیه وسلم میکردند گفت نزدیک وی رفتم وبنشستم تا خالی شد پس گفتم بخدای بر تو که مرا خبر ده از خبرهاء رسول الله صلي الله علیه وسلم آن چیزی که از وی شنیده باشی ودانسته وی یاد گرفته گفت گرامه پس گفت ترا چیزی دهم که از رسول الله صلي الله علیه وسلم شنیدم وجز من او کس نبود آنگاه ابو هریره رضي الله عنه شهقهٔ زد وبیهوش شد چون بهوش آمد گفت ترا حدیثی گویم که آن حدیث مرا رسول الله گفته است پس شهقه دیگر زد وبیهوش شد چون بهوش آمد گفت رسول الله صلي الله علیه وسلم فرمود که چون روز قیامت بود وقاضي خدای تبارک وتعالی بود وخلق اولین وآخرین جمع شوند اول کسی رود که قران خوان بود دوم غازی بود که در غزا کشته شده باشد سیوم مالداری بود که بدنیا مال جمع کرده بود خدای عز وجل قران خوان را گوید چه کردی بدانچه داشتی گوید بار خدایا شب وروز قران همی خواندم وکار بران میکردم خدای عز وجل گوید دروغ میگویی تو از قران خواندن مقصود آن بود که مردمان ترا قاری خوانند اکنون آنچه مراد تو بود گفتند پس غازی را بیارند ندا آید که تو از بهر چه کشتند گوید بار خدایا در غزا کشته شدم

فرمود که

حق سبحانه و تعالی فرماید دروغ گفتی مراد توان بود که مردمان ترا شجاع خوانند
و دلیر این مراد تو بود گفته شد پس مال وار را بیاورند ندا آید که چه کردی بدان
مال که بتو دادم گوید رحم را بمال پیوستم و صدقه بدرویشان دادم بر بینایی تو
خدایا نفقه کردم حق سبحانه و تعالی گوید دروغ گفتی که داون مال سبب آن بود
تا ترا سخی خوانند اکنون این مراد تو بود و گفته شد انگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم دست بر زانوی خود زد
یا باهریره اول کسی که بدو زخ برند این سه تن باشند چون این خبر بمعاویه رسید
بگریست گریستنی عظیم و گفت صدق الله العظیم و صدق رسوله و این آیة
برخواند الآیة من كان يريد الحيوة الدنيا وزينتها نوف اليهم اعمالهم
فيها وهم فيها لا يبخسون اولئك الذين ليس لهم في الآخرة الا النار وحبط
ما صنعوا فيها وباطل ما كانوا [illegible] ٥ و در خبر است که رسول الله صلی الله
علیه و سلم با ابوبکر صدیق رضی الله عنه در مسجد مدینه نشسته بود مردی از در مسجد
در آمد و دو رکعت نماز کرد بی تمامی رکوع و سجود تمام و مردی دیگر در
آمد و دو رکعت نماز کرد سبک و بیرون شد ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت
اولین نماز کرد سخت نیکو و این دیگر نمازی کرد مختلل رسول الله صلی الله
علیه و سلم فرمود که اولین نماز بدان ترتیب که گزارد نا مقبول بود
و نماز دومین مقبول است گفت یا رسول الله چرا فرمود که اولین بریا کرد
که نشسته بودیم و دومین بی ریا کرد و حق سبحانه و تعالی طاعت بریا
نپذیرد عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود که خدای عز و جل بهشت را بیافرید و در وی چیزها
بیافرید که هرگز هیچ چشم ندیده است و هیچ گوش نشنیده است و بخاطر
هیچ آدمی نگذشته است پس فرمان آمد که سخن گوی بهشت
سه بار سخن گفت قد افلح المؤمنون انگاه گفت من حرامم بر همه مرائیان
و بخیلان امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه و کرم الله

وجهه چنین گفته است که مرائی را سه علامت است [illegible] بود کاهل بود بطاعت
و چون پیش مردم بود با نشاط بود و چون مردم وی را ثنا [illegible] در عمل زیادت کوشند
و چون وی را مذمت گویند عمل وا کم کنند حکایت [illegible] آورده اند که جنید بن محمد
رحمة الله علیه گفت مجاور کعبه بودم و موی سرم [illegible] شده بود مزینی را دیدم
بحکم فراست در وی نظر کردم بدانستم که از اهل خدا [illegible] پیش وی رفتم گفتم موی
سرم باز کن از بهر خدا گفت کرامة و در [illegible] دنیاواری نشسته بود و بخواست
که موی سرش باز کند او را در گذر و مرا بنشاند تا [illegible] سرم باز کرد پس کاغذی
بپیچید زر پاره در وی بود بمن داد و گفت [illegible] نفقه کن آن از وی بستدم و رفتم
و با خویشتن اندیشه کردم که اول چیزی که خدای [illegible] سالی مرا فتوح کند بدین مزین دهم
چون در مسجد رفتم مردی دیدم از اصحابان خود [illegible] طلب میکنید چون مرا بدید گفت ای
ابو القسم کجایی گفتم خیر است گفت صره [illegible] دوستی فرستاد از بصره جنید گفت
خرم شدم و بستدم و آمدم تا پیش مزین آن [illegible] گفتم السلام علیکم گفت علیک السلام
حاجتی هست گفتم آری و آن صره بدو دادم [illegible] ای ابن جنید گفتم عهدی با خدا کردم
که اول چیزی که مرا فتوح بود بتو دهم مرا گفت [illegible] من رنگ شرم نداری از خدای
خویش مرا گفتی از بهر خدا سرم باز کن اکنون [illegible] میگویی مزد وی بستانی هرگز
دیدی که کسی از بهر خدا کاری کند مزدش بستاند [illegible] صره بنهاد اخت من در تعجب
بماندم و اخلاص از وی بیاموختم و الله اعلم باب هشتم اینها فیه قال الله
تعالی الآیة الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين عبد الله بن عمر رضی الله عنهما گوید
که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که عملها به نیت است [illegible] هر کسی را آن بود که نیت
کرده است هر کسی را بسزای نیت جزا بدهند و چنین آورده اند که مردی با عبد
الملک بن مروان بغزا رفته بود و شب اندکی خفتی و باقی شب بطاعت مشغول بودی
و برا نشناختند و آن مرد از اصحابان رسول الله صلی الله علیه و سلم بود و
مردمان را احادیث گفتی گفت روزی پیش رسول الله صلی الله علیه و سلم

امد و کفت یا رسول الله [illegible] ری در چه باشد کفت دران که خدا را نفریبانی کفت
یا رسول الله خدا را عز و جل [illegible] ونه توان فریبانیدن کفت انکه طاعت و [illegible] ابرو
وریاء خلقان بکنی پس کفت [illegible] سید از ریا که ریا همباز کرفتنست بخدای عز و جل
وچون روز قیامت [illegible] را چهار نام خوانند آید در عرصات قیامت
بر خلق اولین و آخرین [illegible] شند که یا کافر یا فاسق و یا فاجر و یا غدار کردار
ضایع شد مزد انکس طلب [illegible] سیوی وی کردی او را کفتند بالله الذی لا اله
الا هو که این حدیث تو از رسو[ل] [illegible] شنیدی کفت والله الذی لا اله الا هو که من این
حدیث از رسول الله صلی الله علیه و [illegible] شنیدم و حامد اللفاف کوید که چون حق تعالی
خواهد که بنده را هلاک کند بد و [illegible] او را عقوبت کند اول او را علم بروزی
واز کار بعلم کردنش محروم کند و [illegible] درهای طاعت بروی بکشاید واز اخلاص
وی را محروم کند نعوذ بالله منها [illegible] هر آنکس که خواهد که فردا در قیامت جزای
کردار خود یابد باید که کردار را فرا [illegible] کند تا بعجب باطل نکردد زیرا که نکاه
داشتن طاعت دشوارتر از کرد[ن] [illegible] ابو بکر واسطی رحمة الله علیه کوید
که مثل طاعت با خلاص همچون [illegible] زود شکسته شود بریا و بعجب باطل
شود چنین آورده اند که مرد [illegible] پیش شقیق ابن ابراهیم رحمة الله علیه آمد
وکفت ای شیخ مردم مرا [illegible] ند من چگونه دانم که من صالحم یا نه شقیق
کفت برو سر خویش بر صالحان عرضه کن اکر رد کنند و نپذیرند بدانکه نه صالحی و اکر نه
نپذیرند بدانکه صالحی دوم بر [illegible] خویش عرضه کن اکر رد کنند و نپذیرند بدانکه تو نه صالحی
و اکر بپذیرند بدانکه تو صالحی [illegible] سیوم مرک را بر تن خویش عرضه کن اکر خواهد
بدانکه تو صالحی و اکر نخواه[د] [illegible] بدانکه نه صالحی چون این سه خصلت در تو جمع شود حق
تعالی تضرع و [illegible] ریا از تو باز دارد تا کردار تو باطل نکردد و بدانکه
پیران در اخلاص سخن [illegible] کفته اند بعضی کفته اند که اخلاص صفا و سر است

از ملاحظت

از ملاحظت مخلوقان و بعضی کفته اند که اخلاص نکاه [illegible] ستن طاعت از
دانستن خلقان ابو القسم قشیری قدس الله روحه [illegible] العزیز چنین کوید که اخلاص
ان بود که قصد بنده از طاعت جز رضای حق سبحانه و تعالی چیزی دیکر نبود
و مراد از طاعتش تقرب بود بخدای عز و جل و شیخ ابو عثمان رحمة
الله علیه چنین کوید که کردار با خلاص ان بود که نفس را هیچ حال حظی نبود این
اخلاص عوامست و اخلاص خواص انست که [illegible] ایشان بر ایشان [illegible] پدید آید
که ایشان را دران هیچ دیدی و جهدی و قصدی [illegible] نبود و رویم رحمة الله علیه
کوید عمل با خلاص ان بود که صاحبش طمع ثوا[ب] [illegible] ندارد نه در دنیا و نه در آخرت
و در هیچ برای عوضی نخواهد فضیل رحمة الله علیه کوید عمل بکذاشتن از بهر
مردم ریا بود و عمل کردن از بهر مردم همبازی بود بخدای عز و جل و اخلاص
ان بود که رب العزة ترا ازین هر دو نکاه دارد و جنید رحمة الله علیه
کفت که اخلاص سری است میان خدای تعالی و بنده که کسی را بران اطلاع
نبود و ملایکه نیز ندانند که بنویسند و نه شیطان بران راه یابد که تباه کند
سهل بن عبد الله تستری رحمة الله علیه را [illegible] سیدند که بر نفس از چه صعبتر نیست
کفت از عمل با خلاص زیرا که او را دران هیچ نصیب نیست مکحول رحمة الله علیه
کوید هر ان بنده که چهل روز به اخلاص خدا را عبادت کند چشمهاء حکمت از
دلش بزبان آید و از پیری پرسیدند که اخلاص چه بود کفت انکه کردارت بجز از
حق تعالی هیچکس نداند ابو علی دقاق رحمة الله علیه کوید که با اصحاب
سهل بن عبد الله روز آدینه در پیش سهل بن عبد الله رفتم پیش از نماز چون
نکاه کردم در خانه وی ماری دیدم عظیم بترسیدم ای یار پس بنهادم و یکی
از پس نهادم سهل رحمة الله علیه نکاه کرد در من [illegible] کفت در آی و مترس
پس کفت هیچکس بحقیقت ایمان نرسد مادام که بر روی زمین از چیزی بترسد انکاه کفت بنماز

آدینه آی گفتم ای شیخ از مسجد آدینه روزی و شبی راه هست و استوار نزدیک
است چگونه رویم دست بگرفت و گفت بیا رفتیم یکساعت که نگاه کردیم در مسجد آدینه
بودیم و نماز بگزاردیم و بیرون آمدیم شیخ بایستاد و در مردم نگاه میکرد که از مسجد بیرون می
آمدند آنگاه گفت اهل لا اله الا الله بسیار اند ولیکن مخلصان اندکی اند حسن بصری
رحمة الله علیه روایت کند که حذیفه رضی الله عنه را پرسیدم که اخلاص چیست گفت
که از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسیدم که اخلاص چیست رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود که از جبرئیل علیه السلام پرسیدم که اخلاص چیست گفت از رب العزت پرسیدم
که اخلاص چیست حضرت رب العزت جل جلاله و عم نواله و عظم شانه فرمود اخلاص
سری است از سرهای من خدای بدان چیزی ارزانی دارم که من خواهم از دوستان
من شبلی رحمة الله علیه گوید که در بادیه کعبه بودم برنایی دیدم جامه کهن
پوشیده و عصایی در دست گرفته میرفت من نیز از اثر وی میرفتم تا نزدیک کوهی
عظیم رسید بکوه بانگشت اشارت کرد کوه بدو نیم شد الله اکبر و برنا میان کوه رفت
و کوه بهم آمد شبلی رحمة الله علیه گوید متحیر فرو ماندم متفکر بایستادم و با خود
میگفتم که این برنا بچه این منزلت یافته است در این تفکر بودم که آواز هاتفی شنیدم
که یا شبلی ندانی که مرا آفرید کار فرموده است که مطیع آنها باشم که مطیع خدا باشند
گفتم تو کیستی گفت من این کوهم که می بینی گفتم دیر است که من مطیع ویم و طاعت
وی میکنم گفتا دروغ میگویی گفتم ایمان آورده ام بوحدانیت و یگانگی وی گفت ایمان
آورده ولیکن ایمان ترا اخلاص نیست گفتم چه دانستی که ایمان مرا اخلاص نیست
گفت بدان دانستم که در اخلاص حسبت و خوی نیست و تو حسبت و خوی برنا میسکنی
و منقوا هی که بدانی که وی منزلت بچه یافته است این نه از اخلاص بود چون که
حال شبلی رحمة الله علیه بدین مثال بود ان ما چه توان گفت **حکایة**
چنین روایت کرده اند از عمرو بن جنید رحمة الله علیه که گفت در ابتدای و زمانی
که نو ارادت بودم مجلس استاد ابو عثمان رحمة الله علیه رفتم روزی در مجلس

ویل

وی نشسته بودم ابو عثمان گفت ای مجلسیان مرا بشما حاجتی است کیست که روا کند
گفتند چه حاجتست گفت هزار درم مرا می باید که من درویشی را جواب ندادی پس گفت
اگر یک تن نتواند بدو تن پس گفت بسه تن تا آنگاه که بده تن گفت بدو هیچ مجلس
جواب نداد از کرسی فرود آمد و بخانه رفت ابو عمرو گوید برخاستم و هزار درم برگرفتم
و آمدم تا بدر سرای ابو عثمان و در بزدم در باز کردند پیش وی رفتم و گفتم ای شیخ
امروز از مردم حاجتی خواستی کس روا نکرد این هزار درم بستان ولیکن بدان شرط
که با کس نگویی که مرا کسی چیزی داد و اگر نگویی بستانم ابو عثمان گفت بپذیرفتم بدین
شرط چون نوبت مجلس بود من بمجلس وی رفتم ابو عثمان در سخن آمد و در میان مجلس
گفت ای مجلسیان حق من بر شما واجب است از شما حاجتی خواستم روا نکردید خدای
تعالی بر دست دوستی از دوستان خویش آن هزار درم بمن فرستاد پس ساعتی
بسخن گفتن مشغول شد پس گفت و اگر بگویم که آن دوست خدایی که بود جز یا
بود گفت پسر جنید بود خدا از و راضی باد ابو عمرو گفت که بر من دشخوار آمد که من آن
برضای خدا داده بودم خواستم که کس نداند تا در شرکی ریا نباشد تا خالص خدای را بود و عزّ و جل
برخاستم و منبر پس و روی در پیچیدم رفتم تا نزدیک کرسی و بگریستم و زاری کردم و دامن
شیخ ابو عثمان بگرفتم و گفتم زنهار زنهار که آن من بودم آن زر از پدر دزدیده بودم و اکنون
بدانسته وازمن باز میطلبد گفتا صبر کن تا بخانه روم با تو فرستم گفتم لا والله ترا از دست
نگذارم تا با من درهم خادمی را بخانه فرستاد و آن هزار درم بیاورد و بمن داد بستدم
و بیامدم و جمله مردم مجلس انگشت نهادند و بر من لعنت کردند پس یکساعت برآمد
برخاستم و بدر خانه وی رفتم و در بزدم گفتند کیست گفتم پسر جنید ابو عثمان گفت
لعنت خدای بر تو باد ای بی حرمت چیزی دیگر مانده است گفتم بلی در باز کن در باز کردند
به اندرون رفتم گفتم ای شیخ میان ما و تو عهدی بود آن عهد بشکستی این درم مراست
نه از آن پدرم و درم در پیش وی نهادم گفتم بپذیر بدین شرط که کس را نگویی گفت ای ملعون
نه دیگر کس را نگفتم والله اعلم

باب نهم در ذکر مرگ

قال الله تعالى وجاءت سكرة الموت انس بن مالک رضي الله عنه روایة
کند که رسول الله صلى الله علیه وسلم فرمود که چون بنده در حال مرگ و جان کندن بود
دران معنی صعبی و تلخی جان کندن اعضاهای وی بیوندگاه وی بریکدیگر سلام میکنند
ومیگویند بدرود و فرا رسید که از یکدیگر جدا خواهیم شدن و تا بقیامت همدیگر را
نخواهیم دیدن حسن روایت کنند که رسول الله صلى الله علیه وسلم فرمود که
صعبی مرگ بر تن و دشخواری و جان کندن چندانی بود که سیصد بار شمشیر بر گردن
کسی زنند انگاه رسول الله صلى الله علیه وسلم فرمود که اگر بهایم از مرگ دانستی هرگز
آدمی گوشت فربه نخوردی کعب الاحبار رضی الله عنه گوید که مرگ همچون در
ختی است که شاخش پر تیغ است در شکم آدمی بر بند پس مردی بقوت از گلوی
وی بیرون کند بنگر که حالش چگونه بود ابو هریره رضی الله عنه روایت کند که
رسول الله صلى الله علیه وسلم فرمود مرگ را بسیار یاد کنید که هیچ بنده نباشد که مرگ را یاد
دارد الا زندگانی دنیا بر وی تنگ شود و چون در خوشی عیش باشد چون مرگ را یاد
کند آن خوشی بر وی تلخی گردد و رسول الله صلى الله علیه وسلم فرموده است فاصلتو
بین تفکری تفکر ساعت و هر که بیوسته مرگ را یاد کند گور وی روضه باشد از رو
ضهٔ بهشت و سفیان ثوری رحمة الله علیه هر وقتی که مرگ را یاد کردی با سخن مرگ
گفتی تا چند روز هیچکس بوی منتفع نشدی و اگر وی را چیزی پرسیدندی گفتی ندانم
حسین آورده اند که هر آنکس که مرگ را یاد کند سه چیز وی را کرامت کنند اول
بزودی وی را توبه ارزانی دهند دوم دلش را بقناعت راضی کنند سیوم
وی را حرص و نشاط بعبادت زیادت کنند و هر که مرگ را فراموش کند وی را
بسه عقوبت گرفتار کنند اول تاخیر توبه دوم بقناعت رضا ندهد سیوم
در عبادت کاهل شود و حاتم رضی الله عنه رحمة الله علیه گفته است قدر چهار چیز چهار
کس دانند قدر برنایی پیران دانند و قدر عافیت اهل بلا دانند و قدر تن درستی

بیماران دانند و قدر زندگانی مردگان دانند شیخ حسن بن عمران رحمة الله علیه
گوید که مرگ صعبتر است از هزار ضربت شمشیر و دشخوارتر است از هزار بار که بدر بازو
کنند و از هزار بار که در دیگ با آتش بجوشانند و عیسی پیغمبر صلوات الله علیه مرده
زنده کردی بفرمان خدای عز و جل کافران وی را گفتند تو مرده زنده میکنی که درین
روزگار مرده اند و باشد که خود نمرده اند از مردگان اول کسی زنده کن عیسی علیه السلام
گفت آنکس که شما خواهید اختیار کنید گفتند سام بن نوح را زنده کن گفت انشاء الله
رفتند با عیسی تا بر گور سام بن نوح عیسی پیغمبر دو رکعت نماز کرد و دعا کرد در ساعت
گور شکافته شد و سام از گور برآمد موی سر سپید شده گفتند ای سام موی تو سپید چرا است
که در زمانهٔ شما موی سپید نبودی گفت درین ساعت که ندا شنیدم که بر خیز پنداشتم
که قیامت برخاست از ترس و هیبت قیامت موی سرم سپید گشت گفتند چند است
که مرده گفت چهار هزار سال است و هنوز تلخی مرگ و جان از من نشده است میمون بن
مهران رحمة الله علیه گوید که رسول الله صلى الله علیه وسلم مردی را پند
داد وی را گفت پنج چیز را غنیمت دار پیش از آنکه پنج چیز رسی برنایی پیش
از پیری و تن درستی پیش از بیماری و فارغی پیش از مشغولی و توانگری
پیش از درویشی و زندگانی پیش از مرگ درین پنج چیز بسی درج علمست
زیرا که مرد در حال پیری آن طاعت نتواند کرد که در حال جوانی و در حال بیماری
آن طاعت نتواند که در حال تن درستی و در حال فارغی آن طاعت نتوان که
در حال مشغولی و در حال درویشی آن احسان نتوان کرد که در حال توانگری
و در حال زندگانی قادر بود و در حال مرگ عاجز پس واجب چنان کند که بنده
روزگار خویش را ضایع نکند و بر عمر گذشته ندامت خورد چون بی طاعت گذشته
باشد و بقیت عمر که مانده بود جهد کند در طاعت کردن و به برنایی جهد کند در
طاعت که به پیری ضعیف بود و باشد که خود به پیری نرسد حلیمی گوید که کودکی
بازی جوانی نسبتی پیری بیستی خدا را کی برستی علی ابن ابی طالب رضی الله عنه

روایت کنند که روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم به پرسش بیماری رفته
از انصاریان ملک الموت را دید که بر بالین وی نشسته بود رسول الله صلی الله
علیه وسلم گفت یا ملک الموت بروی رحیم باش که مؤمن است گفت بشارت
باد یا محمد که من بر همه مؤمنان رحیمم پس ملک الموت گفت والله یا محمد که چون جان
بندهٔ قبض کنم واهل خانه فریاد وبانگ میکنند گویم چه فریاد میکنید که ما برکس ظلم
نکردیم وتا ویرا روزی میرسد بوی نیاییم ما را درین گناهی نیست اگر بامر ما راضی
شوید وصبر کنید اجر وثواب یابید واگر بیصبری کنید قضا را اندوه شود وشما را از
اجر وثواب محروم مانید والله یا محمد که اگر من خواهم که جان پشهٔ بستانم نتوانم تا
فرمان رب العزة نباشد چنین روایت کنند عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه
گفت که پدرم بسی گفتی که عجب از آن کسی میدارم که در حال جان کندن صفت مرگ
نمیکند واز ضعیفی جان کندن خبر باز ندهد وزبان وعقل باوی بود پس
گفت چون پدر مرا وفات رسید در حال نزع ویرا گفتم یا پدر تو بسی میگفتی
که از آن کسی عجب میدارم که زبان وعقل باوی بود وصفت مرگ نکند
اکنون تو خبر باز ده سر بجنبانید وگفت یا فرزند مرگ از آن عظیم ترا
ست که آنرا وصف کنند ولیکن بعضی بگویم والله والله که مرگ همچنانست
که کوههای مکه ومدینه بگردن من نهاده است وچنانست که جان من از سو
راخ سوزنی بدر میکشند ومی پندارم که آسمان در زمین افتید ومن در زیر آ
ن پس گفت ای فرزند کاشکی در روزگار رسول الله صلی الله علیه وسلم
بمردمی تا دعای رسول الله بمن رسیدی بعد از مرگ رسول الله بدنیا مشغول
شدم ندانم که فردا حالم چگونه بود این بگفت واز دنیا برفت شقیق بلخی
رحمة الله علیه گوید که مردم با من بچهار چیز بقول موافق اند وبفعل مخالف

یکی آنکه میگویند که ما بندگان خداییم ولیکن کار آزادگان میکنند دوم میگویند
که روزی ما بر خدا بیست ولیکن دل ایشان مطمئن بود که از دنیا با ما چیزی
بود سیوم آنکه میگویند آخرت بهترست از دنیا وبا آن دنیا مشغول شده اند
وآخرت فراموش کرده اند چهارم میگویند که مرگ حق است وکر
داران قوم میکنند که گویی هرگز نمرده اند وچنین گفته اند که هیچ
مؤمنی نبود که از دنیا بیرون شود الا آنکه زندگانی دنیا وباز آمدن در دنیا بروی
عرض کنند دشخوارش آید از تلخی جان کندن که چشیده بود الا شهیدان
که خواهند که بدنیا باز آیند ودیگر بار با کافران جنگ کنند وشهید شوند
زیرا که تلخی جان کندن نباشد ایشان را وهب بن منبه گوید که در بنی اسرا
ئیل مردی بود ه فرزند که ویرا بود چون بزرگ شد ترک دنیا بگردندی وروی در
بیابان نهادی وبزهد مشغول شدی پس آن مرد را پسری بزاد بفرمود که
ویرا در مطموره برد ونگاه دارید وبپرورند تا از حال دنیا خبر ندارد دو خادم بروی
موکل کرد چون بالغ شد پدر فرمود تا او را بیرون آوردند تا مردمان را بشناسد
چون بیرون آوردند که پیش پدر برند گذرش در میان بازار بود هر چیزی
که بدیدی باز پرسیدی که این چیست ویرا گفتندی پس جنازهٔ دید که می بردند
گفت این چیست گفتند جنازه گفت جنازه چیست گفتند مرده گفت مرده
چیست گفتند مرده آدمیست که بمیرد گفت چون بمیرد مرده را چه کنند گفتند
مرده را بگور کنند گفت از پس گور چه بود گفتند زنده شود بفرمان خدای عز وجل
گفت از پس آن چه بود گفتند یا بهشت یا دوزخ گفت بهشت چه بود گفتند
سرای لقا آراسته بروح وراحت وبانواع نعمت با حور وقصور در وی ابد بود
بی فنا زندگانی بود بی مرگ گفت دوزخ چه بود گفتند آتش پر از عذاب ومحنت
وسلاسل واغلال ونفت ومار وکژدم ودر قوم اهلش جمله زنده باشند

مرکشان نباشند گفت ازین بچه رستکاری باشند بدانکه حق سبحانه و تعالی
را مطیع باشند و خدایرا عبادت کنند و پرستند گفت مرا هم ازینجا با مطهره
برید و دست بر سر میزد و میگفت آه از مرگ او را با مطهره بردند و بطاعة
و عبادت مشغول شد تا وفاتش برسید **حکایة** چنین آورده اند
که داوود را علیه الصلوة والسلام دوستی بود از بنی اسرائیل مردی با فضل
و صلاح همنشین وی بود داوود علیه الصلوة والسلام بهر چیزی مشورت
با وی کردی چون داوود علیه السلام از دنیا بیرون رفت سلیمان علیه
الصلوة والسلام همنشینی طلب میکرد که با فضل و صلاح بود کسی را اولیتر
و فاضلتر از آن دوست پدرش ندید او را بنواخت و بهم نشینی خویش
کرد و بهر چیزی مشورت با وی کردی و حق تعالی ملک الموت علیه السلام
را فرموده بود که هر بامدادی پیش سلیمان علیه السلام آمدی و گفتی حاجتی
هست اگر سلیمان را حاجتی بودی روا کردی و اگر نه باز گردیدی تا روز
دیگر روزی ملک الموت علیه السلام در آمد آن همنشین داوود را دید که
اکنون همنشین پسرش بود و بنشست بتخت سلیمان علیه السلام باز داد و
ملک الموت در وی نگرید و گفت ای شیخ چگونه گفت بخیر گفت حاجتی
بمن داری گفت نه چون ملک الموت بیرون رفت آن شیخ برخاست
و برپای سلیمان بوسه داد و گفت ای رسول خدای من خادم خاندان
شمام و پدرت داوود از من راضی بود تو از من راضی هستی گفت
بلی ای شیخ چه حاجت داری گفت ای رسول خدای بحق خدای که حاجتم
روا کنی و باد را بفرمایی تا به آخرین زمین برد از زمین هندوستان
سلیمان گفت چرا گفت مرادم چنین است گفت مگر از ما دل تنگ شدی
گفت حاشا ای رسول خدای که من همیشه از تو ثنا گویم سلیمان را

مفارقت

21

مفارقت از وی دشوار بود مردی با صلاح و سداد بود سلیمان گفت این
حاجت آنگاه روا کنم که بگویی که بچه سبب میخواهی که انجا روی شیخ
گفت ای رسول خدای این مرد که بامداد پیش تو آمد و مرا باز رسید
تیز در من نگاه کرد از آن زمان و از لرزه بر اندام من افتاده
است و استخوان من از هم بانسیر بود سلیمان باد را فرمان داد
که وی را به آخر زمین هندوستان برد روز دیگر ملک الموت علیه السلام در
آمد و سلیمان علیه السلام نشسته بود و از بهر مفارقت پیر دلتنگی
خویش با ملک الموت بگفت ملک الموت گفت ای رسول خدای
من نیز از دیدار او که از پیش تو رفتم در حال وی تعجب فرو ماندم که فرمان
جان ستدن وی فلان جایگاه هست و او اینجا نشسته است ای روز
چون وقت آفتاب برآمدن بود من به آخرین زمین هندوستان آمدم
وی را دیدم آنجا نشسته بود و ویرا جان ستدم **حکایة** چنین آورده اند
که در بنی اسرائیل زنی آبستن بود چون بار بنهاد مرد درویش را
گفت برو آتش بیار مرد درویش از خانه بیرون آمد مردی دید بر در خانه
ویرا بپرسید که این زن چه زاد گفت دختری گفت این دختر زنی باشد
زانیه با صد مرد کار فساد کند آنگاه زن تو باشد و مرگش بعنکبوت
باشد این مرد درویش دل تنگ شد و کارد برگرفت و شکم دخترک بشکافت
و بدریا انداخت و خود در کشتی نشست و بساحل بحر افتاد قضا را این
دخترک بدان شهر که بساحل بحر بود بگرفته بودند و مداوات کرده بودند و درست
شده بود و در آن شهر مفسدی میکرد آن مرد درویش مالی بسیار جمع کرده بود
و با زرکانی محتشم بود خواست که در آن شهر زنی کند آن دخترک مشهور شده

بود وان دختر را بزن کرد پس روزی ان مرد با زن حکایت میکرد
که من مزدوری بودم وقصهٔ من چنین وچنین بود زن گفت من ان زنم
ونشان در بدن شکم او بنمود مرد گفت از قضا کس نتواند گریخت
اکنون بدانکه مرگ تو بعنکبوت خواهد بودن مرد با زن خویش بود
از بهر وی کوشکی عظیم بساخت زن برانجای بود روزی زن
با شوهر نشسته بود عنکبوتی بدیوار بر می رفت شوهر گفت مرگ
تو به این خواهد بودن گفت پیش ازان که مرا بکشد من اورا بکشم
برخاست که ویرا بکشد عنکبوت از دیوار بیفتاد انگشت پای در وی
نهاد انگشتش سیاه شد وبدان بمرد لقوله تعالی الایه اینما تکونوا
یدرککم الموت ولو کنتم فی بروج مشیدة والله اعلم بالصواب

باب ــــ دهم فی ذکر الصالحین قوله تعالی الذین تتوفیهم
الملائکة طیبین یعنی انها که دوست دارند بدر رفتن از دنیا و بجان بذل
کردن شادان باشند وجایی دیگر میفرماید الایه ان الذین قالوا
ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ان لا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا
بالجنة التی کنتم توعدون یعنی انها که بحق تعالی وبرسولانش ایمان
آوردند ودر ایمان صادق بودند وبر توحید مخلص وبر صدق وایمان ایستاده
بودند وبطریق سنت وجماعت بودند وراه خدای تعالی و
رسولان اورا بجای آوردند واز نهیها دور شدند ایشان را در وقت
مرگ ملائکتان آیند بشارت گویند ان لا تخافوا ولا تحزنوا وا
بشروا بالجنة یعنی مترسید از گور وقیامت واز کارهای آخرت
واندوه بدین مخورید وبدانچه بجای بگذاشته اید که ان فانی است وبشاد

یابید بهشت وبدانکه این بشارت بوقت مرگ پنج قوم را بود مومنان را
بود ومخلصان را بود وتائبان را بود وزاهدان را بود وعالمان را بود و
وبدانکه هر انکس که طمع بشارت دارد باید که خودرا از خواب غفلت بیدار
کند وروی با طاعت کند وعلامت بیداری از خواب غفلت چهار چیز است
اول دنیارا بقناعت بسر برد دوم کار آخرت بحرص وتعجیل فرا پیش گیرد
سیوم کار دین بعلم واجتهاد کند چهارم با خلقان نصیحت ومدارا زندگانی کند
چنین آورده اند که مکحول شامی رحمة الله علیه همیشه اندوهگن بودی
وکس ویرا خندان ندیده بود وچون وقت مرگش بود بخندید گفتند تو هرگز
نخندیدی اکنون بچه می خندی گفت چرا نخندم که ازان میترسیدم که جدا
خواهم شدن یعنی دنیا وبدانچه امید داشتم بخواهم رسید از بهر اینست که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود تحفة المؤمن الموت ذو النون مصری رحمة الله علیه در وقت
مرگ گفتند چه آرزو میکند گفت انکه پیش از مرگ یک لحظه اورا بشناسم وچنین آو
رده اند که سهل بن عبد الله التستری رحمة الله علیه از دنیا بیرون رفت
مردم بر جنازهٔ وی در می افتادند ودستها بر آن می مالیدند وانجا جهودی بود
هشتاد ساله شیخ بود وچون جنازهٔ سهل وید شهقه بزد گفت انچه من می بینیم
شما می بینید اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمد رسول الله گفتند چه می
بینی گفت قومی را دیدم که از آسمان فرود می آیند وخویشتن را در جنازهٔ او
می مالیدند ابو سعید خراز رحمة الله علیه گفت بمکه بودم بدروازهٔ بنی
شیبه میگذشتم برنایی را دیدم نیکوروی مرده گفت در وی نگاه کردم می خندید
مرا گفت ای ابا سعید زندگان همیشه زنده باشند ولیکن از سرایی بسرایی تحویل کنند
شیخ عبد الرحمن سلمی رحمة الله علیه چنین گوید که روزی ابو العباس
دینوری مجلس میداشت زنی را وقت خوش گشت شهقه بزد ابو العباس
گفت بمیر زن برخاست چون نزدیک در رسید روی سوی ابو العباس

کرد و گفت مردم در ساعت جان بداد احمد بن عطار رحمة الله علیه
گوید شنیدم از بعضی صوفیان که گفتند که چون یحیی اصطخری رحمة الله علیه
را وفات رسید بر بالین وی نشسته بودم درویشی گفت بگوی لا إله إلا الله
راست باز نشست و دست یکی بگرفت و گفت لا إله إلا الله وی بگفت و همچنین
دست یکی یکی و شهادت بر ایشان عرضه میکرد تا بر جمله شهادت عرضه کرد
انگه جان بحق سپرد ابو نصر سراج رحمة الله علیه گوید سبب وفات نوزی رحمة
الله علیه ان بود که این بیت بشنید لازلت انزل من ودادک منزلا تتحیر الا
لباب عند نزوله وقتش خوش گشت روی بصحرا نهاد و در میان بیشه
افتاد نی بریده بودند و بنها مانده بود و تیز تر از شمشیر تا روز بر سران بنها می
میرفت و این بیت میگفت و خون از پایهای وی میرفت پس همچون مستان
از پای در افتاد و جان بداد و چنین آورده که چون ابو عثمان وفات رسید
پسرش جامه بدرید ابو عثمان چشم باز کرد و گفت این خلاف سنت است لکن
چنین ابو علی رودباری رحمة الله علیه چنین گوید که در پیش من درویشی بود
وفاتش رسید چون ویرا در کفن نهادم کفن از روی وی باز کردم خوا
ستم که رویش بر خاک نهم تا خدای تعالی بر غریبیش رحمت کند چشم باز
کرد و گفت یا با علی ذلیلم خواهی کرد بعد از انکه عزیزم داشته است گفتم
ای مهتر زندگانی بعد از مرگ گفت بلی من زنده ام و همه دوستان خدا زنده اند
فردا انصرت کنم بجای خویش یا رودباری والله اعلم بالصواب

باب یازدهم فی عذاب القبر قال الله تعالی آیه

ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود گور اول منزلیست از منزلها
آخرت هر انکس که از دشواری گور برست انچه از پس گور بود آسان تر
بود و هر انکه از گور نرهد انچه از پس گور بود صعب تر بود ثوبان رحمة الله علیه

روایت کند که با رسول الله صلی الله علیه وسلم میرفتیم چون بگورستان رسیدیم
ساعتی بایستاد پس پیشتر رفت و بایستاد و بگریست ما نیز بگریستیم گفتیم یا
رسول الله فداک ابی و امی چه گریستی فرمود یا ثوبان اینها را در گور عذاب
میکنند و زاری ایشان بشنیدم بر ایشان رحمت بردم و حق تعالی دعا کردم
که عذاب ایشان سبکتر کند اجابت فرمود انگاه فرمود که یا ثوبان اگر اینها از ماه
رجب یک روز روزه بودندی یا شبی از شبها رجب بطاعت مشغول شدندی
در گور عذاب ایشان نکردندی انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که از
رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که میفرمود اللهم انی اعوذ بک من عذاب القبر
ابن عازب رحمة الله علیه چنین روایت میکند که روزی با رسول الله صلی الله
علیه وسلم بگورستان رفتیم که مردی از انصاریان مرده بود تا بر جنازه وی نماز
کنیم چون از نماز فارغ شدیم هنوز لحد نرسیده بود ساعتی رسول الله صلی الله
علیه وسلم بنشست و ما گرد بر گرد وی بنشستیم و رسول الله صلی الله علیه وسلم چوبی
در دست داشت و زمین بران میکند سر پیش افکنده پس سر بر داشت و گفت
استعیذوا بالله من عذاب القبر یعنی از خدای تعالی فریاد خواهید از عذاب گور
دو بار یا سه بار این بگفت انگاه فرمود بنده مؤمن چون در سکرات مرگ بود
ملائکتان رحمت پیش وی آیند با رویها سفید چون آفتاب و کفن و حنوط
از بهشت آورده باشند پیش بنده مؤمن بنشینند چندانکه چشم کار کند پس
ملک الموت علیه الصلوة والسلام بیاید و بر بالین وی بنشیند و برفق گوید
ای جان پاکیزه بیرون آی و بمغفرت و کرامت خدای عز و جل شو انگاه
جان از اندام مؤمن بیرون آید همچون قطره آب که از مشک بزیر آید
ملائکتان ان جانرا از دست ملک الموت علیه السلام بستانند و در ان کفن و
حنوط گیرند و ازان روح مؤمن بوی خوش همی آید و ان جان را بر آسمان برند
بهیچ گروه ملائکتان نگذرند الا که گویند این جان طیب پاکیزه کراست

کویند این جان فلان بن فلان مؤمن است و به نیکوترین نامی و ثنایی ویرا
بخوانند و بهر آسمان که برند در آسمان کشاده میشود و ملایکان باستقبال جان
مؤمن می آیند تا به آسمان هفتم برند از حق سبحانه و تعالی ندا آید که نام
او در علیین بنویسید و روح ویرا باز زمین برید جان مؤمن با جسد آید و دو
ملایکه یعنی منکر و نکیر در کور ویرا پرسش کنند که خدایت کیست و دینت
چیست کوید پروردکار من الله است و دین من اسلام است کویند چه میکویی
به این مرد که بشما فرستادند مؤمن کوید او رسول خداست کویند چه دانستی
کوید بوی ایمان آوردم و کتاب خدای عز و جل خوانده ام و او رسول حق است
چون این بکوید از حق تعالی ندا آید که راست میکوید او را لباس بهشت
در پوشانید و دری از بهشت در کور وی کنید انکاه رسول الله صلی الله علیه
و سلم فرمود که فراخی قبر مؤمن چندان بود که تا چشم کار کند و بوی بهشت باو
رسد و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که بنده کافر چون در حال
سکرات بود حق تعالی بنزدیک وی ملایکان عذاب فرستد سیاه روی با
ایشان پلاسها باشد آتشین که از دوزخ بیاورده باشند و بنشینند انکاه
ملک الموت بیاید کوید ای جان خبیث کندیده بیرون آی و سخط و لعنت خدای
شوان جان بترسد و در همه اندام کافر آویزد و ملک الموت از اندام وی بر کشند
همچنانکه خار در پشم تر زنی و بیرون کشی بدان صفت جان کافر بیرون کشند
و رکهای وی پاره پاره میشود از صعبی کشیدن جانش پس ملایکان عذاب
آن جان از دست ملک الموت بستانند و در آن پلاسهای آتشین بپیچند و بوی کندی
از آن پیدا شود که بدترین بوی و کندی بود بهر ملایکی که بکذرند کویند این جان
کندیده کیست کویند فلان بن فلانست بزشت ترین نامی بخوانند تا باسمان
دنیا رسد در آسمان نکشایند رسول الله صلی الله علیه و سلم این آیت
برخواند وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ

بنهان

فی مکان سحیق پس جان باتن وی آید و منکر و نکیر بیایند و ویرا کویند خدای تو
کیست کوید ها من ندانم کویند دینت چیست کوید ها من ندانم کویند چه کویی
به این مرد که بشما فرستاده اند کوید ها من ندانم منادی ندا کند دروغ کوید
او را فراش آتشین بیفکنید و لباس آتشین در پوشید او را و دری از دوزخ
در کور وی فراز کنید و از کرما و سرما سموم دوزخ بوی زنید و کور بر وی تنک
کنید چنانکه پهلوش در یکدیکر بکذرد و در عذاب و عقوبت می باشد
هر انکسی که خواهد که از عذاب کور ایمن باشد باید که چهار چیز بجای آرد و از
چهار چیز پرهیزد اول پنج نماز فرض بجماعت بکزارد دوم صدقه بدهد
سیوم قرآن خواند چهارم تسبیح کند و انچ از آن اجتناب کند اول
دروغ نکوید و خیانت نکند و سخن چینی نکند و از بول پرهیز کند که
عذاب کور از این چهار چیز بود و نیز رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که پرهیزید
از بول که بیشترین عذاب کور از بول بود سفیان ثوری رحمة الله علیه
کوید هر انکسی که کور را بسیار یاد دارد کور وی روضه باشد از روضهای بهشت
و هر انکس که از کور غافل بود کور وی حفره باشد از حفرهای دوزخ چنین کویند
که زمین هر روز پنج بار ندا کند اول کوید ای فرزند آدم امروز در پشت
میروی فردا در شکم من باشی دوم کوید امروز طعام کوناکون در پشت
من میخوری فردا در شکم من کرمانت خورند سیوم کوید که امروز در پشت
من میخندی فردا در شکم من بکریی چهارم کوید امروز در پشت من شادان میشوی
فردا در شکم من اندوهکن شوی پنجم کوید امروز در پشت من کناه میکنی
فردا در شکم من عذاب و عقوبت چشی عمرو بن دینار رحمة الله علیه
روایت کنند که در مدینه مردی بود خواهرش فرمان یافت و ویرا دفن کرد چون
بخانه آمد یادش آمد که کیسه زر در کور افکنده است دوستی با خویشتن بر کرفته

وبرفت و گور را بشکافت و کیسه را برگرفت وان دوست را گفت دور شو تا
خواهرم را به بینم دور شد وي لحد باز کرد گور را پر آتش دید بترسید
چون با زخانه امد با مادر ... پرسید که خواهرم را چکردي که حال وي بدین جمله بود
گفت خواهرت بنماز تقصیر کردي و بیوقت کردي و طهارت نماز تمام
بجاي نیاوردي و بشت خانه بهمسایه رفتي و گوش کردي و سخن چیني کردي
برادر گفت عذاب گور ازین یافته است بدانکه هر کس که خواهد که از عذاب
گور برهد از سخن چیني بپرهیزد **عمر ابن الخطاب** رضي الله عنه روایة
کند که رسول الله صلي الله علیه وسلم مرا فرمود که یا عمر چگونه باشي دران وقت که منکر
ونکیر آیند عمر گفت یا رسول الله هم بدین عقل باشم که هستم گفت آري گفت
بفرمان خداي عز وجل جواب ایشان باز دهم انگاه رسول الله صلي الله علیه
وسلم فرمود که عمر موفقست و راه هدایت یافته است **و در خبراست** که هر
انکس که روز آدینه و یا شب آدینه بمیرد عذاب گورش نباشد **چنین آورده اند**
که روزي عیسي پیغمبر علیه الصلاة والسلام بدهي ویران بگذشت از دیههاي
بني اسرائیل گفت اي ده کجا رفتند اهل تو که انجا نشستندي و ترا آبادان
داشتندي حق سبحانه وتعالي فرمان داد که ده را جواب دهد گفت
بودند و رفتند و بندا اري که همه تر بنبودند و غلها و گناه در گردن بردند عیسي ازانجا
درگذشت گوري دید بر سر راه جدا کانه از گورهاي دیگر عیسي دعا کرد و گفت بارخدایا
فرمان ده تا صاحب این گور بر من سخن گوید خداي عز وجل فرمان داد
کفي بیبا زد و قدمي پیش آمد از گور بر امد گفت یا عیسي بگو تا جوابت دهم
عیسي علیه السلام گفت اندامهات کو گفت بدانکه چهل سالست که من مرده ام
چون ندا آمد که عیسي علیه السلام را جواب ده گفتم آلهي جانم باتن مفرست که من
طاقت جان کندن نمي دارم عیسي گفت در دنیا چه کار کردي گفت من مردي

بودم

بودم حمال روزي پشتهٔ هیزم از ان کسي برپشت گرفته بودم و با وي ميبردم خلالي
از ان هیزم در دندان کردم و بینداختم چون از دنیا بیرون شدم حق تعالي
بسبب ان خلال چهل سال تا عذابم میکند و اهل گورستان ملامت میکنند
عیسي گفت عجبا کارا که اینست عجایبها دیدم هیچ ازین زشت تر ندیدم که براي خلالي
چهل سال عذاب گور کنند **و حاتم رحمة الله علیه** گوید هر انکس که در گورستان
بگذرد و در عذاب گور و احوال خویشتن تفکر نکند و از بهر مردگان دعا نکند
هم با خویشتن خیانت کرده باشد و هم با مردگان والله اعلم بالصواب ٥

باب دوازدهم في احوال یوم القیامة وافزاعها

قالت الله تعالي یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شيء عظیم خبر بسیة
معروف لمن عاینه صدیقه رضي الله عنها که گفت رسول الله در روز قیامت
دوستي دوست خویش یاد کند فرمود که در سه جایگاه اول بنزدیک ترازو تا بداند
که سبکبارست یا سنگین بار دوم دران وقت که نامها پران مي آید تا بداند
که نامه بدست راست دهند یا بدست چپ سیوم که خداي تعالي ترک
آورده اند و برهمه فرعونیان ومتکبران و بران کساني که بروز قیامت ایمان
نیاوردند پس ان گردن از عرصات مردم برچینند و در دوزخ فرو گذارد
انگاه رسول الله صلي الله علیه وسلم فرمود که صراط بر دوزخ کشیده است
باریکتر از موي و تیزتر از شمشیر و بران کلابها است مانند تنکس مردم بر و میگذرند
بعضي چون برق بگذرند و بعضي مي افتند و میخیزند **ابو سعید خدري**
رضي الله عنه روایت کند که رسول الله صلي الله علیه وسلم فرمود که
روز قیامت اول کسي که بر صراط بگذرد من باشم که رسولم و امتانم و
ملایکتان بجانبهاء صراط ایستاده باشند و از جهة امتانم دعا میکنند
و گویند الٰهي سلّم سلّم انگاه رسول الله صلي الله علیه وسلم گفت هر انکس که از
صراط بیفتد کس ندا کند از مومنان ندانند که در دوزخ که افتاد **و سعید**

رضي الله عنه روایت کند که از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما صفت
دوزخ وقیامت بپرسیدم گفت صعبست و نتوان گفت گفتم بعضی از ان بگوی
گفت این صراط بر دوزخ کشیده است باریکست قدم برانجا نه ایستد که تا
باریکتر از مویست وتیزتر از شمشیر بر انجا قلابهاء عظیم است عدد نشان حضرة
رب العزت داند واین قلابها مانند شکست سه شاخ دارد هر یک چند نیزه
تیزتر از شمشیر و بر صراط عقبها است سخت عظیم هزار سال بران عقبه بر بالا
میرود و هزار سال بر نشیب بر دوزخ هفت جسرست اولین هشتده
هزار هزار فرسنگ دوم درازتر و دورتر از اولینست بهشتده هزار هزار
بار سیوم درازتر و دورتر است از دوم بهشتده هزار هزار بار
چهارم درازتر و دورتر از سیوم بهشتده هزار هزار بار پنجم درازتر
و دورتر از چهارم است بهشتده هزار هزار بار ششم درازتر و دور
تر از پنجم بهشتده هزار هزار بار و هفتم درازتر و دورتر از ششم بهشتده
هزار هزار بار آنکه ابن عباس گفت برین هفت جسر بنده را حساب کنند
و بپرسند از اولین ایمانش بپرسند اگر ایمانش صافی بود از نفاق وریا
وشک وعجب نجات یابد و برهد واگر نه در دوزخ افتد دوم از نمازش
بپرسند اگر تمام بجای آورده بود نجات یابد واگر نه در دوزخ افتد بر سیوم
از زکوتش بپرسند اگر تمام داده بود نجات یابد والا در دوزخ افتد
و بر چهارم از روزه ماه رمضان بپرسند اگر تمام داشته بود برهد
والا در دوزخ افتد و بر پنجم از حج وعمره بپرسند اگر چنانچه فرموده است
کرده بود برهد والا در دوزخ افتد ششم از وضو وغسل
وجنابت بپرسند اگر تمام کرده بود نجات یابد والا در دوزخ افتد
اکنون بدانکه صراط حقست وایمان بر وی واجبست وهر که صراط رد کند

الصراط ح

وایمان بر وی نیاورد ملحد است وکتاب خدای تعالی را رد کرده باشد لقوله
تعالی یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم وبایمانهم یعنی
عبد الله بن عباس ومسروق وابو هریره رضی الله عنهم روایت کنند
از عایشه صدیقه رضی الله عنها که از رسول الله صلی الله علیه وسلم بپرسیدم
ازین آیت که حق تعالی میگوید الآیه یوم تبدل الارض غیر الارض
والسموات یعنی چون این آیت نازل شد که خدای تعالی این زمین
را بزمین دیگر بدل کند خلقان کجا باشند گفت بر صراط باشند
ابو هریره رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که خدای عز وجل آسمانها بیافرید وزمینها بیافرید وصور را بیافرید
وبه اسرافیل داد واسرافیل صور در دم گرفت ومنتظر فرمان میباشد
تا کی فرماید که بدم ابو هریره رضی الله عنه گوید گفتم یا رسول الله این
صور چگونه است گفت عظیمست بدان خدایی که مرا براستی بخلق فرستاد
که گرداگرد آن سوراخ که در انست چندانست که فراخی آسمانها وزمینها
سه بار بدمد ودر دیگر روایتها گفته است که دو بار بدمد اولین بار حق تعالی
فرمان دهد اسرافیل را که صور را چنانکه فرموده ام بدم ویوم ینفخ فی الصور
فصعق من فی السموات ومن فی الارض الا ما شاء الله هرچه در آسمانها
وزمینها باشد بترسند ومدهوش شوند برنایان پیر شوند وزنان
آبستن بار بنهند ومردم پنداری که مستند از ترس وهیبت دلیل برین قول
قوله تعالی یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم
رب العزت میفرماید که دوم بار بدمد هرچه در آسمانها وزمینها باشد مرده
شوند الا جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وعزرائیل علیهم السلام
آنگاه حق تعالی ندا کند که یا ملک الموت که مانده است از خلقان

گوید آلهی تو عالمتری جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حملهٔ العرش و من
که بندهٔ ضعیفم فرمان آید که جانهاء ایشان بردار جمله مرده شوند ندا آید
که ای ملک الموت من بقی من خلایقی که مانده است از خلق من گوید هیچکس
نمانده است از خلقان الا این بندهٔ ضعیف آلهی تو زنده که بر تو حزن نیست
روایتست ندا آید که ای ملک الموت قول من خدا نخوانده که کل نفس ذائقة الموت
تو نیز بمیر مرده شود و بروایتی دیگر گفته اند که فرمان آید که جان خویش
بستان ملک الموت میان بهشت و دوزخ آید و جان میکند و شهقه بزند
که اگر خلق اولین و آخرین زنده بودندی از بانگ وی مرده گشتندی
گوید اگر دانستمی که جان کندن بدین عظیمی و تلخی است بر جان ستدن مومنان
مشفق تر بودمی این بگوید و بمیرد و هیچکس از مخلوقات نماند حق تعالی
جل جلاله ندا کند که ای دنیا داران کجا اید ان بادشاهان و فرعونان
و جباران کجا اید انها که روزی من میخوردند و دیگران می پرستیدند که
لمن الملک الیوم لله الواحد القهار پس انکه حق تعالی ندا کند تا از
آسمان بارانی ببارد سپید استیر چهل شبانروز می بارد تا از بالا
هر کوهی دوازده گز اب بگذرد قالب خلقان در زیر زمین بکن فیکون
باوید آیند انکه حق سبحانه و تعالی اسرافیل را زنده کرداند و فرماید که
صور در دم گیرد و پس میکائیل را زنده کرداند و پس فرمان آید که صور
در دمد چون صور بدمد بکن فیکون زمین شکافته شود و خلق جمله سر بر دارند
انگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم اولین کسی که سر از زمین بر دارد
من باشم انگاه نگاه کنم جبرئیل و میکائیل را بینم که ایستاده باشند حلها
بهشت و براق آورده گویم یا جبرئیل امروز چه روزی است گوید روز
قیامتست یوم الحاقة یوم القارعة انکه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرماید

که یا جبرئیل حق تعالی با امتانم چه کرد گوید یا رسول الله بشارت باد ترا که
اولین کسی از زمین تو بودی که برخاستی و در خبری دیگر چنین آورده اند
که حق سبحانه و تعالی اول جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را بگور رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرستد رسول الله صلی الله علیه و سلم سر بر دارد ا
یشان را بیند با حله و براق ایستاده فرماید یا جبرئیل این چه روز است
گوید روز قیامتست انکه حق تعالی فرمان دهد که اسرافیل را صور بدمد
و جملهٔ خلایق سر از گور بر دارند انکه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که
برهنه برخیزند و بر یک جایگاه هفتاد سال بدارندشان که با ایشان نظر نکنند
و نه با ایشان سخن گویند هفتاد سال ایستاده باشند در گرماء قیامت
و میگریند تا اشکشان بر سد پس خون میگریند و آفتاب بر بالاء سر ایشان
بود و بقدر یک میل در عرق غرقه بوند کس بود که تا کعبش بود و کس بود تا زانوش
بود و کس بود که تا سینه اش بود و کس بود که تا جنبر گردن و کس بود که تا لب
در عرق ایستاده باشند هر کس بقدر عمل خویش پس چون جملهٔ خلایق از جن و انس
و غیر همه جمع شوند طرافی شوند که جمله غرق گشتند بترسند و بیهوش
شوند از هیبت و ان آسمان دنیا بود که شکافته شود بامر خدای تعالی
و ملایکان آسمان دنیا بر زمین آیند و چندانی باشند که اهل زمین از جنی و انسی
و یک صف بایستند و آسمان دوم همچنین شکافته شود بامر خدای تعالی
و ملایکان آسمان دوم بر زمین آیند و از پس صف ملایکان دنیا بایستند همچنین
تا هفت آسمان بامر رب العزت شکافته شود و ملایکان آسمانها بزمین آیند
هر یکی از پس یکدیگر صف صف بایستند گرد بر گرد عالم بر آمده و خلایق در میان ایشان
پس حق تعالی فرماید که دوزخ را بیارند و دوزخ بامر خدای عز و جل بغره میزند
و خلایق در گرما و غرق ایستاده باشند مدهوش گشته از هول قیامت و ملایکان

مقرب و پیغمبران مرسل از هول قیامت نداند که هیچکس نجواهد رستن
پس حق تعالی ندا کند الایه الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا
تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین الایه لکنتم تو عداون بحساب مشغول شوند
فاسضی خدای عزوجل بود و منادی جبرئیل کند کعب الاحبار
رضی الله عنه روایت کند که روز قیامت حق سبحانه و تعالی زبانیه
را فرماید که فلان بنده را بگیرید صد هزار ملایکه در وی آویزند و بر زمین میکشند
وی بر دست ایشان پاره پاره میشود گوید بر من رحمت کنید گویند ای بدبخت
بر تو ارحم الراحمین رحمت نکرد ما بر تو چگونه رحمت کنیم والله اعلم بالصواب

باب سیزدهم فی احوال القیامه

قال الله تعالی افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم الینا لا ترجعون عبد الله بن عباس
رضی الله عنهما روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده پیغمبری
را دعایی بود در دنیا بخواستند و شفاعت کردند و من شفاعت خویش
باز پس نهادم از بهر امتان خویش پس فرمود که من سید فرزند آدم
ولا فخر و اولین کسی که سر از گور بر دارد من باشم ولا فخر و لوای حمد بدست
من باشد و آدم و جمله پیغمبران در زیر لوای من باشند انگاه رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود روز قیامت روزی صعب بود فذلک یوم عظیم
از روز مردمان را غم پدید بود و اندهشان بی نهایت بود و خلقان در گرما غرق
باشند کس با ایشان نگاه نکند و از رب العزت فرمان حساب نیاید تا
آن حد که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که کافران از عرق گداخته
شوند و از درازی آن روز طاقتشان برسد گویند الهی ما را ازین برهان
و اگر خود دوزخ بود انگه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که مردمان قصد
آدم کنند علیه الصلوة والسلام گویند یا ابا البشر شفاعت کن از بهر ما

بخدای عزوجل آدم گوید من بغم خویشتن مانده ام هیچکس مرا یاد نیست بسبب آنکه
گندم خوردم و مرا از بهشت بدر کردند ولیکن شما را دلیلی کنم بنوح علیه
السلام که او اولین پیغمبرست از مرسلان پیش نوح علیه السلام آیند از بهر ما
بخدای عزوجل شفاعت کن تا حساب ما بکنند گوید من بکار خویش درمانده ام
تا چگونه رستم که من در دنیا نفرین کردم تا خدای تعالی بدعای من اهل
زمین غرق کرد بطوفان ولیکن شما پیش ابراهیم شوید که او خلیل خداست
پیش ابراهیم صلوات الرحمن علیه آیند و گویند ای خلیل الله برای ما بخدای
عزوجل شفاعت کن ابراهیم جواب دهد که من بغم خود درمانده ام که من
در اسلام سه دروغ گفته ام انگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که دروغ آن بود که چون روز عید بود او را گفتند تو با ما
بیای گفت من بیمارم دروغ آنکه در بتخانه رفت و بتان را بشکست و آن
بت بزرگتر بگذاشت کافران گفتند این تو کرده گفت آن صنم
بزرگتر کرده است سیوم آن بود که چون ساره را که زن ابراهیم
بود از وی خواستند که بستانند گفت خواهر منست انگاه ابراهیم
خلیل گوید شما را دلیلی کنم بموسی پیغمبر که وی کلیم الله است انگاه
پیش موسی پیغمبر علیه السلام روند و گویند ای موسی از بهر ما شفاعت
کن که طاقتمان برسید جواب دهد که من خود بغم خویش درمانده ام که
مردی قبطی ناحق کشته ام ولیکن شما پیش عیسی پیغمبر روید ایشان
پیش عیسی علیه السلام آیند و از وی شفاعت خواهند جواب دهد که
من اکنون غم خویش غم هیچکس نیست که مادر مرا در دنیا [illegible] پرستیدند پس گوید
شما پیش محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم روید که وی خاتم انبیاست و
خدای عزوجل گناه اولین و آخرین او عفو کرده است انگاه رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرماید که بر من آیند که این شفاعت مراست

انگاه منادي ندا كند كه كجاست محمد وامتان وي انگاه رسول الله صلي الله
عليه وسلم فرمود چون امتان ديگر امتان من مرا ببينند كه نور وضو در پيشاني
ايشان بود گويند سبحان الله اين امت همه پيغامبر اند من بسجود روم در
بر زمين نهم وخدايرا عز وجل حمد وثنا گويم كه هيچكس پيش از من خدايرا
ان حمد وثنا نگفته باشد پس خداي تعالي ندا كند كه سر بر دار كه مقصودت
بدانستم شفاعت كن كه مقبولست بخواه هر چه خواهي كه مبذولست
وشفاعت كنم از بعد ان بندم كه در دلش ذره ايمان بود يعني
كه مثقال ذره يقين واخلاص بود در گفتن لا اله الا الله محمد رسول الله
حقا حقا چنين روايت كرده اند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم
فرمود كه در قيامت ساعتي بود كه رنج ومشقت ان ساعت صعبتر بود از
هفتاد بار مرگ وجان كندن و در خبرست كه رسول الله صلي الله عليه وسلم
فرمود كه در صراط خلقان را با نجده جايگاه باز دارند اولين جاي كه باز
دارند از ايمان بپرسند اگر به اخلاص بود رستند والا گردنش بگيرند ودر
دوزخ اندازندش ودر دوم از نماز بپرسندش ودر سيوم از روزه
بپرسند ودر چهارم از زكوة ودر پنجم از حج ودر ششم از امانت
ودر هفتم از ريا ودر هشتم از حسد ودر نهم از تكبر ودر دهم
از ظلم ودر يازدهم از بخل ودر دوازدهم از حق قرابت وپيوند ودر
سيزدهم از غيبت ودر چهاردهم از سخاوت ودر پانزدهم در حق همسايه
وچنين روايت كنند از سلمان فارسي رضي الله عنه كه چون فرمان آيد كه
ترازو بياورند چنانكه حق تعالي ميگويد ونضع الموازين القسط ليوم القيمة
ملايكيان وجمله خلايق متعجب باشند از عظيمي كه ترازو را باشد ودو كفه دارد يكي
از نور ويكي از ظلمت اگر هفت آسمان وهفت زمين وانچه در ويست در يك كفه
نهند درگنجد ودرازي عمودش چندان باشد كه از مشرق تا بمغرب واز

بعضي قايمهاء عرش آويخته است چون ان ببينند گويند ما عبدناك حق عبادتك
چنين روايت كرده اند از عبد الله بن عباس رحمة الله عليه كه گفت
روز قيامت خلايق پنج گروه باشند گروهي بيحساب در بهشت
روند وايشان ملايكيان باشند وگروهي بيحساب در دوزخ روند و
ايشان شياطين اند وگروهي خاك گردند ونيست شوند وايشان بهايم
وچهارپايانند ودو گروه آنند كه با ايشان حساب كنند وثواب وعقاب
يابند وايشان جن وانسند ابو عمران رضي الله عنه چنين گويد كه بهايم
وچهارپايان روز قيامت چون ان فضيحت ببينند شكر كنند وگويند
الحمد لله كه ما را از آدميان نكردند نه ببهشت اميد داريم ونه از دوزخ
ميترسيم معاذ بن جبل رضي الله عنه گويد كه روز قيامت هيچ بنده
قدم از جاي خويش برندارد تا او را از چهار چيز بپرسند از عمرش
كه بچه بسر برد واز تنش كه بچه مشغول كرد واز علمش كه چه كرد بدانچه بدانست
واز مالش كه در كجا كسب كرد وبچه نفقه كرد عكرمه رضي الله عنه
گويد كه روز قيامت پدر در فرزند آويزد كه در دنيا پدر تو بودم وترا پروردم
امروز من محتاجم بمثقال ذره حسنات مرا ببخش تا بدان نجات يابم فرزند
جواب دهد كه اي پدر من نتوانم كه چيزي بتو بخشم كه من بيشتر از ان مي ترسم
كه تو ميترسي هر انكس كه ان روز سنگين بار باشد كس بفرياد وي نرسد
لقوله تعالي الاية وان تدع مثقلة الي حملها لا يحمل منه شيء
ولو كان ذا قربي والله اعلم

باب چهاردهم في صفت النار

قال الله تعالي وان جهنم لموعدهم اجمعين لها سبعة ابواب لكل باب
منهم جزء مقسوم ابو هريره رضي الله عنه روايت كند كه رسول الله
صلي الله عليه وسلم فرمود كه هزار سال آتش دوزخ مي افروختند

تا سرخ گشت و هزار سال می افروختند تا سپید گشت و هزار
سال مي افروختند تا سياه گشت و عبد الله بن جابر رضي الله عنه
روايت كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه در دوزخ مارها است
كه همچون گردن شتر و كژدمها مانند شتر اچون يكي را بگزند چهل سال
درد ميكند و مي نالد انس بن مالك رضي الله عنه روايت كند كه
جبرئيل پيش رسول الله صلي الله عليه وسلم آمد و ميگريست رسول الله
صلي الله عليه وسلم فرمود يا جبرئيل از بهر چه ميگريي گفت يا محمد
از ان روز باز كه حق سبحانه وتعالي دوزخ آفريده است چشمهاي من
خشك نشده است از ترس ان كه مبادا كه با وي عاصي گنم و در دوزخ
گرفتار شوم ابو مسعود رحمة الله عليه گويد كه آتش دنيا جزوي است
از هفتاد جزو از آتش دوزخ و اگرنه ان بودي كه بدو بار و بر واتي
هفتاد بار وي را در بحرها نشسته اند كس بوي منتفع نبودي و رسول الله صلي الله
عليه وسلم فرموده است كه در دوزخ كمترين ان عذابي ان بود كه مردي
نعلين آتشين در پاي بود و دماغش ميجوشد چون ديگي گوشهاش
و دندانهاش چون آتش بود و لبهاش چون زبانه آتش بود
و انجار سكمش بزير قدم بيرون آمده باشد هر كه وي را بيند كه بيشترين عذابي
باشد عبد الله بن عمر العاص رضي الله عنهما روايت كند كه
اهل دوزخ مالك را بانگ كنند جواب ندهند تا چهل سال بعد از
چهل سال گويد اي بدبختان شما ابد در دوزخ خواهيد بود انگاه
بحق تعالي نالند و دعا و زاري كنند ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا
ظالمون گويند بار خدايا ما را از دوزخ بيرون آر اگر باز بر سر گناه
رويم بر خود ظلم كرده باشيم جواب ايشان ندهند بمقدار چند انكه دو بار

روزگار دنيا انگه جواب دهند قال اخسئوا فيها ولا تكلمون انگه
چون اين خطاب شنوند نا اميد گردند و بانگ و فرياد كنند و نعرها
زنند چون آواز خوك هيچكس بفرياد ايشان نرسد و ابو هريره رضي الله
عنه روايت كند كه حضرت رسالت صلوات الله وسلام عليه
فرمود كه چون حق تبارك وتعالي بهشت و دوزخ بيافريد جبرئيل را فرمان
داد كه دوزخ را ببين با عذابها جبرئيل عليه السلام دوزخ را بديد گفت الهي
هيچكس نبود كه نام دوزخ شنود الا كه بگريزد و كس در انجا نشود حق سبحانه
وتعالي فرمود كه تا دوزخ را بيارايند بشهوتها و لذتها پس فرمود كه يا
جبرئيل نگاه كن در دوزخ پس جبرئيل نگاه در ان كند آراسته بديد بشهوت
و لذت گويد الهي بعزت تو كه مي ترسم كه هيچكس از دوزخ رستگاري
نيابد پس فرمان آيد كه بهشت را ببين چون ببديد گويد الهي هيچكس نبود كه
نام بهشت شنود الا كه در وي شود پس امر فرمايد تا بهشت را برنج و مشقت
بيارايند پس فرمان دهد كه يا جبرئيل در بهشت نگاه كن چون ببيند
پر از رنج و مشقت گويد الهي ميترسم كه هيچكس در وي نشود ابو هريره
رضي الله عنه روايت كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه
در دوزخ زاويها است و در هر زاويه چندان ماران و كژدمان اند
كه عدد ايشان خداي داند و بر اهل دوزخ مي بارند و ميگزند عطاء
رحمة الله عليه چنين گويد كه ويل جويي است در دوزخ كه اگر كوهها
در ان افگني گداخته شود ميمون بن مهران گويد كه حق تعالي
جل جلاله دوزخ را بفرمود فرمان داد كه يك ذره بيرون آيد هيچ ملايكي
در هفت آسمان نماند الا كه همه بر روي در افتادند و سر بر زمين

نهاوند از حق تعالی ندا آمد که سر بردارید که دوزخ از بهر آنها
آفریدیم که با من عاصی باشند گویند بار خدایا ما از دوزخ آن وقت
ایمن شویم که اهلش را ببینیم که درش بپوشند عکرمه رضی الله عنه
گوید که دوزخ را هفت در است هر دری را هفتاد هزار سراپرده است
از آتش و در هر سراپرده هفتاد هزار قبه است از آتش و در هر قبه هفتاد
هزار تنور است از آتش و در هر تنوری هفتاد هزار روزنه است از آتش و در
هر روزنی هفتاد هزار کژدم است از آتش و در هر کژدمی هفتاد هزار دم است
از آتش و در هر دمی هفتاد هزار کرهست بار زهر و در هر دری هفتاد
هزار زبانیست که آتش دوزخ می افروزند والله اعلم بالصواب

باب بحدهم ایضا فی صفت النار

قال الله تعالی
فاتقوا النار التی وقودها الناس والحجارة اعدت للکافرین
چنین روایت کنند یزید الرقاشی رحمة الله علیه از انس بن مالک رضی الله
عنه که جبرئیل پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد گونه متغیر کرده بود
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود یا جبرئیل چرا گونه متغیر کرده گفت یا محمد
درین ساعت که آمدم حق تعالی فرمود که دمها بر دوزخ بر نهند و بدمند
آنگه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که وصف دوزخ بر ما بگوی گفت
یا محمد بخدایی که ترا بحق بخلق فرستاد که اگر چند سوراخی سوزنی از دوزخ
بگشایند اهل دنیا جمله سوخته شوند و بدان خدایی که ترا برسالت
بخلق فرستاد که اگر جامه را از جامهاء اهل دوزخ میان آسمان
و زمین بیاویزند از بوی گند آن جامه اهل دنیا جمله مرده شوند و بدان
خدایی که ترا براستی بخلق فرستاد که اگر یک گز از آن سلسلها که حق
تعالی در قرآن یاد کرده است بر کوهها دنیا بنهند گداخته شود

تا هفتمین طبق زمین یا محمد گرماء دوزخ عظیم باشد و قعرش دور بود و هیمه
دوزخ آهن بود و علف آدمی و جنی بود و شرابش حمیم بود و طعامش غسلین بود
جامها دوزخیان از آتش سیاه بود او را هفت در است هر دری را قسمت
دیگر است از زنان و مردان درهاء دوزخ گشاده اند یکی از یکی بزیرتر و
فروتر از بن در تا بدان در هفتاد ساله راه است و گرماء هر دری هفتاد بار از دری
دیگر زیادت بود و دشمنان خدای ابدان در می برند و سلسلها در دهان ایشان
می نهند و بدبر ایشان بیرون می آرند و دست چپ ایشان را گرد نشان ببندند و
گلشان بر نهند و دست راستشان سینه در زنند و از سوی پشتشان بیرون
آرند و سلسلهاء آتشین بر بندند و هر یکی شیطانی باز بندند و بر رویشان
میکشند و زبانی ایشان را میزنند بدبوس آتشین آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که درین هفت در دوزخ چه قوم باشند گفت در طبقه زیرین منافقان
و کافران و فرعونیان و آن طبقه را هاویه خوانند و در طبقه دوم مشرکان
باشند و نامش جحیم و در طبقه سیوم صابیان باشند و نامش سقر است و در
طبقه چهارم ابلیس لعین باشد و تبعش و آتش پرستان و نامش لظی است
و در طبقه پنجم جهودان باشند و نامش حطمه است و در ششم ترسایان باشند
سعیر است و در طبقه هفتمین اهل کبایر باشند از امتان تو که بی توبه مرده
باشند رسول الله صلی الله علیه وسلم چون این بشنید بروی در افتاد و از هوش
برفت جبرئیل سر مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم در کنار گرفت چون بهوش
باز آمد فرمود که یا جبرئیل مصیبتم زیاده کردی امتان من در دوزخ باشند
گفت بلی اهل کبایر که بی توبه مرده باشند در دوزخ باشند آنگه رسول الله
صلی الله علیه وسلم بگریست و جبرئیل بگریست پس رسول الله صلی الله
علیه وسلم برخاست و در حجره رفت و با کس سخن نگفت تا سه روز بوقت

نماز بیرون امدی و نماز بکردی و بگریستی و دیگر باز بحجره رفتی و سخن نگفتی و کس را
جواب ندادی روز سیوم ابو بکر صدیق رضی الله عنه بدر حجره امد و گفت
السلام علیک یا اهل بیت رخصه راه هست پیش رسول الله کس جوابش
نداد زمانی بگریست و برفت سلمان فارسی رضی الله عنه بیامد و همچنین بار
خواست کس جوابش نداد و بگریست و برفت تا در خانهٔ فاطمهٔ زهرا رضی الله عنها
و علی رضی الله غایب بود سلمان رضی الله عنه از در سلام کرد و گفت ای دختر
رسول الله برخیز و بیا که رسول الله صلی الله علیه و سلم از مردم روی پنهان کرده است
و با کس سخن نمیگوید و کس پیش خود راه نمیدهد و ما نمیدانیم که چه حال افتاده است
فاطمه رضی الله عنها برخاست و بدر حجرهٔ رسول الله صلی الله علیه و سلم امد و از در
خانه سلام کرد و گفت ای رسول خدای منم فاطمه رسول الله صلی الله علیه و سلم در سجده
بود و میگریست سر برداشت و فاطمه را در باز کرد و چون فاطمه در خانه رفت و
رسول الله را دید با چشم گریان و گونهٔ مبارکش زرد شده و لبها خشک و تن مبارکش
ضعیف گشته غم و اندوه امت بروی کار کرده فاطمه رضی الله عنها چون که رسول الله
را صلی الله علیه و سلم بدان حال دید بگریست و گفت یا رسول الله مرا خبر ده فرمود که یا
فاطمه جبرئیل علیه السلام امد و مرا صفت دوزخ کرد و گفت بر بالاترین طبقهٔ از طبقهاء
دوزخ امت تو خواهند بودن از اهل کبایر و من از اندوه و غم ایشان چنین شدم
فاطمه رضی الله عنها گفت یا رسول الله نپرسیدی که چگونه در دوزخ روند گفت بلی
ملایکتان می رانندشان بدوزخ ولیکن رویهاشان نسوزند و چشمهاشان ازرق
نباشند و بر دهنشان ختم ننهند و سلسله و غل نباشند فاطمه رضی الله عنها گفت یا رسول الله
ملایکتان ایشانرا بدوزخ چون برند فرمود که مردان را بریش میکشند و زنان را بگیسو
بسا پیران را که بمحاسن میکشند و ایشان می نالند و میگویند و اشیبتاه و اضعفاه
و امصیبتاه برنایان میگویند و احسرتاه زنان میگویند و افضیحتاه می برندشان

بکریست و

تا بدوزخ

تا بدوزخ مالک چون در ایشان نگرد گوید یا ملایکتان ایشان چه قومند که هیچ
شقی را ملایکتان به اینجا نیاورده اند از اینها عجبتر که رویشان سیاه و نه بند
و سلسله دارند ملایکتان ایشانرا گویند ای بدبختان شما چه قومید نام محمد
مصطفی صلی الله علیه و سلم یاد نشان نباید گویند که ما از ان قومانیم که کتاب ایشان
قران بود و روزه شان ماه رمضان بود مالک رضی الله عنه گوید
قران بکسی نفرستادند الا محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم چون نام مبارک
محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بشنوند بانگ و فریاد بر دارند و گویند
یا محمدا و یا رسولا ما از امت محمدیم پس مالک رضی الله عنه گوید زبانهای شما
که ایشان را در دوزخ انداز بر جمله گویند لا اله الا الله آتش از ایشان دور شود
مالک رضی الله عنه آتش را هیبت کند و گوید بگیرشان آتش گوید چگونه
گیرمشان که میگویند لا اله الا الله محمد رسول الله مالک رضی الله عنه گوید که بگیر
اینها که رب العزت فرموده است آتش ایشان را بگیرد و کس بود که تا قدم
بود و کس بود که تا زانو بود و کس بود که تا صدر در آتش بود و کس بود که تا گردن
هر یکی را بقدر گناه بگیرد مالک رضی الله عنه گوید که رویهاء ایشان مسوز که
بسی در ماه رمضان روزه داشته اند پس در آتش باشند چندانکه علم
خدای داند و این میگویند یا حنان یا منان یا ارحم الراحمین
چون خدای عز و جل خواهد که بر ایشان رحمت کند ندا آید که یا جبرئیل
عاصیان امت محمد چه کردند گوید خدایا تو عالمتری ندا آید که یا جبرئیل
من خود عالمم تو برو و نظر کن که تا حالشان چیست جبرئیل بیاید مالک
رضی الله عنه را بیند بر تختی نشسته در میان دوزخ چون جبرئیل را بیند
بر پای خیزد گوید تو چه امدی بچنین جایگاه گوید امدم تا حال عاصیان امت
محمد ببینم که چگونه است گوید هر چه بدتر و تنگتر جایگاهشان آتش گوشت

وبوست ایشان خورده است ولهاشان مانده است اثر ایمان بر پیشان پیدا
جبریل گوید یا مالک طبق از روی دوزخ بردار تا ایشانرا ببینم مالک
فرماید تا سر پوش دوزخ بردارند چون دوزخیان جبریل را علیه السلام
ببینند بدان صورت نیکو وبوی خوش بدانند که ملایکهٔ رحمت بوده گویند
این چه کسست که ما هرگز ازین نیکوتر شخصی ندیده ایم مالک گوید که این جبریلست
که از پیش محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم آمده است اکنون ایشان چون نام محمد صلی الله
علیه وسلم بشنوند جمله فریاد بر دارند که وامحمداه یا جبریل از ما محمد مصطفی صلی الله
علیه وسلم سلام کن واز حال ما وی را خبر ده وبگو تا ما را وعده شفاعت کرده بودی
جبریل با مقام خویش آید ندا آید که یا جبریل پیغام آن بیچارگان
برسان بمحمد مصطفی صلی الله علیه وسلم جبریل پیش مصطفی علیه افضل الصلوات
واکمل التحیات آید ومصطفی علیه الصلوات والسلام در خیمه نشسته بود
از یک دانه در سفید وآن خیمه را چهار هزار در باشد گوید یا محمد از دوزخ
می آیم از پیش عاصیان امت تو که در عذاب دوزخ مانده اند ترا سلام
میکنند ومیگویند که ما را طاقت نمی رسید فریاد رس یا محمد حال ایشان هرچه
بدتر وجای ایشان هرچه تنگتر رسول الله صلی الله علیه وسلم چون این
بشنود زار بگرید وبرخیزد و در پیش عرش مجید آید وبسجود درافتد
بر حق تعالی دعا کند وثنا گوید که کس از مخلوقات پیش از و نگفته باشد
از حق تعالی ندا آید که سر بردار وحاجت بخواه تا روا کنم محمد گوید
الهی عاصیان امتانم بمن بخش از حق سبحانه وتعالی ندا آید که ایشانرا
بتو بخشیدم وعفو کردم برو بدوزخ وهر کس که گفته است لا اله الا الله
محمد رسول الله ویرا از دوزخ بیرون آر رسول الله صلی الله علیه وسلم
بیاید مالک چون رسول الله صلی الله علیه وسلم ببیند بر پای خیزد رسول الله

صلی الله علیه وسلم گوید یا مالک ایشان مرا چه حالست مالک گوید هرچه بدتر و
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرماید سر دوزخ بوکیر مالک طبق از دوزخ
بر دارد واهل دوزخ چون محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم را ببینند جمله بانگ
وفریاد بر دارند گویند یا رسول الله آتش ما را بسوخت جگرهاء ما را پاره پاره
کشت ما را طاقت نرسید رسول الله صلی الله علیه وسلم ایشانرا از دوزخ
بیرون آرد همچون فحم گشته باشند ایشانرا می آرند تا بدر بهشت حق تعالی
رودی آفریده است در بهشت که انرا الحیوان خوانند فرمان آید تا دران روند
وغسل کنند وچون از آب بر آیند همه جوانان باشند بقدرت خدای
عز وجل سفید وپاکیزه ونیکو روی نه داری که رویهای ایشان ماهست
بر پیشانی ایشان نبشته باشد که اینها دوزخیانند آزاد کردگان خدای تعالی اند

باب شانزدهم فی صفت الجنة واهلها

قال الله تعالی ان الله یدخل الذین آمنوا وعملوا الصالحات جنات تجری
من تحتها الانهار یحلون فیها من اساور من ذهب ولؤلؤا ولباسهم
فیها حریر ابو هریره رضی الله روایت کند که گفتم یا رسول الله
بهشت از چه آفریده است فرمود از آب گفتم یا رسول الله ما را خبر کن که
بنائش چگونه است گفت خشتی زرینست وخشتی سیمین وملاطش مشک
است وخاکش زعفرانست وریگش مروارید ویاقوتست وهمچنین
ابو هریره رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که منادی در بهشت ندا کنند که یا اهل بهشت شما را زیند که بنشینند
همه کس وتن درستی است بی بیماری وبرنایی است بی پیری ونعمتی است
بیشمار در نعمت می نازید ابدا فذلک قوله تعالی ونودوا ان تلکم
الجنة التی اورثتموها بما کنتم تعملون ودر خبر است که از رسول الله

صلی الله علیه وسلم بپرسیدند که در بهشت خواب بود فرمود که نه زیرا که خواب برادر
مرگست واهل بهشت نمیرند وهمچنین ابو هریره رضی الله عنه گفت بدان خدایی
که قران برسول فرستاد که نیکویی اهل بهشت هرچند که بود زیادت تر بود همچنانکه
در دنیا هرچند که باشند پیرتر شوند مجاهد رضی الله عنه گوید درختهای بهشت از زر و
سیم بود وشاخهاش از مروارید وزبرجد بود ومیوهٔ درختهای بهشت اگر خواهند
بایستاده بخورند واگر خواهند نشسته خورند واگر خواهند بخفته واین آیت
برخواند ودللت قطوفها تذلیلا انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که
جبرئیل علیه السلام پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم امد وآینهٔ آورد سفید
ونقطهٔ سیاه در میانش رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که یا جبرئیل این
آینه چیست گفت روز آدینه است واین نقطه قیامتست که قیامت بروز آدینه بود
وترا که محمد مصطفی ای فضیلت نهاد بر دیگر پیغمبران در روز آدینه ودرین روز ساعتی
است که دعا مستجاب بود وهیچ مومنی نبود الا که دران ساعت دعا کند که حق تعالی
مستجاب کند انگاه جبرئیل علیه السلام گفت که بنزد ما این روز آدینه یوم المزید خوانند
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که یوم المزید کدامست گفت یا محمد حق تبارک
وتعالی در فردوس وادیی آفریده است پر تلهاء مشک چون روز آدینه
باشد گرداگرد آن وادی منبرها نهند از نور ومکلل بدر ویاقوت وزبرجد
برای پیغمبران وصدیقان وشهیدان واهل بهشت از غرفها فرود آیند
ودر پیش ایشان بنشینند وزبان بحمد وثنای حق تعالی بگشایند از حق تعالی
که بخواهید هرچه خواهید گویند الهی رضاء تو میخواهیم ندا آید که من از شما راضیم
ورضای من انست که بهشت بشما داده ام ونیز شمارا کرامتی دهم پس حجابها
برداشته شود وحق تعالی را ببینند بیچون وبیچگونه پس هیچ روز نبود بر ایشان
دوستر از روز آدینه که در وی این کرامت یابند قال الشریف
ابو البرکات که این حجابها که برداریند از چشمهای بندگان که از نظر محجوب اند

خدارا عز وجل هیچ چیز حجاب نکند وچون خدای عز وجل ببینند بیچون وبیچگونه
بی مثل وبی نظیر بیشبه وبی جهتی نه بجای ونه در جای نه پیوسته بجای وا...
آرزو بدیدار خدای تعالی که مومنان روز قیامت خدای تعالی وتقدس
بینند بدین دلیل قوله تعالی وجوهٌ یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة
عکرمه رضی الله عنه گوید که در بهشت زنان ومردان همه سی ساله
باشند بالای آدم باشند شصت گز جلدی بنا ونیکو روی باشند بر هر یک
هفتاد حله باشند هر حله بهر ساعتی هفتاد گونه بگردد ومرد وزن نگردد وروی
در روی نبینند ایشان را حاجت ببول وغایط نبود دایم در نعیم باشند ودر
خبرست که اگر زنی از بهشت دست بدر آرد از مشرق تا بمغرب روشن
گردد ودر خبر امده است که کمترینی از اهل بهشت را هفت قصر بود
قصری از زر وقصری از سیم وقصری از در وقصری از یاقوت وقصری
که کس نداند که از چیست وقصری که نور وی بر نور بهشت غلبه کند وقصری
از نور عرش وچنین آورده اند که روزی مالک بن دینار رضی الله
بجماعتی گل کاران بگذشت که مزد کار میستدند وی نیز دست باز داشت
خداوند کار گفت که تو کار نکرده که من ترا چیزی دهم گفت شما مزد بدانکس
دهید که کار کرده است گفت بلی مالک بگریست وگفت ای مالک جهد کن که در دنیا
چیزی رایگان نمیدهند مزد بهشت بعمل چون دهند وابراهیم ادهم رحمة الله علیه
بشام بود در گرمابه رفت خواست که جامه برکند خداوند گرمابه گفت ای مرد بخشت
زر بیار انگاه جامه بکن ابراهیم گفت این بندم کفا بیست وبگریست وگفت بیکدار اند
که در خانهٔ شیطان روم رایگان فرو ادر بهشت که خانهٔ پیغمبرانست وصدیقان
چگونه خواهند گذاشت بعمل والله اعلم باب هفدهم فی صفت الجنة واهلها
قال الله تعالی فاثابهم الله بما قالوا جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و
ذلک جزاء المحسنین ابو هریره رضی الله روایت کند که رسول الله

یمان

صلی الله علیه وسلم فرمود که اول گروهی از امتان من که در بهشت روند بر صفت ماه چهارده
شب باشند و دیگر گروهی که از پس ایشان روند بر صفت ستارگان نیکو باشند
که در آسمان روشن اند و گروهها دیگر بر قدر و منزلت خویش میروند در بهشت
عقبه بن زبیر رضی الله عنه روایت کند که مردی پیش رسول الله صلی الله
علیه وسلم امد از جهودان و گفت ای ابو القاسم تو میفرمایی که اهل بهشت طعام خورند
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که بلی طعام خورند و شراب خورند بدان
خدای که جان من باو در دست که هر یکی را قوت صد مرد بود در خوردن طعام
و شراب خوردن و جماع کردن جهودی گفت هر که طعام خورد حاجتش بود
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که در بهشت انچه خورند بعرق دفع شود
و بوی ان عرق خوشتر از بوی مشک بود عبد الله بن عباس رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که اهل بهشت جمله
برنایان باشند و بر اندامشان هیچ موی نبود الا بر سر و ابروها و مژها
و بدرازی آدم باشند و بر مولود عیسی علیه السلام باشند سی ساله گوشتشان
سپید و جامهشان سبز بود و چون بر مایه نشیند مرغان بیایند و میگویند
ای ولی الله از من بخور که من از چشمه سلسبیل آب خورده ام و در روضها که
در زیر عرش است چریده ام و از نیکوترین میوهها بهشت خورده ام
اگر مؤمن را مراد بود خویشتن را در پیش او بیفکند از یک جانب بریان
بود و از دیگر جانب مرغ بخته انگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که بر هر یکی از اهل بهشت هفتاد حله بود و هر یکی را ده انگشتری
و بر انگشترین اول نوشته بود سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین و بر دوم
نوشته بود وتلک الجنة التی اورثتموها بما کنتم تعملون و بر سیوم
نوشته است ادخلوها بسلام امنین و بر چهارم نبشته بود رفعت عنکم
الاحزان والهموم و بر پنجمین نوشته البسناکم الحلی والحلل و بر ششمین نبشته بود

زوجناکم بالحور العین و بر هفتمین نبشته ولکم فیها ما تشتهی الانفس وتلذ الاعین
وانتم فیها خالدون و بر هشتمین نوشته بود رافقتم النبیین والصدیقین
و بر نهمین نوشته بود صرتم شبابا لا تهرمون و بر دهمین نوشته بود هم فیها
خالدون امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و کرم الله وجهه چنین گفت که
بهشت را هشت در است و خازنان بهشت بر هر دری ایستاده باشند با چندین
هزار حلها چون مؤمن بنزد ایشان رسد بوی طیب مؤمن بشنوند پیش باز
وی روند و چند انش حله در پوشند که وصف او خدا داند برترین ان حریر بود
چنانکه حق تعالی میگوید لباسهم فیها حریر و از بالا همه حلها سندس و استبرق
بود چنانکه خدای تعالی میفرماید عالیهم ثیاب خضر سندس و استبرق
و حلهاء زرین و سیمین در پوشانند چنانکه خدای تعالی میفرماید یحلون فیها
من اساور من ذهب ولؤلؤ پس چون حلها در پوشند از بهشت نجیب
آورده باشند از یاقوت سرخ لگامش از یاقوت سبز بود زینهاشان
از صد لون بود از زر و سیم و زبرجد چون مؤمن بر نجیب نشیند خازنان بروی
سلام کنند گویند سلام علیکم طبتم فیها خالدین و چون در بهشت روند ملایکتان
که در دنیا موکل بند و کردار وی نوشته اند پیاده در رکاب او میروند و مقام
وی باو مینمایند مقاتل رحمة الله علیه در تفسیر چنین آورده است که
کمترین کسی را از اهل بهشت هفت قصر بود و هر قصری از یکی گوهر پاره بود و در
هر قصری هفتاد خانه بود درازی هر خانه فرسنگی بود و هر خانه را هزار در
بود از زر و در هر خانه زنی باشد از حور العین هر یکی را هفتاد وصیفت
باشد و در هر قصری ده هزار وصیفت باشد همچون مروارید از نیکویی بر هر قصری
قهرمانی باشد از بهر این و بی خدای اولین قصر مانند نور زهره بود
دومین مانند نور ماه سیومین مانند نور آفتاب بود و چهارمین برلون برق بود
پنجمین نوری بود که چشم را خیره کند ششمین از نور سکینه بود و هفتمین از نور

فادخلوها

دو بخانه

عرش بود بران نجیب میرود بر ولایت خویش وان نجیب را دو پای
بود هر کامی که نهد چندانی بود که چشم کار کند تا جمله ولایت خویش
و قصرهای خویش به بیند پس چون بدین قصر رسد که از نور عرش است
که اگر آن قصر در دنیا بودی چشمها از نور آن کور شدی قهرمان و خادمان
با ده هزار وصیفت پیشباز وی آیند و این دو ملایکه که با وی باشند وی را
خبر دهند که این قصر جای تو است او فرود آید و در قصر رود و میرود
تا بدر خانه رسد که آن خانه در میان هفتاد خانه بود چون در خانه رود
سر بر دارد و در سقف خانه نگرد چشمهاش خیره شود و در زمین خانه
نظر کند فرشها گوناگون بیند و در دیوار خانه نظر کند گوناگون جوهرها
بیند و گوناگون چیزها بیند که چشم هیچکس ندیده باشد و گوش هیچکس نشنیده
باشد و در هیچ خاطری نگذشته باشد در پیش خانه سریری بیند قصد
سر کند در پیش سریر کرسی نهاده بود از دانهٔ یاقوت سرخ و آن
سریر از مشک بود مکلل بدر و یاقوت قوله تعالی فیها سرر مرفوعة
واکواب موضوعة که بس بلند بود چون وی خواهد که پای بر سرش نهد
کوتاه گردد و چون بر سر آن شود ولدان و غلمان و وصیفگان صف
برکشند در پیش وی بخدمت بایستند و میگویند الحمد لله الذی صدقنا وعده
واورثنا الارض نتبوأ من الجنة حیث نشا وانس بن مالک رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که در بهشت جایگاهی
هست که مردم در آنجا جمع شوند گروه گروه بنشینند و با یکدیگر میگویند چگونه بود
آن دنیا چگونه بود طعام و شراب که میخوردیم چگونه بود آن عبادت که میکردیم
در دنیا خدای را چگونه بود آن توانگران و درویشان چگونه بود مرگ و تلخی جان
کندن گویند الهی از آن بلا برستیم و بهشت رسیدیم قال الشریف ابو البرکات
رحمة الله علیه گوید هر آنکس که طمع بهشت دارد و بکرامت خدای امید وارد
پنج کار پیوسته بجای آرد اول خود را از معصیت باز دارد که خدای عزوجل

میفرماید ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی دوم باید که به
اندکی مایه از دنیا راضی شود که در خبرست که بهای بهشت ترک دنیا گفتنست
سیوم بر طاعت خدای تعالی حریص بود چهارم با اهل ستر و صلاح نشیند
و اهل خیر را دوست دارد پنجم پیوسته بدعا و تضرع مشغول شود و از
حق سبحانه وتعالی بهشت خواهد که در خبرست که هر که سه بار از حق تعالی
بهشت خواهد بهشت گوید الهی مرا بوی ارزانی دار فضل الله الکریم الوهاب
ان یجیرنا من النار ان یدخلنا الجنة برحمته والله اعلم بالصواب

باب هشتم ما یرجی من رحمة الله

قال الله تعالی قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ابو دردا
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که خدای
عزوجل میفرماید ای بندهٔ مؤمن چون عبادت میکنی و مرا الهی پرستی
و امید بمن میداری و بمن خدای شرک نیاوری ترا بیامرزم و عفو کنم
اگر چندان گناه و خطا داری که روی زمین از گناه تو پر شود من
چندان مغفرة بتو فرستم که روی زمین پر از رحمت شود و ترا بیامرزم
برحمت و کرم خویش انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که روز قیامت حق تعالی فرماید که از دوزخ بیرون
آید هر آنکس که مثقال ذرهٔ ایمان در دل او بود و در خبرست که روزی
رسول الله صلی الله علیه وسلم در باب بنی شیبه رفت اصحاب را دید که
میخندیدند فرمود که میخندید اگر آن بدانید که من دانم خندیدن شما اندکی
بود و گریستن شما بسیار این بفرمود و در ساعت باز گردید جبرئیل علیه
السلام آمد و با رسول الله صلی الله علیه وسلم عتاب کرد گفت حق تعالی میفرماید
که چرا بندگان من نا امید میکنی ایشان را خبر ده که من غفورم و رحیم

بنیٔ عبادی انی انا الغفور الرحیم **حکایت** چنین آورده اند که آتش پرستی
بر ابراهیم خلیل علیه السلام بگذشت ازوی طعام خواست ابراهیم
علیه السلام گفت اگر مسلمان شوی ترا طعام دهم آتش پرست برفت حق سبحانه
وتعالی وحی کرد که یا ابراهیم طعام انگاه بوی خواهی داد که او از دین
خود باز گردد هفتاد سالست تا ما او را طعام میدهیم با کفر وی اگر تو یکشب
او را طعام دادی چه بودی ابراهیم از پس آتش پرست برفت و او را باز
گردانید و مهمانداری کرد آتش پرست گفت چه سبب بود که باول مرا
طعام ندادی واکنون مرا مهمانی میکنی ابراهیم قصه با وی بگفت آتش پرست
بگفت بار خدایا معامله تو با من اینچنین است که از بهر من با دوستان خود عتاب
میکنی ای ابراهیم ایمان بر من عرضه کن ابراهیم ایمان بروی عرضه کرد و مسلمان شد
ابو سعید خدری رحمة الله علیه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که مردی در بهشت رود که در همه عمر خویش هیچ خیر نکرده باشد گفتند چرا
یا رسول الله فرمود که این مرد چون بخواست مرد اهل خویش را گفت
چون من بمیرم مرا بسوزانید انگاه خرد بسایید و نیمی در بحر اندازید و نیمی
در بر چنانکه گفته بود بکردند حق جل وعلا بحر و بر را فرمان داد که وی را
جمع کردند و فرمود که از بهر من چنین کردی گفت بلی از ترس تو یا رب
انگاه خدای تعالی وی را بیامرزید بواسطهٔ ترس و رحمت فرمود **ابن مسعود**
رضی الله عنه روایت کند که روز قیامت حق سبحانه وتعالی
چندانی رحمت ومغفرت فرستد بخلقان که ابلیس سر بر دارد وطمع رحمت
کند از بسیاری مغفرت و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که روز قیامة
منادی از زیر عرش ندا کند که یا امت محمد انچه با من خدا ایست عفو کردم

وانچه با یکدیگر کرده اید یکدیگر بخشید و بحل کنید و بهشت روید برحمت من **و در خبر است**
که حق تعالی بداود علیه السلام وحی کرد که یا داود گناهکاران را بشارت
ده وصدیقان را بترسان داود گفت الهی چگونه بشارت دهم و چگونه بترسانم
دهم ندا آمد که گناهکاران را بشارت ده که اگرچه عظیم تر گناهی بود شمارا
عفو کردم بعد از توبه و پشیمانی وصدیقان را بترسان که بکردار خویش
معجب مباشید که هر کس که با وی بعدل کار کنم هلاک شود **حکایت** چنین
آورده اند که رباح القیسی رحمة الله علیه بسیار حج وعمره کرده بود
روزی پیش ناودان خانهٔ کعبه ایستاده بود گفت الهی ازین حجها
من چندی برسول الله صلی الله علیه وسلم دادم و چندی باصحابان رسول الله
صلی الله علیه وسلم دادم و چندین بپدر و مادر خویش دادم و چندی بمسلمانان
دادم چون این بگفت هاتفی آواز داد که بر ما سخاوت می نمایی ترا با پدر
و مادر و پدرت را بیامرزیدم و هر کس که گفته است که لا اله الا الله محمد رسول الله
جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
از حجره بیرون آمد و مارا گفت جبرئیل علیه السلام درین ساعت از پیش
من بیرون شد و مرا گفت یا رسول الله بحق آن خدایی که ترا بحق بخلق
فرستاد که خدای را عز وجل بنده بود از بندگان که پانصد سال خدای را
عبادت کرد بر سر کوهی که درازی آن سی گز و پهنی آن سی گز در میانهٔ
دریا که از هر طرفی چهار هزار فرسنگ بحر است حق سبحانه وتعالی بران کوه
چشمهٔ آب خوش و یک درخت انار پدید کرده بود و هر روز یک انار از آن
درخت پدید آمدی چون شب در آمدی آن بنده بدان آب چشمه
وضو کردی و از آن انار خوردی و آن یک انار بخوردی و بطاعت

مشغول شدی و از خدای عز و جل خواسته بود که در سجود میرد و همچنان
در سجود باشند تا روز قیامت و اندامش بریزد و نپوسد حق سبحانه و تعالی
دعاء او را اجابت کرد و بدین صفت از دنیا بیرون رفت اکنون ما
با ملایکتان برویم و ویرا ببینیم پس جبرئیل علیه السلام گفت یا محمد
در علم ما چنین است که چون روز قیامت بود آن بنده را بیامرزند از حق تعالی
ندا آید که این بنده را بهشت برید برحمت من او گوید بکردار خویش روم
از حق سبحانه و تعالی فرمان آید که با وی حساب کنید بنعمتهایی که من با و دادم
روشنایی چشم که نعمت است با وی حساب کنید برابر پانصد ساله طاعت بود و نعمتهای هفت
اندام بماند از حق تعالی ندا آید که ویرا بدوزخ برند که طاعت وی برابر
یک شکر نعمت نیست او را بدوزخ کشند فریاد کند که الهی برحمت تو بهشت
میروم فرمان آید که ویرا باز آرند فرمان آید که ای بنده مؤمن من ترا از عدم
بوجود آوردم و پانصد سال ترا عمر دادم و ترا توفیق طاعت دادم و در
میان دریا بر سر آن کوه مقام تو پدید آوردم و ترا طعام و شراب دادم و جان
تو در سجود قبض کردم این همه بکردار تو بود یا برحمت من گوید الهی برحمت تو ندا
آید که برحمت من در بهشت شو والله اعلم باب نوزدهم فی التوبه
قال الله تعالی و توبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون
انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود
که تایب از گناه همچنان پاک شود که آنکس که بی گناه بود و چون حق تعالی بنده را
دوست دارد آن بنده را از گناه مغفرت بود و آنگاه رسول الله صلی الله علیه
و سلم این آیت برخواند الایه الله یحب التوابین و یحب المتطهرین
گفتند یا رسول الله توبه چه باشد فرمود که ندامت و پشیمانی امیر المؤمنین علی
رضی الله عنه و کرم الله وجهه روایت کند که چون از لفظ کهربار

حضرت

حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه چیزی بشنیدمی مرا خدا از آن منفعت
کردی که علم خدای تبارک و تعالی داند و چون کسی از لفظ کهربار حضرت
رسالت مرا خبری دادی ویرا سوگند دادمی که این از لسان کهربار حضرت
مصطفی صلی الله علیه و سلم شنیدی اگر سوگند خوردی ویرا صادق داشتمی
امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله مرا حدیثی روایت کرد از رسول الله
صلی الله علیه و سلم و ابو بکر صادق گفت هر آن بنده که گناهی
بکند و آنگاه وضو بکند تمام و دو رکعت نماز کند و استغفار کند خدای
عز و جل او را عفو فرماید و این آیه برخواند الآیه و من یعمل سوء
او یظلم نفسه ثم یستغفر الله یجد الله غفورا رحیما حسن بن علی
رضی الله عنهما چنین روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده
است که چون خدای عز و جل ابلیس را لعنت کرد گفت بعزت تو خدای
که از آدمیان جدا نشوم تا جان از تن ایشان بیرون برود خدای
عز و جل فرمود که بعزت و جلال من و عظمت من که بنده را از توبه محجوب
نکنم تا جانش بغرغره رسد ابو امامه الباهلی رضی الله عنه روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که ملایکه دست راست امیر است
بر ملایکه دست چپ چون بنده نیکی بکند ملک دست راست در صحیفه وی ده نیکی
بنویسد و چون گناه کند ملک دست چپ خواهد که بنویسد مالک دست راست
گوید توقف کن هفت ساعت توقف کند اگر آن بنده استغفار کند آن
بدی را ننویسد و اگر استغفار نکند یک بدی باز نویسد عبد الله بن عبید بن
عمر رحمت الله علیه گوید که آدم علیه السلام گفت یا رب تو ابلیس را بر من مسلط
کردی و من او را از خود باز نتوانستم داشتن الا بعنایت تو ندا آمد که ای
آدم هیچ فرزند ترا نزاید الا که ملایکه بر وی موکل کنم تا ویرا از قرین
بد نگاه دارد گفت یا رب زیادت خواهم فرمود فرمایم تا حسناتی ده بنویسند

وسیئاتی را یکی باز نویسند وان نیز محو کنم گفت الهی زیادت خواهم ندا آمد
الآیه یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان
الله یغفر الذنوب لمن یشا ویقول جمیعا انه هو الغفور الرحیم عبد الله بن عباس
رضی الله عنه گوید که چون خدای تعالی توبه بنده قبول کند گناه وی
از کرام الکاتبین ببرد و هفت اندام بنده را گناه فراموش کند وان مقام
که گناه دروی کرده باشد گناه وی فراموش کند تا روز قیامت هیچ چیز از بنده
گناه بر بنده گواهی ندهد قوله تعالی توبة نصوحا توبه نصوح ان بود که استغفار
کند و باز سر گناه نرود و رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت که هر انکس که
بزبان استغفار کند وبر گناه بایستد وی بخدا استهزا کرده باشد وبعضی
از علما گفته اند که قبول توبه بچهار چیز بتوان دانست اول
زبان را از دروغ و فضول و غیبت باز دارد دوم حسد و دشمنی هیچکس
در دل ندارد سیوم از رفیق بد پرهیز کند و با اهل خیر بنشیند چهارم
ندامت خورد بر گناه کرده و در طاعت جهد کند و مرگ را در یاد دارد و
به اندوه آخرت مشغول شود و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که
هر انکس از مومن گناهی که از بنده پدید آید او را عیب کند ان عیب دیگر زنش
کفارت او بود وان عیب کننده از دنیا بیرون نشود تا بدان عیب
گرفتار نشود و حق تعالی وی را فضیحت گرداند زهری رحمة الله علیه
روایت کند که روزی عمر ابن الخطاب رضی الله عنه در پیش رسول الله
صلی الله علیه وسلم در آمد و میگریست رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
که یا عمر چرا میگریی گفت یا رسول الله برنایی بر در مسجد افتاده است واز گریستن
بسیار بزاری شده میکند و ملم بروی بسوخت رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود برنا در آرید او را در آوردند فرمود که ای برنا خدای ترا چه آزرده

گفت

گفت نه گفت کسی را بناحق کشته گفت نه فرمود که مترس که ربالعزت
گناهت عفو فرماید اگر چه چند هفت آسمان بود و هفت زمین برنا گفت ای رسول الله
گناه من از آسمان و زمین عظیم تر است رسول الله فرمود گناه تو بزرگتر
یا کرسی گفت گناه من فرمود که گناه تو بزرگتر است یا عرش گفت
گناه من گفت گناه تو عظیم تر است یا رحمت خدای گفت الله اعظم واجل
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که مرا ازین گناه خبر کن گفت یا رسول الله
من مردی ام گورشکاف هفت سالست تا در مدینه این کار میکنم دختری بسخت
با جمال از دختران انصار فرمان یافت وی را بغربتی بنهادند و دفن کردند
چون شب در آمد گور وی باز کردم وان جامها از وی باز کردم شیطان بر من غلبه
کرد با وی نزدیکی کردم چون پارهٔ باز آمدم دختر را دیدم که بر پای خاست
و میگفت شرم نداری از ان پادشاهی که روز قیامت داد مظلوم از
ظالم ستاند که مرا در میان مردگان برهنه بگذاشتی رسول الله صلی الله
علیه وسلم چون این بشنید خشم گرفت واز جای برخاست و برقفای وی میزد
و فرمود که ای فاسق چه آتش دوزخ بچز ترا دیگر گردی واورا از پیش
خود براند برنا نا امید گشت روی در بیابان نهاد و با خدای تعالی توبه
نصوح کرد و چهار روز سر سوی آسمان کرد و میگفت ای خدای محمد و آدم و حوا
اگر توبهٔ مرا قبول کردهٔ و گناه مرا عفو کردهٔ رسول الله واصحابش خبر ده
واگر عفو نفرموده آتشی از آسمان بفرست و مرا در دنیا بسوزان تا از عذاب
آخرت رسته باشم در ساعت جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله
حق سبحانه وتعالی ترا سلام میکند و میگوید که بندگان مرا تو آفریدی یا زور بیشان
تو میدهی یا توبهٔ ایشان تو می پذیری من که ایشان آفریدهٔ ام توبهٔ ان

بنده قبول کردم و کناه او عفو فرمودم و برا طلب باز کن رسول الله صلی الله
علیه وسلم کس فرستاد و ان برنا را باز آورد و دیگر باره بدست رسول الله
توبه کرد والله اعلم باب بیستم في التوبه قال
الله تعالی الآیه الا من تاب وآمن وعمل عملا صالحا فاولئک یبدل الله
سیاتهم حسنات. خبر روایت کند محمد بن عبد الرحمن السلمی رضی الله عنه
که در مدینه رسول الله صلی الله علیه وسلم جماعتی از اصحابان نشسته
بودند من نیز پیش ایشان بنشستم مردی کفت از ایشان که از رسول الله
صلی الله علیه وسلم شنیدم که هر که توبه کند پیش از انکه بمیرد بهفت ساعت
خدای تعالی توبه وی قبول کند من کفتم که شنیدم از لفظ کهربار حضرت
رسالت صلوات الله وسلامه علیه که هر که توبه کند پیش از انکه بمیرد به یکساعت
خدای عز وجل توبه وی قبول کند عبد الله بن عباس رضی الله
عنهما روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی فرمود که در توبه
کشاده است و عمر ابن الخطاب کفت یا رسول الله در توبه چیست فرمود که
در توبه از پس مغرب است او را دو مصراعست زرین مکلل بدر و یاقوت از زین
مصرع تا بدان مصرع چهل ساله راهست بپای اسپی دونده و کشاده
است از ان روز که خدای تبارک و تعالی دنیا آفریده است تا بدان روز که
آفتاب از مغرب برآید رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هیچ بنده نبود
که توبه نصوح کند الا که ان توبه بدان در در شود انکاه معاذ بن جبل رضی الله
عنه کفت یا رسول الله مادر و پدرم فدای تو باد توبه نصوح کدام باشد
فرمود انکه ندامت خورد بر کناه کرده و از خدای عز وجل عذر خواهد و باز
کناه نرود انکاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که چون آفتاب

بدان در

بدان در توبه در شود و ان در فراز کنند بداری که در ان در شکافی هرکز نبود
انکاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که ان وقت توبه هیچکس نپذیرد
و حسنات که کنند هیچ سود ندارد الا پیش از آفتاب از مغرب برآمدن و این
آیت بخواند الآیه یوم یاتی بعض آیات ربک لا ینفع نفسا ایمانها
لم تکن آمنت من قبل او کسبت في ایمانها خیرا عبد الله بن مسعود
رضی الله عنه کوید التوبة النصوح ان یتوب ولا یعود الیه و همچنین
کوید که توبه از همه کس قبول بود الا از سه کس از ابلیس و قابیل پسر آدم و کسی
که پیغمبری کشته بود ابو هریره رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که هر ان وقت که بنده کناهی بکند و ندامت بعد از ان خورد
و کوید یا خدایا بد کردم کناه کردم و بجز تو عفو کننده ندارم ندا آید که یا ملایکتا ن
بنده من بدانست که بجز از من عفو کننده نیست و برا عفو کردم و این کرامت
امت محمد راست از حرمت رسول الله صلی الله علیه وسلم و امتان که پیش از
ما بوده اند چون کناهی میکرده اند حلالی برایشان حرام کردیدی یا بر در خانه
یا بر پیشانی پدید آمدی نبشته که فلان بن فلان کناهی کرده است بدین
صفت توبه آنست که چنین شود کار بر بنده سهل فرو کرفتند
از کرامت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم قال الشریف ابو البرکاة
رحمة الله علیه باید که هر کسی که خدای تعالی وی را عقل داده باشد بر وی
توبه کند و بدرکاه حق تعالی باز کردد که توبه کردن از جمله واجباتست
قال الله تعالی وتوبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون و توبه
فلاح مؤمنانست و کلید همه خیرها و در خبرست که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود یا ایها الناس توبوا الی الله فانا اتوب الیه في الیوم واللیلة
مایه مره فرمود که یا قوم توبه بکنید با خدای عز وجل که من در شبانروزی

صد بار استغفار میکنم وصد بار توبه میکنم چون رسول الله صلی الله علیه وسلم
چنین است خدای تبارک وتعالی گناهان اولین وآخرین او عفو فرموده است
حال ما چگونه بود وچگونه توبه نکنیم باید که همیشه زبانها با استغفار داریم
وبهر لحظه توبه کنیم وترسیم که وفات در رسد وبی توبه مرده باشیم
که عبد الله عباس رضي الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمود که هلک المسرفون یعنی کسانی که گویند توبه کنیم انگاه تغافل شوند
ایشان هلاک شوند شده اند وخبر ندارند که باشد که مرگش در رسد انگاه
بی توبه از دنیا رفته باشد پس خبان واجبست که تا وقت مرگ هر لحظه
توبه کند تا از جمله تایبان باشد چنین آورده اند روزی عبد الله مسعود رضي الله
عنه در صحرای کوفه میگذشت جماعتی فاسقانرا دید که بر سر راه خمر میخوردند ودر
میان ایشان مغنی بود آوازی خوش داشت عبد الله چون آواز
وی بشنید گفت آه دریغا این آواز بدین خوشی قران بخواندی این
بگفت وبرفت مغنی این سخن از عبد الله بشنید برسید که این کیست گفتند
از اصحاب رسول الله است صلی الله علیه وسلم ترسی وهیبتی در دل
او افتاد واز جای برخاست وانچه میزد بشکست ودستاری در گردن
نهاد وامد گریان تا در خانه عبد الله رسید عبد الله چون وی را بدید
دانست که عنایت ازلی وی را دریافته است اورا در کنار گرفت وهر دو میگریستند
پس عبد الله گفت چگونه دوست ندارم کسی را که عنایت ازلی یافته است ودر
رحمت بروی او گشاده است مغنی بر دست عبد الله توبه کرد وپیش وی
می بود وقران بیاموخت وبسیار میخواند حکایة وهب بن منبه رضي الله
عنه گوید که در بنی اسرائیل عابدی بود نام وی مرداس شصت سال
عبادت خدای تعالی کرده بود روزی بکوه لبنان امد کوهی دید عظیم
ودر زیر ان کوه منبع ماء بسیار گفت چه زیان بودی اگر این کوه را

آبی بودی

آبی بودی تا بنی اسرائیل این زمینها بکشتندی ومعیشت ایشان فراخ
تر بودی در ساعت آواز هاتفی شنید که گفت انکه خلق را آفرید روزی ایشان
میدهد تو غم ایشان مخور مرداس دریافت که خطا بود که گفت روی
در عالم نهاد ومیرفت ومیگریست وتوبه میکرد تا بدهی رسید وروز
عید بود امردم ویرا بشناختند گفتند ای مرداس الحمد لله که خدای
تعالی دیدار تو بما ارزانی فرمود چون از نماز عید فارغ شدند طعام آوردند
گفتند بخور مرداس طعام نمیخورد وگفت من گناهی کرده ام نمیدانم که توبه
من قبول کرده بود یا نه تا این گناه با من بود طعام نخورم گفتند چه گناه کرده
گفت بکوه لبنان رسیدم وگفتم اگر این کوه را آب بودی بنی اسرائیل
را معاشش فراخ تر بودی هاتفی آواز داد که انکس که خلق را آفرید روزی
ایشان میدهد تو غم روزی ایشان مخور مردم دیه گفتند ای مرداس
ترا جز این گناه نیست گفت در عمر خویش جز این گناه نمیدانم همه گفتند
ما این گناه از تو بر گرفتیم واین خطا ما بر خود نهادیم وما جواب
این بدهیم تو مترس وطعام بخور او طعام بخورد چون فارغ شد بمرداس وحی
امد که از میان این قوم بیرون رو که من این قوم را هلاک خواهم کرد مرداس
از میان ایشان بیرون رفت چون نگاه باز پس کرد ان بقعه را دید که
بگردید وسیاه شد ودر زمین فرو رفت والله اعلم بالصواب

باب بیست ویکم الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

قال الله تعالی والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون
بالمعروف وینهون عن المنكر حسن رضي الله عنه روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر انکس که امر معروف کند ونهي منکر

کند او خلیفهٔ خداست در زمین و خلیفهٔ کتاب خدای و خلیفهٔ رسول خدای است
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است هر آنکس که امر معروف
و نهی منکر کند او فاضلترین خلقانست و جابر انصاری رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر آن قومی که امر معروف
بجای نگذارند و نهی از منکر نکنند حق تعالی پادشاهی را دیگر بر ایشان مسلط
کند و ستمکاران شود و دعاء ایشان مستجاب نبود امیر المومنین علی رضی الله
عنه گفت که زمانه آید که از ده جزو نه جزو ایشان باشند که منکر حق باشند و
معین باطل باشند امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفته است که خدای تعالی آنکس
را رحمت کناد که عیب من با من نماید و انس بن مالک رضی الله عنه گوید که هر که
منکری بشنود و تواند که منع کند و نکند روز قیامت می آید با گوشهاء براندو
و هیچ چیز نشنود عمر عبد العزیز رضی الله گوید که خدای تعالی خاص را
بگناه عامه عذاب نکند لیکن چون معاصی آشکارا شود و خاصان منع نکنند
لاجرم خاص و عوام مستحق عذاب شوند و چنین آورده اند که حق تبارک و تعالی
وحی کرد به یوشع بن نون که چهل هزار از خیاران قوم تو هلاک خواهم کردن
و شصت هزار کس از بدان گفت الهی بدان را جرم پیداست خیاران را
چه کرده اند فرمود که چون از ایشان معصیت دیدند از بهر من خدا خشم نگرفتند
و ایشان را منع نکردند و با ایشان نشست و خاست کردند و با ایشان طعام
و شراب خوردند گفت الهی چون هلاک شوند عاقبت خیاران چه باشد
فرمود که عاقبت ایشان بهشت بود و قتاده رضی الله عنه روایت کند که
مردی پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت یا رسول الله کدام
کردار بهترست نزد خدای عز و جل فرمود که ایمان آوردن بدانچه خدای فرمود
گفت دیگر چه فرمود که از رحم نبریدن گفت دیگر چه گفت امر معروف و نهی منکر

بجای آوردن انس بن مالک رضی الله عنه گفت که رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمود که شب معراج قومی را دیدم که لبهاء ایشان با ناخن گیر آتشین میبریدند
گفتم یا جبرئیل اینها چه قومند گفت یا رسول الله اینها از امت تواند که مردم
بر و احسان فرمودندی و خود نکردندی بالجزو النسفندی عبد الله بن جریر
رحمة الله علیه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر آن
قومی که در میان ایشان مردی باشد که معصیت کند و ایشان را توانایی بود که
او را منع کنند و نکنند خدای عز و جل همه را بعذاب گرفتار کند مگر که توبه کنند
ابو سعید خدری رضی الله عنه گوید که اگر بدست نتواند بزبان منع کند و اگر بزبان
نتواند بدل انکار کند رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود و ذلک اضعف
الایمان یعنی بدل انکار کردن ضعیفترین فعلی بود از اهل ایمان و چنین
گفته اند که بدست منع کردن پادشاهان را بود و بزبان علما را بود و بدل
عامه را بود حکایت حسن بصری رحمة الله روایت کند که در بنی اسرائیل
پیغمبری بود نام وی شمعون عابدی را بخلیفتی خود فرو داشته نام عابد
علیوق روزی پسر خویش را دید که بنا شایستی مشغول بود گفت هان
ای پسر که حق تعالی بر علیوق خشم گرفت در ساعت از تخت بیفتاد و گردنش
خشک گشت و زنش آبستن بود و بچه بیفکند و پسر دیگر با لشکر رفته بود
بکشتندش و خلافت از وی باز ستدند و بشمویل دادند حق تعالی
پیغمبران زمانه را وحی فرمود که علیوق را خبر ده که هرگز از نسل تو فرزند
صالح نیاید از بهر من خدا چنین خشم گیرید که گوید هان ای پسر محمد بن عبد الله
رحمة الله علیه روایت کند که مردی بود بغایت با صلاح و سداد امر معروف
نمودی و نهی منکر کردی و مردی بحد بود درین کار و بهر چه که از بهر مردم بودی

رسیدی صبر کردی تا وقتی که بروی جفایی عظیم کردند و رنج بجد بنمودند
دست از او معروف بداشت و از شهر خویش برفت و بر کوفه امد
و در میان بازار در دکان خزبافان بنشست بروی از طرازه برون امد در وی
بنگریست و طبانچه بر روی وی بزد و گفت ای مبارک بعد از چهار ماه که گریخته
از روز امدی و بر در دکان نشستی مرد عجب بماند و در حوض نگاه کرد و خویشتن
را سیاه دید و موی سر جعد دید چون موی زنگیان دست او بگرفت فرو در
دکان برد مردم بروی جمع آمدند و او را سرزنش میکردند که او و چهار ماهست
که گریخته و دوستان ان خزباف می آمدند او را تهنیت میکردند
عابد را بر سر کار نشاند عابد چون دست بیافت جامه کرد از همه استادتر
بود روزی چند پیش وی بماند و کار میکرد وی را خیر النساج نام کردند
پس چون مدتی بر آمد عابد از خواب غفلت بیدار شد و بدانست که
این جزای آنست که امر معروف بجای بگذاشته با خدای عز و جل
عهد کرد که دیگر امر معروف رها نکند در ساعت در خویشتن بنگریست
و خود را سپید دید از طرازه بدر امد و بر در دکان نشست مرد
خزباف از پس وی بدر آمد عابد را دید گفت • عافاک الله غلامی را
دیدی سیاه که چنین رفت عابد گفت نه خزباف بازگشت عابد باز بمقام
خویش امد و همچنان باز بر سر امر معروف رفت والله اعلم بالصواب

باب بیست و دوم فی حق الوالدین قال

الله تعالی فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما وقل لهما قولا کریما ٥ جابر رضی
الله عنه روایت کند از عبد الله که از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم
که کدام عمل فاضلترست فرمود که نماز کردن بوقت و نیکویی و احسان

کردن

با مادر و پدر و جهاد و غزا کردن برای رضای خدای عز و جل ابو درداء رضی
الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر کس
که بامداد برخیزد و مادر و پدر از وی راضی باشند دو در از بهشت
بروی بگشایند معویه اسلم رحمة الله علیه روایت کند که پیش
رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم و از و درخواستم که بغزا روم فرمود
که مادرت هست گفتم هست فرمود که برو و او را نگاه داری کن که بهشت
تو زیر قدم اوست انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که خواهد که خدای عز و جل
روزی او فراخ گرداند و عمرش دراز بود با مادر و پدر احسان کند
و رحم بازپیوندد ابو سعید رحمة الله علیه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم
رفت و گفت یا رسول الله بعد از مرگ مادر و پدر با که نیکی کنم فرمود
که برای ایشان استغفار کن و عهدهای ایشان وفا کن و دوستان ایشان
را گرامی دار و قرابت مادر و پدر طلب کن و رحم ایشان بازپیوند
انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که هر آنکس که این تسبیح یکبار بگوید و ثوابش بمادر
و پدر دهد هیچ حق مادر و پدر بروی نمانده باشد الحمد لله رب
السموات ورب الارض ورب العالمین وله الکبریاء فی
السموات والارض وهو العزیز الحکیم لله الحمد رب السموات ورب
الارض رب العالمین وله العظمة فی السموات والارض وهو العزیز
الحکیم لله الحمد رب السموات ورب الارض رب العالمین
وله النور فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که رحمت خدای بران قومی نیاید که در

میان ایشان عاقی بود **زید بن علی رضی الله عنهما** روایت کند که از
جد خویش رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود که عاق هر چند
که طاعت و عبادت کند در بهشت نرود و علما چنین گفته اند که در بعضی
از کتبها امده است که نه واجب بود که فرزند پیش مادر و پدر سخن گوید
الا بدستوری ایشان و در راه پیش مادر و پدر نرود نه بر دست راست
و نه بر دست چپ الا از پس ایشان چنانکه بنده از پس خداوند و هم
چنین روایت کرده اند که مردی پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم
رفت و گفت یا رسول الله مادرم خرف شده است بدست خویش
نان بدهن وی می نهم و آبش میدهم و اورا بر دوش می برم
حق گزارده باشم فرمود که نه و نه از صد یکی لیکن نیکو کردی حق تعالی
ترا ثواب بسیار دهد بر همه عقلا واجب بود حق مادر و پدر شناختن
و حرمت ایشان نگاه داشتن و با ایشان احسان کردن خاصه
که حق سبحانه و تعالی در جمله کتابها خویش در توریت و انجیل و زبور
و فرقان حق مادر و پدر یاد کرده است و همه پیغمبران وحی فرموده
بحرمت داشتن مادر و پدر و در قران سه آیت پیوسته بیکدیگر آمده
است اگر کسی یکی بکند و ان دیگر نکند از وی حق تعالی هیچ دعا از وی
قبول نکند **الآیه** واقیموا الصلوة وآتوا الزکوة ٥ نماز و زکوة
پیوسته بیکدیگر اند هر که نماز کند و زکوة ندهد حق تعالی نماز
وی نپذیرد دوم حق تعالی میفرماید ٥ واطیعوا الله واطیعوا
الرسول ٥ یعنی هر که طاعت خدای دارد و طاعت رسول الله
ندارد حق تعالی طاعت وی نپذیرد **سیوم قوله تعالی** ان اشکر لی
ولوالدیک ٥ یعنی شکر خدای بجای آور و حق مادر و پدر بشناس

هر که شکر خدای بجای آورد و حق مادر و پدر نشناسد خدای تبارک و تعالی
هیچ شکر او ازوی نپذیرد والله اعلم بالصواب **باب**
بیست و سیوم فی حق الوالدین قال الله تعالی واعبدوا الله ولا تشرکوا
به شیئا وبالوالدین احسانا **عبد الله بن عمر رضی الله عنه** روایت کند
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که رضای خدای تعالی در رضای
مادر و پدر بستست و سخط خدای تعالی در سخط مادر و پدر بسته است **و همچنین**
عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت کند که رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمود که هر که حج کند از بهر مادر و پدر و یا وام و قرض ایشان
باز دهد روز قیامت وی را با ابرار برانگیزانند **و در خبرست که رسول الله**
صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که در روی مادر و پدر نگاه کند و ایشان را
رحمت کند خدای عز و جل اورا ثواب حجی و عمرهٔ مقبول بنویسد **و نیز**
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که ~~در روی مادر~~ بزیارت مادر
و پدر رود بگورستان حق تعالی فرماید که در صحیفهٔ وی ثواب حجی بنویسند
و علما چنین آورده اند که مادر و پدر را ده حق است بر فرزندان اول
چون محتاج بطعام باشند ایشانرا طعام دهند دوم چون برهنه باشند
ایشانرا جامه کنند سیوم چون بخدمت کردن محتاج باشند ایشان
را خدمت کنند چهارم چون وی را بخوانند لبیک جواب دهد پنجم
چون وی را کاری فرمایند که در ان معصیت نبود در وا کنند
ششم با ایشان برفق گوید هفتم ایشانرا بنام نخواند هشتم
در راه از پس ایشان رود نهم چون بد کاند نهم بمادر و پدر ان خواهند
که بهر خویش خواهند و هم از بهر ایشان رحمت و مغفرت خواهند
همچنانکه از بهر خویش خواهند زیرا که حق تعالی میفرماید **الآیه**

رب اغفر لي ولوالدي وللمومنين يوم يقوم الحساب **ابو هريره**
رضي الله روايت كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه
حق فرزند بر پدر سه چيز است اول نام نيكو بر فرزند نهد دوم قران
بوي بياموزد سيوم چون بالغ شود زنش بخواهد **معاذ بن جبل**
رضي الله عنه روايت كند كه موسي گفت الهي مرا وصيتي كن ندا آمد
كه يا موسي اوصيك بامك يعني رضاي مادر جوي بعد از هفت نوبت
كه موسي ميگفت يا رب خدايا مرا وصيتي كن مي آمد كه وصيت من بتو
آنست كه رضاي مادر جوي وحق ايشان بشناس كه رضاي ايشان
رضاي منست وسخط ايشان سخط منست **حكايه** چنين آورده
اند كه امير المومنين علي ابن ابي طالب رضي الله عنه در حرم بود
چون نيم شب بود آوازي شنيد كه ميگفت اي انكه دعاي بيچارگان در
شب تاريك اجابت كني اي انكه بلاها شفا دهنده تويي اي انكه عاصيان
را عفو كننده تويي مرتضي رضي الله عنه فرمود كه او را پيا ورند آوردند
وديد بود كه نيمه تنش سست گشته علي رضي الله عنه گفت بگو كه
حاجت چيست گفت اي علي گناهي كرده ام اگر توبه كنم نپذيرد واگر
استغفار كنم عفو نفرمايد فرمود كه چرا گفت زيرا كه من عاق بودم
وديد بودم ببازي وطرب معروف ومرا پدري بود صالح هرچند كه مرا پند
دادي نپذيرفتمي روزي مرا گفت اي پسر از خداي بترس
كه بلا وعذاب خداي تعالي بظالمان نزديكست وچندان مرا
سرزنش كرد كه برخاستم واو را بزدم وپدرم سوگند خورد كه بمكه
روم واز تو بخداي كعبه نالم بخانه خدا شد وبر من دعا كرد وهنوز
دعا تمام نكرده بود كه اين نيمه تن من از جانب راست سست شد
چون خود را بدين صفت ديدم رضاء پدر جستم وبا وي مدارا ميكردم
تا انگاه كه از وي درخواستم كه انجا كه از بهر من دعا كرده هم
از بهر من شفاعت صحيح كن بپذيرفت اشتر بياوردم كه بر نشيند چون كه
بر اشتر نشست اشتر برميد او را بينداخت و بر سنگي زد و در ساعت
در زمان يافت امير المومنين علي رضي الله عنه گفت پدر از تو راضي
بود گفت آري گفت بگو والله كه پدر از من راضي بود پس امير المومنين
علي رضي الله عنه در ساعت برپاي خاست ودو ركعت نماز بگزارد
ودعا كرد بعد از ان برو گفت برخيز برخاست ودرست قوت يافته بود والله اعلم

باب بيست وچهارم في صلة الرحم قال الله تعالي
الايه واتقوا الله الذي تساءلون به والارحام ان الله كان عليكم رقيبا **ابو ايوب**
رضي الله عنه روايت كند كه اعرابي پيش رسول الله صلي الله عليه وسلم امد
ودر تمام نفقه رسول الله صلي الله عليه وسلم بگرفت وگفت يا رسول الله
مرا خبر ده از چيزي كه بهشت نزديكست واز دوزخ دور فرمود كه
خداي را پرست وبوي شرك مياور ونماز كن وزكوة ده ورحم را
بازپيوند يعني با قرابت خويش احسان كن ونيكويي كن **ابو الوفا**
رحمة الله عليه روايت كند كه شب عرفه با رسول الله صلي الله عليه
وسلم نشسته بودم فرمود كه با من انكس مجالست نكند كه قاطع رحم بود
بايد كه قاطع رحم از ميان ما برخيزد مردي برخاست وبرفت ودر ساعت
باز امد رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه چگونه است كه بجز از تو هيچكس
برنخاست گفت يا رسول الله شنيدم انچه فرمودي مرا دختري با

خالي هست باكديكر بخشم بوديم پيش او رفتيم او كفت بچه امدي ادرا
ازين حديث خبر دادم او استغفار كرد و باكديكر صلح كرديم انكاه
رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود كه احسنت بنشين فرمود كه اي
قوم از رحمت خداي دور باشند آنان كه در ميان ايشان يك قاطع
الرحم باشد و از خويشاوندان بريدن كناهي عظيم است و نااميدي از رحمت
خدايست زيرا و همنشين وي را بس واجب بود بر همه مسلمانان كه توبه
كنند از قطيعه رحم و استغفار كنند و رحم باز پيوندند كه رسول الله
صلى الله عليه وسلم در خبر ياد كرده است كه رحم باز پيوستن بنده را
بهشت نزديك كرد اند و از دوزخ دور كنند عمر بن شعيب رحمة الله عليه
روايت كند كه از جد خويش شنيدم كه مردي پيش رسول الله صلى الله
عليه وسلم امد و كفت يا رسول الله مرا خويشاوندانند هر چند كه من با ايشان
مي پيوندم و نزديكي ميكنم ايشان با من دوري ميكنند و من با ايشان
نيكي ميكنم ايشان با من بدي ميكنند بفرماي تا ايشانرا مكافات كنم
فرمود كه نه با ايشان مي باش و فضل بر ايشان مي نه كه حق سبحانه و تعالى
ناصر و معين تو باشد و چنين كفته اند كه سه چيز از اخلاق اهل بهشت
است شوان يافتن الا در مردي كريم اول نيكويي كردن با انكس كه با تو
بدي كرده بود دوم عفو كردن انرا كه بر تو ظلم كند سيوم عطا دادن انرا
كه ترا محروم كند ضحاك بن مزاحم رحمة الله عليه چنين كويد كه تفسير اين
آيت يمحوا الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب آنست كه مردي را
چون رحم باز پيوند و از عمر وي سه روز مانده بود حق تعالى بر وي و عمر
وي زيادت كند و مرد چون از رحم ببرد و عمرش سي سال مانده بود حق تعالى

ثوبان رحمة الله عليه روايت كند كه رسول الله صلى الله عليه وسلم
فرمود كه قضا را هيچ چيز رد نكند الا دعا و عمر هيچ چيز زيادت نكند
الا بر و احسان مرد كناهي كه بكند رزق وي كم شود امير المؤمنين
عمر الخطاب رضي الله عنه چنين روايت كند كه هر انكس كه از خداي
بترسد و رحم باز پيوندد عمرش زيادت شود و مالش بسيار كردد
و در ميان خلق محبوب كردد و رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده
است كه رحم باز پيوندند اكرچه بسلامي بود كعب الاخبار رضي الله عنه
كويد كه در توريت نوشته است كه يا فرزند آدم از خداي بترس
و با مادر و پدر نيكويي كن و رحم باز پيوند تا عمر تو زيادت كنم و توانكري
بر تو ارزاني دارم و دردمندي از تو باز دارم و در خبر است كه حق
تعالى رحم را بيافريد و كفت اني انا الله لا اله الا انا الذي خلقت الرحم
وانا الرحمن وهي الرحم وصلها وصلته ومن قطعها قطعته فرمود كه من ان
خدايم كه رحم آفريدم و من رحمانم و او رحمست هر كه او را باز پيوندد من او را
برحمت خود باز پيوندم و هر كه وي را ببرد من رحمت خود از وي ببرم
انس بن مالك رضي الله عنه كويد كه روز قيامت سه كس در سايه عرش
رحمن باشند اول انكه رحم باز پيوندد دوم زني را كه شوهرش بميرد
و چند يتيم ازو بماند و مادر ايشان را بپرورد تا بزرك شوند سيوم
مردي كه مهماني بكند يتيمان را و مسكينان را و چنين كفته اند كه
در صلت رحم ده خصلت است پسنديده اول رضاي خداي تعالى زيرا كه
رحم باز پيوستن فرموده خدايست دوم شادي بدل قرابت رسانيدن
سيوم شادي ملايكيان كه ملايكه شادان كردند چهارم ثناء مردمان بحكم

ابلیس را اندوهگین کردن ششم زیادتی عمر هفتم برکت در کسب و روزی
هشتم نزدیکی بهشت و دوری از دوزخ نهم زیادتی مروت که چون
وی را حاجتی افتد قرابت جمع شوند و با وی بایستند پس واجب آید
با قرابت نیکویی کردن و احسان کنند بهدیت فرستادن و بزیارت
شدن و پرسیدن و ایشانرا در کارها یاری دادن و چون غایب
شوند نامه نوشتن و اگر پیش ایشان نتوانند رفتن بزیارت رود که اجر
و ثواب بیشتر بود والله اعلم **باب بیست و پنجم فی حق الجار**
قال الله تعالی واعبدوا الله ولا تشرکوا به شیئا الی قوله والجار ذی القربی و
الجار الجنب والصاحب بالجنب **عبد الله بن عمر رضی الله عنهما** روایت
کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که روز قیامت حق تعالی بهفت
کس نظر نکند و ایشانرا بدوزخ فرستد اول فاعل و مفعول یعنی فعل
لواطه دوم آنکه با دست خویش جماع کند سیوم آنکه با بهیمه جماع کند
چهارم آنکه با زن خویش بدبر جماع کند پنجم آنکه با دختر زن خویش جماع کند
ششم آنکه با زن همسایه زنا کند هفتم آنکه زن همسایه را برنجاند یا وی را
لعنت **عبد الله بن مسعود** رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود که مسلمان نبود و بنده تا آنگاه که دل و زبانش
یکی نبود و بنده مؤمن نبود تا همسایه از بوایق او ایمن نبود گفتند
یا رسول الله بوایق چه بود فرمود که غش و خیانت و ظلم **سعید بن المسیب**
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که
حرمت همسایه بر همسایه همچنانست که حرمت مادر بفرزند **ابو شریح الکعبی**
رحمة الله علیه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود هر کرا ایمان
است بروز قیامت و بخدای تعالی خیر گوید والا خاموش باشد و هر کرا

ایمانست

ایمانست بخدای تعالی و بروز قیامت مهمانرا گرامی دارد و شبی و روزی
و مدت مهمان سه روز است بعد از آن صدقه باشد **ابو هریره**
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که
جبرئیل علیه السلام مرا وصیت کرد در حق همسایه تا آن حد که پنداشتم
که همسایه از همسایه میراث گیرد و **ابو هریره رضی الله** روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا فرمود که یا ابا هریره با ورع باش تا عابد
تر از همه باشی و بر مردم آن خواه که بتن خویش خواهی و قانع باش تا شاکر
تر از همه باشی و همسایه نیک باش تا مؤمن باشی و کم خنده کن که
خندیدن بسیار دل بمیراند و حق را پرست و بوی بشر کن میان و روبا
و بدار نیکویی کن و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است که همسایه
بر سه درجت است که بر وی دو حقست و همسایه هست که وی را یک حق است
و همسایه است که وی را سه حقست آنکه او را سه حقست آنست که از خویشاوندان
بود و همسایه بود و مسلمان بود آنکه او را یک حق بود جهود است که او را حق همسایگی
بود آنگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که حق همسایه بشناسید
اگر چه جهود بود و هر که همسایه را دوست دارد از اهل بهشت بود و هر که همسایه
را برنجاند از اهل دوزخ بود **سفیان ثوری رحمة الله علیه** گوید ده چیز
از جمله جفا است اول کسی که از بهر خویشتن دعا کند و از بهر مسلمانان نکند
دوم کسی که قران بیاموزد و هر روز نخواند سیوم کسی که در مسجد رود و بیرون
آید و دو رکعت نماز نکند چهارم کسی که بگورستان بگذرد و سلام نکند
و ایشانرا دعا نگوید پنجم کسی که روز آدینه در شهر باشد و بیرون رود
و نماز جمعه نگزارد ششم عالمی که در محله باشد و کسی از وی مسئله نیاموزد

هفتم کسانی که در راهی رفیق شوند و نام یکدیگر نپرسند هشتم کسی که کسی مسلمانی
وی را بمهمانی خواند اجابت نکند نهم برنایی که برنایی خویش ضایع کند
دهم روی که سیر بود و همسایه وی گرسنه بود و از طعام خویش چیزی با
و ندهد شریف رحمة الله علیه گوید که حق شناختن همسایه واجبست
زیرا که فرموده خدایست و رسول خدای و دلیل برین انکه مردی بپیش
رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و از همسایه شکایت کرد رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود که حق همسایه بشناس و رنج خود از وی بردار
و نیکی همسایه در چهار چیز است اول با همسایه نیکویی کند بدانچه تواند دوم
طمع نکند بدانچه همسایه رابود سیوم رنج خود از وی بردارد چهارم بر بلا و رنج
همسایه صبر کند والله اعلم **باب بیست و ششم في الزجر عن شرب**
الخمر قال الله تعالی **الآیة** یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب
والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون **عبدالله بن**
عباس رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود که هر انکس که شرابی باز خورد که عقل از وی زایل شود گناهی
کبایر کرده باشد **قتاده رضی الله عنه** روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود که سه کس بوی بهشت نشنوند بخیل و مدمن خمر و عاق
ابوهریره و عبدالله عباس رضی الله عنهما روایت کنند که آخرین
خطبه که رسول الله صلی الله علیه و سلم کرد بمدینه این بود که فرمود ای قوم هر که
در دنیا خمر خورد حق تعالی در آخرت او را از زهر حیات و عقارب بچشاند
که پس از انکه خورد گوشت و پوست رویش فرو افتد و اهل قیامت
از وی در رنج باشند فرمان آید از رب العزت که وی را بدوزخ برند

انکاه رسول

انکاه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که خدای عز و جل از خمر خواره
نماز و روزه و حج و عمره نپذیرد تا توبه کند و اگر پیش از توبه بمیرد
خدای تعالی فرماید تا بهر شربتی خمر که در دنیا خورده باشد و برا شربتی
از زقوم بدهند **عبدالله بن عمر** رضی الله عنهما روایت کند که
خمر خواره در قیامت اورند روی سیاه و ازرق چشم زبان بر سینه
افتاده لعاب و دهنش میرود هر که وی را ببیند دلش بترسد انکاه گفت
بر خمر خواره سلام مکنید و به بیماری پرسش وی مروید و چون بمیرد
بروی نماز مکنید **منقولست از صدر و بدر عالم** محمد مصطفی صلی الله
علیه و سلم که شب معراج قومی را دیدم که لبهاء ایشان چون
لب اشتر بود و گرم و زرد و آب از دهانشان میرفت و زقوم
در قدح آتشین بخورد ایشان میدادند گفتم یا جبرئیل اینها چه قومند
گفت خمر خوارکانند از امت تو **کعب الاخبار رضی الله عنه** گوید که قدحی
آتش دوست تر دارم که بخورم از قدحی خمر **زهری** رحمة الله علیه
گوید که امیر المومنین عثمان رضی الله عنه در خطبه گفت ای مردمان بترسید
از خمر خوردن که سر همه معصیتها است پس گفت مردی صالح بمسجد میرفت
بنماز زنی نابکار بحیله وی را بانخانه برد و بفرمود تا در خانه محکم ببستند و خمر
پیش وی آوردند و کودکی انجا نشسته بود گفت این خمر بخور و با من نزدیکی
کن و این کودک را بکش و اگر نه بانگ بر آرم که این مرد در خانه من آمد
تا با من نزدیکی کند مرد در ماند و گفت ای زن ظالم زنا نکنم و کودک نکشم
ولیکن خمر باز خورم پس چون خمر باز خورد زنا کرد و کودک را بکشت
انکاه امیر المومنین **عثمان رضی الله** گفت که از خمر بپرهیزید که سر همه
گناه هاست ابوهریره رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله

علیه وسلم فرمود که دو کس بلعنت خداي اند درین خمر اول خمر خواره دوم
فشارنده سیوم آنکس که بسوی وی افشارند چهارم ساقی پنجم
آورنده ششم آنکه از بهر وی آورند هفتم فروشنده هشتم خرنده نهم
خواهنده دهم آنکه بهاء خمر خورد و در خبرست که خمر خواره چون از گور برخیزد
کوزه پر از زهر دار باشد کوزه خمر از گردنش در آویخته بود و قدح
در دست دارد و میان گوشت و پوست وی مار و کژدم بود و نعلین
آتشین در پای دارد و دماغش میجوشد و در دوزخ قرین فرعون باشد
عایشه صدیقه رضي الله عنها روایت کند که رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمود هر که لقمهٔ طعام بشارب الخمر دهد خداي تعالی ماری
و کژدمی بر اندام وی مسلط کند و هر که حاجت خمر خواره روا کند همچنان
بود که یاری داده بود تا موسی را بکشند و هر آنکس که هم نشست خمر خواره بود در روز
قیامت کور بود و او را هیچ حجتی نبود و آنگاه رسول الله فرمود که خمر خواره
زن مدهید و چون بیمار شود بپرسیدنش مروید و بخداي که مرا برسالت
بخلق فرستاد که خمر خواره ملعونست در دنیا و آخرت و فرمود که هر که
خمر خوردن حلال بیند کافرست و هر که خمر حلال دارد من از وي بريم
در دنیا و آخرت عبد الله بن عمر رضي الله عنهما روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که هر چه ازان مستی خیزد حرام است
مطبوخ و غیر مطبوخ از هر چه کرده باشند از خرما و مویز و خردل و گندم
و جو و مانند این هر چه مستی آورد جمله حرامست و آنکه مطبوخ خورد گناهش
عظیم ترست اما آنکه نامطبوخ خورد عاصی و فاسق بود و آنکه بخمر
خورد و بحلال دارد و از اجماع مسلمانانست و قول رسول الله
است صلی الله علیه وسلم که هر چه ازان مستی خیزد حرامست و هر که

حرام

حرام بحلال خورد کافرست پس واجب بود بر هر مسلمانی که از خمر بپرهیزد
تا ایمان بر وی بماند و از عذاب رسته باشد و با خمر خواره ننشیند که شومی وی
تعدی کند و باید که در هول گور و جان کندن و مرگ و ترس قیامت
تفکر کند و با اهل ستر و صلاح نشیند تا سعید گردد والله اعلم

باب بیست و هفتم في الزجر عن الخمر

قال الله تعالی ویسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس اسماء
بنت یزید رضي الله عنها چنین روایت کند که شنیدم از رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که خمر خورد و در شکم وی حاصل گردد
هفت روز نمازش نپذیرد و اگر از وی عقل زائل گردد و جهل
روز نمازش نپذیرند و اگر بمیرد کافر مرده باشد و اگر توبه کند حق تعالی
توبه وی قبول فرماید و اگر دیگر بار خورد حق تعالی وی را از طینة
الخبال بچشاند گفتند یا رسول الله طینة الخبال چه باشد فرمود که
زرد آب که از دوزخیان جدا شود و در خبری دیگر آمده است
که چون یکبار خورد تا چهل روز نه روزه و نه نماز و تسبیح کردار از وی
نپذیرند و چون دوم بار خورد تا هشتاد روز و چون سیوم بار بخورد
تا صد و بیست و چهار روز هیچ کردار از وی نپذیرند حسن بصری رحمة الله علیه
چنین روایت کند که بنده یک شربت خمر بخورد دلش سیاه شود
و در دوم شربت کرام الکاتبین از وی بیزار شوند و در سیوم
شربت ملک الموت از وی بیزار شود و در چهارم شربت رسول الله
صلی الله علیه وسلم از وی بیزار شود و در پنجم اصحاب رسول الله
از وی بیزار شوند و در ششم شربت که باز خورد جبرئیل از وی
بیزار شود و در هفتم اسرافیل از وی بیزار شود و در هشتم

میکاییل ازوی بیزار شود و در نهم هفت آسمان ازوی بیزار شوند
و در دهم هفت زمین ازوی بیزار شوند و در یازدهم ماهیان دریا
ازوی بیزار شوند و در دوازدهم آفتاب و ماهتاب ازوی بیزار
شوند و در سیزدهم ستارگان ازوی بیزار شوند و در چهاردهم
خلایق ازوی بیزار شوند و در پانزدهم درهاء بهشت بروی دربندند
و در شانزدهم درهای دوزخ بروی درگشایند و در هفدهم حملة العرش
ازوی بیزار شوند و در هژدهم کرسی ازوی بیزار شود و در نوزدهم
عرش ازوی بیزار شود و ملکه چون شراب خمر باز خورد جبار عالم
ازوی بیزار شود ابو درداء رضی الله عنه چنین گوید که در گلیی از محلتهای
بغداد مستی را دیدم که بول میکرد و در سر و روی خود می مالید و میگفت
الحمد لله الذی جعل الاسلام نوراً والماء طهوراً و همچنین آورده اند که
مستی در گلی بود و سگی دهن وی می لیسید و او میگفت ای مهتر
و ای خداوند مکن و در خبر است که خمرخواره را این علامتها بود چون خمر خورد
خود را هلاک کند دوم عذاب و عقوبت بر خود جمع کند سیوم سبب دشمنیت
که میان دوستان و برادران در افتد دلیل قوله تعالی انما یرید الشیطان
ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر چهارم از ذکر حق تعالی
باز دارد دلیل برین قوله تعالی و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة فهل
انتم منتهون پنجم خمر ویرا بدان دارد که زنا کند یا زن را طلاق دهد
و او را خبر ندارد ششم کلید شرهاست و گناهها هفتم حد تازیانه
برخود واجب کرده باشد که حد بروی زنند اگر در دنیا نزنند در آخرت بزنند
آتشین بزنند نهم در آسمان بخود در بسته باشند که چهل روز کردار وی

به آسمان

به آسمان نبرند و با خویشتن مخاطره کرده باشد و بیم آن بود که در وقت مرگ
ایمان و شهادت ازوی بازستانند این عقوبتها در دنیاست عقوبتها
آخرت فرو ابینید که طعامش غسلین بود و شرابش زقوم بود و لباسش
قطران بود و مقامش آتش دوزخ بود و از ثوابها محروم بود نعوذ بالله
منها والله اعلم باب بیست و هشتم فی الزجر عن الکذب
قال الله تعالی انما یفتری الکذب الذین لا یؤمنون بآیات الله واولئک
هم الکافرون امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که بر شما باد که راست گفتن پیشه گیرید که
راست گفتن دری است از درهاء بهشت و بر شما باد که دروغ نگوئید که دروغ گفتن
دری است از درهاء دوزخ عبد الله بن عمر رضی الله عنهما
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که چون بنده دروغی
بگوید ملایکه از آسمان وی دور شوند از بوی گند آن دروغ و رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که شب معراج قومی را دیدم رویهاشان چون
روی خوکان و زبانهاشان از قفا بیرون کشیده و به تازیانه آتشین
میزدندشان گفتم یا جبریل اینها چه قومند گفت اینها اند که گواهی
بدروغ داده اند ابراهیم بن میسره رحمة الله علیه روایت کند که عایشه
صدیقه رضی الله عنها گفت که هیچ چیزی دشمن تر نبودی بر رسول الله صلی
الله علیه وسلم از دروغ گفتن و انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که بر من عمداً دروغی بگوید
جای خویش در دوزخ کرده باشد عبد الله بن مسعود رضی الله
عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که بر شما باد ا

راست گفتن که راستی راه نمایی کند باحسان و احسان راه نمایی کند بهشت
و مرد که پیوسته راست میگوید او را بنزد حق تعالی از صدیقان می نویسند
و بپرهیزید از دروغ گفتن که دروغ گفتن راه نماید بفسق و فجور و فسق
راه نماید بدوزخ و مرد تا پیوسته دروغ گوید بنزد حق تعالی از کذابان نویسند
او را حاتم رحمة الله علیه گوید دروغ زن سگ دوزخ است و دروغ زن
بوزینهٔ اهل دوزخ است عبد الله بن مسعود رضی الله عنه گوید که راست تر
و درست تر کلامی کلام خدایست عزوجل و بدترین کوری کوری دلست
و اندکی که کفایت بود بهتر که بسیار که از حد بپرد و بترین ندامتی ندامت
روز قیامت بود و درست ترین حدیثی ذکر خدای عزوجل بود و بهترین
توانگری قناعتست و نیکوترین زادی پرهیزکاریست و خمر سر همه گناهانست
و زنان دامهای شیطانند و بترین چیزی که بخورند رباست
و عظیم ترین گناهی زبان دروغ زنست و چنین گویند که علامت دروغ
زن آنست که بی آنکه کسی او را سوگند دهد سوگند خورد و سفیان
ثوری رضی الله عنه روایت کند باسناد که رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمود که دروغ گفتن در سه جایگاه روا بود در جنگ کافر و در
صلح میان دو تن و مرد که با زن خویش گوید تا مطیع وی گردد و چنین
گفته اند که راست گفتن علامت اولیاست و دروغ گفتن علامت
اشقیاست و دلیل برین قوله تعالی یوم ینفع الصادقین صدقهم
و قال فی موضع آخر قتل الخراصون یعنی لعن الکاذبون والله اعلم
باب بیست و نهم فی الغیبة قال الله تعالی
الآیه ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضا ابو هریره رضی الله عنه

روایت کند

51

روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که دانید که غیبت چه باشد
گفتند الله و رسوله اعلم فرمود که آنکه چیزی گویی که برادر مسلمان از آن کراهیت
آید گفتند یا رسول الله اگر آنکه ما گوییم در او باشد فرمود که اگر آن گویید که
در وی باشد غیبت بود و اگر آن گویی که در وی نبود بهتان العظیم بود
عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که ربا هفتاد و اند بابست آسان ترین بابی از ربا همچنان بود
که با مادر خویش زنا کنی و درمی از ربا بدترست از سی و پنج بار زنا
کردن و بدتر و زشت تر از ربا غیبت کردن برادر مسلمانست و در خبرست
که زنی پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و زنی کوتاه بود چون بیرون
رفت عایشه صدیقه رضی الله عنها گفت چه کوتاهست یا رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که یا عایشه وی را غیبت کردی گفت یا رسول الله آن
گفتم که در وی بود و گفت زشت ترین چیزی غیبت کردنست که در وی
بود ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که شب معراج قومی را دیدم که گوشت
از پهلوی ایشان می بریدند و در دهان ایشان می نهادند و وی را
گفتند که بخورید که این گوشت برادر مسلمانست که میخوردید گفتم یا جبرئیل
اینها چه قومند گفت غمازان و غیبت کنان امت تواند و
در خبرست که روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم در جمع بود و
اصحابان در مسجد نشسته بودند و زید بن ثابت رضی الله عنه در میان
اصحابان نشسته بود و اخبار رسول الله صلی الله علیه وسلم در
میان ایشان میگفت اصحاب زید را بگفتند که پیش رسول الله رو

که رسول الله را گوشت بهدیه فرستاده اند بگو از بهر ما پاره گوشت
بفرستد که ما دیر گاهست که گوشت نخورده ایم زید برفت ایشان
با یکدیگر گفتند که زید را صحبت با رسول الله بیش از ما نبوده است چگونه
او روایت میکند پیش صحابه چون زید رسالت برسول الله صلی الله علیه
وسلم بگزارد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که ایشان را بگوئی
که شما درین ساعت گوشت خوردید زید آمد و ایشان را خبر داد گفتند
والله که ما گوشت نخوردیم و دیر گاهست تا ندیده ایم امد و گفت پیغمبر
عالم دیگر باره فرمود که باز بگو که شما حالی گوشت خوردید زید بگفت ایشان
در ماندند جمله پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتند رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که شما حالی گوشت برادر مسلمان خوردید که زید را غیبت
کردید و اثر گوشت در بن دندانهاء شما پیداست اگر خواهید
خیو بنهید از بن تا سرخی گوشت در پیش بینید پس توبه کردند و عذر خواستند
گفتند یا رسول الله ما را از گفتن این سخن در حق زید غرضی نبود بجز از خیر
وچنین آورده اند که حسن بصری رحمة الله علیه را گفتند که فلان
مرد ترا غیبت کرد بفرمود تا طبقی شکر بیاوردند و بوی فرستاد
گفت تو حسنات خویش با دادی بهدیه ما خواستیم که مکافاتی کنیم
بیش ازین دست رس نبود و معذور دار **ابو امامه الباهلی رحمة الله علیه**
روایت کند که روز قیامت بنده را نامه بدست راست دهند
دران نگاه کند حسناتها بیند که او نکرده باشد گوید الهی این نه نامه منست
من هرگز این حسنات نکرده ام ندا آید که این جزای آنست که

مردم ترا غیبت کرده اند و تو خبر نداشتی **و در خبرست** که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که روز قیامت بنده را نامه بدست وی دهند
او دران نامه نماز نبیند و نه روزه و هیچ کرداری گوید الهی این نامه
کسی دیگرست او را گویند که برخدای نسیان روا نیست کردار تو همه
هباء منثور گشت بدان غیبت که مردمان را کردی و چنین گویند که
مردی پیش محمد ابن سیرین رحمة الله علیه امد و گفت که ترا غیبت
کردم مرا بحل کن گفت چگونه ترا بحل کنم چیزی که خدای تعالی
حرام کرده است هر آنکس که خواهد که از غیبت توبه کند حلالی
بخواهد انگاه توبه کند و استغفار کند و نیت کند که هرگز باز غیبت
کردن نرود و پیش ایشان ننشیند که غیبت کنند که هران مجلس که چنین
دران بود رحمت از ایشان دور باشد فکر دنیا و خندیدن و غیبت
کردن و بدانکه سه کس را غیبت نبود پادشاه ظالم را و فاسق را
وصاحب بدعت را و رسول الله فرموده است که آنچه در فاسق بود بگوئید
تا مردم ازان حذر کنند و در خبر است که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که شب معراج قومی را دیدم در آسمان که مردار میخوردند گفتم
یا جبرئیل اینها چه قومند گفت اینها اند که گوشت مسلمانان میخوردند
بغیبت کردن و چنین گفته اند که غیبت دل را خراب کند و عمل را
باطل کند والله اعلم

باب سیُم فی النمیمه

قال الله تعالی هماز مشاء بنمیم مناع للخیر معتد اثیم **حذیفه رضی الله عنه**
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که سخن چین در بهشت

نزد وعمار رضي الله عنه روايت كند كه رسول الله صلى الله
عليه وسلم فرمود كه هر انكس كه در دنيا دو روي بود در قيامت اورا
دو زبان بود از آتش وبدترين انسان من آنها بود كه
سخن چيني كند [illegible] انكند ميان دوستان وسليمان
پيغمبر عليه الصلوة والسلام گفته است كه سخن چين بدتر از جادوست
كه بساعتي ان بكند كه جادو بسالي نتواند ابو هريره رضي الله عنه
روايت كند كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود كه دانيد كه
بدترين شما كيست گفتند الله ورسوله اعلم فرمود آنكه دو روي بود
قومي را چيزي گويد وقومي را چيزي عبد الله بن عباس رضي الله عنه
روايت كند كه رسول الله صلى الله عليه وسلم بدو گور بگذشت
فرمود كه اين هر دو را در گور عذاب ميكنند يكي از بول پرهيز
نكردي ويكي سخن چيني كردي وسخن چين از رحمت الله سبحانه وتعالى
نا اميد است الا كه توبه كند حسن بصري رحمة الله عليه گفت هر آنكه
سخن ديگري با تو گويد سخن تو پيش ديگران هم گويد چنين آورده اند
كه مردي بزيارت پيري رفت واز كسي با پير سخن ميگفت
پير گفت اي مرد پيش من نشستي وسه خيانت كردي برادر
مسلمان پيش من زشت كردي ودل فارغ مرا مشغول كردي ومرا
در امانت متهم كردي حكايت كعب الاحبار رضي الله عنه گويد
كه در بني اسرائيل قحط بود وباران نمي آمد موسى عليه السلام
سه بار با بني اسرائيل به باران خواستن رفته بود ودعا ميكرد

وباران

وباران نمي آمد موسى گفت الهي بندگان تو اند اگر تو رحمت نكني كه خواهد
كردند ندا آمد كه يا موسى دعاي تو اجابت نميكنم كه در ميان شما سخن چيني هست
موسى گفت الهي اورا بما باز نماي تا اورا از ميان خويش بيرون كنيم
ندا آمد كه يا موسى من شمارا نهي ميكنم از سخن چيني من سخن چيني
چگونه خواهم كردن ايشان جمله توبت كردند در ساعت باران آمد
حماد بن سلمه رحمة الله عليه روايت كند كه مردي غلامي بمردي
فروخت بشرط انكه سخن چين است واين عيب ميگويم مشتري گفت
روا است بخريد چون روزي چند بر آمد زن خداوند را گفت
شوهرت ترا دوست نميدارد وعزم آن دارد كه كنيزكي بخرد ومن
ترا چيزي بياموزم كه او ترا دوست دارد گفت بگو گفت چون خفته باشد
استره تيز بستان وچند تار موي از سبلتان وبا خود نگاه دار چون خواجه
آمد پيش خواجه رفت وگفت اي خواجه زنت كسي را دوست ميدارد وعزم
آن دارد كه قصد تو كند اگر باور نداري بخفت واحتياط كن مرد برفت
وبخفت زن برخاست واستره تيز بستد وقصد مرد كرد چند تار موي از ريش
او ببريد چنانكه غلام گفته بود مرد بترسيد پنداشت كه گلوي او
بخواهد بريدن از جاي برخاست وزن را بگرفت وبكشت خويشاوندان
زن خبر يافتند بيامدند ومرد را بكشتند واين از شومي سخن چين بود
واز بهر اينست كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود كه سخن چين در بهشت نرود
والله اعلم بالصواب باب سي ونهم في الحسد
قال الله تعالى ومن شر حاسد اذا حسد حسين بن علي رضي الله عنهما
روايت كند كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود كه سه چيز اصل همه
گناهانست واز آن حذر كنيد وبپرهيزيد اول تكبر است كه ابليس

رانکه است که آدم را سجده کند و ملعون کشت دوم حرص است که حرص را
آدم بدان داشت که کندم بخورد سیوم حسد است که حسد ببر آدم را بدان
داشت که برادر خود بکشت **و در خبر است** که رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمود که بعضی باشند که نعمت خدای را عز و جل دشمنانند گفتند
یا رسول الله دشمن نعمت خدای کیست فرمود آن کسان که حسد برند
و مردمان را بدان نعمت که حق تعالی با ایشان ارزانی داشته باشند **ابو هریره**
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که شش
کروه شش چیز بدوزخ بروند پیش از حساب گفتند یا رسول الله چه قومند
فرمود که پادشاهان بدوزخ برند بظلم و عرب را بعصبیت و روسا
و بزرگان بتکبر و بازرگانرا بخیانت و اهل رستاق را بجهل و علما را
بحسد یعنی علما که دنیا طلب کنند بعلم و بعضی علما گفته اند که ویل بر آنکس که حسد
برد که حسد اول گناهی است که در آسمان کردند و اول گناهی که در زمین کردند
حسد بود اول ابلیس را سجود با آدم نبرد و ملعون گشت از حسد و تکبر و دوم
در زمین پسر آدم کرد قابیل که برادر خویش هابیل را بکشت بحسد **احنف بن قیس**
رحمة الله علیه گوید حسود را راحت نبود و بخیل را وفا نبود و ملوک را دوست
نبود و دروغ زن را مروت نبود و بدخلق را مهتری نبود **اسلم رضی الله عنه**
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که حسد بردن بدو چیز روا
بود بر مردی که حق تعالی قران روزی او کرده باشد و شب و روز خواند
و بر مردی که خدای تعالی مالی باو داده بود و او نفقه کند برضای خدای
تعالی این حسد از بهر آن رواست که گوید کاشکی من نیز قران دانستمی
تا همچون او خواندمی بهر ساعت و مال داشتمی تا برضای حق تعالی چون او خرج
کردمی پس اگر حسد چنان بود که گوید که کاشکی که از وی زایل شدی

ور ابودی

و مرا بودی و او از جمله آن حسودان بود که یاد کرده شد و همچنین هر آنکس
که کسی را نعمتی بیند یا فضلی یا طاعتی تمنا کند که کاشکی خدای تبارک
و تعالی مانند این بمن ارزانی داشتی و او را همچنان خود بودی
این تمنا روا بود و بر هر مسلمانی که حسد بر کسی نبرد زیرا که حسود
را جان کندن سخت بود و از ملائکه او را لعنت بود و از مردم ملامت
و در قیامت فضیحت شود **و در خبر است** که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که در آسمان پنجم ملایکتی هست که موکلست بر عمل
حسودان طاعت بنده می برند آراسته بنماز و روزه و آن طاعت
را نوری بود همچون نور آفتاب آن ملایکه گوید بدارید که آن ملایکه ام
که طاعت حسودان از من در نگذرد باز گردید و این طاعت بر روی وی
باز زنید که او حاسد است و علامت حسود آنست که چون حاضر شود
غیبت کند و برنج مردم خرم شود **و در خبر است** که خدای عز و جل
بسلیمان داود پیغمبر علیه السلام وحی فرمود که ترا هفت چیز وصیت
کنم غیبت بندگان صالح مکن و بر بندگان حسد مبر گفت الهی حسبی یعنی
کفایتست مرا این وصیت **و در خبر است** که موسی علیه السلام
مردی را دید نزدیک عرش خدای با خود گفت آیا این مرد این مقام چه
یافته است ندا آمد که بر مردم حسد نبردی بدانچه حق تعالی ایشانرا داده است
والله اعلم **باب سی و دوم فی الکبر** قال
الله تعالی ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین **عبد الله
بن عمر** رضی الله عنه روایت کند که از رسول الله صلی الله علیه
وسلم شنیدم فرمود که در بهشت نشود هر آنکس که چند یک دانه کبر

بس واجب

در دل او بود ابوهریره رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که خدای عز و جل به سه کس روز قیامت نظر نکند
و ایشانرا عذابی عظیم بود اول به پیر زناکن و به پادشاه دروغ
زن و درویش متکبر ابوهریره رضی الله عنه روایت
کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که بر من عرضه کردند آن سه تن را
که پیش تر از همه در بهشت روند و آن سه تن که زودتر از همه در دوزخ
روند آن سه تن را که زودتر از همه در بهشت روند شهید بود
و بنده که در بندگی طاعت خدای بجای آورده باشد و درویش
صاحب عیال و آن سه تن که پیش تر از همه در دوزخ شوند پادشاهی
بود بیدادگر و مالداری که زکوة مال ندهد و درویش متکبر
قتاده رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که هر که را مرگ دررسد و از سه چیز بری بود بهشت او را است
از تکبر و از مظالم و از خیانت و چنین آورده اند که روزی حسین
بن علی رضی الله عنه بر قومی بگذشت از درویشان که نان پارها
بر سر گلیم کرده بودند و می خوردند گفتند ای حسین بیا و نان بخور
در ساعت از اشتر فرود آمد و گفت انه لا یحب المتکبرین
و با ایشان بنشست و آن نان پارها بخورد آنگاه فرمود که من شما را اجابت
شما نیز مرا اجابت کنید و بدعوت من آیید ایشان نیز اجابت
کردند ایشانرا بخانه برد و طعام داد و هر یکی را صلتی داد و در خبرست
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که در زمانه پیشین مردی
میرفت و جامه از تکبر در زمین میکشید بزمین فرو شد همچنان میرود

تا قیامت

تا قیامت و نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که در دوزخ
بیابانی است نامش هبهب ماوای متکبران باشد و آن فرعونیان
و هر که دوست دارد که کسی پیش او بر پای ایستاده بود مقام خویش
در دوزخ باز کرده بود و در خبرست که موسی علیه السلام در مناجات
گفت الهی از خلقان که بغیض تراست بر تو بنده گفت آنکه متکبر بود
بدل و بزبان جفاگوی بود و بچشم شوخ بود و بدست بخیل بود و
بدخلق بود عبد الله بن عمر رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که چون متواضعان را ببینید با ایشان
تواضع کنید و چون متکبران را ببینید با ایشان تکبر کنید که تکبر کردن
بر متکبران خواری و ذل بود بر ایشان حسین بن علی رضی الله عنهما
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که پینه بر کفش
دوزد و پاره بر جامه زند و پیشانی در سجود بر خاک نهد از تکبر بری بود
و در خبری دیگر آمده است هر که پشمینه پوشد و بر پشمینه نشیند و گوسفندان
بدست خود دوشد و با عیالان خویش نان خورد و با مسکینان هم
نشینی کند خدای عز و جل تکبر از وی برگرفته بود ابراهیم بن شیبان
رحمة الله گوید که شرف در تواضع است و عز در تقوی است و توانگری
در قناعتست یحیی بن معاذ رحمة الله علیه گوید تواضع نیکوست و از توانگران
نیکوترست و تکبر زشت بود و از درویشان زشت تر است پیری
گوید که در طواف بودم مردی را دیدم که طواف میکرد و گرداگرد وی غلامان
و حاجبان مردمان را دور میکردند چون ببغداد رسیدم آن مرد را
دیدم که بر سر راه دستش گرفته بودند و سوال میکردند متعجب بماندم از حال

او بر سیوم گفت تکبر کرد در جایگاهی که همه کس تواضع کنند لاجرم وی را ذلیل
کرد بجایگاهی که همه کس عزیز کنند **حکایت** چنین آورده اند که
عمر عبد العزیز را مهمانی فرا رسید چون نماز خفتن کردند عمر چیزی می
نوشت چراغ تاریک شد مهمان گفت ای امیر المؤمنین برخیزم و چراغ
روشن کنم گفت نه از کرم نبود که مهمان را کار فرمایم گفت غلام را بگویم
گفت نه که خوش خفته است پس خود برخاست و دبه بیاورد و روغن
در چراغ کرد و باز جای نشست مهمان گفت ای امیر المؤمنین خود برخاستی
و روغن در چراغ کردی گفت آری برخاستم و چراغ را روشن کردم و من
عمر بودم باز جای نشستم و همان عمرم و بهترین کسی نزد حق تعالی
متواضع باشد **و عمر عبد العزیز** رضی الله عنه گوید که روزی عمر ابن الخطاب
رضی الله عنه را دیدم که مشک آب بر دوش نهاده بود و می برد گفتم
یا امیر المؤمنین نشاید که ترا چنین بیند گفت آری چون محتشمان
نام بسمع و طاعت پیش من آمدند در نفس من تکبری پیدا شد
اکنون خواهم که آن تکبر را بشکنم آن مشک آب می برد تا بخانه پیر
زنی از انصاریان و در کوزه های وی کرد **ابو نصر سراج رحمة الله علیه**
گوید که ابو هریره رضی الله عنه دیدم که امیر بحرین بود روزی همی آمد
و پشته هیزم در پشت گرفته بود و میگفت طرقوا الامیر یعنی میر را راه دهید
تا بگذرد **ابو سلیمان رحمة الله علیه** گوید که هر که تن را قیمتی بیند هرگز
حلاوت طاعت نیابد و چنین آورده اند که عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه
را گفتند پسر تو انگشتری را بهزار درم خریده است عمر بپسر نامه نوشت

که را گفت

که را گفتند که تو انگشتری بهزار درم خریده ای چون این نامه بتو رسد
می باید که در حال آن انگشتری را بفروشی و شکم هزار گرسنه سیر کنی
و انگشتری بگیری از دو درم و نگینی از آهن و بر آنجا نویس رحم الله
امرأ عرف قدر نفسه **فضیل رضی الله عنه** چنین گوید که هر که نفس
خود را قیمتی بیند او را از تواضع هیچ نصیبی نیست و چنین روایت
کرده اند که عمر عبد العزیز رضی الله عنهم خطبه میکرد و هر جامه که بر تن
وی بود از دستار و جبه و پیراهن و شلوار و موزه قیمتش دوازده
درم بود و خلیفه روی زمین بود **در خبرست** که ابوذر و بلال را
رضی الله عنهما خصومت افتاد و ابوذر بلال را بسیار عیب کرد
بلال نزد پیش رسول الله صلی الله علیه و سلم رفت و شکایت کرد رسول الله
فرمود که یا اباذر بدانستم که ترا هنوز در دل تکبر جاهلیت مانده است ابوذر
روی بر زمین نهاد و سوگند خورد که سر از زمین بر ندارم تا بلال بر روی
من نرود و بلال بر روی وی برفت آنگاه او سر از زمین برداشت والله اعلم

باب سی و سیوم فی کظم الغیظ

قال الله تعالی والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین **ابو سعید
خدری رحمة الله علیه** روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود که خشم پاره آتش است هر که از شما خشم گیرد و اگر ایستاده
بود بنشیند و اگر نشسته بود بپهلو بر زمین نهد **ابو هریره رضی الله عنه**
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود هر آن بنده که مظلمه
عفو بکند برضاء حق تعالی خدای عز و جل او را عزتی زیادت کند
ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم

فرمود که بپرهیزید از خشم گرفتن که خشم در دل آدمی آتش بر افروزاند
چون کسی از شما خشم گیرد چشمهاش سرخ کند و رگهاش پیدا آید
چنانکه گفتیم بنشیند و پهلو بر زمین نهد که از شما کس هست که زود خشم گیرد
و زود راضی شود و کس هست که دیر خشم گیرد و دیر راضی شود و بهترین
شما است که دیر خشم گیرد و زود راضی شود **احنف بن قیس رحمة الله علیه**
را پرسیدند که مردی چه باشد گفت تواضع در حالت غضب و عفو در وقت قدرت
و عطائی بی منت **چنین آورده اند** که عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه مستی را
خواست که او را بزند و تعزیر کند مست او را دشنام داد عمر خشم گرفت او را
هیچ نگفت عمر را گفتند ترا دشنام داد چرا هیچ گذاشتی که ببرد گفت
مرا خشمناک کرد اگر او را بزنم و تعزیر کنم از بهر خویش کرده باشم و من نخواهم
که مسلمانی را از بهر نفس خویش بزنم **و در خبر است** که رسول الله صلی الله
علیه و سلم فرمود که هر که را سه چیز نبود حلاوت ایمان نیابد
اول حلمی که جهل جاهل رد کند دوم ورعی که حرام از خود باز دارد
سیوم خلقی که با مردم مدارا کند **حکایت** چنین آورده اند که مردی را استوری
بود سخت نیکو او را دوست داشتی روزی بیامد که استور را ببیند
دید که بسه پای ایستاده بود غلام را گفت پای این استور را که افگار کرد
گفت من کردم گفت چرا گفت از بهر آنکه ترا غمناک کنم گفت ترا آزاد
کردم و استور را بتو دادم **حکایت** چنین گویند که جعفر صادق رضی
الله عنه را کنیزکی بود روزی کاسه پیش وی می آورد پایش بچیزی
در آمد کاسه بر سر او ریخت جعفر چوب بر گرفت خواست که او را
بزند کنیزک گفت ای خواجه با من بقول خدا کار کن حق تعالی

میفرماید

میفرماید والکاظمین الغیظ خواجه گفت خشم فرو خوردم کنیزک گفت والعافین
عن الناس گفت ترا عفو کردم کنیزک گفت والله یحب المحسنین
جعفر گفت آزادی برای حق سبحانه و تعالی چنین روایت کرده اند
که ابلیس لعین نزد موسی کلیم رفت گفت یا موسی تو برگزیده و کلیم خدایی
و من آفریده ام از جمله آفریدها خدای عز و جل میخواهم که توبه کنم از بهر
من دعا کن و شفاعت خواه تا حق تعالی توبه من قبول کند موسی شادان
شد وضویی تازه کرد و چند رکعت نماز گزارد و دعا کرد و گفت الهی
ابلیس توبه میکند و توبه وی قبول کن ندا آمد که یا موسی دعاء تو
اجابت کردیم ابلیس را بگو تا گور آدم سجده کند تا توبه وی پذیرم
موسی شادی شد و ابلیس را خبر داد ابلیس خشم گرفت و تکبر آورد
و گفت ای موسی آدم چون زنده بود او را سجده نکردم اکنون گور
آدم سجده چگونه کنم من این هرگز نکنم گفت ای موسی ترا بر من
حقیست که از بهر من شفاعت کردی ترا وصیتی میکنم بسه چیز مرا
در زمان خشم یاد گیر که مرا در آن ساعت با آدمی جنگیست و چون
در مصاف باشی که او را از زن و فرزند و مال یاد آرم تا پشت بر کند
و بلعنت گرود و با زن نامحرم منشین که میان در بندم و رسول
باشم از تو با او و از او بتو تا محنت و معصیت در افگنم **لقمن حکیم**
پسر خود را گفت یا پسر سه کس را نتوان شناخت الا بوقت خشم
و شجاع را نتوان شناخت الا بوقت جنگ و دوست را نتوان
شناخت الا بوقت حاجت **چنین گفته اند** که مردی پیش
پیری آمد و او را پیش مردم مدح میکرد پیر گفت ای بنده خدا از بهر چه

و امدح مسکیني مرا بوقت خشم آزموده که دانسته که حلیمم کفت نه کفت مرا در
سفر آزموده که نیکو خلقم کفت نه کفت مرا در امانت آزموده
که دانسته که امینم کفت نه کفت نه حلال بود کسي را که مدح کسي کند
که بدین سه چیز او را نه آزموده باشد ابوهریره رضي الله عنه روایة
کند که مردي ابوبکر صدیق را دشنام داد و رسول الله صلي الله علیه
وسلم نشسته بود و هیچ نفرمود مرد دیکر بار دشنام داد ابوبکر صدیق جواب
وي باز داد رسول الله صلي الله علیه وسلم برخاست و برفت ابوبکر
از پس رسول الله فراز رفت کفت یا رسول الله مرا دشنام
داد و تو هیچ نکفتي چون من جوابش باز دادم تو برخاستي و برفتي
رسول الله صلي الله علیه وسلم فرمود که یا ابابکر چون تو خاموش
بودي ملایکه جواب باز میدادند چون تو جواب دادي ملایکه برفتند
و شیطان در میان آمد نخواستم که انجا که شیطان بود نشینم انکاه
رسول الله صلي الله علیه وسلم فرمود که هیچ بنده نبود که بروي
ظلم کنند الا که خداي عز و جل درویشي ازوي باز دارد و هران
بنده که عطا دهد برضاي خداي تعالي خداي عز و جل مال وي زیادت
کند عبد الله عباس رضي الله عنهما روایت کند که رسول الله صلي الله
علیه وسلم فرمود که هر چیزي را شرفي است و شرف مجالس السنت
که روي سوي قبله کنند و در مجلس با امانت نشینند و نماز فریضه از
پس خفتن و محدث مکنید و مار و کژدم مکشید و اکر خود در نماز باشید
و هر که نظر در کتاب کسي کند بي دستوري او همچنان بود که نظر
در آتش میکند و هر که خواهد که کرامي تر از همه کس بود و تو
بخداي

بخداي تعالي کند و هر که خواهد که کرامي بود از خداي عز و جل بترسد
انکه رسول الله صلي الله علیه وسلم کفت شما را خبر دهم به بدترین چیزي
کفتند بلي یا رسول الله فرمود انکه مردمان او را دشمن دارند و مردم وي را
دشمن دارند و فرمود که شما را خبر دهم از انکس که ازین بدتر بود کفتند
بلي یا رسول الله کفت انکه کناه عفو نکند و عذر نپذیرد و فرمود که شما را خبر
دهم بدتر ازین کفتند بلي یا رسول الله فرمود انکه بخیرش امید ندارد
و از شرش ایمن نباشند و در خبرست که رسول الله صلي الله علیه
وسلم در جنک احد دندانش شکستند بر اصحابان و شنخوار احد دل تنک
شدند کفتند یا رسول الله چه بود اکر دعایي کني برین کافران تا هلاک شوند
رسول الله صلي الله علیه وسلم فرمود که مرا نه از بهر لعنت کردن فرستاده اند
و از بهر رحمت و هدایت خلقان فرستاده اند انکاه کفت بار خدایا
این قوم را هدایت بخش که نمي دانند و الله اعلم بالصواب

باب سي و چهارم في حفظ اللسان و قلة الکلام

قال الله تعالي عن الیمین و عن الشمال قعید ما یلفظ من قول الا لدیه
رقیب عتید ابوسعید الخدري رضي الله عنه روایت کند که رسول الله
صلي الله علیه وسلم فرمود که بامداد که آدمي برخیزد جمله اندامهاي
او زبان را کویند که از خداي بترس که ما بتو ایستاده ایم اکر راست باشي
راست باشیم و اکر کژ باشي کژ باشیم انس بن مالک رضي الله عنه
روایت کند که رسول الله صلي الله علیه وسلم فرمود که هر که خشم فرو
خورد خداي عز و جل عذاب خویش ازوي باز دارد و هر که زبان
نکاه دارد خداي عز و جل عورت وي نکاه دارد و هر که از
خداي عز و جل عذر خواهد خداي تبارک و تعالي عذر وي قبول کند

و در خبرست که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که فاضلترین عملی
زبان نکاه داشتن است عایشه رضي الله عنها روایت کند که
رسول الله صلي الله علیه وسلم فرمود هر که بخداي عزوجل ایمان دارد و بروز
قیامت چون بجایی حاضر نشود خیر کوید یا خاموش باشد ابو سعید
خدري رضي الله عنه روایت کند که مردي پیش رسول الله صلي الله
علیه وسلم امد وکفت یا رسول الله مرا وصیتي کن فرمود که بترس از خداي
عزوجل که ترسکاري اصل همه چیزهاست و پیوسته بذکر خداي عزوجل
مشغول باش تا ان ترا در زمین نوري بود و در آسمان ذکري بود و زبانرا
نکاه دار الا از خیر کفتن که بزبان نکاه داشتن شیطان را غلبه
کني و عیسی پیغمبر صلوات الله علیه کوید که هر که سخني کوید که نه ذکر بود
لغو است و هر که خاموشي کند که نه ذکر خداي بود غفلتست و هر نظري
که نه عبرت بود بازیست و همچنین عیسی بن مریم صلوات الله علیه
کفت کفتاري که نه ذکر خداي عزوجل بود بسیار مکنید که دلهاتان سیاه
شود و دل سیاه از خداي عزوجل دورست و بعضي اصحابان کفته اند
اگر در دل سیاهي بیني و در تن ضعیفي بیني و در روزي
نقصان بدانکه چیزي کفته که از ان مستغني بوده لقمن حکیم را کفتند
حکمت بچه یافته کفت براست کفتن و امانت کزاردن و نکفتم
الچه از ان مستغني بودم ابوبکر بن عباس رضي الله عنه کفته است
که چهار تن از پادشاهان هر یک کلمه کفتند که کویي تیریست که از یک
کمان انداخته اند کسری کفته است که بر ناکفتن پشیمانیم و بشیمان ابرم
که کفته ام ملک چین کفته است سخن که نکفته ام در ملک منست

چون کفتم من در ملک وي ام قیصر رومي کوید که من بران سخن که نکفته ام
قادرترازانم که کفته ملک هند کفته است عجب از ان کسي دارم
که اکر از وي بر کیرند هلاک شود و اکر از وي بر نکیرند و برا هیچ منفعتي
نبود در خبرست که رسول الله صلي الله علیه وسلم فرمود که بلا موکلست
بزبان و کفتار و چنین آورده اند که منصور بن المعتمر چهل سال از پس
نماز خفتن هیچ سخن نکفته بود و همچنین ربیع بن خثیم بیست
سال از سخن دنیا هیچ نکفته بود جز از ذکر خداي تعالی سفیان
ثوري رضي الله عنه کوید که بزبان چیزي مکوي که دندان خویش بشکني که کلید خیر و شر
زبانست و چنین روایت کنند که ابابکر صدیق رضي الله عنه چندین سال
سنکي در دهان کرفته بود و بیرون نیاوردي الا بوقت نماز کزاردن و طعام [ادن]
خوردن از ترس انکه مبادا چیزي کوید که از ان مستغني بود امیر المومنین
عمر الخطاب رضي الله عنه احنف را کفت یا احنف هر که سخن بسیار
کوید فضولش بسیار بود و هر کرا فضول بسیار بود غلطش بسیار بود
و هر کرا غلط بسیار بود شرمش کم بود و هر که را شرمش کم بود
ورعش کم بود و هر که را ورع کم بود دلش بمیرد و چنین کفته اند
که خاموشي پرده عالمانست و زینت جاهلان است و در خبرست
که رسول الله صلي الله علیه وسلم چون معاذ را بیمن میفرستاد معاذ
کفت یا رسول الله مرا وصیتي کن رسول الله اشارت بزبان کرد
یعني زبانرا نکاه دار معاذ این بهیچ نداشت دیکر بار کفت یا رسو [الله]
مرا وصیتي کن کفت اي مادرت مرده بدانکه مردم هیچ چیز
بدوزخ نبرد الا کفتار زبان والله اعلم باب سي و نهم در
فضایل الفقرا قال الله تعالی للفقراء المهاجرین الذین احصروا

في سبيل الله لا يستطيعون ضربا في الارض ابو هريره رضي الله عنه روايت
كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه درويشان پيش از توانگران
در بهشت روند به نيم روز و آن مقدار پانصد سال بود و اين حديث امير
المؤمنين عمر الخطاب رضي الله عنه روايت كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم
فرمود كه هر چيزي را كليدي هست و كليد بهشت دوستي مسكينان و درويشان است
و در خبرست كه حق تعالى جل جلاله وعم نواله وعظم شانه بموسي وحي
فرمود كه يا موسي چون درويشان بيني باز پرس چنانكه توانگران را
واگر چنين نكني هر چيزي كه ترا آموخته ام در زير خاك كن ابو درداء رضي
الله عنه گويد اگر از بامي بلند بيفتم و خرد گردم بهتر از آنكه با توانگري مجالست
كنم از بهر آنكه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه بپرهيزيد از مجالست
مردگان گفتند يا رسول الله مردگان كدام اند گفت توانگران وچنين
آورده اند كه حق تعالى بموسي وحي فرمود كه يا موسي اگر خواهي كه ترا
روز قيامت چندان حسنات بود كه جمله خلقان را نبود پرسش بيماران شو
وجامه درويشان باز جوي از جانوران و پاك كن بگلت پس موسي
عليه السلام رجوع فريضه كردي كه از هر ماهي هفت روز پرسش بيماران
رفتي وجامه درويشان از جانوران پاك كردي انس بن مالك
رضي الله عنه روايت كند كه جماعتي درويشان رسولي بنزديك پيغمبر
عليه الصلوات والسلام فرستادند گفت يا رسول الله من رسول
درويشانم بنزد تو فرمود مرحبا بتو و بآنها كه تو از پيش ايشان آمدي
از پيش قومي آمدي كه من ايشان را دوست ميدارم گفت يا رسول الله
ميگويند كه همه چيزي از توانگران بديد مي آيد كه ايشان حج ميكنند

وما نمي توانيم كردن وصدقه ميدهند وما رانيست كه بدهيم وبنده را
آزاد ميكنند وما رانيست وچون بيمار ميشوند صدقات ميدهند وما را
نيست رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه از من بدرويشان
بگوي كه هر كس از شما كه بر درويشي صبر كند او را سه خصلت بگويست كه در
توانگران نيست اول در بهشت غرفه هست از يك دانه ياقوت سرخ
اهل بهشت آن غرفه را چنان بينند كه اهل دنيا ستارگان را هيچكس در آنجا
نرود الا پيغمبري درويش ويا شهيدي درويش ويا مومني درويش
دوم درويشان را پيشتر از توانگران در بهشت شوند به پانصد سال
سيوم چون درويشان باخلاص بگويند سبحان الله والحمد لله و
لا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وتوانگري
نيز اين كلمه بگويد باخلاص ونيز ده هزار درم بدرويش دهد هنوز
بفضل وثواب درويش نرسد چون اين خبر بدرويشان رسيد
گفتند رضا داديم بدرويشي ابوذر غفاري رضي الله عنه روايت
كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم مرا بهفت چيز وصيت فرموده است
كه هرگز بجا نگذارم اول دوست داشتن درويشان وهمنشيني با ايشان دوم
نگاه كردن بكسي كه كمتر از من بود ونظر ناكردن بر كسي كه بهتر از من بود
سيوم رحم باز پيوستن چهارم بسيار گفتن لا حول ولا قوة
الا بالله العلي العظيم كه گفتن اين كلمه از گنجهاء بهشت است
پنجم از مردم سوال نكردن ششم آن گردن كه از حق تعالى ملامت نبود
هفتم حق گفتن اگرچه تلخ بود انس مالك رضي الله عنه روايت كند
كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه هر كس را پيشه ايست و پيشه من

درویشی است و عزا کردن هرکه این را دوست دارد مرا دوست
داشته است و هرکه این را دشمن دارد مرا دشمن بود حسین بن علی
رضی الله عنهما روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
که با درویشان نیکویی بسیار کنید و از ایشان کسی را بدوستی فرا
گیرید که ایشان صاحب دولتان اند گفتند یا رسول الله دولت ایشان
چیست فرمود که چون روز قیامت بود ندا آید که مومن متابان
خلقان بود نگاه کنید هر که شما را طعامی داده است یا شربتی
یا جامه پوشیده است او را بگیرید و به بهشت برید و اجبست درویشان را نگاه داشتن
و با ایشان تقرب کردن و با ایشان مجالست کردن تا مگر
ببرکت ایشان روز قیامت به بهشت رویم و نجات یابند زیرا که
ایشان را پنج کرامت است اول کردار ایشان بیش از ثواب کردار
توانگران باشد دوم چون چیزی او را ارزو کند و نیابد او را
اجری عظیم بنویسند سیوم در بهشت زودتر روند چهارم در قیامت
حسابش کمتر بود پنجم هر که با ایشان احسان کرده بود او را شفاعت
برند زید بن اسلم روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که هر آن درویشی که وی را دو درم بود و یکی درم بصدقه
دهد بدلی خوش آن فاضلتر است نزد حق سبحانه و تعالی از هزار درم
که توانگری بدهد از مال بسیار عبدالله بن عمر رضی الله عنهما
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که درویشی آن
بود که لقمه را رد کند گفتند یا رسول الله درویشی کدام است فرمود آنکه چندان

بیابد که کفایتش بود و شرم دارد که از مردم چیزی خواهد و هیچکس را
از حال او خبر نداشته بود که صدقه به او دهد و درویش آنست که انچنین بود و
استاد ابوالقاسم رحمة الله علیه گوید که مراد رسول الله صلی الله علیه وسلم
آن بود از آنکه گفت که شرم دارد که خواهد یعنی از خدای عز و جل
شرم دارد که از مردم سوال کند زیرا که درویشی علامت اصفیاست
و زینت اولیا و اختیار حق است مر خواص خویش را از پیغمبران
و صدیقان و اولیا و حق تعالی درویشان از میان بندگان برگزیده
است و اخلاص و صفا و اسرار ایشان ارزانی داشته است
و ببرکت ایشان حق تعالی روزی بخلقان میرساند و بدعا ایشان
بلا از خلقان میگرداند چنین آورده اند که مردی پیش ابراهیم ادهم
آمد و ده هزار درم پیش وی بنهاد و نپذیرفت او را گفت میخواهی
که نام من از جریده درویشان بیرون کنی بده هزار درم والله نپذیرم
هم ابراهیم گوید ما درویشی طلب میکردیم توانگری بما و اومد دیگران که
توانگری طلب کردند درویشی به ایشان روی آورد و چون بتحقیق تامل
کنی توانگر بحقیقت درویشانند آنها که بزرگان دین و خداوندان
معرفت و یقین اند بنان مصری رحمة الله علیه گوید که مجاور مکه بودم جوانی را
دیدم که در حرم نشسته بود و مردی پیش او آمد و کیسه پر درم به او
داد و گفت مرا بدین حاجت نیست گفت بستان و بدرویشان
ده آنگاه بستد و جمله بدرویشان داد و ببرد چون نماز شام بود او را
دیدم که میگشت در صحرا و چیزی میجست که بدان روزه بگشاید او را
گفتم از آن درم چیزی بهر خویشتن بایستی داشتن گفت ندانستم

که تا این وقت بزیم شبلی رحمة الله کوید که کمترین علامت درویش
آنست که کر دنیا بکلی او را بود و بیک روز بدل کند و در خاطر او نکذرد
که یک روزه قوت از بهر خود بایست کذاشتن واکر نه چنین بود در
ویشی صادق نبود ابن جلا را پرسیدند که درویشی چه بود ساعتی
جواب نداد و برخاست و برفت و در ساعت باز آمد و کفت پیش من
چهار دانک درم بود از حق تعالی شرم داشتم که از درویشی
سخن کویم ابو بکر وراق رحمة الله علیه کفت خنکی درویشان را در دنیا
و در آخرت کفتند از بهر چه کفت در دنیا پادشاه از ایشان خراج
نخواهد و فردا جبار عالم از ایشان حساب نخواهد والله اعلم

باب سی و ششم فی صبر علی الشدت والبلا

قال الله تعالی انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب صهیب
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که
عجب مانده ام از کار مؤمن که جمله کارهاش خیر بود و این هیچکس را
نبود الا مؤمن را که اکر شادیی بوی رسد خدای را شکر کند آن شادی
وی را خیری بود و اکر اندوهی بوی رسد و بدان صبر کند آن اندوه وی را خیری بود
عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که صبر نیمه ایمانست و یقین جمله ایمانست ابو هریره رضی الله عنه
کوید هر آن تنی که پادشاه او را بظلم بزندان کند و بمیرد شهید مرده باشد
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه کوید روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم
از حجره بیرون آمد شادمان و فرمود که امروز بمن آیتی آمد است که آن
بهترست امت مرا از دنیا و هرچه در دنیاست و این آیه برخواند الآیه
ومن یعمل سوءا یجز به یعنی هر که بدی کند جزاء آن بیابد آنکاه رسول الله

صلی الله علیه وسلم فرمود که بنده چون کناهی بکند پس بلایی بوی رسد
یا رنجی یا سختی آن جزاء آن کناه بود و خدای عز و جل از آن کریم ترست که
بنده را دو بار عذاب کند خباب بن الارت رحمة الله علیه روایت کند که
پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتیم شکایت کردیم از رنجی که بما رسیده
بود و رسول الله صلی الله علیه وسلم در سایه کعبه جنب بر زمین نهاده بود
کفتیم یا رسول الله چرا دعا نکنی بخدای عز و جل تا ما را نصرت دهد
رسول الله صلی الله علیه وسلم باز نشست و کونه سرخ کرد و کفت
کسانی که پیش از ما بودند اکر یکی از ایشان بیاوردندی و در چاهی
و در چاهی بازداشتندی و اره بر فرق سر او نهادندی و او را بدو نیم
کردندی از دین بر نکردیدی و صبر کردی شما از رنج می نالید عبد الله بن عباس
رضی الله عنهما روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که اول
کسی که به بهشت خوانند آنها باشند که در تن شادی و در وقت محنت بهر
حالی که باشند بشکر خدای تعالی مشغول باشند پس واجبست بر هر بنده که
صبوری کردن بر بلا و رنج پیش کیرد زیرا که پیغمبران بر بلا و رنج که
از قوم و خویش میدیدند صبر میکردند مالک رضی الله روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که حق تعالی چون بر بنده خیری خواهد تا از کناه
صافی شود بلاها و محنتها بر وی مسلط کند پس چون در آن بلاها بنالد و کوید
یارب ملایکه کویند این آواز آشناییست که ما می شنویم دوم بار چون
آواز دهد کوید یارب از حق تعالی ندا آید لبیک و سعدیک بنده من هرچه
میخواهی بخواه که حاجت رواست و ترا پیش من کرامتهاست که بهتر از بهشت
که تو میخواهی پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که چون روز قیامت بود

وهر کسی را جزای کردار خود دهند اهل بلا را بیارند وایشان را ثواب عظیم دهند وبی حساب ایشان را به بهشت برند وحق تعالی با ایشان چندان کرامت فرماید که خلق عجب مانند تا آن حد که خداوندان عافیت تمنا کنند گویند کاشکی در دنیا گوشت ما از تن ما با مقراض بر می بریدندی تا ما نیز این کرامت یافتندی

وچنین آورده اند که روز قیامت حق تعالی وتقدس سه کس را حجت کند بر توانگران سه قوم سلیمان را حجت کند بر توانگران زیرا که توانگران گویند که بار خدایا توانگری ما را از طاعت باز داشت ندا آید که تو از سلیمان توانگرتر نبودی او را توانگری از طاعت باز نداشت و یوسف را بر بندگان حجت کند که چون بندگان گویند بار خدایا بندگی وخدمت خداوندگاران ما را از طاعت باز داشت ندا آید که یوسف را بندگی از طاعت من باز نداشت و ایوب را حجت کند بر اهل بلا چون اهل بلا گویند بار خدایا بلا و محنت ما را از طاعت تو باز داشت ندا آید که بلاء ایوب از بلاء شما بیشتر بود وبلا او را از طاعت باز نداشت پس یقین می باید دانست که هیچ کس روز قیامت عذری نبود پیش خدای تعالی

ابو هریره رضی الله عنه روایت کند که مردی پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و رسول الله بقفا خفته بود از رنجوری گفت یا رسول الله از چه رنجوری فرمود که از گرسنگی مرد بگریست وبرفت وچند دلو آب برکشید وهر دلوی بجزایی بفروخت وچند دانه خرما ببین رسول الله صلی الله علیه وسلم آورد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که دانم که تو این از بهر آن کردی که مرا دوست میداری مرد گفت والله که ترا دوست میدارم رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود کار بلا را بساز که بدوستان من زودتر از آن رسد بلا

که آب از سر کوه بزمین سری سقطی رحمة الله علیه را از صبر پرسیدند گفت گروهی پیامد وچند جای نیشش برپای وی زد واو برخویشتن نجنبید او را گفتند ای شیخ چرا گزدم از خویش دور نکردی گفت شرم دارم از خدای عز وجل که در صبر سخن گویم وآنگه صبر نکنم پیری گفت بهند در بستان بودم مردی را دیدم یک چشم او را فلان صبور خواندندی پرسیدم که او را چه صبور خواندند گفتند او را در حال برنایی دوستی بود با وی در سفر رفیق کرده بود پس بوداع وی بیرون رفت یک چشمش بگریست وآن دیگر نگریست چشم را گفت چو ابوداع دوستم نگریستی نظر کردن در دنیا بر تو حرام کردم گفت امروز شصت سالست تا چشم برهم نهاده است وباز نکرده است والله اعلم

باب بیست وهفتم فی الصبر علی المصیبه

قال الله تعالی وبشر الصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبة ابو هریره رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که معونت از خدای عز وجل بر بنده بر قدر معونت آید وحق تعالی بنده را صبر بر قدر مصیبت دهد معاذ بن جبل رضی الله عنه گوید که مرا فرزندی بود فرمان یافت رسول الله صلی الله علیه وسلم بر من این نامه نبشت که سلام خدای بر تو باد یا معاذ وشکر خدایی را که جز او خدایی نیست که حق تعالی ترا درین مصیبت اجری عظیم دهاد وصبری تمام وما را و ترا توفیق شکر دهاد بدان یا معاذ که تن های ما و مال ما و فرزندان ما هدیه است از خدای عز وجل وعاریتی است نزد یک ما تا وقت معلوم بر ما فریضه است شکر کردن در عطا وصبر کردن در بلا و فرزندان تو از هدیهاء خدا بود پیش تو و عاریتی بود نزدیک تو بتو فرستاد بشادی وخرمی و باز ستد باجری

عظیم وثواب بسیار اگر صبر کنی ثواب صابران یابی واگر صبر نکنی از اجر
وثواب محروم مانی و اندوه مرده را باز بنیاورد واگر مرگ را یاد داری
اندوهت بشود و انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود هر آنکس که از بهر دنیا اندوهگن شود از خدا
ناخشنود بود وهر آنکس که غنی را تواضع کند سه یک علمش باطل شود چنین
آورده اند که امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه چون فرزندی بزادی
اورا روز هفتم بخود خواستی وبر کنار گرفتی واز وی پرسیدند که از بهر چه
چنین میکنی فرمود تا مهر وی در دل من افتد چون بمیرد اجر وثواب
بیشتر بود انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که مردی را پسری
بود هر وقت که پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدی پسرک را با خود
بیاوردی پسرک فرمان یافت پدرش روزی چند پیش رسول الله صلی الله
علیه وسلم نیامد رسول الله پرسید که فلان کس کجاست گفتند پسرش
فرمان یافته است رسول الله برخاست با جماعت اصحابان وبتعزیت او
رفت رسول الله چون اورا بدید که سخت اندوهگن بود گفت چرا
شادمان نباشی که چون روز قیامت بود اورا گویند در بهشت رو گوید یا رب
من بی مادر وپدر بهشت نروم تا سه بار بگویند که بهشت رو او گوید که
بی مادر وپدر بهشت نروم خدای عز وجل قول او قبول کند وشما را
با وی در بهشت فرستد مرد خرم شد واندوه از وی برفت ودر خبر است
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که مصیبت زده را
تعزیت کند اورا همچندان اجر بود که مصیبت زده را ودر خبر است
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که صبر سه است صبر است بر مصیبت

وصبرست

وصبر است بر طاعت وصبر است از معصیت پس فرمود هر که بر مصیبت
صبر کند حق تعالی فرماید که اورا سیصد درجه باز نویسند ودر بعضی کتابها
نوشته است که هر که بر دنیا حریص بود با خدا بخشم بود وهر که از مصیبت
شکایت کند از خدا شکایت کرده بود وهر که باک ندارد که از کجا خورد
باک ندارد که از کدام در دوزخ در رود وهر که بوقت گناه کردن بخندد
فردا که در آتش بود بگرید وهر که را جمله همت شهوت ودنیا بود خدای تعالی
ترس آخرت از دل وی ببرد کعب الاخبار رضی الله عنه چنین روایت
کند که در بنی اسرائیل زنی بود بصلاح وشوهرش قاضی بود واورا
دو پسر بود در میان سرای بازی میکردند یکی در چاه افتاد آن دیگر
دست فرا برادر زد که اورا بگیرد هر دو در چاه افتیدند وهم دیدند
مادر بفرمود تا هر دو را از چاه بر آوردند وهر دو را در خانه بردند در میان
خانه خوابانیدند وخادمان او جمله اهل خانه را گفت که اگر کسی
از شما بگرید یا این سخن او روز با کسی گوید اورا عقوبتی کنم که از مرگ
بتر بود پس گفت این شوهر من در رنج ومشقت است در حکم قضا وچیزی را
نخورده است ونماز پیشین است وراحت او آن دم بود که پیش ما آید
وچون بشنود اورا رنج زیادت شود پس بفرمود تا از بهر وی
طعام ساختند او در آمد رنجور وماند گفت فرزندانم کجا اند زن
گفت در مجلس خفته اند گفت طعام بیارید طعام بیاوردند وبخورد چون
فارغ شد گفت فرزندانم کجا اند تا یک ساعت بدیدار ایشان
برآسایم مادر گفت بخوابند گفت من ساعتی بخفتم که وقت قیلوله
است ساعتی بخفت وبرخاست وطهارت کرد ونماز گزارد

کفت فرزندانم کجا اند مادر کفت در مجلس خفته اند مرد برخاست
و در مجلس رفت وید که هر دو با یکدیکر بازی میکردند هر دو را باد
بکرفت و بیرون آورده مادر چون فرزندان را بدید بخندید پدر کفت
ای زن چرا میخندی کفت چیزی عجب می بینم و او را از مرک فرزند ان
خبر داد مرد کفت ای زن خدای ترا پاداش داد که چون بر مصیبت صبر کردی
خدای تبارک وتعالی فرزندان ترا زنده کرد والله اعلم بالصواب

باب سی وهشتم فی فضل الوضو قال الله تعالی

الذین امنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم ابو هریره رضی الله
عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که وضو نیمه ایمانست
امیر المومنین عثمان رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمود که هر که وضوی نماز تمام بجای آرد چنانکه حق تعالی
فرموده است ان نماز کفارت کناهان او کند و در خبرست
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که بنده چون از وضو فارغ شود و
بکوید سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک
واتوب الیک وضوی ویرا مهر ش بر نهند و بزیر عرش نهند
وان مهر بر نکیرند تا روز قیامت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هیچ بنده نیست
الا که ملایکتی بروی موکلست و در وقت وضو کردن اکر وضو تمام
بجای آرد کوید مرا تمام کردی خدای تعالی خیر دنیا و آخرت
بر تو تمام کناد و اکر وضو تمام بجای نیارد کوید در من تقصیر
کردی خدای تعالی خیر دنیا و آخرت از تو باز داراد و در خبرست
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که حق تعالی میفرماید

هر کرا

هر کرا حدث رسد و وضوی باز کند و دو رکعت نماز کند و از من مغفرت
خواهد و من او را نیامرزم بروی جفا کرده باشم و من نه ان خدایم که
بر بنده جفا کنم و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که بطهارت
خسبد ملایکتان بر وی موکل باشند که برای او تسبیح میکنند و هر ساعت که از
خواب در آید ان ملایکتان کویند خدایا این بنده را بیامرز که پاک خفته است
ابو هریره رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه
وسلم چون نماز بامداد بکزارد فرمود که یا بلال مرا خبر ده به نیکوترین کرداری که در
اسلام کرده که من دوش بانک نعلین تو در بهشت می شنودم
کفت یا رسول الله از ان بهتر عملی ندانم که کرده ام که هر وقتی که مرا حدثی رسد
وضو تازه کنم و دو رکعت نماز کنم وچنین آورده اند که ابراهیم بن ادهم
رحمة الله علیه را علت شکم بود چنانکه در یک شب هفتاد و هفت بار
برخاسته بود و هر باری وضو تازه کردی و دو رکعت نماز کردی اصحابان
او را کفتند ای شیخ وضو تازه مکن که برنج می افتی کفت جوانمردی
آنست که در دنیا پاک آمدیم و پاک بیرون رویم ابو امامه
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
که هیچ مسلمانی نبود که وضو تمام بکند و بنماز جماعت رود الا که حق تعالی
هر چه دران روز کرده باشد و هر چه بپای رفته باشد و بدست کرفته
باشد و بزبان کفته باشد و بچشم نکریسته باشد و بکوش شنیده
باشد و بدل اندیشیده باشد جمله عفو فرماید و بزرکان دین
یکی بود که دران شب که هشتاد بار وضو تازه کرده بود بطمع
آن که چون بمیرد بوضو باشد طوبی لهم والله اعلم بالصواب

باب سی ونهم فی فضل السواک قال

الله تعالی الآیه قد کان لکم اسوة حسنة فی ابراهیم امیر المؤمنین
ابو بکر صدیق رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که مسواک کردن پاکیزگی دهانست وخشنودی حق تعالی
درانست اوزاعی رحمة الله علیه گوید که از حسن بن عطیه
شنیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که دو رکعت نماز که در
وضواش مسواک کرده باشد بهتر از بسیار نمازست که دران مسواک
نکرده باشد ومسواک نیمه وضواست و وضو نیمه ایمانست
جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود اگرنه ان بودی که امتانم برنج افتیدندی بفرمودمی
تا بهر نمازی مسواکی بکردندی ابو هریره رضی الله عنه روایت
کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که پنج چیز از پاکیزگی اسلامست
سبال چیدن وناخن گرفتن وزیر بغل کندن ومسواک کردن وموی
زهار تراشیدن عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت
کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که برشما باد مسواک کردن
که چند خصلت درانست اول پاکیزگی دهن دوم رضاء حق تعالی است
سیوم شادی ملائکیان چهارم روشنایی چشم پنجم سپیدی
دندانها ششم سختی بن دندان هفتم بلغم ببرد هشتم نمازی با مسواک
مقابل هفتاد نمازی بی مسواک بود و درخبرست که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که حقست بر همه مسلمانان روز ادینه غسل کردن
ومسواک کردن وبوی خوش بکار داشتن عبد الله بن
عباس رضی الله عنه میگوید تفسیر این آیه واذا ابتلی
ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن انست که حق تعالی ابراهیم بده چیز

مبتلا کر

مبتلا کرده بود وپنج بر سر وپنج بر تن اما بر سر سبال چیدن ومضمضه
واستنشاق کردن ومسواک کردن وفرق راست واشتن است
واما بر تن ناخن گرفتن وختنه کردن وموی زیر بغل کندن وموی زهار
تراشیدن واستنجا کردن والله اعلم

باب چهلم فی فضل الاذان

قال الله تعالی ومن احسن قولا ممن دعا الی الله وعمل صالحا وقال اننی
من المسلمین چنین روایت کنند که مردی پیش رسول الله صلی الله علیه
وسلم امد وگفت یا رسول الله مرا خبر ده از کرداری که ان بکنم وزر بهشت
شوم فرمود که برو وامامی کن گفت یا رسول الله اگر نتوانم فرمود که موذنی
کن گفت یا رسول الله اگر نتوانم فرمود که صف اولین نگاه دار که بهشت
تراست ابو امامه الباهلی رضی الله عنه گوید که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود چند انکه موذن را آواز برود حق تعالی موذن را چندان
اجر وثواب دهد که ان کسانی که به آواز او نماز گزارده باشند بی انکه
از اجرایشان چیزی کم شود ونیز رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که روز قیامت موذنان از همه کس دراز گردن تر بوند ودر خبرست
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر انکس که هفت سال موذنی
کند هفت طبق دوزخ حق تعالی بروی حرام کند ابو سعید خدری رحمه الله علیه
گفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر سنگی وآدمی ودرختی
وجنی که بانگ نماز شنیده باشند روز قیامت پیش خدای عز وجل
بر موذن گواهی دهند ابن مسعود رضی الله عنه گفت چون
بانگ نماز کنی آواز بلند بردار معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت
کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که بلال روز قیامت بر ناقه
از بهشت نشسته بود وبانگ نماز میکند چون گوید اشهد ان لا اله
الا الله واشهد ان محمدا رسول الله موذنان دنیا بیکدیگر نظر کنند

کویند ما نیز چنان کنیم که او میکوید چون در محشر آید حله از حلهاء بهشت در وی پوشانند و اول کسی که حله در پوشانند از مؤذنان بلال بود پس دیگر مؤذنان که بر صلاح باشند ابو هریره رضي الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که بعد از پیغمبران اول کسی که ایشان را بهشت برند شهیدان باشند و مؤذنان کعب الاحبار رضي الله عنه را یارند پس مؤذن بیت المقدس پس دیگر مؤذنان را عبد الله بن مسعود رضي الله عنه کوید اگر من مؤذنی بودمی مرا از هیچ باک نبودی سعد وقاص رضي الله عنه کوید اگر من مؤذن بودمی هرگز غزا نکردمی عمر ابن الخطاب رضي الله عنه گفت اگر من مؤذن بودمی بعد از حج اسلام هیچ نکردمی جابر بن عبد الله رضي الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که چون مؤذنان بانگ نماز کنند شیطان سی میل از انجا بگریزد ضحاک رضي الله عنه روایت کند که چون عبد الله بن زید در خواب بانگ نماز کرد گفت الله اکبر طراقی عظیم شنیدند متحیر بماندند رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که دانید که چه بود گفتند الله و رسوله اعلم فرمود که حق تعالی فرمود که درهاء اسمان تا عرش بگشایند گفتند از بهر بانگ نماز بلال بگشایند یا از بهر همه مؤذنان انگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که جانهاء مؤذنان با جانهاء شهیدان باشد چون روز قیامت بود از گور برخیزند و بر مسیاهاء مشک و کافور بانگ نماز میکویند جابر بن عبد الله رضي الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر حاجتی که مؤذنان خواهند میان بانگ نماز و قامت حق تعالی روا کند و در خبرست که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که روز قیامت مؤذنان بر نجیبها نشسته باشند از یاقوت سرخ با هر مؤذنی هفتاد هزار ملایکه باشند از کنار گور تا

تا محشر

تا محشرگاه اما مؤذن باید که بصلاح بود و شرایط بانگ نماز داند و باید که ده خصلت در مؤذن باشد تا افضل مؤذنان باشد اول باید که وقت نماز شناسد و نگه داری کند دوم بانگ نماز تاخیر کند از بهر مردم سیوم ثواب بانگ نماز از حق تعالی طلب کند و بر خلق منت ننهد چهارم امر معروف و نهی منکر کنند و حق کوید از بهر درویش و توانگر پنجم اگر او غایب بود و کسی بانگ نماز کوید از او خشم نگیرد ششم تعهد مسجد کند و پاکیزه دارد و کودکان در مسجد نگذارد هفتم باید که بانگ نماز داند که هشتم انتظار امام چندانی نکند که مردم را دشخوار نماید نهم باید که خشم نگیرد بر کسی که در مسجد جای وی بگیرد دهم نماز دراز نکند میان نماز و قامت و باید که در امام هم ده خصلت باشد تا نماز وی و نماز ماموبان تمام بود اول باید که قران خوان بود و لحن نکند دوم تکبیرهاش درست بود سیوم رکوع و سجود تمام بجای آرد چهارم تن خود را و جامه را از نجاست پاک دارد پنجم قرائت دراز نخواند الا برضاء مردم ششم نخود معجب نبود هفتم در نماز انگاه رود که استغفار کند از گناهها هشتم خویشتن را دعا کند نهم غریبی را که بمسجد فرا رسد بحاجت وی باستند دهم باورع باشد **حکایت** سعید بن جبیر رضي الله عنه روایت کند که عایشه صدیقه رضي الله عنها گفت در خواب دیدم که قیامت برخاسته بود زنی را بیاوردند نامش ذافقره کردار وی بسنجیدند سنگین تر از کوه احد بود و عایشه کوید که وقت حج بود مردی را گفتم منادی کن تا در قافله زنی هست که نام او ذافقره است گردند اگر دارد زنی جواب داد که من ذافقره ام گفت بیا که ام المومنین عایشه ترا میخواند چون از طواف فارغ شد بنزدیک عایشه امد عایشه گفت تو ذافقره گفت آری انا ذافقره بنت افرید العدویه گفت ای زن بگو که ترا چه کردارست

که من دوش در خواب دیدم که کردار تو برابر کوه احد بود بلکه بیشتر
گفت بدان یا عایشه که من هرگز مقنعه از سر برنگرفته ام الا پیش محرم خویش
و هرگز یاد ندارم که بانگ نماز شنیدم الا همچنانکه مؤذن گفته است
من گفته ام و در ساعت برخاسته ام و نماز گزاردم و هرگز بر هیچ
مایده ننشسته ام الا که یتیمی با من نان خورده است و هرگز یاد ندارم
که درویشی از من سوال کرده است الا که چیزی بوی داده ام اگر خود
آن لقمه بودی که در دست داشتمی عایشه گفت طوبی لک خنک تو ا
ای خواهر بدین یافتن خیر دنیا و آخرت والله اعلم بالصواب

باب ــــــ جهل و یکم فی فضل الصلوة

قال الله تعالی
اقم الصلوة طرفی النهار و زلفا من اللیل عبد الله بن عباس رضی الله عنهما
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که نماز کن با خدای تعالی
مناجات میکند انس بن مالک رضی الله عنه روایت میکند که رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود که نماز نور مؤمن است روز قیامت
سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم
و من در زیر درختی می رفتیم رسول الله شاخی از آن درخت بگرفت
و بجنبانید و برگها از آن شاخ فرو ریزید آنگاه فرمود یا سلمان
نپرسی که این از بهر چه کردم گفتم یا رسول الله از بهر چه کردی
فرمود که چون مسلمانان وضو کنند و پنج نماز بجای آرند گناهها از ایشان
بریزد چون برگ این درخت و این آیت برخواند الآیه
اقم الصلوة طرفی النهار و زلفا من اللیل ان الحسنات
یذهبن السیئات همچنین سلمان روایت کند که رسول الله صلی الله
علیه و سلم فرمود که مسلمان چون در نماز ایستد گناهانش از
بالای سر بایستد هر بار که بسجود رود گناهها از وی همی ریزد چون

از نماز فارغ

از نماز فارغ شود گناههاش ریزیده باشد ابن عمر رضی الله
عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که
که هر آنکس که وضو تمام بکند و از خانه بمسجد رود بهر قدمی که نهد اورا
اورا ثوابی بنویسند عباده بن الصامت رضی الله عنه روایت کند
که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر آنکس که وضو تمام کند
و در نماز ایستد و رکوعی و سجودی و قرائتی تمام بجای آرد نماز ویرا
گوید خدای عز و جل ترا نگاه دارا د چنانکه مرا نگاه داشتی
و آن نماز را به آسمان برند با نوری و روشنایی مرحه تمام تر و در
آسمانها گشایند و نماز می برند تا آنجا که علم خدا است پس
آن نماز شفاعت کند از بهر نماز کن بحق تعالی و چون رکوع و سجود
و قرائت بجای نیاورده باشد گوید حق تعالی ترا ضایع کناد
چنانکه مرا ضایع کردی و درهای آسمان بروی در بندند و اورا تاریکی
و ظلمتی باشد و آن نماز را بپیچند همچنانکه جامه کهنه و بر روی خداوند
نماز باز زنند عمر الخطاب رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود که هیچ نمازکنی نیست الا که این ملایکه
بروی موکلند یکی بر دست راست و یکی بر دست چپ اگر نماز
تمام بجای آرد بآسمان برند و اگر تمام بجای نیاورد بروی وی باز زنند
حسن بصری رحمة الله علیه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه
و سلم فرمود شما را خبر دهم به بدترین همه که کیست گفتند بلی
یا رسول الله فرمود آنکه از نماز بدزدد گفتند یا رسول الله چگونه
دزدد فرمود که رکوع و سجود تمام نکند چنین آورده اند که در

زمانه پیشین مردی ابلیس را دید و دران زمانه مردم ابلیس را
دیدندی اورا گفت یا ملعون چکنم تا همچون تو باشم ابلیس گفت و هیچ
هرگز کس این از من نخواست که تو میخواهی مرد گفت من دوست
میدارم که همچون تو باشم ابلیس لعنت الله گفت اگر خواهی که چون
باشی بنماز متهاونی کن و باک مدار و دروغ گفتن و سوگند
خوردن مرد گفت با خدای تعالی عهد کرده ام که هیچ نماز بجای بگذارم
و هرگز سوگند نخورم ابلیس گفت من نیز عهد کردم که هرگز هیچکس نصیحت
نکنم از آدمی جعفر بن محمد رضی الله عنه روایت کند که از جد
خویش رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود نماز
کردن رضای حق تعالی است و دوستی ملائکیان و سنت
پیغمبر است و نور معرفتست و اصل ایمانست و اجابت دعاست
و بدیرفتن کردارست و برکت روزی است و راحت تنست
و کراهیت شیطانست و شفیع نمازکن است و چراغ گورست
و روشنایی قیامتست و روز قیامت نماز سایه بود بر بالای سر او
و تاجی بود بر سر و لباسی بود بر تن و حجابی بود میان او و آتش
و نماز حجت مؤمنانست پیش خدای عز و جل و سنگینی ترازو
است و جوازست بر صراط و کلید بهشتست زیرا که نماز تحمید است
و تمجید و تقدیس و تعظیم و قران و دعا و تسبیح و فاضلترین کردارها
نمازست هر انکس که پیوسته نماز نگاه دارد خدای عز و جل
او را پنج ثواب دهد اول عذاب گور از وی باز دارد دوم
تنگی روزی باز دارد سیوم سیمای رویش نیکو بود چهارم

روز

روز قیامت نامه اعمالش بدست راست دهند و بر صراط چون
برق بگذرد پنجم بیحساب در بهشت رود و هر انکس که نماز متهاون
کند خدای تبارک و تعالی او را بدوازده چیز عقوبت فرماید
سه در دنیا و سه در وقت مرگ و سه در گور و سه در قیامت ان
که در دنیا بود اول برکت از کسب او بردارند دوم سیمای خیرش
از روی بردارند سیوم بر دلها مردم دشمن بود و آنسه که در وقت مرگ
بود تشنه و گرسنه میرد و جان کندنش سخت بود و ان سه گانه که در گور
بود منکر و نکیر او را بهیبت پرسش کنند و گورش تنگ و تاریک بود
و ان سه گانه که در قیامت بود حسابش سخت بود و خدای تبارک
بر وی ساخط بود و مقامش دوزخ بود مجاهد رحمة الله علیه
گوید که از عبد الله عباس شنیدم که گفت چگویی در مردی که روز روزه
دارد و بشب نماز کند و بنماز آدینه نرود و بجماعت نماز نکند و بدین صفت
میرد گفت مقامش دوزخ بود یکماه هر روز این مسئله از وی می پرسیدند
و او جواب میداد که در دوزخست و در خبرست که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود هر انکس که دو رکعت نماز کند و بدل با حق بود و در نماز
حاضر بود همچنان صافی شود که ان کودک یک روزه که از مادر جدا شود
و علما چنین گفته اند که در نماز دوازده مسئله است این جمله با دوازده
خصلت جمع کرده اند هر که خواهد که نماز کند این دوازده خصلت
بجای آرد تا نمازش تمام بود شش پیش از نمازست و شش در نمازست
ان شش که پیش از نمازست اول علم وضو کردن بیاموزد دوم
آب پاک طلب کردن سیوم جایگاهی پاکیزه جستن از بهر نماز چهارم
جامه پاکیزه پنجم وقت نماز نگاه دارد ششم روی بقبله آوردن و ان شش

که در نماز سنت اول نیت آوردن سنت دوم تکبیر الاحرام گفتن سنت سوم
قیام بجای آوردن چهارم قرائت خواندن پنجم رکوع کردن ششم
سجود کردن پس این جمله را و ختم اخلاص بود و با اخلاص کند که تمام بود
والله اعلم

باب چهل و دوم فی فضل صلوة الجماعة

قال الله تعالی ان الانسان خلق هلوعا الی قوله الا المصلین الذین هم علی
صلوتهم دائمون حاتم درگاه رحمة الله علیه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود هر آنکس که چهل روز نماز بجماعت کند او را دو
برات بنویسند برائی که از آتش دوزخ آزاد است و برائی که از نفاق
بری است ابوهریره رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که نمازی که بجماعت کنی به بیست و پنج درجه فضیلت
دارد بر نمازی که تنها کنی عایشه صدیقه رضی الله عنها روایة
کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که اگر مردمان بدانستندی که چه
فضیلتیست در نماز خفتن و نماز بامداد بجماعت حاضر شدندی و اگر خود بچهار
پای رفتندی و در خبر است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که
نماز خفتن و نماز بامداد بجماعت بکند او را چندان ثواب باشد که از حج
و عمره ابن عباس رضی الله عنهما روایت کند که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که هر آن مردی که پنج نماز بجماعت بکند روز قیامت با اولین
تابعیان بر صراط بگذرد همچون برقی که بجهد و رویش چون ماه شب
چهارده بود و او را بهر روزی که نماز جماعت کرده باشد ثواب هزار
شهید بنویسند که در غزا کشته شده باشند عایشه صدیقه رضی الله عنها
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هیچ نمازی
پیش خدای عز وجل دوستتر از نماز شام نیست زیرا که ابتدای شبست و خاتمه
روز است ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کند که رسول الله

صلی الله

صلی الله علیه وسلم فرمود که جبرئیل نزدیک من آمد با شصت هزار
ملائکه از پس نماز پیشین و گفت حق تعالی ترا سلام میکند و ترا دو هدیه
فرستاده است گفتم یا جبرئیل آن دو هدیه کدام است گفت
سه رکعت نماز وتر و پنج نماز بجماعت گفتم یا جبرئیل امت من در نماز
جماعت چه فضیلتست گفت یا محمد چون دو تن باشند حق تعالی
فرماید که بهر رکعتی نماز صد صد و پنجاه رکعت بنویسند و چون سه تن
باشند بهر رکعتی سیصد رکعت بنویسند چون چهار تن باشند بهر رکعتی
ششصد رکعت بنویسند و چون پنج تن باشند بهر رکعتی هزار و دویست
رکعت بنویسند چون شش تن باشند هر یکی را بهر رکعتی دو هزار
و چهارصد رکعت بنویسند و چون هفت تن باشند هر یکی را بهر رکعتی
چهار هزار و هشتصد رکعت بنویسند چون هشت تن باشند هر یکی را
بهر رکعتی نه هزار و ششصد رکعت بنویسند و چون نه تن باشند هر یکی را
را بهر رکعتی نوزده هزار و دویست بنویسند و چون ده تن باشند هر یکی
را بهر رکعتی حق تعالی بفرماید تا سی هزار و هشت هزار و چهارصد رکعت
بنویسند و چون از ده زیادت شود اگر بحرهای آسمان و زمین مداد
گردد و درختان قلم گردند و جنی و انسی و ملائکان نویسنده گردند و بنویسند
قدرت آن ندارند که ثواب یک رکعت نماز ایشان باز نویسند عمر رضی الله
عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر آنکس که نماز بامداد
بجماعت کند حق سبحانه و تعالی او را از همه آفاتی در امان دارد حکایة
عبد العزیز بن داود رحمة الله علیه روایت کند که مردی در بادیه
نشسته بود و مسجدی ساخته بود و هفت سنگ در محراب نهاده بود
چون نماز خواستی کردن بانگ نماز گفتی و قامة بگفتی و نماز گزاردی چون

چون فارغ شدی بگفتی ای سنگها بر من گواه باشید که میگویم لا اله
الا الله و محمد رسول الله پس فرمان یافت اورا در خواب دیدم
پرسیدم که حق تعالی با تو چه کرد گفت مرا بدوزخ فرستاد و چون
بدوزخ رسیدم از ان سنگها یکی امد و در دوزخ بگرفت مرا بدانی
دیگر بردند سنگی دیگر بیامد وان در بگرفت مرا بدری دیگر بردند سنگی
دیگر بیامد وان در دیگر بگرفت همچنین تا هفت در دوزخ بردند وان
هفت سنگ بیامدند و هر یک دری بگرفتند و درهاء دوزخ بر من بسته شد
مردی از جملهء صلحا گوید یک شب نماز خفتن بجماعت از من فوت شد
بیست و پنج بار باز کردم چون بخفتم بخواب دیدم که نه تن با من بودند
جمله سوار و من نیز سوار بودم و در راه غزا میرفتیم و اسبان ایشان همه تکیسا
بودندی اسب من با ایستاد و نمیرفت گفتم ای قوم اسبان ما همه یکسان
اسبان شما میروند و اسب من بایستاده گفتند زیرا که ما نماز خفتن بجماعت
کردیم و تو تنها نماز گزاردی ازین سبب اسب تو مانع است والله اعلم

باب چهل و سیوم فی فضل صلوة تطوع قال الله تعالی

ابو بکر صدیق رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله
علیه و سلم فرمود هر انکس که نماز شام بکند و از پسش دو رکعت نماز بکند
پیش از انکه سخن گوید حق تعالی ویرا در حظیرهء مقام کند گفتم اگر چهار رکعت
نماز کند فرمود همچنان بود که حج از پس حج کرده بود گفتم اگر شش رکعت کند
فرمود که پنجاه ساله گناهش عفو فرماید عایشه صدیقه رضی الله عنها
روایت کند که هر انکس که از پس نماز شام دو رکعت نماز کند پیش از انکه
سخن گوید حق تعالی بفرماید تا نماز وی بعلیین برند و چون چهار رکعت
نماز کند پیش از انکه سخن گوید خدای عز و جل چهل ساله گناهش عفو کند

ثوبان

ثوبان رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود هر انکس که نماز شام بکند و در مسجد معتکف شود تا نماز خفتن
و سخن نگوید و نماز کند یا قران خواند حق تعالی ویرا دو قصر در بهشت
بنا کند و در خبرست که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که
نماز تطوع بسیار کنید که در بهشت بهر رکعتی نماز تطوع که کنید شما را خانه‌ای بنا کنند
و بهر رکعتی پرده‌ای بیست بر تن شما که آتش از وی دفع کند و نیز رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود در رکعتی نماز تطوع که بنده بکند بهترست از انکه صد سال
بروزه باشد ام حبیبه رضی الله عنها روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود که هر انکس که چهار رکعت نمازیش از فرض پیشین بگزارد و
چهار رکعت بعد از فرض پیشین حق سبحانه و تعالی اندام وی از آتش دوزخ
آزاد کند ام حبیبه رضی الله عنها روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم
هر کسی در روزی دوازده رکعت نماز بکند بهر رکعتی اورا خانه‌ای در بهشت
بنا کنند چهار رکعت پیش از فرض پیشین و دو از پس پیشین و دو از پس
شام و دو از پس خفتن و دو پیش از بامداد ابن عباس رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود هر که نماز بامداد بگزارد
و در مسجد بنشیند تا آفتاب برآید بعد از ان چهار رکعت نماز بکند اولین
رکعت الحمد و سه بار آیت الکرسی و هفت بار قل هو الله احد و در دومین
رکعت یکبار الحمد و یکبار والشمس و در سیومین یکبار الحمد و یکبار آیة
الکرسی و سه بار قل هو الله احد و در چهارمین یکبار الحمد و یکبار والضحی
بخواند حق تبارک و تعالی هفتاد هزار ملایکه بفرستد از هر آسمانی ده هزار
با طبقها و منبرهاء بهشت وان نماز بران طبقها نهند و می برند هیچ
گروهی از ملایکه ان نگذرند الا که برای او استغفار کنند وان نماز برند
تا انجا که علم خدای عز و جل است ندا آید که ای بندهء من این نماز از بهر ان کرده که ترا بیامرزم

ترا آمرزیدم و عفو کردم ابن مرده رضی الله روایت کند از پدر خویش
که گفت از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود که در تن آدمی
سیصد و شصت بند و گشادگیست بباید هر یکی را از هر بندی گشادی
صدقه باید داد گفتند یا رسول الله که تواند فرمود چیزی که از راه
مسلمانان دور کنی آن صدقه ایست یا امر معروف و نهی منکر یا دست
بر سر عیال فرو کنی آن بصدقه باز گیرند نویسند اگر ازین هیچ نکنی و وقت
نماز چاشت بکن که بجای سیصد و شصت صدقه بایستد ابو درداء رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که نماز چاشت
بکند او را از جمله عاقلان بنویسند و هر که هشت رکعت نماز چاشت
بکند وی را از سعیدان نویسند و هر که دوازده رکعت نماز چاشت بکند
او را خانه در بهشت بنا کنند ابو هریره رضی الله عنه روایت کند
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که بهشت را دری است که
آنرا باب الضحی گویند چون روز قیامت بود منادی ندا کند که کجا اند
آنها که پیوسته نماز چاشت کردندی ایشان جواب دهند گویند
این در شماراست بدین در بهشت در روید بزرگان چنین گفته اند
که دو رکعت نماز تطوع بهتر است از دنیا و هر چه در دنیاست و همچنین
گفته اند که دو رکعت نماز بهتر از نعیم آخرتست زیرا که نعیم آخرت
حظ خلق است و در نماز رضاء حق است و رضاء حق بهتر از حظ خلقست
والله اعلم

باب چهل و چهارم فی اتمام الصلوة والخشوع

قال الله تعالی قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون ابو سعید
خدری رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که
علم ایمان نمازست و حد و حدود و وقت آن و سنت آن بس هر که
دل را بدان نگاه دارد از جمله مؤمنانست مطروف بن عبد الله

رحمة الله علیه

رحمة الله علیه روایت کند از پدر که گفت پیش رسول الله صلی الله
علیه وسلم رفتم در نماز استاده بود و جوشش دل وی چنان بود
که گویند که می جوشید و در خبرست که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که حق تعالی نمازی که دل و تن بنده در آن حاضر نبود نپذیرد
و رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را دید که نماز میکرد و با محاسن
خویش بازی میکرد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که اگر این مرد
دل وی حاضر بودی اندامهاش بخشوع بودی و نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود دو مرد از امتان من که نماز کنند و رکوعشان و سجودشان یکی بود
نمازشان چندانی بود که از زمین تا به آسمان ابن المبارک رضی الله عنه
گوید هر که دل را نگاه ندارد بیرون نماز در نماز هم نتواند ذو النون
مصری رحمة الله علیه گوید که زنیکی را در بیابان دیدم و هر آن وی
که نام خدای بر وی اسپید گشتی زنی صالحه در نماز استاده بود گژدمی
چند جایگاه اوی نیش بزد و از خود نجنبید گفت شرم دارم که
پیش حق تعالی استاده باشم و بچیزی دیگر مشغول شوم همچنین رابعه العدویه
رحمة الله علیه در نماز استاده بود چون بسجود رفت پاره بوریا بچشم او
در خلید و او را خبر نبود تا از نماز فارغ شد معاذ بن جبل رضی الله عنه
گوید هر که در نماز بداند که بر راست و چپ وی که استاده است نماز او
باطل است حاتم رحمة الله علیه گوید عجب دارم از آدمی که در نماز بدیگر
خدای و آخرت مشغول باشد و چون کیکی یا مورچه او را بگزد همه ابرافراوخویش
کند هم آخرت را حسن بن علی رضی الله عنهما چون وضو کردی گونه اش
زرد گشتی و اندامش بلرزه افتادی از وی سوال کردند که چرا چنین
متغیر میشوی گفت کسی را که پیش رب العزت به ایستد حق بود که گونه

اش زرد گردد واندامش لرزه گیرد امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
جون وقت نماز در آمدی گونه اش متغیر گشتی وبلرزیدی وگفتی که وقت
ان امانتست که حق تعالی بر آسمانها و زمینها و کوهها عرضه کرد وبترسیدند
ونپذیرفتند ما آدمیان بپذیرفتیم ندانیم که زیان کنیم یا سود ابوبکر
صدیق رضی الله عنه جون وقت نماز در آمدی گفتی ای آدمیان
برخیزید واین آتشها که بر افروخته اند بکشید بنماز کردن بعضی علما
گفته اند که مردم در نماز دو گونه اند خاصان اند وعامان اند خاصان
در نماز بصدق روند وبهیبت ویقین در پیش بایستند وبتعظیم بجای
آرند وبترس از پیش بیرون آیند وعامان در نماز بغفلت روند وبجهل
در پیش بایستند وبوسوسه وتفکر ومشغولی دل از پیش بیرون آیند
لاجرم ازیشان نپذیرند وچنین گفته اند که محراب را از بهر آن محراب
خوانند که جایگاه شیطانست بنده با شیطان حرب میکند تا دل او بغیر
بچیزی مشغول نشود وحاتم زاهد رحمة الله علیه در پیش عصام بن
یوسف رفت عصام اورا گفت که حاتم نماز چون گزاری گفت ای امام گفت چگونه
کنی گفت چون وقت نماز نزدیک در آید وضوی نماز تمام بکنم چنانکه
فرموده است وپس در محراب راست بایستم تا هفت اندامم بر جای
قرار گیرد وکعبه را برابر چشمها ببینم ومقام را برابر صدر ببینم وحق تعالی
را مطلع بر سر خویش ببینم وقدمهای خود را بر صراط بینم وبهشت را از دست
راست بینم ودوزخ را از دست چپ بینم وملک الموت را از پس قفای
خود بینم وچنان پندارم که این نماز آخرین است آنگاه تکبیر کنم بتعظیم
وقرائت خوانم بتفکر ورکوعی کنم بتواضع وسجودی کنم بتضرع وتشهدی
کنم بصدق

کنم بصدق وسلام باز دهم باخلاص وپس در میان خوف ورجا بنشینم وقدم
بر درجه صبر نهم عصام گفت ای حاتم نماز تو چنین است گفت سی سالست
تا نماز من چنین است عصام بگریست وگفت من هرگز نمازی چنین
نکرده ام ابوبکر بن عبد الله رحمة الله علیه چنین روایت کند که اویس
القرنی رحمه الله گفت خدایرا در روی زمین چنان پرستم که ملایکتان
می پرستند در آسمانها پس چون شب در آمدی گفتی ای نفس امشب
شب قیام است وهمه شب تا روز ایستاده بودی شب دوم گفتی
ای نفس امشب شب رکوعست همه شب تا روز در رکوع بودی شب سوم
گفتی ای نفس امشب شب سجودست وان شب تا روز در سجود بودی بدین
صفت خدایرا در دنیا می پرستیدند چنین بوده اند بزرگان وحق را بدین
صفت پرستیده اند لاجرم چون روز قیامت بود ندا آید که بعدد موی گوسفندان
ربیع ومضر باویس بهشت روند والله اعلم بالصواب باب فصل پنجم
فی فضل الجمعة قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة
من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که فاضلترین همه روزها روز آدینه است
آدم را روز آدینه آفریدند وروز آدینه از دنیا برفت وقیامت
روز آدینه بود وصور روز آدینه در دمند بروز آدینه بر من صلوات
بسیار دهید که کردارهای شما روز آدینه بر من عرضه کنند ابو هریره
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که آفتاب بر نتابد بروزی بهتر از روز آدینه وهر دری از در
مسجد جامع دو ملایکه ایستاده باشند وثواب مردمان می نویسند
اول کسی را که زود تر بجامع رود چندان ثوابش بنویسند که اشتری

بدروینها بخیر داده بود وانکس راکه از پس وی رود چندان ثواب
بود که گاوی بصدقه داده بود وانکس که از پس وی رود چندان
ثواب بود که گوسفندی بصدقه داده بود وچون امام در منبر
رود صحیفها در نوردند ابوهریره رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود هر انکس که روز آدینه وضو تمام کند وبجامع
رود وخاموش بود وگوش با خطبه کند حق تعالی فرماید که گناه
بروی ننویسند تا آدینهٔ دیگر وسه روز زیادت ابوامامه رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که روز آدینه
سید همه روزهاست ونزدیک حق تعالی عظیم تر است از عید فطر
وعید اضحی ودر روز آدینه پنج خصلتست ودر روز آدینه ساعتی
هست که بنده در ان ساعت هر حاجت که خواهد اجابت بود الا حرام
خواره وآن آن ساعتست که خطیب از منبر فرود می آید ودر خبرست
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر انکس که یک آدینه نماز بجای بگذارد
سه یکی از دلش سیاه شود واگر توبه کند روشن گردد ودر خبرست
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که روز آدینه بمیرد یا شب آدینه
او را عذاب نباشد انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هیچ روز از روزهای آدینه
نیست الا که حق تعالی در ان روز ششصد هزار واند هزار
آزاد گرداند از آتش دوزخ ودر خبرست که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که هر انکس که شب آدینه دو رکعت نماز کند
در رکعت اول الحمد وقل یا ایها الکافرون ودر رکعت دوم
الحمد واذا جاء نصر بخواند چنان بود که هشتاد هزار سال خدای را عبادت

کرده بود

کرده بود وخدای عز وجل گناهان وی عفو فرماید وبعد هر موی
که بر اندام وی بود شهرستانی در بهشت وی را بنا کنند واگر تا آدینهٔ
دیگر بمیرد شهید مرده باشد ودر خبرست از رسول الله صلی الله علیه وسلم
که هر انکس که سنت آدینه بجای آرد از غسل وبوی خوش برجود گرفتن
وناخن گرفتن وسبال چیدن ومسواک کردن وجامهٔ پاکیزه پوشیدن
او را اجر وثواب صد شهید بازنویسند ودر خبرست که حق تعالی
وحی فرمود به پیغمبران که حکایات بازرگانان با قوم خویش بگویید
دو مرد بازرگان بودند وقت نماز آدینه در آمد مشتری بدر دکان ایشان
در آمد یکی گفت زودتر تجارت کنم انگاه بنماز روم آن دیگر گفت زودتر
بنماز روم ونماز بگزارم انگاه بتجارت مشغول شوم خدای تبارک وتعالی
آتشی بفرستاد وانکه بتجارت مشغول بود بسوخت آن یکی باز آمد نماز
جمعه کرده بود وتجارت بغنیمت او شد از برکت نماز آدینه والله اعلم بالصواب

باب — جهل وششم فی حرمت المساجد

قال الله تعالی وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا ابوهریره رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که چون یکی از شما در مسجد
شود باید که ننشیند تا دو رکعت نماز تحیت مسجد بگزارد ودر خبرست که
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که مسجد خانهٔ پرهیزکارانست
یکی از جملهٔ زاهدان چنین گفته است که هرگز ننشست بدیوار مسجد باز نهاده ام
وهرگز در مسجد پای فرو نکشیده ام وهرگز در مسجد سخن دنیا نگفته ام
خلف بن ایوب رحمة الله علیه در مسجد نشسته بود غلامش بیامد که از وی
چیزی پرسد برخاست واز مسجد بیرون آمد وجوابش باز داد وپس گفت
بیست سالست که در مسجد سخن دنیا نگفته ام وامروز نیز کراهیت دارم
که سخن گویم انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم

فرمود که خدای عز وجل روز قیامت مسجدها حشر کند بر مثال اشترها
بختی قوایمهاشان از عنبر بود وگردنهاشان از زعفران بود وسرها
شان از مشک بود ولجامهاشان از زبرجد سبز بود ومؤذنان لجامهاشان
گرفته باشند واماما[ن] با ایشان می آید بعرصات قیامت میخبان[؟]
میکذرند که برقی که بجهد اهل قیامت گویند که اینها ملایکتان مقرب اند
یا پیغمبران مرسل گویند نه اینها امتان محمد مصطفی اند که پیوسته پاکی
نماز وجماعت نگاه داشته اند ابو بکر صدیق رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر کرا در مسجد
بلغم بدا[ید] شود واو از حرمت مسجد ان بلغم فرو خورد خدای عز وجل
ان بلغم تن ورستی گرداند در جسم وی ونوری گرداند در تن وی
واگر از مسجد بیرون آید وبیند از حق تعالی فرماید تا او را ده حسنات
بنویسند وده سیات بستر[ن]د از صحیفه وی عمر ابن الخطاب رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر انکس که هفت
شب در مسجدی چراغ برکند حق تعالی بفرماید که بهر شبی ویرا ده
حسنات بنویسند وده سیات بستر[ن]د وده هزار درجات بیفزایند
حسن بن علی رضی الله عنهما روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که سه کس در امان خدای تعالی اند انکه بمسجد رود تا بیرون آید
وانکه بزیارت برادر مسلمان رود از بهر خدای عز وجل وانکه بحج رود تا بخانه
باز آید وچنین آورده اند که حرمت مسجد با نجاه[؟] چیز است
اول در مسجد رود وسلام کند اگر مردم باشند واگر نه باشند دوم
دو رکعت نماز تحیت مسجد بگزارد پیش از انکه بنشیند سیوم
خرید وفروخت نکند چهارم شمشیر در انجا برنکشد پنجم چیزی که گم شده باشد
طلب نکند ششم آواز بلند ندارد الا بذکر خدای عز وجل هفتم

از حدیث دنیا هیچ نگوید هشتم پای بر سر مردم در ننهد نهم از بهر جایگاه
جنگ نکند دهم در صف جای بر مردم تنگ نکند یازدهم در پیش کسی
که نماز کند نگذرد دوازدهم انگشتان بهم نکشند سیزدهم مسجد از کودکان ونجاست
ودیوانگان نگاه دارد چهاردهم خیو وبلغم در مسجد نیفکند در حق مردم ترتند[؟]
پانزدهم ذکر خدای عز وجل بسیار کند وبتفکر نشینند وبغفلت
ننشینند علی ابن ابی طالب رضی الله عنه روایت کند که برین قوم زمانه
آید که از مسلمانی نام بماند واز قران اسم بماند ومسجدها عمارت کنند
ولیکن از ذکر خدای عز وجل بیزار شوند وبترین ان زمانه علما باشند
فتنه از ایشان بدید آید وبا ایشان باز گردد والله اعلم بالصواب

باب چهل وهفتم فی فضایل القران

قال الله تعالی انه لقران کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون
عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که هر انکس که از مصحف دویست آیه قران بخواند حق تعالی
بعدد هر چیزی که در روی زمین است او را حسنات بنویسند وهیچ
چیزی بعد از فریضه گزاردن دوست تر نزد الله تعالی نیست از خواندن قران
علی ابن ابی طالب رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود هر که قران از ظاهر خواند تا ختم کند حق تعالی
فرماید تا بهر ختمی او را درختی در بهشت بنشانند که عظمتشان در
رب العزت داند وعبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت
کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که خواهد که خدای عز وجل
وبی[؟] که رسول او را دوست دارند قران از مصحف خواند ابو دردا
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
هر که روزی دویست آیه قران از حفظ خواند روز قیامت ویرا

شفیع باشند و بهشت گور که کرد اگر داو باشند وحق تعالی عذاب گور
از پدر و مادرش بردارد ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت
کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که خواهد که قران حفظ کند
و بحفظ مشغول شود پیش تحقیق بمیرد و پس از انکه حفظ کرده باشد حق تعالی
ملایکتی بگور وی فرستند تا در گور قران از وی یاد گیرد و روز قیامة
حافظ قران باشد حسن بن علی رضی الله عنهما روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که برپای ایستاده باشند در نماز
و قران خواند بهر حرفی او را صد حسنات بنویسند و چون نشسته
خواند در نماز بهر حرفی وی را پنجاه حسنات بنویسند و چون نه در نماز خواند
بهر حرفی وی را ده حسنات بنویسند و هر که گوش بقران کند
و مر او وی اجر و ثواب بود بهر حرفی وی را حسناتی بنویسند و سیاتی
بستروند و قران خوان را بنزد حق تعالی بهر ختمی دعایی مستجاب است
ابو امامه رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که روز قیامت نیابد از هول و ترس قیامت در منتها بود
قران بیاید به نیکوترین حالی و صورتی پیش قران خوان باشند گوید
مرا میشناسی گوید تو کیستی گوید که من آنم که تو مرا دوست میداشتی
و شب و روز میخواندی نیابد گوید مگر تو قرانی گوید بلی من قرانم
پس نیابد بگیرد و گوید الهی این آنست که شب و روز زبان بذکر
تو داشتی و بخواندن من مشغول بودی حق تعالی فرماید که ازان
ملکت دهید و تاج ملک بر سر وی نهید و حله کرامت در وی پوشید
و مادر و پدر وی دو حله بپوشید که قیمت ان دو حله بیشتر باشد از دنیا
و هر چه در اوست ایشان گویند که ما را این کرامت از کجا است
که ما هیچ عمل نیکو نکرده ایم گویند این از فضل و کرامت فرزند شما است

که در دنیا

که در دنیا قران خواندی ولید بن عبد الله رضی الله عنه روایت
کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که گناهها امت بر من عرض
کردند هیچ گناه ازان عظیم تر ندیدم که کسی قران بیاموزد و فراموش
کند [illegible] بهر حرفی صد درجات او را کم کنند و روز قیامت دست
بریده باشند وچنین روایت کنند که حق تعالی در دوزخ وادیی
آفریده است که دوزخ هر روز هفتاد بار بخدای عز و جل بنالد
از رنج ان وادی و دران وادی چاهی آفریده است و دران
چاه ماری است که هر روز ازان چاه وان وادی و دوزخ از رنج
ان مار هفت بار بخدای عز و جل بنالند و اول کسی که دران چاه
عذاب کنند فاسقان قران خوان باشند انگاه بنالند و گویند
بار خدایا پیش از انکه عذاب کافران کردند ابتدا بعذاب ما کردند
ایشانرا گویند لیس من یعلم کمن لیس من لا یعلم یعنی انکه داند چنان بود
که نداند شما قران دانستید و حرمتش نگاه نداشتید این مقام
شما است علی ابن ابی طالب رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود سید مردم آدمست و سید عرب مصطفی
و سید پارس سلمانست و سید روم صهیب است و سید حبشه بلالست
و سید روزها آدینه و سید شبها لیلة القدر و سید ماهها رمضانست
و سید قران البقره است و سید البقره آیت الکرسی است و در
آیة الکرسی پنجاه کلمه است و در هر کلمه پنجاه برکتست هر انکس که از پس
هر پنج نماز آیت الکرسی بخواند بهشت او راست عبد الله بن مسعود
رضی الله عنه روایت کند که مرا درد چشم میکرد بر رسول الله صلی الله علیه
وسلم نالیدم فرمود که پیوسته نظر در مصحف میکن علی ابن ابی طالب رضی الله عنه

گفت که پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم قران میخواندم چون به این
آیة رسیدم که لو انزلنا هذا القران علی جبل گفت یا علی چون بسی
درد کند این ایت الی آخر سورت بخوان که شفا یابی ابی بن کعب
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
هر انکس که سورهٔ یس بخواند برضای خدای تعالی گناه وی عفو فرماید
وهمچنان بود که ده بار قران خوانده باشد واگر گرسنه خواند سیر
گردد واگر تشنه خواند سیراب گردد واگر درویش خواند توانگر
گردد واگر در بلایی بود خدای عز وجل بفریاد وی رسد واگر
بروز خواند تا شب با امان خدای تعالی باشد واگر بشب خواند
وان شب از دنیا برود شهید بود واگر در پیش مسلمانی در حالت مرگ
خواند بهر حرفی ده هزار ملایکه بیایند وصف صف بایستند واز برای او
استغفار میطلبند وملایکتان قبر اوشویند وبا جنازهٔ وی بروند وبرو
نماز کنند وملک الموت جان او برندارد تا رضوان خازن بهشت
وی را شربتی دهد از بهشت تا روز قیامت سیراب بود وبحوض
پیغمبران محتاج نباشد وهر انکس که هر روز یکبار یس بخواند روز قیامت
از حق تعالی ندا آید که ای بندهٔ من بهشت را هشت درست از هر دری
که خواهی در بهشت رو واو را ثواب پیغمبران مرسل باشند ودر بهشت
زمین پیغمبران بود وپیغمبران در بهشت بزیارت او روند ابی بن کعب
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
هر که یکبار قل هو الله احد بخواند چون روز قیامت بود هفت آسمان وهفت
زمین وهر چه در وست گواهی دهند که این بنده ولی خداست او را
در لوح محفوظ از جملهٔ عابدان نویسند وچنین آورده اند که مردی

پیش معروف کرخی رفت گفت یا معروف مردی درویشم دعایی بکن
تا توانگر گردم گفت قل هو الله احد دانی گفت دانم گفت برخوان بخواند
گفت ثوابش بهزار درم بمن فروختی گفت نه گفت بدو هزار فروختی
گفت نه گفت بسه هزار درم فروختی گفت نه تا بده هزار درم گرد
رضا نداد معروف گفت برخیز یکساعت کار ده هزار درم بنی ستانی
میگویی که من درویشم مرد برخاست وبرفت معروف دست برداشت
وگفت الهی وی را از دنیا غنی گردان در ساعت ابری عظیم وبارانی
وبرقی برامد مرد از باران با سباطی رفت نگاه کرد سواری دید که هرگز
چنان ندیده بود او را گفت که تویی که ثواب قل هو الله احد بده هزار
درم نفروختی بمعروف کرخی گفت آری منم گفت این ده هزار
درم بستان واگر بیشتر خواندی بیشتر آوردیمی مرد بستد وشاد شد
باز گردید ومعروف را خبر داد معروف سر برداشت وگفت
ظن من بتو هم چنین بود ودر خبرست که مردی پیش رسول الله صلی الله
علیه وسلم رفت وگفت یا رسول الله هر که فرزند خویش را قران بیاموزد
چه مزد بود فرمود که کلام خدای تعالی را غایت نیست در ساعت جبریل
امد وگفت یا رسول الله حق تعالی ترا سلام میکند ومیفرماید که هر که
فرزند خویش را قران بیاموزد همچنان بود که ده هزار حج کرده بود وده
هزار عمره کرده بود وده هزار غزا کرده بود وده هزار مسلمان
طعام داده بود وده هزار مسکین طعام داده بود وجامه کرده بود الباقی هو الله اعلم

باب چهل وهشتم فی فضل شهر رمضان قال الله تعالی
شهر رمضان الذی انزل فیه القران ابو هریره رضی الله روایت

کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که ماه رمضان اولش رحمتست
ومیانه مغفرتست وآخر آزادی از آتش دوزخ ابو هریره رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که چون ماه رمضان
بودی اصحابرا بشارت دادی که ماه رمضان آمد خدای عز وجل
روزهٔ این ماه برشما فریضه کرده است ودرهاء بهشت درین ماه باز کشاید
ودرهای دوزخ دربندند وشیاطین را غل وبند برنهند ودرین ماه شبی
است که بهتر از هزار ماه وهمچنین ابو هریره رضی الله عنه روایت کند
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده هر کس که ماه رمضان بدارد و
تراویح بجای آرد وروزه چنان دارد که فرموده است هر گناهی که کرده
بود خدای تعالی عفو فرماید وهر حسنانی که بنده میکند یک ده می نویسند
وتا هفتصد می نویسند الا روزهٔ رمضان که خدای عز وجل میفرماید
که جزاء روزه من دانم که چندست ورسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که روزه داررا دو شادی است یکی بوقت روزه کشادن
ویکی فردا بقیامت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که بهشت بیارایند بهر ماه رمضان
از سال تا سال چون شب اول ماه بود بادی بدمد از زیر عرش
که انرا مثیره خوانند بر حلقها بهشت وبر درختان بهشت ازانجا
آوازی بدید آید که هرگز ازان خوشتر نشنیده باشند وحور العین خویشتن
را بیارایند بر کنارها لونالون وبر سر قصرها بهشت بایستند وگویند
هیچکس هست که مارا از خدای عز وجل بخواهد تا مارا بزنی بوی دهد
آنگاه گویند یا رضوان امشب چه شبست گوید یا خیرات حسان این شب
اول ماه رمضانست پس از حق تعالی ندا آید که یا رضوان درهاء بهشت بکشای
از بهر روزه داران امت محمد ویا مالک درهاء دوزخ دربند بر روزه داران

ماه رمضا

ماه رمضان ویا جبرئیل بزمین رو وشیاطین را بند کن ودر قعر
دریاها باز دار تا روزه برامتان دوست من تباه نکنند ورسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که خدای عز وجل بهر روزی از ماه
رمضان بوقت روزه کشادن هزار هزار آزاد کند از آتش دوزخ
وچون روز آخرین بود از ماه رمضان حق تعالی چندانی آزاد کند
از آتش دوزخ که در همه ماه رمضان آزاد کرده بود وچون شب
لیلة القدر بود حق تعالی جبرئیل را بفرماید که با چندین هزار
ملایکه بزمین آید وباوی لوای سبز بود وبر بام کعبه فرو زند
وجبرئیل را ششصد هزار پرست دو پر ازین پرها شب
لیلة القدر باز کشاید از مشرق تا مغرب بگذرد وجبرئیل
با جملهٔ ملایکتان سلام میکنند بر آنها که در نماز باشند یا بذکر خدای
عز وجل باشند یا بطاعتی مشغول باشند وچون دعا کنند
ملایکتان آمین میکنند تا صبح بدمد چون صبح برآید ملایکتان گویند
یا جبرئیل الرحیل الرحیل گویند یا جبرئیل امشب حق تعالی
با امتان محمد چه کرد گوید خدای عز وجل برحمت با ایشان نظر کرد
وایشانرا عفو فرمود وبیامرزید الا چهار کس گویند این چهار کس کدامند
گوید مدمن الخمر وعاق با مادر وپدر وقاطع الرحم وآنکه با برادر
مسلمان سخن نگوید بعداوت سلمان فارسی رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده هر کس که
در ماه رمضان تطوعی بکند همچنان بود که در دیگر ماهها فریضه بکند
وهر که در ماه رمضان فریضه بکند همچنان بود که هفتاد فریضه گزارده بود
وهر که در ماه رمضان یکی را روزه بکشاید همچنان بود که بندهٔ آزاد

کرده بود گفتند یا رسول الله هر کس از ما چندانی طعام باید که روزه داری
را روزه بگشاید فرمود که یک دانه خرما یا یک جرعه شیر
اما هر کس که روزه داری را چندان طعام دهد که سیر گردد خدای عز و جل
گناهان وی عفو فرماید و از حوض کوثر وی را شربتی آب دهد
که هرگز تشنه نشود تا در بهشت رود و هر که بندگان خود را درین ماه کم رنج
کند حق سبحانه و تعالی او را از آتش دوزخ آزاد کند انس بن مالک
رضی الله عنه گوید که هر آنکس که در شب ماه رمضان بیست رکعت
نماز از پس امام بگزارد حق تعالی او را هر شبی بیست قصر بدهد
در بهشت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گوید هر آنکس که تراویح
بجای آرد حق تعالی هر شبی با وی گرامی کند چون ماه به آخر رسد
از گناه چنان صافی شود که آن روز که از مادر زاده بود و مادر و پدر وی را
بیامرزد و او را چندان اجر و ثواب بود که کسی توریت و انجیل
و زبور و فرقان خوانده باشد و ملایکان آسمان و زمین از بهر وی
تسبیح میکنند و روز قیامت نامهٔ وی بدست راست دهند
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت عمر این تراویح از بهر آن فرو نهاد
که از من حدیثی شنیده بود گفتند یا امیر المؤمنین آن چه حدیث
بود گفت من از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده بودم که گفت
خدای عز و جل گرد بر گرد عرش خطیره ایست آن را خطیرة القدس
گویند از نور چندان ملایکه در آنجا اند که عدد ایشان رب العزت داند
حق تعالی عبادت میکنند چنانکه یکساعت بر نیاسایند چون شبهای
ماه رمضان بود از حق تعالی دستوری خواهند و بزمین آیند و با امتیان
نماز کنند هر شب و هر آنکس که به ایشان باز افتد سعید باشد و هرگز
شقی نگردد آنگاه عمر گفت ما حق تریم بنماز کردن از ایشان و این تراویح

فرو نهاد

فرو نهاد و مردم را جمع کرد آنگاه امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
چون مسجدها دیدی آراسته بقندیلها و آواز قرآن شنیدی گفتی
حق تعالی گور عمر پر نور کناد چنانکه مسجدهای ما بقرآن پر نور
کرد انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود هر آنکس که روزی از ماه رمضان عمدا روزه گشاید مقام او دوزخ است
عبد الله بن مسعود رضی الله عنه گوید هر که روزی از ماه رمضان متعمدا
روزه گشاید بی عذری اگر همه عمر خود روزه دارد بثواب آن نرسد والله اعلم

باب چهل و نهم فی فضل الایام و العشر

قال الله تعالی و واعدنا موسی ثلاثین لیلة و اتممناها بعشر عبد الله
بن مسعود رضی الله عنهما روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود که هیچ روز نکار نیست که کردار صالح کردن بر خدای عز و جل
از دههٔ عید اضحی و نه غزا کردن الا کسی که بغزا رود و بنفس خویش
و مال خویش و باز نیاید و کشته شود ابو هریره رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هیچ عبادت
کردن در دنیا فاضلتر از آن نیست که در دههٔ عید بزرگ کنند هر روزی
یکسال روزه باز نویسند و هر شب که نماز کنند برابر لیلة القدر بود
انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود هر آنکس که پنجشنبه و آدینه و شنبه از ماه رجب و ذو القعده و
ذو الحجه بروزه باشد خدای عز و جل بفرماید تا او را ثواب هفتصد
ساله طاعت بنویسند و گفت که گوشهایم کر باد اگر نه از رسول الله شنیدم
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه
و سلم فرمود که ابراهیم خلیل علیه الصلوة و السلام اول شب دهه
عید بود که از مادر زاد هر که آن روز بروزه باشد کفارت شصت ساله
بود ابن عباس رضی الله عنهما روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم

فرمود هر آنکس که اولین روز دهه بروزه باشد همچنان باشد که هزار ساله
عبادت حق تعالی کرده است که یک طرفه از وی عاصی نگشته بود دوم
روزان روزیست که یونس از شکم ماهی نجات یافت هرکه ان روز
بروزه باشد حق تعالی اورا از همه غمی فرج دهد سیوم روزان
روز است که دعاء زکریا اجابت کرد هرکه ان روز بروزه باشد
هر دعا که کند اجابت کردد چهارم ان روز است که عیسی پیغمبر در وی
زاد هرکه ان روز بروزه باشد درویشی و دشخواری از وی دور باشد
و روز قیامت رفیق سفره وبره باشد پنجم ان روز است که موسی
پیغمبر علیه الصلوة والسلام در ان روز زاد هرکه ان روز بروزه بود از نفاق
بری بود و از عذاب ایمن باشد ششم ان روز است که رسول الله صلی الله
علیه وسلم خیبر بگشاد هرکه ان روز بروزه بود حق تعالی اورا نظر کند
و هرکه نظر حق تعالی یافت هرگز وی را عذاب نبود هفتم ان روز است
که درهاء دوزخ دربندند و باز نگشایند تا ماه ذو الحجه برود هرکه دران روز
روزه دارد درهاء دوزخ بروی بسته شود و هرکه هشتم روز بروزه
باشد وی را چندان اجر و ثواب باشد که علم ان رب العزة داند نهم
روزه عرفه است هرکه ان روز بروزه باشد وی را دو ساله
روزه باز نویسند و هرکه روز عید قربانی کند باولین قطره خون که بر زمین
حکم حق تعالی گناه وی عفو کند و هرکه روز عید صدقه بدهد
روز قیامت در ترازو ان سنگین تر بود از کوه احد عبد الله بن مسعود رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که حق تعالی
از روزها چهار روز اختیار کرد و از ماهها چهار ماه و از زنان
چهار زن و چهار کس پیش رو باشند بهشت و چهار کس بهشت بایشان
مشتاق و محتاج است از روزها روز آدینه و روز عرفه و روز عید بزرگ

و روز عید فطر برگزید و از ماهها رجب و ذو القعده و ذو الحجه و محرم برگزید
و از زنان مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و آسیه بنت مزاحم
زن فرعون و فاطمه دختر مصطفی صلی الله علیه وسلم تا سید زنان اهل
بهشت است و ان چهار کس که پیش رو باشند بهشت هر قومی را
پیش روی باشند محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم پیش رو عرب باشند
سلمان پیش رو فارس باشد و صهیب پیش رو رومیان بود و
بلال پیش رو حبشه بود و ان چهار که بهشت به ایشان مشتاقست علی
ابن ابی طالب و سلمان فارسی و عمار بن یاسر و مقداد بن الاسود
رضی الله عنهم والله اعلم بالصواب

باب نجاهم فی فضل عاشورا

قال الله تعالی والفجر و لیال عشر حسن بن علی رضی الله عنهما
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که حملة العرش
حرمت عاشورا شناسند و دانند و عظیم دارند امیر المومنین علی
رضی الله گوید هرکه روز عاشورا هزار بار قل هو الله احد بخواند
حق تعالی بوی نظر کند و هر آنکس که حق تعالی بوی نظر کرد از
آتش آزاد گشت و در خبرست که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که در ماه محرم شب اول او دو رکعت نماز کند و در هر رکعتی
یکبار الحمد و ده بار قل هو الله احد بخواند و ان روز بروزه باشد همچنان
باشد که پیوسته در خیرات باشد تا سال دیگر و در حفظ و امان
خدای عز وجل باشد ابن عباس رضی الله عنه روایت کند
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر آنکس که روز عاشورا
بروزه بود خدای تعالی اورا ثواب ده هزار ملایکه بدهد
و ثواب ده هزار حج و عمره در صحیفه وی نویسند و عاشورا
خدای تعالی از همه روزها فاضلتر کرده است و آسمانها و زمینها

وکوهها ودریاها بروز عاشورا آفریده است ولوح وقلم بروز عاشورا
آفرید وآدم وحوا بروز عاشورا آفرید وابراهیم در روز عاشورا
از آتش نجات یافت ودر روز عاشورا حق تعالی بلا از ایوب باز داشت
وگناه داود بروز عاشورا عفو کرد وملک سلیمان بروز عاشورا بوی باز
داد وروز قیامت در عاشورا بود ابوهریره رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هرکه روز
عاشورا نفقه بر عیال بسیار کند حق تعالی تا سال دیگر رزق
وروزی براو فراخ گرداند وعاشورا روز دهم محرم است
وگویند که حق تعالی در روز عاشورا ده کرامت با ده پیغمبر کرده است
وتوبهٔ آدم بروز عاشورا پذیرفت ودر روز عاشورا ادریس
را بهشت برد وموسی در روز عاشورا از دریا نجات یافت
وفرعون بروز عاشورا غرق شد وحق تعالی روز عاشورا
از شکم ماهی بدر آورد وعیسی را بروز عاشورا به آسمان بردند
ومصطفی را صلی الله علیه وسلم در عاشورا از مادر بزاد والله اعلم

باب پنجاه ویکم فی فضل صوم تطوع قال

سهل بن عبد الله رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که بهشت را هشت در است یکی را نام
ریان است بدان در هیچ کس درنشود الا روزه داران عبد الله
بن عمرو العاص رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که روزه دار را بوقت روزه گشادن دعا
مستجاب بود ورد نبود عبد الله بن ابی وقاص رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که خفتن روزه
داران عبادت است وخاموشی تسبیح است ابوذر رضی الله عنه

روایت کند

روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هرکه از ماهی سه روز
روزه دارد چنان بود که همه ماه را روزه داشته بود واین آیت بخواند
من جاء بالحسنة فله عشر امثالها واین سه روز سیزدهم ماه وچهاردهم
وپانزدهم ماه است ابوهریره رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم مرا سه چیز فرمود که نگاه دارم من آن هر سه تا بوقت
مرگ بجای نگذارم اول آنکه نخسبم الا بوضو دوم از هر ماهی سه روز بروزه
باشم سیوم نماز چاشت بجای نگذارم حفص رحمة الله علیه روایت
کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که چهار چیز فرو نگذارم روز
عاشورا وده عید اضحی وایام البیض ودو رکعت نماز پیش از نماز
چاشت ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که رجب شهر الله الاصب ماه خدای عز وجل است هرکه
از رجب یک روز روزه دارد مستوجب رضای حق تعالی بود وهرکه از ماه
رجب دو روز روزه دارد اهل آسمانها وزمینها وصف ثواب آن
نتوانند کرد وهرکه از رجب سه روز روزه دارد حق تعالی سه هزار
ساله راه آتش دوزخ از او دور گرداند وهرکه چهار روز از رجب
روزه دارد از بلاها ودیوانگی وکلی وپیسی ودرد شکم
وفتنهٔ دجال ایمن دارد وهرکه از رجب پنج روز بروزه باشد حق تعالی
گناه پنجاه ساله وی عفو کند الا اوام وهرکه از رجب شش روز بروزه
باشد از گور سیراب خیزد ودر قیامت بحوض هیچ پیغمبر محتاج نبود
وهرکه از رجب هفت روز بروزه بود هفت در دوزخ بروی دربندند
وهرکه از رجب هشت روز بروزه باشد هشت در بهشت بروی
بگشایند وهر روزی که روزه داشته بود حق تعالی با وی کرامتی کند
وچون از گور برخیزد هفتاد هزار ملایکه پیش باز وی روند با تحفها

ازدر و یاقوت ربا حلها گوناگون و در خبرست که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود هر که سه روز از اول ماه شعبان روزه باشد
وسه روز از میانه وسه روز از آخر حق تعالی ثواب هفتاد
پیغمبر بوی دهد و او را هفتاد ساله عبادت بنویسند و چون دران
ماه بمیرد شهید مرده باشد ابوهریره رضی الله عنه روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که رمضان روزه باشد
وشش روز از شوال روزه دارد چنان بود که همه ساله روزه
داشته بود والله اعلم باب پنجاه و دوم فی زکوة ومنعها
قال الله تعالی واقیموا الصلوة وآتوا الزکوة وما تقدموا لانفسکم من خیر
تجدوه عند الله عبدالله بن عباس رضی عنهما روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود هر انکس که نماز کند و زکوة ندهد
نماز او نپذیرند و در خبرست که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
که مال را در حصن کنید بزکوة دادن وبیمار را دارو کنید بصدقه
دادن و از پیش بلا باز شوید بدعا کردن و در خبرست که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود هر که نماز کند و زکوة دهد و حج کند
وماه رمضان روزه دارد ومهمانرا طعام دهد بهشت اوراست
ابن عباس رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمود که چون در امت من پنج چیز پدید آید انتظار پنج چیز باید
کردن از عقوبت چون فاحشه پیدا شود دردها گوناگون بسیار شود و
چون ربا آشکارا شود مرگ مفاجا بود و چون زکوة باز گیرد باران
بوقت نبارد و چون عهدها بشکنند دشمن چیره گردد و چون قفیز کم کنند
وسنگ بکاهند وکم دهند وفضله استانند قحط پدید اشود و پادشاه
ستمکار گردد ابوهریره رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله

82

علیه وسلم فرمود که هیچ مالی از زکوة دادن کم نشود ضحاک رحمة الله علیه
گوید اگر مالت حلالست زکوة مال بده و اگر نه خود را در رنج میفکن
وچنین گفته اند که هر چیزی را زکوة است زکوة علم کار بران کردنست
و زکوة جاه وحشمت معاونت مسلمانان کردنست از حسن بن علی
رضی الله عنهما پرسیدند از تفسیر این آیت که حق تعالی میفرماید
انا بلوناهم کما بلونا اصحاب الجنة گفت قومی بودند در بنی اسرائیل
بعد از عیسی پیغمبر از اهل صفا وایشانرا باغها بود و بسیار بر از میوه
چون وقت میوه چیدن بودی در شهر بانگ کردندی و درویشانرا
گرد کردندی و باغ بردندی و زکوة بر ایشان تفرقه کردندی
مدتی مدید چنین میکردند چون پدران بمردند فرزندان گفتند ما ان
نتوانیم که پدران ما کردند ما صاحب عیالیم باغ بچینیم و درویشانرا خبر نکنیم
تا انچه ایشان میبردند بر ما بماند یکی از ایشان گفت چنین مکنید که حق تعالی
برکاتی که بپدران ما را میداد وجهة آن بود که حق درویشان میدادند
گفتند ما آن نتوانیم کردن که ایشان میکردند پس اتفاق کردند که بشب
بروند و باغ بچینند چنانکه درویشان ندانند حق تعالی میفرماید الآیه
لیصرمنها مصبحین ولا یستثنون و نیز نگفتند ان شاء الله تعالی حق تبارک
وتعالی آنشب آتشی بفرستاد و جمله آن باغها را بسوخت و اثر میوه نماند
وانشب ایشان در خواب ماندند تا بامداد که برخاستند آن باغ نمانده
بود زمینی سیاه دیدند پشیمانی خوردند سود نداشت والله اعلم بالصواب

باب پنجاه و سیوم فی فضل الصدقه

قال الله تعالی ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ابن عباس
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که
خدای عز وجل عذاب از امتی بگرداند که صدقه دهد رافع بن جریج

رضي الله عنه روايت كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه صدقه
هفتاد در از شر فرا بندد و ابن عباس رضي الله عنهما روايت كند كه رسول الله
صلي الله عليه وسلم فرمود كه مسلماني را بازي پوشاند بجامه در حفظ
خداي عز وجل بود تا ان جامه مانده بود بر اندام وي عبد الله بن عمرو بن العاص
رضي الله عنه روايت كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود
هر كه مسلماني را طعام دهد تا سير گردد وي را از آتش دوزخ
آزاد كند ابو هريره رضي الله عنه روايت كند كه از رسول الله
صلي الله عليه وسلم پرسيدند كه كدام عمل فاضلتر است فرمود كه شادي
به دل مسلمان رسانيدن يا وام وي بگزاردن يا وي را طعامي دادن انس
بن مالك رضي الله عنه روايت كند كه رسول الله صلي الله عليه
وسلم فرمود كه سه چيز از گنجهاي بهشت است صدقه بسر دادن و درد را پوشيدن
و مصيبت پنهان كردن ابن عباس رضي الله عنهما روايت كند
كه رسول الله صلي الله عليه وسلم ميگذشت مردي را ديد كه دست
در پرده كعبه زده بود و ميگفت يا رب از تو ميخواهم بحرمت اين خانه
كه حاجتم را روا كني رسول الله فرمود كه اي بنده خداي نگويي بحرمت
من كه حرمت بنده مومن بنزد خداي تبارك وتعالي بيشتر از خانه است
گفت يا رسول الله گناه من عظيم است فرمود چيست گفت يا رسول الله
مرا مالي عظيم است و اسبان و خران و گوسفندان بسيار ليكن
چون كسي از من سوال كند آتش بسر و روي من در آويزد رسول الله
صلي الله عليه وسلم چون اين بشنيد فرمود كه دور شو از من اي فاسق
مبادا كه مرا به آتش خويش بسوزاني بدان خدايي كه جان من
به امر اوست كه اگر هزار سال بروزه باشي چون بميري بخيل
ميري و در آتش دوزخ باشي ندانی كه بخيلي از كفر است

وكافر در آتش است وسخاوت از ايمانست وايمان در بهشت
و در خبر است كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه بخيل
دور است از خدا و دور است از مردم و نزديكست بدوزخ و سخي
نزديكست بخداي و نزديكست بمردم و دور است از دوزخ و نزديكست
بهشت ضحاك رضي الله عنه روايت كند كه بر در بهشت سه سطر نبشته است
اول لا اله الا الله محمد رسول الله دوم بنده گنه كار و خداي آمرزگار
سيوم يافتيم انچه كرديم سود كرديم بدانچه داديم زيان كرديم بدانچه بگذاشتيم
و در خبر است كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه صدقه گناه را چنان
نيست كند كه آب آتش را حكايت چنين آورده اند كه روزي ملك الموت
پيش داود پيغمبر نشسته بود برنايي نيكو روي در آمد داود پيغمبر
گفت چه نيكو رويست اين برنا ملك الموت گفت چه سود كه عمرش بيش
هفت روز نمانده است داود دل تنگ شد چون هفت روز بر آمد
ان برنا بسلام داود رفت داود متعجب ماند و باخويشتن گفت
مگر ملك الموت هفت ماه گفته است من غلط شنيده ام در ساعت
ملك الموت در آمد داود گفت اي ملك الموت انچه گفتي نچنان بود
گفت يا داود حق تعالي هر چه خواهد كند اين برنا ان شب صدقه
بدرويشي داد درويش گفت بار خدايا عمرش زيادت كن و او را
در بهشت همنشين داود كن حق تعالي دعاء وي اجابت فرمود
و از هفت روز هفت سال گردانيد و در بهشت رفيق تو باشد
از بركات ان صدقه كه بدرويش داد چنين آورده اند كه عايشه صديقه
رضي الله عنها روزي هفتاد هزار دينار بدرويشان داد و فرش
در پيش بود و بدست خويش ميدوخت و خرقه بران ميزد كنيزكش
گفت يا ام المومنين چه بودي اگر درمي بسوي ما گوشت بدادي گفت

تو آزادی ای کنیزک برضای خدای بیا دم بنود اگر انزمان بگفتی بداومی
همچنین مردی بود در عرب نامش عبد الملک پنجاه هزار دینار از میراث
بوی رسیده بود فرصها کرد و بدوستان و درویشان داد و گفت تا اکنون
از بهر ایشان بهشت میخواستم از خدای عز و جل بدنیا با ایشان چگونه
بخیلی کنم و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده که تبخ بصدقه داون بدرجه
اولیا رسد و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود هر که تبخ مسلمان را اندوه
حلوا دهد روز قیامت رنج تلخی قیامت بخشد والله اعلم بالصواب

باب پنجاه و نهادم فی النفقه علی العیال قال الله تعالی

و ما انفقتم من شیء فهو یخلفه ثوبان رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود که فاضلترین نفقه که مرد کند دیناری است
که بر عیالان نفقه کند و انکه در غزا بر چهارپا نفقه کند و بر اصحابان و یاران
خویش عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود که بهترین شما انست که بهتر بود با اهل و عیال خویش جابر بن عبد الله
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود هر انکه اورا
سه دختر بود و ایشانرا نیکو دارد و بر ایشان رحمت برد و کفایت نفقه
ایشان باید بهشت اوراست انس بن مالک رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که خدای عز و جل
ضامن بنده است که وام از بهر چهار چیز ستده باشد و طاقت ان ندارد
که باز دهد و بیز در روز قیامت حق تعالی خصمان وی راضی کند اول
اوامی که از بهر زن خواستن ستده بود از ترس ان که در معصیتی بیفتد
دوم اوامی که از بهر غزا ستده بود سیوم اوامی که از بهر کفن مردگان
ستده باشد چهارم اوامی که از بهر عیالان ستده باشد و جهد کند که باز
دهد و نتواند مکحول رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و

فرمود

فرمود هر که از دنیا حلال طلب کند تا بسوال کردن محتاج نبود و سعی
از بهر عیالان کند و بهمسایه نیکویی کند روز قیامت می اید یار وی
همچون ماه شب چهارده و در خبرست که رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرموده که دست بر سر عیال فرو کند در هر لحظه اورا صدقه نویسند
انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که گفتم یا رسول الله ان دوست
تر داری که تا یک نان بصدقه بدرویشی بدهم یا انکه صد رکعت نماز کنم
فرمود که تا یک نان بدرویش دادن بر من دوستتراست از دویست
رکعت نماز تطوع گفتم یا رسول الله حاجت مسلمانی روا کردن دوستتر
داری یا دویست رکعت نماز کردن فرمود که حاجت برادر مسلمان
روا کردن بر من فاضلترست از هزار رکعت نماز تطوع گفتم
یا رسول الله لقمه حرام کذاشتن دوستتر داری یا هزار رکعت نماز فرمود که
لقمه حرام کذاشتن دوستتر است بر من از هزار رکعت نماز تطوع
گفتم یا رسول الله ان بهتر داری که غیبت کردن بگذارند یا دو هزار رکعت
نماز تطوع بگزارند فرمود که غیبت ناکردن بر من دوستتر است از دو هزار
رکعت نماز تطوع کردن گفتم یا رسول الله با عیالان خویشتن نشستن
فاضلترست یا در مسجد فرمود که ساعتی با عیالان خود نشستن دوستتر
است بر من که معتکف در مسجد شوید گفتم یا رسول الله نیکویی با مادر
و پدر کردن بهترست یا هزار سال عبادت کردن فرمود که یا انس الآیه
قل جاء الحق و زهق الباطل نیکویی کردن با مادر و پدر فاضلترست نزد
خدای عز و جل از دو هزار سال عبادت کردن والله اعلم بالصواب

باب شصتم فی الرعایت علی ملک الیمین

قال الله تعالی و اعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا الی قوله و ما ملکت ایمانکم

عطا بن يسار رحمة الله عليه روايت كند كه ابو ذر رضي الله عنه
حبري بر روي غلام خويش زد غلام بشكايت پيش رسول الله صلي الله عليه وسلم
رفت رسول الله فرمود كه بر روي بندكان مزنيد وايشانرا از ان طعام
دهيد كه خود خوريد وان جامه پوشانيد كه خود پوشيد واكر ايشانرا نخواهيد ايشان
را بفروشيد عبد الله بن عمر رضي الله عنهما روايت كند كه رسول الله
صلي الله عليه وسلم امد كفت يا رسول الله بنده را چند بار عفو كنم رسول الله صلي الله
عليه وسلم جواب نداد وكر بار بكفت وهم جواب نفرمود تا ديكر بار بكفت فرمود
كه هر روز هفتاد بار وي را عفو كن ابو هريره رضي الله عنه روايت كند كه
رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود هر انكس كه بنده خويش را دشنام دهد
وبنده كناهي نكرده باشد روز قيامت اورا حد بزنند انس بن مالك رضي الله عنه
روايت كند كه در وقت وفات رسول الله صلي الله عليه وسلم در خدمت
او نشسته بوديم ما را سه نوبت فرمود كه از خداي بترسيد و نماز را نكاه داريد
وبندكان را نيكو داريد و زن بيوه و يتيم را نيكو داريد الله الله اين وصيت
من نكاه داريد امير المؤمنين علي رضي الله عنه روايت كند كه رسول الله
صلي الله عليه وسلم در خطبه فرمود كه اي مردمان الله الله بردكان را نيكو داريد
واز ان طعام دهيد كه شما خوريد واز ان جامه پوشيد كه شما پوشيد
وايشانرا آن مفرماييد كه نتوانند كردن كه ايشان همچنان خون و كوشتند
كه شما هر كه بر ايشان ظلم كند خصم وي منم در قيامت انروز كه حاكم
خداي بود عبد الله بن عباس روايت كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم
فرمود كه حق بنده بر خداوند سه چيز است از بس طعام اورا نكذارد كه
بر چيزد و بوقت نماز نفرمايد كه نماز تعجيل كند وچون فروختن خواهد
بفروشد ودر خبرست كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود هر كه
با برده خويش نيكويي كند خداي عز وجل با وي نيكويي كند در دنيا

واخرت

وآخرت ويك لحظه رحمت خداي از وي بريده نشود والله اعلم بالصواب

باب شصت وششم في الاحسان الى اليتيم

قال الله تعالى ويسئلونك عن اليتامي قل اصلاح لهم خير وان تخالطوهم فاخوانكم
عبد الله بن عمر رضي الله عنه روايت كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم
هر انكس كه دست بسر يتيمي فرو كند برحمت حق سبحانه وتعالي بهر تار موي او
سيئاتي بسترند ويكي حسنات بنويسند ابو درداء رضي الله عنه روايت
كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود هر كس كه دل او سياه باشد واز
سياهي دل خويش در عذاب باشد وخواهد كه دلش نرم شود دست
بر سر يتيمي فرو كن واورا طعام ده واز عبد الله بن عمر رضي الله عنهما
پرسيدند كه كناه كباير كدامست كفت شرك آوردن بخداي عز وجل ومؤمن
را بتعمد كشتن واز جنك كافر كريختن وزنان محصن را قذف كردن ومال
يتيم خوردن وربا خوردن و پدر و مادر عاق كردن ورسول الله صلي الله
عليه وسلم فرمود كه شب معراج قومي را ديدم كه روي كداخته در حلق
ايشان ميريختند وايشان فرياد ميداشتند كفتم اينها چه قوم اند كفتند
آنها اند كه مال يتيمان خورده اند بظلم ابن عباس رضي الله عنهما
روايت كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه هر كه يتيمي را
بپروراند حق تعالي بهشت خويش اورا كرامت فرمايد وكناههاي وي
عفو فرمايد و هر انكس كه خداي عز وجل بصر چشم از وي باز ستاند
واو صبر كند وبقضاي خداي تعالي راضي شود بهشت اورا است
مكر كناهي كند كه ان را عفو نباشد وچنين كفته اند كه خنك ان خانه
كه در وي يتيمي باشد وحق او بشناسند و ويل بر ان خانه كه يتيمي در و باشد
وحق او نشناسند فضيل بن عياض رضي الله عنه كويد بساطيا نخنه
كه يتيم را بهتر از حلوا خوردن بود واكر وي را پي زدن بتوان آموختن

وادب کردن اولیتر بود که زدن یتیم دشخوارست که درخبر امده است
از امیر المومنین عمر ابن الخطاب رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه و[سلم]
فرمود که چون یتیم را بزنند عرش بلرزد از لرزیدن وی حق تعالی ندا
کند که یا ملایکتان کیست که یتیم را گریان کرد که من پدر وبرا در روی خاک
کردم وحق تعالی خود عالمست که کیست ملایکتان گویند الهنا ما نمیدانیم
که ویرا که زد از حق تعالی ندا آید که شما گواه باشید که هر که او را
راضی کند روز قیامت من که خداوندم او را راضی کنم انگاه عمر با یتیمان
لطف کردی ودست بر ایشان فرو کردی زید بن اسلم رضی الله عنه
گوید که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که من وپرورنده یتیم
چون بر صلاح بود روز قیامت می آییم دو دست او در دست من باشد والله اعلم

باب بنجاه وهفتم فی الزنا قال الله تعالی

ولا تقربوا الزنا انه کان فاحشة ومقتا وساء سبیلا ابو هریره رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که چشمها زنا کنند
ودستها زنا کنند وزبان زنا کند وپایها زنا کنند ودرستی این زنا وتا
درستی بفرج حقیقت گردد والعهدة علی الکاتب ابن عباس رضی الله عنه روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که در لعنت خدایست که خویشتن را با
خداوندان خود نسبت کند ودر لعنت خداست هر که حدهای زمین بگرداند
ودر لعنت خدایست هر که پدر ومادر خویش را لعنت کند ودر لعنت
خدایست هر که با بهیمه جماع کند ودر لعنت خداست هر که عمل قوم لوط کند
وسه بار فرمود که لعنت بر قوم لوط باد ودر خبرست که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که شب معراج گروهی زنان دیدم بپستانها آویخته
وفریاد میکردند گفتم یا جبرئیل اینها چه قومند گفت اینها زنان زنا
کننده اند که از زنا آبستن شدندی وفرزند آن را بکشتندی وگردهی

وردم

وردم دیدم که پیش ایشان ودیگ می بجوشد وطعام گندیده به ایشان
میدادند گفتم اینها که اند گفت اینها اند که زن حلال در خانه بگذارند
وبطلب زنا روند امیر المومنین علی رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که بترسید از زنا که در زنا شش خصلت بدست
سه در دنیا وسه در آخرت در دنیا نور روی او ببرد وروزی کم کند
وعمر کوتاه کند ودر آخرت در غضب حق تعالی بود وعذابش
وحسابش سخت بود ومقامش در دوزخ بود ورسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که حق تعالی اول چیزی که از آدمی بیافرید فرج بود وفرمود که
این امانتست که بتو سپردم ورسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
که فرج امانتست وگوش امانتست وچشم امانتست وزبان امانتست
ودل امانتست وهر که امانت نگاه ندارد ایمانش نبود ابو هریره
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که
بشهوت نظر در غلامی کند همچنان بود که بنجاه وتر دوشیزه را دختری
بستده باشد بزنا وهر که با دوشیزه زنا کند همچنان بود که با هفتاد
ثیب زنا کرده باشد وحق تعالی در توریة وانجیل وزبور وفرقان حرام
کرده است ونهی فرموده است وگناهی عظیم است وازین عظیم تر
گناهی چه بود که حرمت مسلمانان برداشته بود ونسبها آمیخته گردد
چنانکه حق تعالی میفرماید ولا تقربوا الفواحش ما ظهر منها وما بطن
وهمچنین میفرماید که الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما
مائة جلدة رب العزت میفرماید که مرد وزن را که زنا کنند
هر یکی را صد تازیانه بزنند وحد بر ایشان برانند ورسول الله صلی الله
علیه وسلم فرموده است که یکسال از مقام خویش بیرون کنید تا بغربتی روند

واين حد ازان كساني است كه محصن نباشند جون كسي زنا كند كه محصن باشد يعني كه زن خواسته بود ويا باكنيزك خويش نزديكي كند حد وي رجم بود جندان همي زنندش تا بميرد واين حد فرموده حق تعالي است هركه را در دنيا حد نزنند در قيامت حد بزنند بتازيانه آتشين وواجبست برهر مسلماني كه توبه كند از زنا كردن كه كناهي عظيم است وهر بقعتي كه زنا در وي بيدا شود حق تعالي ايشا نرا ببلا وطاعون مبتلا كند ودر دنيا از خيرات محروم بود ودر دل مردم دشمن بود ودر كسب بي بركت بود ودر كور با حسرت بود ودر روز قيامت شقي بود وبعذاب حق تعالي كرفتار بود بس جون حال جنين بود بايد كه توبه كنند از زنا كه حق تعالي ميفرمايد وهو الذي يقبل التوبة عن عباده **ابو هريره رضي الله عنه روايت كند** كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه روز قيامت همه جشمي كريان بود مكر جشمي كه از حرام فرونهاده بود والله اعلم بالصواب

باب بنجاه وهشتم في اكل الربا قال

الله تعالي الذين ياكلون الربا لا يقومون الا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من المس **ابو هريره رضي الله عنه** روايت كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه انشب كه مرا بمعراج بردند در آسمان هشتم رعدي وصاعقهٔ عظيم شنيدم وبرقي ديدم وكروهي مردم ديدم كه شكم هر يكي جند خانهٔ بود بر از مار وكزدم وازبيرون اشكم ان مارها بيدا بود وكفتم يا جبرئيل اينها جه قومند كفت رباخوارکان اند **وهمجنين** ابو هريره رضي الله عنه روايت كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود هركه رباخورد خداي عزوجل شكم وي بر از آتش كند بقدر انكه خورده بود واكر از ربا مالي بدست آورده

بود

وبطاعت خداي نفقه كند خداي عزوجل ازوي نبذيرد واو ملعنت ملائكان بود وبلعنت آدميان بود **وامير المومنين علي رضي الله عنه** روايت كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه ملعونست ربادهنده ورباخورنده ونويسنده وكواهان وبلعنتست كه حيله كند وبلعنتست انكه صدقه منع كند **عبد الله بن سلام** كويد ربا را هفتاد ودو درجست از كناه كمترين كناهش خيانت كه كسي در مسلماني با مادر خويش زنا كند وكفت درمي از ربا بتر نيست از سي واند زنا كردن با مادر در روز قيامت از كور ديوانه خيزد **وبزركان** جنين كفته اند هران بقعتي كه ربا درش ظاهر شود ورباخواركان بيدا شوند ان بقعه خراب كردد **حكايت** جنين روايت كنند كه مالك بن دينار بپرسش بيماري رفت ان بيمار بناليد كفت يا مالك زنهار زنهار فريادم رس مالك كفت از جه مي نالي كفت دو كوه آتشين در بيش من آورده اند وميكويند بر سر اين كوه هادرو كفت از جه جنانست كفت من بدبخت دو قفيز دارم يكي فضله ويكي كم بدان كم دادمي وبه آن فضله ستدمي مالك كفت هر دو قفيز بيش من آريد هر دو قفيز بيش مالك آوردند مالك هر دو قفيز بشكست كفت اي بيمار جون در احوال خود مي بيني كفت اكنون بيدا ر كشتم توبه بر من عرضه كن بر دست مالك توبه كرد بس جون حال جنين است بايد كه در كيل ووزن احتياط كنند ودر راستي بجاي آرند تا رستكار باشند زيرا كه حق تعالي وعيدي عظيم ياد كرده است قال الله تعالي ويل للمطففين الذين اذا اكتالوا علي الناس يستوفون واذا كالوهم او وزنوهم يخسرون فرمود كه ويل برايشان كه جون از بهر خويش ستانند فضله ستانند وجون بديكران

دهند کم سجند یا کم بها یند ایشان نمیدانند که قیامتی خواهد بودن
وروزی عظیم خواهد بودن ورب العزت از اندک ونبسیار
وبزرگ وکوچک سوال خواهد کرد وقال الله تعالی الآیه
لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصیها ووجدوا ما عملوا حاضرا ولا یظلم
ربک احدا ودر خبرست که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که
بر مردم زمانه در آید که هیچکس نماند الا که ربا بخورد گفتند یا رسول الله همه ربا
بخورند وان نیز که نخورد هم گرد ربا بوی وی رسد یا معاونت کند یا گواه
باشد یا نویسنده بود و یا بدان راضی بود او را نیز همچو باشد از گناه والله اعلم

باب نجات ونظم فی الظلم قال الله تعالی

ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون ابو هریره رضی الله عنه روایت
کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر آنکس که مظالمی دارد
از برادری یا از تن یا از مال امروز حلالی ازوی باید خواستن
پیش از انکه ازوی بستانند بقدر آن مظالم اگر وی را عمل نبود گناه
از مظلوم برگیرند و بظالم نهند ابو هریره رضی الله عنه روایت
کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر آنکسی که ظالمی را یاری
دهد بر ظلم کردن مسلمانی از بس قفا انداخته بود و هر که ظالمی را گوید
زندگانیت دراز باد معاونت کرده بود بر خرابی اسلام ابو بکر وراق
رحمة الله علیه گوید که نظر کردیم در گناهها که چه چیزست که رغبت
مرگ ایمان از بنده می کشد هیچ گناه ندیدیم بتر از ظلم یزید بن سمره رحمه الله
گوید که حق تعالی در دوزخ بقعتی آفریده است در آنجا مارها بسیار
هر یک چند اشتری بختی و کژدمان چون استرها دیزه چون اهل
دوزخ زنهار خواهند تا عذاب ایشان سبک تر کنند ایشان را بدان
بقعه برند مارها در جهند ولبهاء ایشان بگیرند و پوست از روی

ایشان

ایشان برگیرند ایشان فریاد کنند که مارا با دوزخ برید چون مارها از ایشان
دور شوند کژدم بر ایشان مسلط کنند خویشتن را میخارند تا استخوان
بدید آید گویند شمارا ازین رنجست گویند بلی گویند این جزای انست که مؤمنان
را بیازردید و بنارنج نمودی قوله تعالی زدناهم عذابا فوق العذاب
بما کانوا یفسدون ابو هریره رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که دانید که مفلس کدامست گفتند مفلس انست
که نه درم دارد و نه دینار فرمود که از امت من مفلس ان بود که روز
قیامت می اید با نماز و روزه و زکوت کسی را دشنام داده بود و یکی
را مال خورده و یکی را کشته هر یکی از حسنات او را می ستانند تا جمله
حسنات از وی بستانند پس اگر مظالم بروی مانده بود گناه ایشان برگیرند
و بروی نهند و او را بدوزخ افکنند ودر خبرست که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که شب معراج قومی را دیدم که ایشان
بکاردهای آتشین می کشتند و میخان می زدند که اول بودند گفتم یا جبریل
اینها چه قوم اند گفت اینها اند که مسلمانان را بظلم و ناحق می کشتند سفیان
ثوری رحمة الله علیه گوید که هفتاد گناه که میان خدای و بنده بود
آسان تر بود از یک گناه که میان بنده و بنده بود امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که درمی باز آوم
دادن بهترست از هزار ساله عبادت و هزار بنده آزاد کردن و هزار
از هزار حج و عمره ورسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که
درمی با خصمان دهد حق تعالی گردن وی از آتش دوزخ آزاد کند
واو را بهر درمی ثواب پیغمبری بنویسند و بهر درمی وی را از بهشت شهرستانی
دهند از دانه یاقوت سرخ ونیز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
هر که درمی با خداوندان دهد حق تعالی با وی کرامت هفتاد

شهید و دری که بنده با خصمان دهد از مظالم ایشان است او را از آنکه بروز
روزه دارد و بشب نماز کند و هر آنکس که از مظالم بیرون آید از زیر عرش
منادی ندا کند که ای بنده خدا هر گناهی که کرده حق تعالی عفو فرمود

باب ششم في الرحمت والشفقت

جابر بن عبد الله رضي الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود هر آنکس که بر مردم رحمت نکند خدای تعالی بروی رحمت نکند
انس بن مالک رضي الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود بدان خدائی که جان من به امر اوست که از شما آنکس در بهشت
رود که رحیم بود گفتند یا رسول الله ما همه رحیمیم گفت الا و الله
ان رحیم بود که بر مردمان خویش رحمت برد و دو بار این لفظ فرمود
عبد الله بن عمر رضي الله عنهما روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم حسین بن علی بوسه میداد فرع بن حابس
گفت مرا ده فرزند است و هیچ یکی را بوسه نداده ام رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که من لا یرحم لا یرحم هر که رحمت نکند
بروی رحمت نکنند و عبد الله بن عمر رضي الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که نه از ماست آنکه حق بزرگان نشناسد
و بر کوچکان رحمت نکند ابن عباس رضي الله عنه روایت
کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که مردی بسبب سگی
در بهشت رفت گفتند چگونه بود یا رسول الله گفت مردی میرفت
بگرما گرم بسر چاهی رسید سگی را دید آنجا افتاده زبان از دهان
بیرون افکنده و دنبال بر زمین میزد مرد دستار خویش بر موزه
بست و آب بر کشید و سگ را آب داد حق تعالی وی را بیامرزید
و او را بهشت ارزانی فرمود بدان رحمت که بر سگی کرد ابن عمران

رضي الله عنه

رضي الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
هر که نابینائی را چهل گام ببرد بهشت او راست و بروایتی
دیگر هر گناهی کرده بود عفو فرماید حسن بصري رحمة الله علیه روایت کند
باسناد که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که ابدالان امت
من نه بنماز یافتند و نه بروزه بسیار بسینها با سلامت یافتند و سخاوت
کردن و رحمت کردن بر مسلمانان ابو ایوب رضي الله عنه روایة
کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که مسلمانان را بر مسلمانان شش حق است
که اگر یکی بجای یکدار ندگی واجب بجای یکدا اشته باشند اول چون
وی را بخواند اجابت کند و در بیماری وی را بازپرسد و چون بوی رسد
سلام کند و چون مستوجب نصیحت باشد نصیحت کند و چون عطسه
فرود آید یرحمک الله بگوید و چون بمیرد بجنازه وی حاضر شود امیر المؤمنین
علی رضي عنه گفت عمر ابن الخطاب رضي الله عنه دیدم که بر اشتری
نشسته بود و میدوانید به بطحاء مدینه گفتم یا امیر المؤمنین کجا میروی
گفت اشتری از بیت المال گم شده است و طلب میکنم گفتم یا عمر
برنج افکندی این خلیفتان که از پس تو باشند گفت یا علی
ملامتم مکن که بدان خدائی که محمد را بحق بخلق فرستاد که اگر بزغاله
از بیت المال گم شده باشد روز قیامت عمر را بدان بگیرند و چنین
روایة کرده اند که حق تعالی بموسی علیه السلام وحی فرمود که یا موسی
دانی که ترا برسالت خود از چه برگزیدم گفت الهی تو عالم تری فرمود که
رحمت که بر خلق می بردی یاد نداری که شبان شعیب بودی
بزغاله بنه از میان گوسفندان بیرون رفت و بر کوهی رفت
تو از پس وی رفتی او مانده گشته چون به او رسیدی در کنار گرفتی
و بوسه میدادی و دست بوی فرو میکردی و میگفتی ای مسکین

خود در امانده کردی و مرا از بخور کردی و او را بی آوردی برفق و مدارا و بمادر رسانیدی بدان رحمت و شفقت که برآفریده من کردی ترا برگزیدیم و این کرامت بتو ارزانی داشتیم **حکایت** چنین آورده اند که سفیان ثوری روزی در بصره میگذشت در دست کودکی بلبلی دید با پرها بریسمان بسته گفت یا غلام این را بمن فروشی گفت بلی پنج درم بوی داد و ریسمان از پای او بر داشت و رها کرد و چنان گفتند که آن بلبل روز رفتی و شب بایش سفیان آمدی و با وی در خانه بودی چون سفیان را وفات رسید آن بلبل بسر گور وی آمدی و بانگ میداشتی تا سه روز روز سیوم بیامد و خویشتن را بر گور میزد تا بمرد والله اعلم

باب شصت و یکم فی الخوف

قال الله تعالی تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا وطمعا **۵۵**

ابو هریره رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که در آتش دوزخ نشود هر آنکس که از ترس خدای تعالی بگرید **انس بن مالک رضی الله عنه** روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود اگر شما بدانید آنکه من دانم کم خندید و بسیار گریید و فرمود که هر آن وقت که بنده از ترس خدای عز و جل بلرزد گناه از وی بریزد چون برگ از درخت و هم انس روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت یا اخی جبرئیل چگونه است که من هرگز میکائیل خندان ندیدم جبرئیل گفت یا رسول الله تا خدای تعالی دوزخ بیافرید میکائیل نخندیده است **و نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هیچکس نجات نخواهد یافت بکردار خویش** گفتند و نه تو یا رسول الله گفت و نه من مگر که خدای تعالی رحمت کند **ابو هریره رضی الله عنه** گوید که رسول الله

صلی

صلی الله علیه وسلم فرمود که بنده مؤمن در میان دو ترس است عمری که از وی گذشته و آنکه ندانند که خدای تعالی با وی چه خواهد کرد **حسن بصری رحمة الله علیه** گوید که خدای تعالی چون بهشت بیافرید گفت الهی مرا از بهر که آفریدی فرمود از بهر آنکه مرا پرستند و از من که خداوندم بترسد **ابن مسعود رضی الله عنه** روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که در آسمان هفتم ملایکه اند که از آن وقت که خدای تعالی کی جهان آفرید تا روز قیامت ایشان را پا فرید در سجودند تا یوم القیمة و اندامهای ایشان میلرزد از ترس حق تعالی بو سر از سجود بر دارند و گویند سبحانک ما عبدناک حق عبادتک بار خدایا ترا نپرستیدیم سزای تو و حق عبادت تو بجای نیاوردیم **عمران الحصین رضی الله عنه** گوید که چون این آیت فرو آمد که یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود دانید که چه روزی خواهد بودن گفتند یا رسول الله خدای و رسول بهتر دانند فرمود که روز قیامت آن روزیست که حق تعالی گوید یا آدم برخیز و اهل بهشت را بهشت فرست گوید الهی چگونه فرستم ندا آید که از هزار نهصد و نود و نه بدوزخ فرست و یکی ببهشت اصحابان چون این بشنیدند زار بگریستند رسول الله فرمود که دل تنگ مدارید که شما بر دیگر امتها همچنان باشید که نشان سیاه بر استر سفید آنگاه فرمود که امید چنان دارم که سه یکی اهل بهشت امت من باشند **حاتم اصم رحمة الله علیه** گوید هر چیزی را زینتی است و زینت عبادت خوفست **ابراهیم بن شیبان رحمة الله علیه** گوید هر آن دل که خوف در آن مقام کرد جایگاه شهوت از آن دل بسوزاند و رغبت دنیا از وی بیرون کند **چنین روایت** کرده اند که حق تعالی چون ابلیس را بلعنت کرد

جبرئیل و میکائیل مدتی مدید میگریستند حق تعالی به ایشان وحی فرمود که
شمارا چه حالتست که میگریند گفتند بارخدایا لا نامن مکرک از مکر تو ایمن نیستیم
حق تعالی فرمود که هم بدین صفت می باشید و از مکر ایمن مباشید شریف
ابو البرکات رحمت الله علیه گوید واجبست بر هر مسلمانی ترسیدن
از حق تعالی زیرا که خوف از شرط ایمانست قال الله تعالی الآیه
وخافون ان كنتم مؤمنين ه درجای دیگر میفرماید وایای فارهبون
باید که وایم خوف بر دل غلبه وارد واگر بر دل غلبه کند لی رجا دل تباه شود
زیرا که خوف و رجا بچون دو لجامند بر نفس که نگدارند که نفس بجال
خویش مشغول گردد مرتعشی رحمة الله علیه گوید که من بر روزی چند بار
به بینی خویش نگاه کنم که مبادا که سیاه گردد از عقوبت حاتم اصم
رحمة الله علیه گوید که غره نباید شدن بمقام نیکو که هیچ مقامی نیکوتر از بهشت
نبود نگر که آدم را چه پیش آمد و به بسیاری طاعت غره نباید شدن که
ابلیس را چه آمد بعد از چندین هزار سال عبادت و بعلم بسیار غره نباید شد
که بلعام باعورا نام عظیم رب العزت دانست عاقبت کارش چه بود
و بنظر کردن در صالحان غره نباید شد که صالح تر و بهتر از حضرت مصطفی صلی الله
علیه وسلم نباشد ابو طالب ~~رحمه~~ الله را از دیدار وی سود نبود والله اعلم

باب شصت و دوم فی ذکر الله تعالی

قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا انس بن مالک
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که
هیچ قومی نباشند که جمع آیند و ذکر خدای تعالی گویند و مرادشان الا
رضای حق بود الا که منادی ندا کند از آسمان گوید برخیزید که
شمارا بیامرزیدند و سیئات شمارا بحسنات بدل کردند ابو هریره
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که

هر انکس

هر انکس که ذکر حق تعالی بسیار کند از نفاق بری بود عبد الله بن عمر
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
که ذکر کننده خدای عز وجل در میان غافلان چنان بود که درختی سبز
در میان درختهای خشک و ذکر کننده حق تعالی را مقام خویش در بهشت
بنمایند و حق تعالی ذکر کننده را بعدد هر آدمی و هر بهایمی مغفرتی دهد
عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که شمارا خبر دهم به بهترین کرداری که از آن بهتر بود که زر و سیم
بصدقه دهند و از آن بهتر بود که غزا کنند گفتند بلی یا رسول الله
فرمود که ذکر خدای تعالی کنید انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که قیامت آنگاه برخیزد که کس
در روی زمین نگوید که الله الله ابو حفص رحمة الله علیه گوید که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که سر همه کردارها سه چیز است انصاف دادن
از تن خویش و ایثار مال و مواسات کردن با مسلمانان و ذکر خدای
تعالی کردن حسن بصری رحمة الله علیه روایت کند که از رسول الله صلی الله
علیه وسلم پرسیدند که کدام عمل فاضلتر است فرمود آنکه تا میری
زبان بذکر حق تعالی تر داری عائشه صدیقه رضی الله عنها گوید که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که چون طعام خورید بگویید بسم الله الرحمن الرحیم
اگر باول فراموش کنید به آخر بگویید ابن مسعود رضی الله عنه گوید هر که
طعام خورد و نگوید بسم الله الرحمن الرحیم شیطان با وی چیزی خورد
و چون نام حق تعالی یاد کند شیطان قی کند و آنچه خورده بود قی کند
فضیل عیاض رضی الله عنه گوید که آن خانه که در وی ذکر حق تعالی

کنند روشنایی در انجا بود و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که
هر چیزی را روشنایی است و روشنایی و صفاء دل ذکر حق تعالی
است و در خبر امده است که جبرئیل علیه الصلوة والسلام
گفت یا رسول الله حق تعالی میفرماید که امتان ترا عطایی کرده ام که هیچ
امتی را نداده ام گفت چیست یا جبریل گفت قوله تعالی فاذکرونی اذکرکم
یعنی مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم و این هیچ امت را نگفته است
ذو النون مصری رحمة الله علیه گوید که در بیابانی می رفتم
زنگی در صحبت من افتاد موی سرش جعد بود هر گونه سیاه
هر آن وقتی که حق را یاد کردی چشمهاش از جای بیرون رفتی و گونه
سیاه وی سفید گشتی گفتم یا شیخ چون نام خدا بری گونه ات نمی بگردد
و چشمهات برون می آید این بیت بخواند و سر در بیابان نهاد
بیت وکرنا و ما کنا لننسی وصالکم ولکن نسیم الطیب یدوا فیبهر ابن ذو النون
بگریست و گفت خدای را بندگان اند که اگر در دل ایشان بجویی جز
دوستی حق چیزی نیابی بایزید بسطامی رحمة الله علیه گوید که
بخواب دیدم که مرا به آسمان بردند ملایکه آسمان اول بر من جمع شدند
و گفتند یا بایزید بیا تا خدا را یاد کنیم من گفتم مرا زبان نیست گفتند
تا کی ترا زبان دیگر باشد گفتم تا اهل بهشت به بهشت مشغول باشند
و اهل دوزخ بدوزخ انگاه حق تعالی زبان اهل بهشت و اهل دوزخ
بمن دهد و در پیش عرش بنشینم و ذکر خدای کنم والله اعلم بالصواب

باب شصت و سیم فی فضل التوحید والتهلیل

قال الله تعالی فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبک عایشه صدیقه
رضی الله عنها روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که

هر آنکس که کودکی

هر آنکس که کودکی به پروراند تا انگاه که بگوید که لا اله الا الله حق تعالی روز
قیامت ان بنده را حساب نکند بکر بن عبد الله رحمة الله علیه
گوید مسلمانان بغزا رفته بودند مصاف کافر بشکستند و پادشاه
کافران بگرفتند و در آفتابه بزرگ کردند و بر سر آتش
نهادند چون گرمی آتش بوی رسید نام صنمهای برد و هیچ منفعتی
ندیدند پس بگفتن لا اله الا الله مشغول شد در ساعت ابری و بادی
در آمد و ان آفتابه را ببرد و در میان قومی از ان کافران
فرو نهاد و پادشاه از ان آفتابه بیرون آمد و قصه خویش با
ایشان بگفت همه ایمان آوردند و بگفتند لا اله الا الله و در خبر است
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که فاضلترین چیزی که گفتم
و پیغمبران که پیش از من بودند گفتند کلمه لا اله الا الله بود شریف
ابو البرکات رحمه الله گوید واجبست بر همه مسلمانان که بسیار
کلمه لا اله الا الله گویند و ذکر حق تعالی بسیار کنند و زبان را از دروغ
و فاحش نگاه دارند و بدانند که چه میگویند و نام که می برند
و این ذکر را میکنند که چنین آورده اند که بایزید بسطامی
رحمة الله علیه گوید که شبی خواستم که بگویم لا اله الا الله هفتاد
بار دهان بشستم و نیز باید که دعا و تضرع کنند تا این کلمه از وی
باز نستانند که بسا کسانی که میگویند لا اله الا الله پس بدان نفس وا
پسین از وی باز ستانند و او را از درگاه برانند و گویند برو که تو
آن نامه و ان بدبخت بکافری از دنیا بیرون شود ای دوستان
مصیبتی ازین بتر چه بود که مردی در دنیا نام وی مسلمان بود و در
مسلمانی عیش کرده بود فردا در قیامت از گور کافر خیزد و نام او

درمیان کافران باشد پس بنده باید که بصلاح کار خویش
مشغول باشد تا عاقبت کارش بشهادت باشد و در خبر است
که چون فرعون غرقه شد موسی علیه السلام نجات یافت گفت
الهی و اولیای کن بیلی که ان بکنم تا شکر نعمت تو باشد گفت
یا موسی بگو لا اله الا الله گفت الهی این همه کس میگویند زیادت
بایدم امد که یا موسی بعزت من خدای که اگر هفت آسمان و هفت
زمین در یک کفه ترازو نهند و کلمه لا اله الا الله در یک کفه نهند
که هزار بار کلمه لا اله الا الله زیادت بود و در خبر است که رسول الله
صلی الله علیه وسلم روزی دل تنگ نشسته بود حق تعالی فرمود که
یا جبرئیل پیش محمد رو و ازو بپرس تا چرا دل تنگ است
جبرئیل پیش محمد امد و بپرسید رسول الله صلی الله علیه وسلم
گفت اندوه من از بهر امتانست که روز قیامت چگونه باشد جبرئیل
دست رسول الله بگرفت و بگورستان بنی سلمه آورد پس یک
پر از جانب راست بر گوری زد و گفت برخیز بفرمان خدای
مردی از گور برخاست سپید روی و میگفت لا اله الا الله محمد رسول الله
الحمد لله رب العالمین جبرئیل همچنان کرد که او ناپدید شد انگاه
جبرئیل از جانب چپ بگوری زد مردی بیرون آمد سیاه
روی ازرق چشم و میگفت واحسرتا و اندامتا جبرئیل
گفت همچنان کرد که بوادی ناپدید شد انگاه جبرئیل گفت
یا محمد امتان تو چنین خواهند خاست بران خیزند که بران میرند
شریف ابو البرکات رحمه الله علیه گوید گوینده لا اله الا الله
باید که زبانش پاک بود از دروغ و غیبت و دلش پاک بود از حسد
و خیانت و شکمش پاک بود از حرام و شبهت و هفت اندامش

بود از معاصی و زلت و مشغول بود بخدمت و طاعت پس چون
چنین بود به اخلاص بگوید لا اله الا الله و محمد رسول الله بهشت او را بود
والله اعلم

باب شصت و چهارم فی فضل الصلاة النبی صلی الله علیه وسلم

قال الله تعالی ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا
صلوا علیه وسلموا تسلیما ابو هریره رضی الله عنه روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود صلوات دادن برمن روز
قیامت نوری بود بر صراط هر انکس که روز آدینه هشتاد بار
برمن صلوات دهد هشتاد ساله گناه وی بیامرزند امیر المومنین
ابو بکر صدیق رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود هر کس که برمن صلوات دهد روز قیامت من
شفیع او باشم امیر المومنین عمر ابن الخطاب رضی الله عنه روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که برمن یکبار صلوات دهد
حق تعالی ده بار بروی صلوات دهد و صلوات خدای عز و جل
مغفرت و رحمت بود ابن عباس رضی الله عنه روایت
کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود جزا الله محمدا عنا ما هو
اهله اتعب سبعین کاتبا الف صباح گفت هر که این کلمه بگوید
هفتاد نویسنده را هزار روز انکشته باشد که ثواب این کلمه
نویسند انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود هر انکس که در یک روز هزار بار برمن
صلوات دهد نمیرد تا مقام خویش در بهشت به بیند ابو طلحه
رضی الله روایت کند که به پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم
رفتم رسول الله را دیدم خرم نشسته بود گفتم یا رسول الله هرگز
ترا بشادی همچنین ندیدم که امروز فرمود که چرا شاد نباشم که درین

ساعت جبرئیل آمد و گفت امتان را بشارت ده که هر آنکس که
بر تو یکبار صلوات دهد حق تعالی فرماید که وی را ده حسنات
دهند و ده سیآت بستزند و ده درجات بیفزایند و روز
قیامت بر من عرضه کنند **حکایت** چنین آورده اند که سفیان
ثوری رحمة الله علیه گفت روزی بطواف خانه بودم مردی را
دیدم که بهر قدمی که بر گرفتی و بهر قدمی که فرو نهادی یکبار
صلوات بر محمد دادی گفتم ای مرد تسبیح و تهلیل بجای بگذاشتی
و بصلوات مشغول شدی اگر چیزی میدانی مرا بگوی گفت تو کیستی
گفت منم سفیان ثوری گفت اگر نه آن بودی که تو یگانهٔ روزگاری
ترا از حال خویش خبر ندادمی و این سر نگفتمی گفت بدانکه من و
پدرم قصد حج کردیم در راه پدرم بیمار شد شبی بر بالین وی نشسته
بودم تا روح تسلیم کرد چون جان از وی بیرون شد همه اندام او سیاه
گشت من دلتنگ شدم ایزاری بروی پدرم افگندم و در آن
دلتنگی خواب بر من غلبه کرد در خواب مردی را دیدم سخت
با جمال که از وی نیکوروی تر و خوشبوی تر ندیده بودم فراز
آمد و ایزار از روی پدرم برگرفت و دست بر پدرم فراز آورد
در ساعت روی پدرم سفید گشت برخاست که برود در وی آویختم
و گفتم تو کیستی گفت مرا نشناسی منم محمد بن عبدالله صاحب
قرآن این پدر تو نابابکی بود و بسیار اسراف بر تن خود کرده
بود ولیکن بر من صلوات بسیار دادی چون در وی این حالت
پدید آمد از من فریاد خواست من بفریاد وی رسیدم که
من فریادرس آنهاام که بر من صلوات بسیار دهند از خواب

در جستم روی پدر دیدم سفید تر از آنک در حال زندگانی بود
حکایت آورده اند که عارفی نماز میکرد چون بتشهد نشست
گفت اللهم صل علی محمد فراموش کرد همان شب در خواب
رسول الله صلی الله علیه و سلم در خواب دید گفت صلوات
ما فراموش کردی گفت بثنای حق تعالی مشغول شدم
صلوات از یادم برفت رسول الله گفت ندانستی که حق تعالی
ثنای خویش قبول نکند بی صلوات من و حاجت روا نکند الا که
بشفاعت من **وچنین روایت کنند** که مردی را وامی بود
بسیار در مدینه نزدیک قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم بنشست
و هزار بار صلوات بر رسول الله داد از قبر بانگ آمد که بخواه
هرچه خواهی اگر از بهر گناه هست عفو کردند و اگر از بهر وامی
است باز دادند و اگر بیمار است شفا دادند و اگر از بهر حاجتی
است روا کردند **و چنین** روایت کرده اند که چون شافعی
رحمة الله علیه از دنیا بیرون رفت او را بخواب دید گفتند
خدای با تو چه کرد گفت مرا بیامرزید گفتند بچه گفت به پنج کلمه که
بر رسول صلوات دادم گفتند کدام است این کلمها گفت
اللهم صل علی محمد بعدد من صلی علیه و صل علی محمد بعدد من لم
یصل علیه و صل علی محمد کما یجب ان یصلی علیه و صل علی محمد
کما امرت ان یصلی علیه و صل علی محمد کما ینبغی الصلوة علیه
چنین روایت کرده اند که در کوفه وراقی بود و کتابها جهت
مردم نوشتی چون از دنیا بیرون رفت بخوابش دیدند
گفتند حق تعالی با تو چه کرد گفت مرا بیامرزید گفتند بچه گفت

بدانکه در کتابها که نوشتنی چون بنام رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیدم
نام او بی صلوات نوشته بودند من بی صلوات ننوشتی والله اعلم

باب شصت و پنجم فی فضل الصحابه

قال الله تعالی والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم ابو هریره رضی الله
عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که شب معراج
هیچ آسمان نگذشتم الا که نام خویش دیدم نوشته و ازپس نام من نوشته
ابو بکر صدیق و در خبرست که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که اول کسی که در بهشت رود من باشم و اول کسی که با حق تعالی
سخن گوید من باشم و اول سخن که با حق گویم شکر ابو بکر صدیق گویم
وهمچنین روایت کرده اند که چون این آیت آمد من ذی الذی
یقرض الله قرضا حسنا ابو بکر صدیق جمله مال خویش برسول الله صلی الله
علیه وسلم فرستاد و جبه نیز از تن خویش برکند و گفت که
حق تعالی از ما قرض میخواهد من شرم دارم که رب العزة
بیند که من جبه دارم جبه نیز بفرستاد و گلیمی پشمین در دوش
گرفت و پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد رسول الله صلی الله
علیه وسلم گفت یا ابو بکر از بهر عیال چه بگذاشته گفت خدا و رسول خدا
در ساعت جبرئیل آمد پشمینه بخود فرا گرفته رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که یا جبرئیل این چه چیز است گفت یا رسول الله
ملائکه از هفت آسمان بموافقت ابو بکر میزر پشمین در دوش
گرفته اند و حق تعالی میفرماید ابو بکر را بگوی که ما از تو راضیم
تو از ما راضی هستی ابو بکر سه بار گفت راضیم راضیم راضیم عبد الله بن
عمر رضی الله عنهما روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم لو لم ابعث

یا عمر اگر من نفرستادندی برسالت ترا بفرستادندی ای عمر
و چون عمر مسلمان شد جبرئیل آمد و گفت یا محمد عمر را از من سلام
کن و ترا بشارت باد که اهل هفت آسمان شاد شدند به
اسلام عمر رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که یا جبرئیل عمر در
آسمان کشناسند گفت بعزت خدای که عمر در آسمان معروف
تر است که در زمین و در خبرست که اول کسی که در اسلام حلوا کرد
عثمان بود از انگبین حلوا کرد و برسول الله صلی الله علیه وسلم
فرستاد بخانه ام سلمه رسول الله صلی الله علیه وسلم چون بخانه
آمد ام سلمه حلوا فرا پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم نهاد
پاره بخورد خوشش آمد پس گفت این که فرستاد ام سلمه گفت
عثمان فرستاد رسول الله صلی الله علیه وسلم هر دو دست بر داشت
گفت الهی عثمان رضای تو میجوید از وی راضی باش و در خبرست
که روزی ابو بکر صدیق رضی الله عنه بپیش رسول الله صلی الله
علیه وسلم رفت و رسول الله صلی الله علیه وسلم پای مبارک
فراز کشیده بود پای بر نکشید عمر نیز در رفت پای بر نکشید چون عثمان
در رفت پای بر کشید گفتند یا رسول الله ابو بکر و عمر در آمدند
پای بر نکشیدی چون عثمان در آمد پای بر کشیدی فرمود که شرم
دارم از عثمان و چگونه شرم ندارم که اهل هفت آسمان
از عثمان شرم دارند آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
که عثمان شیخ اسلام است و دو دختر خویش بوی دادم
و اگر سه دیگر بودی بدادمی و در خبرست که عثمان رضی الله عنه
یکبار رسول الله صلی الله علیه وسلم با اصحابان بمهمانی برد و در راه عثمان

بانگشت شمار میکرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم نظر بروی
امد فرمود که یا عثمان مهمان منم که روزی چو دمیخورند گفت معاذ الله
یا رسول الله که من گامهاء تو میشمرم تا بهر قدمی که بر داشتۀ بندۀ
آزاد کنم و سبحان کرد خادم رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که شب معراج بر ساق عرش
دیدم نبشته محمد رسول الله صفوتی من خلقی ایدته بعلی محمد مصطفی
برگزیدۀ منست از خلقان من او را قوی کرده ام بعلی و نصرتش
داده ام بعلی و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود من درخت
هدایتم و علی شاخهاء وست و من شهرستان علمم و علی
دروازۀ ویست و نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که روز
قیامت دست علی در دست من باشد در هر جا که من روم او نیز با من
در آید حذیفه بن الیمانی رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله
علیه وسلم نماز بامداد بگزارد فرمود که کجاست ابوبکر صدیق از صف آخر
جواب داد لبیک لبیک یا رسول الله و پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم
آمد فرمود که باول تکبیر کجا بودی گفت در صف اول بودم چون
تو تکبیر کردی من نیز تکبیر کردم پس شیطان مرا وسوسه کرد
که وضو نکردۀ از مسجد بیرون شدم آواز هاتفی شنیدم چون از
پس نگاه کردم ابریقی دیدم زرین پر آب سپیدتر از شیر و شیرین تر
تر از انگبین نرم تر از مشک میزری سبز بر سر ابریق نهاده و بر آن
نبشته لا اله الا الله محمد رسول الله صدیق اکبر گفت میزر بستدم
و در گردن افگندم و وضو نماز باز کردم و میزر بر سر ابریق نهادم
و ترا در رکعت اولین یافتم رسول الله صلی الله علیه وسلم

فرمود که یا ابوبکر بشارت باد ترا که انکه تو وصف کردی جبرئیل بود
وانکه میزر در دست تو داد میکائیل بود وانکه زانوهاء من بر جا بداشت
تا تو بنماز رسیدی اسرافیل بود علیهم السلام ابن عباس رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که اصحابان
با من چون ستارگانند بهر کدام راه کنید هدایت یابید و هر که اصحاب
مرا دشمن دارد و ایشانرا دشنام دهد در لعنت خدا بیند و
ملایکتان و خلقان است و ایشان از شفاعت من بری اند و من
از ایشان بری ام الا که توبه کنند صوبی فی روایت کند که سالی بمکه بودم
و فضل ابوبکر و عمر میگفتم و خلق را بدوستی ایشان میخواندم مردی
مرا انکار کرد و زبان من ببرید آن شب بخفتم رسول الله صلی الله علیه وسلم
در خواب دیدم که مرا گفت ای فلان زبانت از بهر ابوبکر و عمر بریدند گفتم بلی
یا رسول الله مرا بار است گرفت و روی من در میان دو دست نهاد
و گفت دهان باز کن دهان باز کردم خیو در دهان من افگند چون از
خواب در امدم سخن میگفتم بزبانی فصیح والله اعلم بالصواب

باب شصت و ششم فی الدعا

قال الله تعالی ادعونی استجب لکم انس بن مالک رضی الله عنه روایت
کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود مرا یا پسر بسیار دعا کن که
دعا قضا را رد میگرداند ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر مسلمانی را هر روز دعایی مستجابست
بنزد حق تعالی انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که دعا مغز عبادتست و بروایتی دیگر دعا سلاح
مؤمنست و عماد دین است و نور آسمان و زمین است بر شما باد دعا

برنماباد دعا كردن به نيتي خالص ورغبتي صادق وفرمود كه هر كه خواهد
كه دعاي وي مستجاب بود بايد كه ادب وشرط دعا بجاي آورد وادب
دعا آنست كه دلش حاضر بود وغفلت از دور بود و درخبرست كه
رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه حق تعالي دعاء آن بنده
مستجاب نكند كه دلش مشغول بود وشرط دعا آن بود كه طعامش
حلال بود ولباسش حلال بود زيرا كه دعا كليد حاجت است وچنين
آورده اند كه موسي عليه السلام بمردي بگذشت كه دعا وتضرع كردي
موسي گفت الهي اگر حاجت اين مرد بدست من بودي روا كردمي حق تعالي
بموسي وحي كرد كه من رحيم ترم از تو بروي وليكن او را گوسفندان هست
دعا ميكند ودلش پيش گوسفندان است من دعا آنكس اجابت نكنم
كه مرا بزبان خواند ودلش بچيزي ديگر مشغول بود آن مرد را خبر داد او
بدل حاضر گشت ودعا اجابت امد و درخبرست كه روز قيامت
بنده در صحيفه كردارها بيند كه وي نكرده باشد گويد الهي من هرگز
اين طاعت نكرده ام ندا آيد كه اي بنده من در دار دنيا بمن دعا كردي
وحاجت خواستي وقضاء من نبود كه روا كنم واز كرم خود روا داشتم كه
ترا نا اميد كنم اين جزاي آنست عبد الله بن احمد رحمة الله عليه
چنين حكايت كند كه زني پيش بقي بن مخلد امد گفت يا شيخ پسر مرا به
اسيري بگرفته اند ومرا توانائي نيست كه او را باز خرم ومرا قرار وآرام
نيست از ناديدن او كسي را اشارت كن تا چيزي بدهد تا من
وي را باز خرم يا دعا كن شيخ گفت تو برو كه من در كار او نظري كنم انشا الله
شيخ سر برداشت وساعتي زير لب چيزي ميگفت پس چون يك
چندي بر آمد زن مي امد با پسر وشيخ را دعا ميكرد وگفت اين از دعا

وبركت

وبركت تو بود وليكن او را قصه عجيبست از وي بشنو شيخ گفت اي برنا
بگو تا خود چون بنشست برنا گفت اي شيخ بادشاه روم مرا با جماعتي با سيري
بگرفت وبندها بر پاي ما نهادند ومردي را بر ما موكل كردند كه با ما
هر روز بصحرا امدي تا ما طهارت بكرديمي وباز بجاي آمدمانبي
روزي بمارستان از صحرا مي آمديم با آن موكل بند من گشاده شد واز
پاي من بيفتاد موكل بر من خشم كرد وبند بر پاي من نهاد چون دو سه
گام بر رفتم ديگر بندم بيفتاد وموكل متعجب فرو ماند بادشاه را خبر كردند
بادشاه گفت او را پيش من آريد وبند بر نهيد مرا پيش وي بردند
وبند بر نهادند چون گامي چند برفتم بند از پاي من بيفتاد ايشان
متعجب ماندند رهبانان را حاضر كردند وبا او اين سخن بگفتند وگفت اين عجب
كاريست ما نيز به بينيم بند بر پايم نهادند چون فرا رفتم بند از پاي
من بيفتاد ورهبان متعجب باندند گفت ترا مادر هست گفتم بلي گفت
دعاء مادرت يا دعاء پيري مستجاب شده است گفت او را رها كنيد
كه حق تعالي او را رها كرده است نه روا بود كه ما او را در بند داريم
مرا رها كردند وبمسلماني باز رسانيدند چون تامل كردند در آن ساعت
كه شيخ دعا كرده بود بند از پاي او در افتاده بود والله اعلم بالصواب

باب شصت وهفتم في الدعوات المستجابات

قال الله تعالي واذا سالك عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة
الداع اذا دعان ميمونه بنت سعد خادمه رسول الله روايت ميكند كه
رسول الله صلي الله عليه وسلم ميگذشت سلمان را ديد كه دعا ميكرد
گفت يا سلمان ترا بخداي تعالي حاجتي هست گفت يا سلمان اول
ثناء حق تعالي پيش دار آنگه تسبيح وتحميد كن سلمان گفت يا رسول الله

چگونه کنم رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که اول سه بار الحمد بخوان
که ثناء رب العزت است وسه بار قل هو الله احد بخوان انگاه بگوی
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر انگاه حاجت بخواه
ابن مسعود رضی الله عنه گوید که هرانکس از پس هر نمازی سه نوبت
بگوید استغفر الله العظیم لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه حق تعالی
گناهان وی عفو کند واگرچند کف دریا بود ابو هریره رضی الله عنه
روایت کند که مردی پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم امد وگفت
یا رسول الله امشب نخفته ام گفت چرا گفت گژدم مرا بگزید فرمود که
اگر دوش گفته بودی که اعوذ بکلمات الله التامات کلها من شر
ما خلق وذرأ وبرأ هیچ چیز ترا نگزیدی وزیان نکردی معاذ بن جبل
رضی الله عنه روایت کند که روزی بنماز آدینه نرفتم که وام داشتم
رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا گفت یا معاذ چرا بنماز نیامدی گفتم یا رسول الله
فلانرا بر من قرضی بود وهیچ نداشتم ترسیدم که مرا باز دارد رسول الله گفت
یا معاذ ترا چیزی بیاموزم که اگر ترا چندان وام باشد که ما شاء الله وام
تو گزارده شود گفتم بلی یا رسول الله فرمود بگو قل اللهم مالک الملک
تؤتی الملک من تشاء تا انجا که بغیر حساب یا رحمن الدنیا والآخرة
ورحیمهما تعطی منهما ما تشاء وتمنع منهما ما تشاء فارحمنی رحمة تغنینی بها
من رحمة من سواک ابو امامه رضی الله عنه روایت کند که رسول
الله صلی الله علیه وسلم فرمود هرانکس که بامداد بگوید اللهم لک الحمد لا اله الا انت
خلقتنی وانا عبدک آمنت بک مخلصا لک دینی واصبحت علی عهدک
ووعدک ما استطعت اتوب الیک من سیئ عملی واستغفرک
واتوب الیک بذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت اگر در ان روز
بمیرد یا در انشب بمیرد بهشت او راست عثمان رضی الله عنه

روایت

روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هرکس که بامداد وشبانگاه
بگوید بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع
العلیم آن روز وانشب او را هیچ زیان نرسد ابن مسعود رضی الله
عنهما گوید که رسول الله صلی الله علیه وسلم چون بسفری رفتی وخون
رچهارپای خواستی نشستن گفتی سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا
له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون اللهم انت الصاحب فی السفر
والخلیفة فی الاهل والمال والولد اطو لنا الارض وهون علینا السفر
اللهم انی اعوذ بک من وعثاء السفر وکآبة المنقلب وسوء المنظر
فی الاهل والمال خالد بن الولید رضی الله گوید که در خواب میترسیدمی
گفتم یا رسول الله من در خواب می ترسم فرمود بگوی اعوذ بکلمات الله
التامات من غضبه وعقابه وشر عباده ومن همزات الشیاطین
ابن عباس رضی الله عنه روایت کند که اسرافیل گفت یا محمد
هرانکس که یکبار بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم عدد ما علم الله وملء ما علم الله حق تعالی
فرماید که او را ازجمله ذکرکنندگان نویسند وحق تعالی او را نظر کند
ابان رحمة الله علیه روایت کند که حجاج بن یوسف بر انس بن
مالک خشم گرفت وگفت اگرنه ان بودی که عبد الملک مروان در باب
تو نامه بمن نوشته است ترا چنین وچنین کردمی انس گفت تو با
من هیچ نتوانی کرد گفت چرا گفت زیرا که من از رسول الله
صلی الله علیه وسلم دعایی آموخته ام ومرا فرمود که بامداد وشبانگاه
بخوان که هیچکس با تو هیچ نتواند کرد حجاج گفت بمن آموز گفت نیاموزم
الحاح کرد او را نیاموخت پس چون انس بیمار گشت بوی شفاعت
کرد تا بگوید گفت سه بار بگو بسم الله علی نفسی ودینی بسم الله علی اهلی ومالی

وولدي بسم الله على جميع ما اعطاني ربي الله الله ربي لا اشرك به
شيئا الله اكبر الله اكبر الله اكبر واعز واجل مما اخاف واحذر عز جارك
وجل ثناءك ولا اله غيرك اللهم اني اعوذ بك من شر نفسي ومن شر
كل شيطان مريد ومن شر كل جبار عنيد فان تولوا فقل حسبي الله
لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم والله اعلم بالصواب

باب شصت وهشتم في فضل الحج والعمره

قال الله تعالى ومن دخله كان آمنا ولله على الناس حج البيت من استطاع
اليه سبيلا عبد الله عباس رضي الله عنه روايت كند كه رسول الله صلى الله
عليه وسلم فرموده انكس كه سوار حج كند خداي تعالى فرمايد كه بهر كامي
كه سوار فرا نهد بر احسناتي بنويسند وسيآتي بسترند عايشه صديقه
رضي الله عنها روايت كند كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود
مرانكس كه نفقه كند بحج هر كناهي كه كرده باشد حق تعالى عفو فرمايد
سلمان رضي الله عنه روايت كند كه رسول الله صلى الله عليه وسلم
فرموده كه در حرم مكه يا در حرم مدينه بميرد روز قيامت تشفيع
او من باشم وبهشت اوراست عايشه صديقه رضي الله عنه روايت
كند كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده كه در راه حج بميرد
ازين سرايا ازان سر روز قيامت اورا حساب وعرض نبود وكويند
در بهشت رود وهر كه در حج بميرد يا در عمره تا روز قيامت اورا
ثواب حاجيان مي نويسند ابو هريره رضي الله عنه روايت كند
كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده هر كه حج كند چنانكه فرموده
است از كناه چنان صافي شود كه انروز كه از مادر زاده بود
انس بن مالك رضي الله عنه روايت كند كه رسول الله صلى الله
عليه وسلم فرموده انكس كه وصيت كند كه از بهر وي حجي بكنند انرا

ثواب سه حج بنويسند يكي از بهر انكه وصيت كند و يكي از بهر انكه بنويسد
و يكي از بهر انكه بفرستند ابو سعيد خدري رضي الله عنه كويد كه با عمر
الخطاب در حج بودم چون بحجر الاسود رسيد بوسه بران داد ودست
دران فرود كشيد وكفت دانم كه تو سنكي هستي نه سود كني و نه
زيان اكر نه ان بودي كه ديدم كه رسول الله صلى الله عليه وسلم ترا
بوسه داد ودست بتو فرود كرد من نيز نكردمي علي بن ابي طالب
رضي الله عنه كفت يا امير المؤمنين هم سود كند اين سنك دهم زيان
مكر تو تفسير اين آيت فراموش كرده كه حق تعالى ميفرمايد واذ اخذ
ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم واشهدهم على انفسهم الست
بربكم قالوا بلى چون بندكان اقرار آوردند بربوبيت حق تعالى
فرمود كه ايشان را ميثاق بنبشتند و در زير حجر الاسود نهادند
كه اين حجر الاسود امين حق تعالى است ودرين مقام روز قيامت
اورا دو چشم باشد و زباني و دو لب كواهي دهد بر انكس كه وفا بجاي
آورده باشد انكاه عمر كفت يا علي خداي تعالى مرا تو زندكاني
مدهاد كه مرا ازين سرا ببايد بود و در خبرست كه ملايكتان پيش
حاجيان باز آيند وراكبان را سلام ميكنند وپيادكان در بر ميكيرند
ورسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود كه بهترين شهري و فاضلترين
بقعتي مكه است واول كسي كه خانه را طواف كرد ملايكتان بودند
ورسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود كه قبر نوح وهود وشعيب
وصالح عليهم الصلوت والسلام ميان زمزم ومقام است وكرد بر كرد
كعبه سيصد قبر پيغمبرانست وميان ركن يماني و ركن اسود قبر هفتاد
پيغمبرست و پيغمبري كه قومش بوي ايمان نيآوردندي از ميان

بدرامدی و بکعبه مقام کردی و عبادت کردی تا و فاتش برسیدی
و پیغمبر علیه الصلوت والسلام فرمود که میان رکن یمانی و رکن الاسود
روضه است از روضهاء بهشت و رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود هر که در مکه بمیرد همچنانست که در آسمان دنیا مرده باشد
و هر که در خانه خدای نگاه کند گناه او جمله عفو کنند و هر که در مسجد
الحرام دو رکعت نماز کند بجاعت حق تعالی فرماید که هزار و پانصد
رکعت باز نویسند وچنین گویند که عجمی بیامد و ابو عمر را گفت
که مرا براتی بده که من حج کردم و مرا رهنمونی کرده اند که برات آزادی
از آتش دوزخ از تو بستانم ابو عمر و بدانست که مردی سلیم
دلست و باوی مزاح کرده اند گفت برو پیش باب ملتزم و بگو
یارب براة من بده گفت نگاه میکردم مرد آنجا رفت و ساعتی
بایستاد و می آمد و براتی در دست داشت بخطی نبشته هذا برات لفلان
بن فلان من النار والله اعلم باب شصت و نهم فی غزو
وفضل الجهاد قال الله تعالی و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا
بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتیهم الله من فضله انس بن
مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود هر انکس که یکشب پاسبانی کند در راه غزا بر ساحل بحر فاضلتر بود
از ان مردی که هزار سال در خانه خویش عبادت کند عبد الله بن
عمر رضی الله عنه روایت کند یک حج کسی که حج نکرده بود بهترست
از ده غزا و غزا انکس که حج کرده بود بهترست از ده حج
و یک غزا در بحر بهترست از ده غزو در بر و بروایتی ابو هریره
گوید هر انکس که در غزا بمیرد تا روز قیامت اورا ثواب غازیان
می نویسند مقداد بن معدی کرب رضی الله عنه روایت کند

که رسول

که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که شهید را پیش حق تعالی شش
خصلت است اول وی را بیامرزد چون خون از وی جهد مقام خویش در بهشت
ببیند و او را حله ایمان در پوشند و از عذاب گور و هول قیامت
ایمن بود و تاج وقار بر سر وی نهند که یاقوتی از ان تاج بهتر است
از دنیا و هر چه در دنیاست و هفتاد و دو حور بزنی بوی دهند
و شفاعت او بپذیرند بر هفتاد کس از قرابت خویش و رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود درمی که در راه غزا خرج کنند حق تعالی بفرماید
که هفتصد درم بنویسند انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که از اهل بهشت هیچکس
نخواهد که دیگر بار بدنیا آید الا شهید که خواهد که بدنیا آید و در جنگ
کافر کشته شود و شهید گردد از بسیاری فضل و در خبرست که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود هر که غازیی را یاری دهد و معاونتی کند
حق تبارک و تعالی اورا روز قیامت در سایه عرش بنشاند انس
بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود هر که تیری یا زوبینی در غزا بدشمن اندازد اگر برساند و اگرنه
اورا چندان اجر بود که چهار بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده بود
ابن عباس رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که هر که شمشیری یکی دهد که بدان غزا کند روز قیامت ان
شمشیر می آید و بزبان فصیح میگوید من شمشیر فلانم تا امروز غزا میکردم
و هر که را طعنه بدشمن رسد حق تعالی روز قیامت ان طعنه را نوری گرداند
که در پیش وی میرود ابن مسعود رضی الله عنه گوید در تفسیر این آیه
که حق تعالی میفرماید بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتیهم الله
یعنی شهیدان زنده باشند جانهاء ایشان در حواصل مرغ بهشت

بود هر جا که خواهند میگردند **حکایت** چنین گویند که رومیان
قومی را از مسلمانان به اسیری بروم بردند و عبدالله بن حذیفه
صحابهٔ رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان ایشان بود و
کلب الروم عبدالله را گفت از دین محمد بیزار شو تا نیمهٔ مملکت
خویش ترا دهم گفت اگر مملکت روم و عرب و عجم بمن دهند
از دین محمد بیزار نشوم گفت ترا هلاک کنم گفت روا است بفرمود
تا او را بدستی بیاویختند پس بفرمود که او را فرو گرفتند گفت
از دین محمد بیزار شو گفت حاشا که بیزار نشوم بفرمود که او را به آتش
بسوزانند بگریست کلب الروم گفت چه میگریی گفت بدان میگریم که
اکنون که دشمن خدا و رسول مرا عذاب میکنند کاشکی بعدد هر موئی
که بر تن منست مرا جانی بودی تا مرا بدان عذاب کردندی از بهر خدای
و رسول خدای کلب الروم متعجب فرو ماند گفت برخیز و بوسه
بر سر من ده تا ترا عفو کنم با هر که با تو اند عبدالله گفت من از بهر خویش
بوسه بر سر تو ندهم ولیکن از بهر اسیران دیگر بدهم تا برهند عبدالله
برخاست و بوسه بر سر وی داد جمله را رها کرد و بمسلمانی در آمد این خبر بعمر
رضی الله عنه رسید روز آدینه در میان خطبه گفت یا قوم عبدالله چنین
و چنین کرد واجبست بر مسلمانان که بوسه بر سر وی دهند از منبر فرو آمد
و بر سر وی بوسه داد خلایق جمله بر سر وی بوسه دادند و روز قیامت
جملهٔ ملائکیان بر سر وی بوسه دهند والله اعلم **باب هشتادم**
فی فضل المریض و عیادت المریض قال الله تعالی ولنبلونکم بشیء من الخوف
والجوع ونقص من الاموال والانفس **ابن عمر رضی الله عنه** روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت هر که بیماری را باز پرسد
همچنان بود که یک روز روزه بوده است و حق جل جلاله آن یک روز

را بعضد او مقبول پذیرد و هم ابن عمر رضی الله عنه روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هر آنکس که بپرسش بیماری رود
دم را او رضای خدای تعالی باشند هفتاد هزار ملایکه اگر روز بود تا شب
از برای او استغفار کنند و اگر شب بود تا روز از بهر او استغفار
کنند و تا در پیش بیمار نشسته بود در روضهٔ بهشت بود **ابو امامه**
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که تمامی پرسش بیماران بود که دست بر سر وی نهند و گویند
چه دردت میکند انگاه تا پیش بیمار بود برحمت نزدیک بود
و چون از پیش بیمار باز آید تا بگردن در رحمت ایستاده بود
ابن مسعود رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود هر مسلمانی که او را بیماری رسد یا مصیبتی یا بلایی حق تعالی
گناه از وی بریزاند همچنانکه برگ از درخت ریزد **سلمان فارسی**
رضی الله عنه گوید که چون مؤمن را تب آید روح گوید چه خواهی ازین
نفس چه من گوید ~~چون مؤمن را تب آید~~ ای روح طیب این نفس تو پاکیزه
بود بگناه چرکن شده است او را پاک خواهم کردن روح سه بار گوید
دستوری دادم و پاک کن **معاذ بن جبل رضی الله عنه** گوید چون
حق تعالی بنده را بیماری دهد ملایکهٔ دست چپ را فرماید که قلم
از وی بردارید و گناه بر وی منویسید و ملایکهٔ دست راست را فرماید
که ثواب عملی و کرداری که در حال تن درستی میکرد برای او
می نویسید **و در خبر است که رسول الله صلی الله علیه وسلم** فرمود که ناله
بیمار تسبیح است و بانگش تهلیل است و دم زدنش صدقه است
و خوابش عبادتست و از پهلو بپهلو گردیدنش غزا است **و رسول الله**

صلی الله علیه وسلم فرمود که سه چیز گنجها بهشتست بیماری پنهان
کردن وصدقه پنهان دادن ومصیبت پنهان کردن ورسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که تب یک روزه کفارت گناه یکساله است
وچنین گفته اند که مامون خلیفه چون از دنیا بخواست رفتن بفرمود تا
جل اسب بیفکنند وخاکستر بر سر کردند واو بران خاکستر غلطه میزد
ومیگفت یا من لایزول ملکه ارحم من زال ملکه وچنین گفته اند که
سه کس را عذاب گور سخت بود خمر خواره را وربا دهنده را
وزنا کننده را الا که توبه کنند والله اعلم باب هفتاد ویکم
في فضل من اتبع الجنائز قال الله تعالی من عمل صالحا فلنفسه ومن
اساء فعليها عبد الله بن عباس رضي الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود هر که بر جنازه نماز کند ویرا یک قیراط اجر بود
کمترین قیراطی چند کوه احد بود سلمان رضي الله عنه روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود اول چیزی که مومن را
بشارت دهند بروح وریحان وبهشت بشارت دهند گویند
بشارت باد ترا ای ولی خدای هر که تابع جنازه تو بود حق تعالی
او را بیامرزید وعفو کرد انس بن مالک رضي الله عنه روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که بجنازه حاضر شود
حق تعالی فرماید که بهر قدمی که بر داشته بود وفرو نهاده بود
شیصد درجاتش بیفزاید علی ابن ابي طالب رضي الله عنه روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که مسلمانی را بشوید وکفنش
کند وبروی نماز کند وانکه ازوی بیند باز نگوید از گناه همچنان صافی
شود که از روز که از مادر جدا شود جابر بن عبد الله رضي الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر انکس که گوری بکند

حق تعالی

حق تعالی ویرا در بهشت خانه دهد وتا قیامت اورا چندان اجر وثواب
می نویسند که حساب ان خداوند رحیم داند چنین آورده اند که
مردی پیش امام ورد آمد وگفت دلم سیاهست دارو چیست
گفت دارو این صعبست لیکن برو وبیماران را بپرس وبجنازها حاضر شو
وزیارت گورها میرو ومرگ را یاد می آر چون یکچندی بر آمد مرد باز آمد
ودعا میکرد ومیگفت نصیحت ترا کار کردم وان سیاهی از دلم برفت والله اعلم
باب هفتاد ودوم في الشكر قال الله تعالی
لئن شكرتم لازيدنكم ٥ انس بن مالک رضي الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که حق تعالی راضی گردد از بنده که شکر کند
خدایرا وحمد وثنای گوید بطعامی که بخورد یا بشربتی که بخورد عطا
روایت کند که در پیش عایشه رضي الله عنها رفتم گفتم مرا خبر ده بعجب ترین
چیزی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم دیدی گفت چه چیز بود که ازوی
تعجب بود گفت شبی با من در بستر خواب آمد گفت ای دختر ابو بکر بگذاری تا امشب
خدایرا عبادت کنم گفتم فرمان تراست برخاست ووضو تازه کرد ودر نماز ایستاد
وچندان بگریست که اشک بر سینه مبارک او روان شد وچون
برکوع شد بگریست وچون سر از رکوع برداشت بگریست وچون
بسجود شد بگریست وچون سر از سجود برداشت بگریست همه شب
برین حال بود تا وقت صبح که بلال امد وگفت الصلوة یا رسول الله
عایشه گفت فا نزدیک وی رفتم گفتم یا رسول الله از بهر چه میگریی
که حق تعالی گناه اولین واخرین ترا آمرزیده است فرمود که آخر نه
بنده شاکر باشم سعید بن قتاده رضي الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که هر انکس که چهار خصلت دروی باشد

خیر دنیا و آخرت بوی رسد اول زبانی ذاکر دوم دلی شاکر سیوم
تنی صابر چهارم زنی صالحه و در رسول الله صلی الله علیه و سلم آنکه
دو خصلت در وی باشد او را نزد حق تعالی از جملهٔ شاکران و صابران
نویسند اول در دین نظر در آنکس کند که از وی بالاتر بود و بس بوی
راه کند دوم در دنیا نظر به آنکس کند که از وی کمتر بود و بال و خدا را بدان
شکر کند بکر بن عبدالله روایت کند که هر که مسلمان بود و تنش
درست بود نعمت دنیا و آخرت وی را حاصل بود زیرا که تن درستی
نعمت دنیا است و اسلام نعمت آخرتست بزرگان چنین گفته اند
هر آنکس که نعمت خدای بر وی ظاهر شود باید که شکر بسیار کند
و هر آنکس که اندوهش بسیار بود باید که استغفار بسیار کند و هر آنکس
که درویش بود باید که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
بسیار گوید علما چنین گفته که شکر کردن و حمد حق تعالی گفتن عبادهٔ
خلقان اولین و آخرین است و عبادت ملائکه است و عبادهٔ
پیغمبرانست و عالمی از علما چنین گوید که بشکر چهار چیز مشغول شده
ام اول نگاه کردم که هر چه خدای تبارک و تعالی آفریده است آدمی
را از همه برگزیده است و مرا از جملهٔ ایشان کرد دوم مردان را بر زنان
فضل نهاد و مرا از جملهٔ مردان کرد سیوم اسلام را عزیزتر از همه
دینها کرد و مرا از جملهٔ مسلمانان کرد چهارم امت محمد بر همه امتی
فضل نهاد و مرا از جملهٔ امت محمد کرد و بدانکه شکر بر دو گونه ا
ست شکر عامست و شکر خاص شکر عام بزبان گفتن است که الحمد لله
که این نعمت از حق تعالی است و شکر خاص حمد گفتن است بزبان
و معرفتست بدل و خدمتست به ارکان و نگاه داشتن جوارح است
از محارم و در خبرست که داود پیغمبر علیه السلام گفت الهی چه گونه

ترا شکر کنم و شکر کردن من هم نعمت تواست ندا آمد که یا داود
الان شکر کردی اکنون مرا شکر کن که این یافتی و در خبرست که پیغمبر
صلی الله علیه و سلم بسنگی بگذشت آبی دید بسیار که از آن بیرون
می آمد متعجب بماند سنگ بفرمان رب العزت به آواز آمد گفت یا
پیغمبر خدای این آب اشک منست گفت از بهر چه میگریی گفت
از آن روز که شنیدم که علف دوزخ آدمی و سنگ خواهد بود
من بدین صفت میگریم پیغمبر دعا کرد گفت الهی او از آتش دوزخ
ایمن گردان وحی آمد که آتش دوزخ بر وی حرام کردیم پیغمبر بگذشت
چون باز آمد دید که همچنان آب از سنگ می آمد متعجب بماند گفت ای
سنگ چون آتش دوزخ بر تو حرام گشت از بهر چه میگریی گفت ای
پیغمبر گریستن آن زمان از ترس بود و این گریستن از شکر آزادی است
از دوزخ و در خبرست که حق تعالی بموسی وحی کرد که یا موسی رحمت
کن بر بندگان من بر مبتلا و بر خداوندان عافیت گفت الهی بر خداوندان
عافیت بچه رحمت برم ندا آمد که بر کم شکری ایشان بدان عافیتی که به
ایشان داده ام صوفی گوید مردی را دیدم سخت نیکو بر شده و سال
بر آمده از پیری او سوال کردم گفت در برنایی دختر عم خویش
دوست داشتمی و او مرا دوست داشتی اتفاق چنان افتاد که
او را بزنی بمن دادند شب عروسی گفتم ای فلانه بنگر که حق تعالی با ما
چه فضل کرد که ما را الحلال بیک جا جمع کرد برخیز تا امشب عبادت
کنیم و خدا را شکر کنیم آن شب تا روز بعبادت مشغول شدیم و با
یکدیگر ننگرستیم شب دوم همچنان کردیم و امروز هشتاد سالست

تا بر آن حالیم و همه شب عبادت میکنیم شکر آنکه ما را الجلال جمع کرد و هم
بنگر بنشینیم زن را گفتند ای زن چنین است آن عجوزه گفت صدق
شیخ راست میگوید که من همخانه محمد خدای ام والله اعلم بالصواب

باب هفتاد و سیوم فی حسن الخلق

قال الله تعالی وانک لعلی خلق عظیم ابو هریره رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که خلق نیکو
از تمامی ایمانست انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که خلق خوش نیمه ایمانست عبد الله بن عمر
رضی الله عنهما روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که دو
مرد در بهشت روند که نماز و روزه و حج و عمره و غزا و جمله خیرات
برابر باشند ولیکن یکی بر دیگر چندان فضیلت بود که از مشرق تا مغرب
گفتند چرا یا رسول الله فرمود زیرا که این خلق خوشتر بود علی ابن ابی طالب
رضی الله عنه روایت کند که هفت مرد اسیر پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم
آوردند رسول الله صلی الله علیه وسلم علی را فرمود که ایشان را گردن
بزن در ساعت جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا محمد گردن این شش تن
بزن و این یکی را عفو کن فرمود که ای جبرئیل چرا گفت زیرا که این
خوش خلق است و سخی است رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که یا جبرئیل
تو از خود میگویی یا رب العزت فرموده است گفت حق تعالی چنین میفرماید
ابن عمر رضی الله عنهما روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که مرد بخلق خوش بدرجه روزه داران رسد ابو درداء رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که روز قیامت
سنگین تر چیزی که در ترازو نهند خلق خوش بود ام حبیبه رضی الله عنها

روایت کند

روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم را گفتیم یا رسول الله زنی را
که در دنیا دو شوهر کرده بود در بهشت زن کدام بود فرمود که زن
آن بود که بدنیا خلق خوشتر داشت عایشه صدیقه رضی الله عنها
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که خلق بد همچنان ایمان
تباه کند که سرکه انگبین ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که دو خصلت در مؤمن جمع
نشود بخیلی و خلق بد و خلق نیکو فاضلترین قربتی است و جوهر
مردان و زنان بخلق نیکو ظاهر گردد و حق تعالی مصطفی را بهیچ مدح
نکرد الا بخلق نیکو قوله تعالی وانک لعلی خلق عظیم امیر المؤمنین علی
ابن ابی طالب رضی الله عنه روزی غلام خویش را بانگ کرد جواب
نداد دو بار و سه بار بانگش کرد جوابش نداد علی برخاست و غلام را
دید گفت ای غلام نمی شنوی گفت بلی میشنوم گفت چرا جواب ندادی
گفت زیرا که ایمن بودم از عقوبت تو گستاخی کردم علی گفت برو
که تو آزادی برضای خدای تعالی و چنین آورده اند که روزی
ابراهیم ادهم بصحرا بیرون رفته بود مردی سپاه باوی رسید
گفت ای مرد آبادانی کجاست اشارت بگورستان کرد مرد گفت با من
مسخرگی میکنی و سر ابراهیم بشکست او را گفتند دستت خشک شود
که او ابراهیم بن ادهم است زاهد خراسان مرد باز گردید و عذر
میخواست ابراهیم گفت چرا عذر میخواهی که چون تو مرا بزدی من از بهر تو
از خدا بهشت خواستم مرد گفت بچه سبب گفت دانستم که بسبب آنکه
تو با من کردی مرا اجری و ثوابی نویسند نخواستم که نصیب من از تو
نیکی بود و نصیب تو از من بدی بود و همچنین بایزید بسطامی
رحمة الله علیه شبی بیرون آمد که بگورستان رود بزیارت مردگان

مردی به او رسید و او را بگرفت و طنبوره بر سر او زد و سر او بشکست
و شب تاریک بود بایزید را نشناخت بایزید بخانه باز آمد خادم را
گفت بهاء طنبوره چند باشد مردم متعجب بماندند چند درم بخادم داد و
پارهٔ شیرینی و گفت این بر دنبال آن ده و بگو که بایزید میگوید که دوش طنبوره
بر سر من بشکستی و رنجور شدی این بهاء طنبوره است بزا چون این بشنید
بدانست که چه کرده است و که بوده است در ساعت گریان کنان
و زاری کنان پیش بایزید آمد و بر دست وی توبه کرده و در خدمت
او می بود و از جملهٔ پیران بزرگ گشت و از رسول الله صلی الله علیه وسلم
پرسیدند که کدام کردار فاضلتر است فرمود که خلق خوش
پرسیدند که بدتر کاری چیست فرمود که خلق بد والله اعلم بالصواب

باب هشتاد و چهارم فی حق الزوج علی الزوجه

قال الله تعالی وقل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن ویحفظن فروجهن
ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن ابو هریره رضی الله عنه روایت
کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که روا بودی که آدمی جز
از خدای کسی را سجود کند اگر روا بودی زن را فرمودمی تا شوهر
خود را سجود کردی از عظیمی حق شوهر بر زن عمرو بن معدان
رضی الله عنه روایت کند که زنی از رسول الله صلی الله علیه وسلم
پرسید که حق شوهر بر من چیست فرمود که میخواهی که حق شوهر
بدانی گفت آری فرمود اگر از در خانه در شوی و شوهر را بینی که از و
خون و ریم و زرد آب میرود و تو آن را بزبان بلیسی هنوز از حق او
بیرون نیامده باشی ابو هریره رضی الله عنه روایت کند که
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که چون مرد زن خود را ببیند

خواند

خواند و او فرمان نبرد و شوهر بخشم بخسبد ملائکتان آسمان بر آن زن لعنت
میکنند تا روز ام سلمه رضی الله عنها روایت کند که رسول الله صلی
الله علیه وسلم گفت هر آن زنی که وفاتش رسید و شوهر از و
راضی بود بهشت او راست ابن عباس رضی الله عنه روایت
کند که زنی برسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت یا رسول الله چه حق
است شوهر را بر زن فرمود که اول خود را از وی منع مکن اگر
چه بر پالان اشتر نشسته باشی و روزهٔ تطوع مدار الا بدستوری او
و اگر بداری بزه کار باشی و از تو نه پذیرند و از خانهٔ وی چیزی مده
بدرویش بی دستوری وی و اگر بدهی مزد او را بود و ترا بزه بود
و از خانهٔ وی بیرون میا الا بدستوری او و اگر بی دستوری او
از خانه بیرون آیی بلعنت ملائکتان رحمت باشی و ملائکتان عذاب
تا باز بخانه آیی زن چون این بشنید گفت والله هرگز شوهر
نکنم که از این حقها بیرون نتوانم آمد حسن بصری رحمة الله علیه
روایت کند باسناد که در زمانهٔ رسول الله صلی الله علیه وسلم زنی
فرمان یافت و ویرا مادری بود و شوهری مادر شبی در خواب
دید که آتش در سر وی افتاده بود و مویش بسوخت و از دهنش
خون میچکید همچون آتش و دستها بر رسن آتشین بسته بودند و بندی
آتشین بر پایش نهاده بودند و دو مار از دو پستان وی آویخته
بودند مادر گفت ای دختر این چه حالست که من می بینم گفت ای
مادر این آتش که در سر من افتاده است جزای آنست که من موی
از مردم نپوشیدمی و دستها که بسته اند جزای آنست که مال
بی دستوری شوهر بدادمی و این بند که بر پای منست جزای آنست

که بدستوری شوهر از خانه بدر شدی و این ماران که از دو پستان من
درآویخته اند جزای آنست که بدستوری شوهر بیرون شدی و اما زنگ آن
و این خون که از دهن من میرود بزبان شوهر را بیازردمی انگاه مادر را
گفت زنان از من عبرت گیرند و گفت ای مادر
حال من رسول الله صلی الله علیه و سلم بگو تا شوهر را بخواند و شفاعت
کند تا مگر از من راضی شود مادر از خواب در آمد دلتنگ و رنجور آمد
پیش رسول الله صلی الله علیه و سلم و قصه با او بگفت رسول الله صلی الله
علیه و سلم کس فرستاد و شوهر او را بخواند فرمود که ای فلان بشفاعت
من زن را حلال کن و از وی راضی شو گفت یا رسول الله من از وی رنجورم
که او سلیطه بود و با من بی طاعتی کردی رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود که خدای تعالی رحیم است و رحیمان را دوست دارد و هر که
رحمت نکند بروی رحمت نکنند مرد گفت یا رسول الله او را عفو
کردم فردا با خانه شد و مادر دختر با خانه آمد شب دختر را در خواب
دید در بهشت با روی سپید و جامه نیکو مادر گفت ای دختر
اکنون حالت چونست گفت خدای از تو راضی باد که چون شوهر مرا
عفو کرد حق تعالی عذاب از من برداشت و حله بهشت مرا
کرامت کرد و خادمان بخدمت ایستاده اند و من در راحت
و نعیم ای مادر این خبر از من بزنان دنیا ده تا خدمت و حرمت
شوهران نگاه دارند و حق ایشان بشناسند و رضای ایشان
بجویند تا بدان بلا گرفتار نشوند که من بودم والله اعلم بالصواب

باب هفتاد و پنجم فی حق المرأة علی زوجها

قال الله تعالی الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم
علی بعض عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه و سلم پرسیدند که از مؤمنان کدام ایمان را تمام تر است
فرمود آنکه بخلق با اهل و عیال خویش نزدیک تر است
ابو هریره رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه
و سلم فرمود هر آنکس که زنی بخواهد و قصد آن کند که مهرش باطل کند
ان زانی بود و هر آنکس که وامی بستاند و نیت کند که باز ندهد
او دزدی بود ابن عمر رضی الله عنهما روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود که بزنان خیر خواهید که زنان اسیرانند و
بر خویشتن مالک نباشند ایشان را بامانت خدای دارید و فرج ایشان
بکلمه خدای بر شما حلال شده است و ایشان را بر شما حق است و شما را
بر ایشان حقیست اما حق زن بر شوهر پنج چیز است اول وی را
که خدمت فرماید در اندرون پرده فرماید و نگذارد که از خانه بیرون آید
که عورتست و بیرون آمدنش بزه است دوم کار بدست که
شریعت وضو و نماز و روزه بوی آموزد سیوم وی را طعام حلال
دهد که هر آن گوشتی که از حرام گیرد با آتش دوزخ سوخته شود چهارم
چهارم بروی ظلم نکند که او امانتست پیش شما پنجم اگر زن زبانی اول کند
بر خود گیرد تا بمحنتی گرفتار نشود و در خبرست که مردی پیش
امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه رفت که از دست زن خویش شکایت
کند چون بدر سرای عمر رسید آواز ام کلثوم بشنید که با عمر مکابت
و با وی فضله می جست و عمر از وی فرو می برد و مدارا میکرد مرد
باز گردید گفت چه گویم که او خود بدین بلا گرفتارست عمر او را
باز خواند و گفت چرا باز میگردی گفت یا عمر من بدان آمدم
که از زن خویش با تو شکایت کنم دیدم که تو نیز هم بدین گرفتاری
باز گردیدم عمر گفت بدانکه من از وی بر خود گیرم از بهر حقها

که او را بر منست اول حجابی است میان من و آتش که دلم بوی نیکو نت
کیرد که در حرام نیفتم دوم مرا چون پرستاری است که چون از خانه
بیرون آیم از نگاه داری مال کند سیوم مرا کازرست که جامه من
جهارم دهد فرزند منست پنجم نان باو بطبخی بپزد مرد گفت بس مرا
همچنین است بروم و زن بخش بکنم انس بن مالک رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که چیزی که بنده را
بدان روز قیامت حساب نکنند نفقه است که ماه رمضان کند
و نفقه است که از بهر اهل و عیال کند حسن رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که چون مردی و زنی
بنکاح حلال جمع آیند حق تعالی فرماید که ایشان را ده حسنات
بنویسند و ده سیآت بستر ند و صد هزار درجات بیفزایند و چون
غسل کنند حق تعالی فرماید که بهر تاره مویی که بر اندام ایشان بود
حسنات بنویسند و هزار سیآت بستر ند و هزار درجات بیفزایند
و چون فرزند را شیر دهد بهر دمی وی را هزار حسنات بنویسند
و هزار سیآت بستر ند و هزار درجات بیفزایند والله اعلم

باب هشتاد و ششم فی الاصلاح بین الناس

قال الله تعالی واصلحوا ذات بینکم ابو ایوب انصاری
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که
نه حلال بود مسلمانرا بیش از سه روز بخشم بودن و چون بهم
رسند روی از یکدیگر بگردانند و بهترین ایشان آن بود که مبتدا
بسلام کند ابو هریره رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که روز دوشنبه و پنجشنبه درهاء بهشت

بگشایند و هر آنکس که بخدای عز و جل شرک نیاورده باشد بیامرزند الا ایشان
که بخشم باشند تا بخشم باشند از حق تعالی فرو گرفته باشند و گویند
هر دو را زار دهید تا آنگاه که صلح کنند هشام رضی الله عنه روایت کند
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود دو مسلمان که بخشم باشند
هر کدام که مبتدا زودتر بصلح کند آن کفارت وی کند و اگر بخشم بمیرند هر دو
در بهشت نروند و اگر یکی سلام کند و آن دیگر جواب ندهد ملایکتان
جواب او باز دهند و آنکه جواب نداده بود در لعنت خدا بود ابو امامه
الباهلی رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که به نیمه شعبان جمله اهل زمین بیامرزد الا کافر و آنکسانی که بخشم
باشند انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که نماز پنج کس را نا مقبولست زنی را
که شوهر از وی ناخشنود بود و بنده را که از خداوند خود گریخته بود
و مدمن خمر را و پیش نمازی که قوم را کراهیت بود که از پس او
نماز گزارند و آنکه بیش از سه روز با برادر مسلمان سخن نگوید ابو
درداء رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود شما را خبر دهم بچیزی که فاضلترست از نماز و روزه
و صدقه گفتند بلی یا رسول الله فرمود صلح کردن میان ایشان که
با یکدیگر بخشم باشند ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت
کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که دلیلی کنم شما را بصدقه
که حق تعالی بدان از شما راضی شود گفتند بلی یا رسول الله فرمود که
صلح دادن میان ایشان که بخشم باشند حسن بصری رحمة الله علیه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که فاضلترین
مردم بنزدیک حق تعالی ایشانند که صلح افکنند میان مردمان ام کلثوم

رضي الله عنها روايت كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود
كه نه دروغ زن بود هر آنكس كه ميان مردمان صلح اندازد و بزيادتي كه بكويد
و رسول الله رخصت نفرموده است كه دروغ بكويند الا در سه جاي
در صلح افكندن ميان مردم و در جنك و در سخني كه مرد با زن كويد
از بهر صلاح زن تا مطيع باشد دروغ درين سه محل رخصت است والله اعلم

باب هشتاد و هفتم في فضل المتحابين

في الله ابو درداء رضي الله عنه روايت كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم
فرموده است كه كدام عمل فاضلترست كفتند نماز بوقت كردن و غزا كردن
رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود دوستي از بهر خداي و دشمني از بهر
خداي فاضلترين عملهاست انس بن مالك رضي الله عنه روايت كند كه
رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه حق تعالي را بندكاني اند كه روز
قيامت ايشان را منبرها از نور نهند نه پيغمبران باشند و نه شهيدان
و ثواب پيغمبران و شهيدان با ايشان دهند كفتند يا رسول الله ايشان
كيانند فرمود كساني اند كه دوستي ايشان از بهر خدا بود ابو هريره
رضي الله عنه روايت كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه روز
قيامت ملائكه ندا كنند كه كجا اند آنها كه دوستي ايشان از بهر خدا
بود تا امروز ايشان در كنف رحمت بداريم عبد الله بن مسعود
رضي الله عنه روايت كند كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود كه
كساني كه دوستي ايشان از بهر خدا بود در بهشت مقام ايشان بر عمود
باشند از ياقوت سرخ و بران عمود هفتاد هزار غرفه باشد دوستان
خدا در آنجا نشسته باشند چون يكي از ايشان در اهل بهشت نظر كند
اهل بهشت از نور ايشان چنان روشن شود كه اهل دنيا را خانه
از آفتاب روشن شود اهل بهشت در ايشان نظر كنند رويها

ايشان

ايشان مي بينند چون ماه شب چهارده حلهاء سبز پوشيده بر رويها
ايشان نبشته هؤلاء المتحابون في الله **حكايت** چنين آورده
اند كه عيسي صلوات الله عليه بكوهي بكذشت عابدي را ديد
كه عبادت ميكرد خداي را و چشمه ديد از بهر طهارت و خوردن او
و بوستاني ديد كه در آنجا كاشتني رسته بود از بهر قوتش عيسي
او را سلام كرد كفت و عليك السلام عيسي كفت چندست كه عبادت
حق تعالي ميكني كفت هشتاد سالست كه حق را مي پرستم درين
هشتاد سال از وي حاجتي ميخواهم و روا نميكند عيسي دل تنك
شد كفت چه حاجت ميخواهي كفت ميخواهم كه ذره محبت خويش
در دل من افكند تو پيغمبر خدايي و برين دركاه حرمت داري
دعايي كن تا حاجتم روا كند عيسي وضو تازه كرد و دو ركعت نماز كرد و كفت
الهي حاجت اين بنده روا كن و محبت خويش در دل وي پيدا كن اين
بكفت و برفت چون باز كرديد عابد را نيافت و جايكاه وي خالي ديد
و چشمه آب خشك شده بود و بوستان خراب كشته عيسي كفت الهي
از تو خواستم كه حاجت او روا كني نه كفتم كه جانش بستان ندا آمد كه يا
عيسي نداني كه خرابي دنيا در محبت منست و هركه مرا دوست ميدارد
بهيچ چيز سكونت و آرام نكيرد اكر ميخواهي كه او را ببيني در ان بيابان
نكاه كن عيسي بدان وادي رفت عابد را ديد واله كشته
و حيران شده زبانش بر سينه افتاده چشمها بر آسمان كشاده عيسي
او را بانك كرد نه آوازمي شنيد و نه از دنيا خبري داشت عيسي
نزديك او رفت و او را بجنبانيد حق تعالي بعيسي وحي فرمود كه بعزت
و جلال من كه اكر او را بشمشير پاره پاره كني خبر ندارد و كمتر از ذره

در دل وی کرده ام و اگر زیادت کردمی میان آسمان و زمین بپریدی
عیسی بگریست و گفت الهی در دل من اندکی محبت خویش پیدا
کن ندا آمد که یا عیسی هیهات هیهات میان تو و میان محبت من
بحرهای عظیم است و وادیهای بسیار تا ازین نگذری بدانجه میخواهی
نرسی یا عیسی سر مرد بخدای در چشم کش و چون دیگران بخسبند
تو بیدار باش تا محبت بیابی والله اعلم بالصواب

باب هشتاد و هشتم فی توکل علی الله

قال تعالی ومن یتوکل علی الله فهو حسبه عمر ابن الخطاب رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود اگر شما توکل کنید
بر خدای عز و جل چنانکه حق توکلست شما را همچنین روزی دهد
که مرغان را که بامداد گرسنه خیزند و شبانگاه سیر با جایگاه روند
ابن شرمه رحمت الله علیه روایت کند باسناد که رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمود که حق تعالی چهار چیز هیچکس نداد الا بدانکس که او را دوست
دارد خاموشی و توکل بر خدای عز و جل و زاهدی در دنیا و تواضع
ابن عباس رضی الله عنهما روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود هر که خواهد که قویتر همه مردمان باشد توکل بر خدای عز و جل
کند و هر که خواهد که کریمتر همه مردمان باشد از حق تعالی بترسد
و هر که خواهد که توانگرترین همه مردمان باشد بدانچه در پیش حق تعالی
است واثق تر بود بدانچه در دست وی است و در توریت نوشته
است که ملعونست که اعتقاد وی بحق تعالی چنان بود که به آدمی
انس بن مالک رضی الله عنه گوید که مردی پیش رسول الله صلی الله
علیه وسلم آمد و با وی اشتری بود گفت یا رسول الله اشتر را بگذارم

و توکل بر خدای کنم گفت به بند و توکل بر خدای کن ابو موسی
گوید ابو یزید را پرسیدم که توکل چه باشد گفتا تو چه گویی
گفتم اصحابان ما چنین گویند که اگر شیر و اژدها از چپ و راست
تو در آیند در سر تو هیچ حرکت پدید نیاید ابو یزید گفت این است
گفت بدانکه اگر اهل بهشت در بهشت در ناز و نعمت باشند اهل
دوزخ در دوزخ در عذاب و ترا در میان ایشان تمیزی باشد از جمله
متوکلان نباشی سهل بن عبد الله گوید اول مقام توکل آن باشد
که نزد حق تعالی چون مرده باشی که پیش مرده شوی تا هر چون که
خواهد میگرداند بشر حافی رحمة الله علیه گوید هر آنکس که گوید که
که توکل بر خدا کردم و بجمله قضاها که وی راند است راضی نبود
او دروغ گفته باشد که اگر توکل بر خدای کرده بودی بدانچه وی
کند راضی بودی ابراهیم خواص رحمت الله علیه گوید در بادیه میرفتم
آواز هاتفی شنیدم نگاه کردم اعرابی را دیدم گفت هر که طمع دارد
که بشهری رود از بهر طعامی توکل وی باطل باشد امید از شهر
بردار و توکل بر خدای کن حسین منصور رحمة الله علیه گوید
که متوکل بر حقیقت آن بود که نخورد و در شهر از وی مستحق تر کسی بود
سهل بن عبد الله رحمت الله علیه گوید توکل حال پیغمبر ماست و کسب
کردن سنت وی است هر که در حرکت کسب طعن کند در سنت
طعن کرده باشد و هر که در احوال توکل طعن کند در ایمان طعن کرده
باشد بنان حمال رحمت الله علیه گوید از مصر می آمدم در بادیه
که بمکه روم و زاد با خود داشتم زنی دیدم و مرا گفت ای بنان تو حمالی
که زاد را بر پشت میکشی نداری که روزیت ندهند زاد بیفکندم
سه روز بر آمد در راه به او رنجی رسیدم با خود گفتم برگیرم و با خداوند

وهم باشد که مرا چیزی دهد زن گفت تو بازرگانی پس چیزی
بمن انداخت چون نگاه کردم درم بود برداشتم و نفقه کردم تا بنفقه
باز امدم و در خبر است که سه مرغ بهدیه برسول الله صلی الله علیه وسلم
آوردند رسول الله مرغی بخادم داد که بخورد چون بامداد بود آن
مرغ را باز آورد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که نهی کرده ام که
بسوی فردا هیچ نگذارید که حق تعالی روزی هر روز میفرستند
عیسی پیغمبر علیه السلام گفت یا قوم طعام فردا مخورید که روزی
فردا با فردا می آید نگه کنید مورچه و هوام زمین که روزی ایشان
میدهند اگر گویند شکم ایشان کوچکست بگو نگاه کنید مرغان و اگر
گویند که ایشان را بر هست بگو نگاه کنید بدد و دام که چه فربه و بزرگ
اند از زاهدی پرسیدند که از کجا خوری گفت علم این پیش من
نیست از خدای عز وجل پرسید که روزی من از کجا میدهد حذیفه
رضی الله عنه گفت با ابراهیم ادهم بودم در راه مکه چند روز بر
آمد هیچ طعام نیافتیم چون بکوفه رسیدیم بمسجدی خراب رفتیم ابراهیم
بن ادهم در من نگه کرد گفت ای حذیفه دانم که گرسنه گفتم بلی ای شیخ
گفت پارهٔ کاغذ و دواتی بیار کاغذ و دوات بیاوردم بر آنجا نبشت
بسم الله الرحمن الرحیم توئی مقصود همه حالی تویی مشار بهمه معنی منم
حامد منم شاکر منم ذاکر منم سایل منم گرسنه منم برهنه الهی این شش
چیز است منم ضامن یکی نیمه تو نیز ضامن نیمهٔ دیگر باش رقعه بمن داد
گفت برو و بجز از خدای دل در کس مبند و اول کسی که با او رسی این رقعه
با او ده من بیرون آمدم و رفتم اول کسی را که دیدم مردی بود بر اشتری
نشسته بود رقعه با او دادم بگرفت و بخواند و بگریست و گفت خداوند

این کیست و در کجاست گفتم در فلان مسجد است صرهٔ بمن داد شصت
دینار در وی بود من مردی را پرسیدم که این چه کسست گفت مردی
ترسا است باز پیش ابراهیم بن ادهم رفتم و قصه با وی بگفتم
گفت دست بصره مکن که او هم این ساعت بیاید چون ساعتی
بر آمد ترسا بیامد و در دست و پای ابراهیم افتاد و دست او را بوسه میداد
و بدست ابراهیم بن ادهم توبه کرد و مسلمان شد والله اعلم بالصواب

باب هفتاد و نهم فی الیقین قال الله تعالی
والذین یؤمنون بما انزل الیک وما انزل من قبلک و بالاخرة
هم یوقنون محمد بن کعب رضی الله عنهما روایت کند که ابو بکر
صدیق رضی الله عنه در منبر گفت که از رسول الله صلی الله علیه وسلم
شنیدم که فرمود که به بنده چیزی نداده اند بهتر از یقین و عافیت
از خدای عز وجل یقین و عافیت خواهید عبد الله بن عمر رضی الله عنهما
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که کسی را بسخط
خدای و کسی را شکر مکن بنعمت خدای و کسی را ملامت مکن بچیزی
که خدا بقسمت تو نکند که روزی نیاید بحرص حریصان و در نشود
بکراهیت کارهان حق تعالی خوشی و راحت و شادی در رضا
و یقین نهاده است و غم و اندوه در بی رضایی و ناخشنودی نهاده است
ابراهیم خواص رحمة الله علیه گوید در بادیه غلامی را دیدم که پنداری
سبیکهٔ سیم بود او را گفتم ای غلام کجا میروی گفت بمکه گفتم بی زاد و
راحله و بی نفقه گفت ای ضعیف آنکه قادر است که آسمانها و زمینها
نگاه دارد قادر نیست که مرا بی زاد و راحله و نفقه بمکه برد و ناپدید گشت
چون بمکه رفتم او را دیدم که طواف میکرد و چون مرا بدید گفت ای
شیخ تو هنوز بدان ضعیف یقینی مانده نهر جوری گوید که چون نبلغ

بگمان یقین رسد بلا پیش وی نعمت بود و رجا پیش وی مصیبت بود
ابوتراب رضی الله عنه گوید که در بادیه غلامی دیدم که میرفت
بیزاد و راحله با خود گفتم اگر با وی یقین نیست هلاک شود گفتم یا غلام
بچنین راه بیزاد و بی راحله میروی گفت ای شیخ سر بر دار تا در هر دو
سرا بجز از حق چیزی دیگر می بینی گفتم اکنون هر کجا که خواهی رو حکایة
چنین روایت کرده اند که ابراهیم ادهم و سفیان ثوری رحمة الله علیهما
هم صحبت بودند روزی ایشان را فتوحی بود بریدند ابراهیم
بدرویشی داد سفیان گفت ای ابراهیم ترا احتیاج هست باندکی
علم چون وقت روزه گشادن بود فتوحی از ان بهتر بدید آمد روزه بگشا
دند ابراهیم سفیان را گفت ای عبد الله ترا احتیاج است باندکی یقین
و در خبرست که ابراهیم خلیل علیه السلام گفت یا رب من خلیل توام
و رسول توام هیچ بنده هست ترا که بدرجه من است وحی آمد که بلی
یا ابراهیم گفت الهی و برا بمن نمای فرمود که اورا در روی زمین طلب
کن ابراهیم هفت سال در طلب او بماند روزی ابراهیم بر لب دریا میگذشت
درختی دید سبز و در زیر درخت مردی را دید که نور از وی و تیغ بالا ای
میکرد ابراهیم فراز رفت و گفت السلام علیک یا ولی الله گفت و علیک السلام
یا خلیل الله ابراهیم با وی حدیث میکرد آهویی بیامد و در میان هر دو بایستاد
ولی گفت یا ابراهیم بدان خدایی که ترا بخلق فرستاد که امروز
سالیست که روزه نگشاده ام و اگر نه آن بودی که ترا بنزد حق تعالی گرامی
است هم نگشادمی و گفت بسم الله هر دو دست به آهو کشیدند هنوز
دست ایشان به آهو نرسیده بود که آهو بریان گشت و در پیش ایشان
نهاده شد میخوردند تا سیر شدند پس ولی گفت ای آهو برخیز بفرمان خدا
آهو برخاست همچنانکه بود و بفرمان خدای عز و جل ولی برخاست و گفت

یا ابراهیم بسلامت باش و پای در دریا نهاد و بر سر آب برفت چنانکه
بر زمین روند ابراهیم بتعجب بماند برخاست و دو رکعت نماز کرد و گفت
الهی بچه چیز این کرامت یافته است حق سبحانه و تعالی بر او وحی فرمود
که یا ابراهیم بیقین نیکو یافته است و اگر بیقینش زیادت بودی در هوا
برفتی و در خبرست که عیسی علیه السلام بر سر آب برفتی همچنانکه بر زمین
اورا گفتند که بچه چیز بر سر آب توانی رفت گفت بدرستی یقینی که مراست
بر حق تعالی گفتند ما را نیز یقین است بر خدای عز و جل عیسی گفت
شما نیز بر سر آب روید فرا کنار آب شدند که بر سر آب بروند
بادی عظیم بیامد باز گردیدند عیسی گفت چرا باز گردیدید گفتند
از باد و موج آب بترسیدیم عیسی گفت اگر در راه شما سنگ و یاقوت
پیش آید کدام برگیرید گفتند سنگ بگذاریم و یاقوت برگیریم گفت
تا آنگاه که در و یاقوت و سنگ بنزد شما یکسان نگردد و شما را یقین درست
نگردد و الله اعلم باب هشتادم فی الورع قال الله تعالی
عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود که فاضلترین عبادتی عبادت فقه است و فاضلترین دین
ورع است عمران الحصین رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود که حق تبارک و تعالی میفرماید ای بنده من
آنچه بر تو قسمت کرده ام قناعت کن تا غنی تر از همه کس باشی شیخ
فضیل بن عیاض رضی الله عنه گوید که پنج چیز از علامت سعادتست
یقین در دل و ورع در دین و زهد در دنیا و شرم در چشم و ترس از تن
و پنج چیز علامت شقاوتست سیاهی دل وی ترسی و بیشرمی و رغبت
کردن بدنیا و امید دراز ابوبکر رضی الله عنه گفت ما هفتاد در

از حلال بجای بگذاشتیم از ترس انکه مباداکه بیک دراز حرام در
افتیم و در خبرست که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که اگر چندان
نماز کنید که دوتا شوید وچندان روزه دارید که چون چوب خشک شوید
شمارا سود نکند الا که بورع بود و در خبرست که رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمود که حق تعالی دعاء انکس مستجاب نکند که خوردن وی
حرام بود چنین روایت کرده اند از عمر بن الخطاب رضی الله عنه
که از شام روغن زیت آورده بودند بسوی بیت المال و در
کاسها کرده بودند و عمر قسمت میکرد بر مسلمانان و بسر کوچک عمر رضی الله
عنه انجا نشسته بود چون کاسه برداشته شد کودک دست بر
کاسه می مالید و در سر خود می مالید عمر نگاه در وی کرد و گفت
ای بسر این موی تو بس طامعست بروغن مسلمانان و دست
وی بگرفت و بگرمابه برد و بفرمود تا موی وی بستردند چنین
آورده اند از عبدالله بن مروان که یک فلوس در چاه افتاد بنجاست
سیزده دینار بکرا داد تا ان فلس بیرون آوردند اورا گفتند که چگونه
چنین کردی گفت نام خدا بر وی نبشته بود یحیی بن معاذ
گوید ورع بر دو وجه است ورع باطنست و ورع ظاهر
ورع ظاهر ان بود که حرکت وی نبود الا از بهر حق تعالی
و ورع باطن انست که در دل چیزی نبود بجز از حق تعالی سفیان
ثوری رضی الله عنه گوید سهل تر از ورع هیچ نیست
می باید که هرانچه دل از وی در شک افتد بگذاری چنین روایت
کرده اند که خواهر بشر حافی بنزدیک احمد بن حنبل آمد و گفت
چه گویی که ما بشب در بام دوک میریسیم بروشنایی شمع خلیفه احمد

گفت

112

احمد گفت تو کیستی گفت من خواهر بشر حافی ام احمد بگریست و گفت ورع
از خاندان شما بدر آمد نشاید که بریسی واحمد بن حنبل رضی الله عنه
سطلی در مکه پیش بقالی بگرو کرد چون رفت که سطل باز ستاند
بقال دو سطل پیش وی آورد و گفت سطل خویش برگیر که من نمیشناسم
و نمیدانم که سطل تو کدامست احمد گفت من نیز در شک افتادم گفتم برو
که سطل تراست بقال گفت سطل تو اینست من ترا می آزمودم گفتم لا والله
که نستانم و برفتم و چنین آورده اند که از دست کنیزکش دیناری زر بیفتاد
باز یافت گفت دینار دینار منست لیکن مانند دینار من بسیار بود هم انجا
رها کرد و برفت و عبدالله بن المبارک رضی الله عنه حدیث رسول الله
صلی الله علیه وسلم می نوشت در شام قلمی بعاریت خواست فرا
موش کرد که بخداوند باز دادی چون بمرو باز امد قلم را در قلمدان
بدید بر حاست و بشام آمد و قلم را باز خداوند داد سفیان ثوری
رضی الله عنه در خواب دیدند که در بهشت بود و در بر داشت
وازین درخت بدان درخت می برید اورا گفتند این از چه یافتی
گفت بورع حسان بن سنان رحمة الله علیه شصت سال پهلو بر زمین
ننهاده بود و نخفته بود و گوشت نخورده بود و آب سرد نخورده
بود چون از دنیا بیرون رفت اورا در خواب دیدند گفتند حق تعالی
با تو چه کرد گفت مرا از بهشت باز داشت از برای سوزنی که بعاریت
خواسته بودم و باز نداده ام ابراهیم بن ادهم رحمة الله علیه گوید شبی در مسجد
بیت المقدس بودم چون بعضی از شب بگذشت دو ملایکه را دیدم که فراز
آمدند یکی را بدیگری میگفت که کیست که در اینجاست این یکی میگفت ابراهیم
ادهم است گفت انکه حق تعالی اورا درجه کم کرده است گفت چرا گفت

در بصره خرما خریده بود و یکی دانه خرما از خرمای بقال در میان خرمای ابراهیم
افتاده بود ابراهیم گفت چون این بشنیدم به بصره آمدم و از آن بقال
خرما بخریدم و یک دانه خرما از خرمای خویش در میان خرمای بقال انداختم
والله اعلم

باب هشتاد و یکم فی الحیا

قال الله تعالی الم یعلم بان الله یری عبد الله بن عمر رضی الله عنهما
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که شرم از ایمانست
ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود که مردی باید که شرمگین تر بود از دختر خانه انس بن مالک
رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود
که هر دینی را خلقی است و خلق مسلمانی شرم است و همچنین انس
بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود
آنچه مردم دریافته اند از سخن پیغمبران پیش ازین اینست که چون
شرم نداری هرچه میخواهی میکن ابن مسعود رضی الله عنه گوید که رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود به اصحابان خویش که از حق سبحانه
و تعالی شرم دارید چنانکه حق شرم داشتن است گفتند
یا رسول الله الحمد لله که ما شرم داریم فرمود که آن نه شرم داشتن است
حق شرم اینست که سر را نگاه داری کنید و هرچه گرد بر گرد اینست
و شکم را نگاه داری کنید و هرچه گرد بر گرد شکم است و مرگ را یاد کنید
و هر که آخرت خواهد زینت دنیا بجای بگذارد هر که این بکند از حق تعالی
شرم داشته بود و در خبر است که رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود که شرم از ایمانست و ایمان در بهشتست و بدی از جفا است
و جفا از دوزخست و حکما چنین گفته اند که حیا دل را زنده دارید بجالست

کسی

کسی که از وی شرم دارید ابو سلیم رحمة الله علیه گوید که خوانده ام که
که حق تعالی میفرماید بنده من چون از من شرم داری عیبهای تو از
مردم بپوشانم و گناه تو از لوح محفوظ بسترانم و روز قیامت در حساب
با تو مناقشه نکنم چنین آورده اند که مردی را دیدند که از بیرون مسجد
نماز میکرد گفتند چرا در مسجد نروی گفت شرم دارم که در خانه وی روم
و با وی عاصی گشتم بعضی گفته اند سیاحی میرفتیم به بیشه رسیدیم
مردی را دیدیم خفته و اسب گذاشته و چرا میکرد او را در جنبانیدیم
گفتیم نمی ترسی چنین جایگاه خفته که ماوای شیر انست سر بر آورد و گفت
من شرم دارم که بجز از وی از کسی دیگر بترسم و سر باز جای نهاد و بخفت
و در خبرست که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بعیسی که یا عیسی خود را
پند ده و اگر پند بگیری از من خدای شرم دار که کسی را پند دهی و در خبرست
که چون بنده فراز نشیند که خلق را پند دهد و موعظه کند ملائکه که بر وی
موکل اند او را گویند تن خود را همان پند ده که دیگران را میدهی و الا
از خدای شرم دار که ترا می بیند و در خبرست که رسول الله صلی الله
علیه و سلم مزدوری را گرفته بود که اشتران را نگاه دارد روزی رسول الله
صلی الله علیه و سلم میرفت که اشتر را به بیند مزدور را دید که جامه برکنده
بود و برهنه از پس اشتران خفته بود چون رسول الله را بدید خجل گشت و جامه
در پوشید رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که شرم نداری که عورت
پیدا کرده گفت یا رسول الله کریما کرم است و کسی درین صحرا نیست که مرا بیند
فرمود که نه خدای تعالی ترا می بیند برو که آنکه از خدا شرم ندارد بکار ما
نباید و در خبرست که داود علیه السلام بیک اجل دریافت و یکسال خدا را
عبادت کرد چون سال تمام بر آمد گفت الهی بشنیدم تو تا شد و روشنایی......

چشمم کم شد و نمیدانم که عاقبت کارم چگونه خواهد حق تبارک و تعالی بر
وزعی راوحی فرستاد که جواب ده بنده مرا گفت یا داود بر خدای منت
می نهی بعبادت بدان خدایی که ترا برسالت بخلق فرستاد که من سی
سال است کی بر برگ درختی درین دریا نشسته ام و تسبیح و تحمید او میکنم و هفت
اندام من می لرزد از بیم وی و هیچ آن ندارم که در خاطر من بگردد
که عاقبت کار من چگونه خواهد بودن وهب بن منبه گوید که در بنی
اسرائیل مردی بود و هفتاد سال خدایرا عبادت کرده بود و در هفته
یک روز روزه گشادی از خدای تعالی حاجتی خواست اجابت نبود
آن مرد بخود گفت ای نفس اگر تو چیزی بودی حاجت تو روا کردندی
در ساعت ملایکی پیش وی آمد و گفت ای فلان این ساعت عتاب
که با تن خود کردی بهتر از این هفتاد سال عبادت که کردی والله اعلم بالصواب

باب هشتاد و دوم فی الفراست

قال الله تعالی ان فی ذلک لآیات للمتوسمین ابو سعید رضی الله عنه
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود بترسید از فراست
مؤمن که وی بنور خدای تعالی بیند یعنی بنوری که حق تعالی ویرا بدان
مخصوص کرده بود استاد ابو القاسم رحمة الله علیه چنین گوید که فراست
خاطری است که فرا دل رسد از آن نفی کند هر چه ضد وی است و این
فراست بر اندازه قوت ایمان مرد بود و هر آنکس که در ایمان قوی تر بود
فراست وی تیزتر بود و گفتن علم و دانستن از قبل حق تعالی بود ابو سعید
خرزی رحمة الله علیه گوید که فراست حکمتی بود از حکمتهای حق تعالی
که بر زبان بنده جریان کند و چنین آورده اند که شافعی و محمد بن الحسن
رضی الله عنهما در مسجد حرام بودند مردی در آمد محمد بن الحسن گفت

بفراست من این مرد درودگر است شافعی گفت بفراست من آهن
گر است از وی بپرسیدند که تو چه پیشه گفت پیش ازین درودگر بودم این
ساعت آهنگرم شیخ ابو عثمان رحمة الله علیه را اصحابی بود که ویرا پیش
از توبه کردن با زنی حالی رفته بود روزی پیش شیخ ایستاده بود
در حال آن زن تفکر میکرد و شیخ سر برداشت و گفت شرم نداری
که چنین تفکری کنی انس بن مالک رضی الله عنه گوید که روزی پیش
عثمان بن عفان رفتم و در راه زنی پیش من باز افتاده بود و در آن
زن نگاه کرده بودم عثمان گفت شاید که کسی از شما پیش من آید و اثر زنا
در چشمهای وی بود ندانستی که زنای چشم نظر بود اگر توبه کنی و الا تعزیرت کنم
گفتم یا امیر المؤمنین از پس رسول الله بکسی وحی آمد گفت نه لکن بیناییست
و برهان و فراست صادق شاه کرمانی از بزرگان بود و صاحب فراست
بود و هرگز خطا نکردی در فراست پس گفت هر آنکس که چشم نگاه دارد
از محارم و خود را منع کند از شهوتها و باطن را عمارت کند بدوام مراقبت
و ظاهر را آراسته دارد بتابع سنت و حلال خوردن عادت کند
فراست وی خطا نکند ابو الحسین عراقی گوید که بزیارت ابو الخیر تینانی
رفتم چون وقت وداع بود با من بیرون آمد تا در مسجد مرا گفت دانم
که معلوم نگیری این دو سیب برگیر بستدم و در جیب نهادم و
برفتم سه روز میرفتم هیچ فتوحی نبود سیبی از جیب برآوردم و بخوردم
دیگر بار چون دست در جیب کردم هر دو سیب بر جا بود یکی دیگر
بخوردم چون دست در جیب کردم هر دو بر جا بود همچنین تا بدر موصل
رسیدم میخوردم و باز جای خود می آمد با خویشتن میگفتم سبب این
سبب توکل بر من تباه شد که همچون حلوی است هر دو را یکبار

از جیب برآوردم درویشی را دیدم افتاده بکلیمی در پیچیده و میگفت
مرا سیبی می‌باید هر دو سیب باوی دادم در خاطرم گذشت که مگر شیخ
این هر دو سیب برای این درویش داده است باز گردیدم که از درویش
باز پرسم او را نیافتم **ابو عمرو بن علوان** چنین روایت کند که برنایی
با جنید هم صحبت بود و از خاطر فرمان خبر بازدادی جنید را خبر دادند
او را گفت چیست این که از تو میگویند گفت ای شیخ چنانست که میگویند
تو نیز چیزی ضمیر کن گفت کردم گفت چنین و چنین ضمیر کردی گفت بلی
چنین است گفت چیزی دیگر ضمیر کن گفت چنین و چنین ضمیر کردی
گفت چیزی دیگر ضمیر کن گفت چنین و چنین ضمیر کردی گفت نه ان برنا
گفت این عجبست که تو صادقی و من دل خود صادق می‌شناسم و تو میگویی
نه چنین است جنید گفت هر سه بار راست گفتی لیکن من ترا می
آزمودم تا دولت متغیر شود یا نه **حکایت** چنین کرده اند از جنید
که سری سقطی ورا گفت باید که مجلس کنی و خلق را پند دهی گفت
شرم دارم مجلس کردن و خود را مستحق سخن گفتن نمیدانم گفت شب آدینه
رسول الله صلی الله علیه وسلم در خواب دیدم مرا فرمود سخن گوی
و مردم را پند ده چون از خواب در امدم پیش از صبح پیش سری سقطی رفتم
در زدم مرا گفت ای جنید مرا راست گری نمیداشتی تا تو را گفتند بامداد در
جامع بنشست و خلق را پند میداد خبر در افتاد که جنید مجلس میکند خلایق بروی
جمع شدند برنایی بدر مسجد آمد ترسا و گفت ای شیخ چه معنی است قول رسول الله
که از فراست مؤمن بترسید که مؤمن نظر بنور خدا کند جنید سر در پیش
افکند پس سر برداشت و گفت ای برنا مسلمان شو که وقت آمد که مسلمان شوی

برنا مسلمان شد **یوسف بن الحسین** چنین گوید که هر شهوتی بجای بگذاشتم
الا خوردن انار که نتوانستم که بجای بگذارم روزی بکوه لکام میگردیدم
پیری را دیدم مبتلا بعلتی کلی و زنبور بینی او را شعاع میزد نزدیک
او رفتم و گفتم ای شیخ من دعای مستجاب دانم خواهی که دعا کنم بخدای
تعالی تا این بلا از تو بگرداند گفت چرا دعا نکنی تا شهوت انار خوردن
از تو بردارد و قرابت این قوم چنین بود و ازین باب بسیار بود بدین اختصار
کردیم والله اعلم

باب هشتاد و سوم فی کرامات اولیا

قال الله تعالی فلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا
قال یا مریم انی لک هذا قالت هو من عند الله **ابو هریره رضی الله عنه**
روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که در کودکی
در مهد هیچکس سخن نگفت الا عیسی پیغمبر و دو تن دیگر کودکی در زمانه
جریح راهب و کودکی دیگر اما حدیث عیسی صریح است که حق تعالی
میفرماید فقالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا قال انی عبد الله اتانی
الکتاب وجعلنی نبیا وجعلنی مبارکا اینما کنت ۹ اما جریح مردی
بود عابد در بنی اسرائیل و او را مادری بود بدیدار وی آرزومند
شده بود بدیدن وی رفت جریح در نماز بود مادر از در صومعه آواز
داد که ای جریح او گفت بارخدایا نماز بهتر است از جواب دادن مادر
و بنماز مشغول شد مادر چند بار بانگ کرد و جریح همچنان میگفت
مادر دل تنگ شد گفت الهی جریح از دنیا بیرون مبر تا از زنان مفسد
در وی سخن گویند برفت پس در بنی اسرائیل زنی بود مفسد زناکن
روزی در میان فاسقان نشسته بود حدیث جریح میرفت آن
زن گفت من جریح را از راه ببرم تا با من زنا کند زن برخاست

وبصومعهٔ جریج آمد ونزدیک نماز شام بود گفت یا جریج زنهار عور
تی ام وفاسقان در دنبال من افتاده اند ومیخواهند که با من کار بد
کنند در باز کن ومرا از معصیت باز دار جریج بنماز مشغول بود جوابش
نداد بس زاری کرد سود وی نداشت شبانی بود هر شب بنزدیک
صومعه آمدی وبخفتی زن بنزدیک او رفت واورا بخود راه داد
وبا او زنا کرد واز وی آبستن شد چون بار بنهاد گفت ای بنی اسرائیل
جریج این چنین کرد واین پسر ازان ویست بنی اسرائیل جریج
را جفا کردند وصومعهٔ وی ویران کردند وخواستند که اورا عقوبت
کنند او دریافت که این از دعای مادرست ازما زمان عذر خواست و
دو رکعت نماز کرد ودعا کرد پس بدست اشارت بدان پسر کرد وگفت
ای غلام پدر تو کیست گفت فلان مرد شبان چون مردم از کودک
این سخن بشنیدند ندامت خوردند وپشیمانی بدانچه کرده بودند وعذر
جریج بخواستند ومیگفتند دل بر ما خوش کن که ما صومعهٔ ترا از زر وسیم
بنا کنیم گفت نخواهم وصومعه بدست خویش همچنان بنا کرد که بود و
دیگر کودک که سخن گفت زنی را پسری بود کوچک روزی پسرک
را شیر میداد سواری نیکوروی با زینت وجمال برگذشت این زن
گفت بار خدایا پسر مرا همچون این مرد کن کودک سر از پستان مادر برکشید
وگفت بار خدایا مرا همچون این مرد مکن وبعد ازان زنی را آوردند و
مردم در قفای او افتاده بودند ومیگفتند این زنا کرده است ودزدی
کرده است این زن گفت بار خدایا پسر مرا از جملهٔ ایشان مکن پسر گفت بار
خدایا مرا از جملهٔ ایشان کن مادر گفت ای پسر این چه میگوئی گفت ای مادر

ان سوار

ان سوار متکبری است جبار واین زن بیگناه است نه دزدی کرده است
ونه زنا وبا خویشتن میگوید حسبی الله واین در خبر است وصحیح است
سالم رضی الله عنه روایت کند از پدر خویش که از رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که سه تن در بنی اسرائیل بشغلی رفته بودند
چون شب درآمد در غاری شدند بامر حق تعالی سنگی عظیم از کوه
درآمد وبر در غار بایستاد ودر غار ناپدید گشت چون روز شد ایشان
متحیر ماندند با یکدیگر گفتند ما را هیچ چیز نرهاند الا کردار صالح بباید
تا هر کسی دعا کنیم وکرداری صالح که کرده ایم یاد کنیم یکی گفت بار خدایا
تو عالم ودانائی که مرا مادری بود وپدری وسخت پیر وضعیف
وتا ایشان طعام ندادمی من نخوردمی ونه عیالان من خوردندی
روزی بصحرا بودم بطلب علف گوسفندان دیر ماندم چون با خانه
آمدم مادرم وپدر خفته بودند یک قدح شیر بیاوردم ونخواستم
که ایشان را بیدار کنم که کراهیت داشتم که من وعیالان پیش از ایشان
چیزی بخوریم بر پای بایستادم وقدح در دست گرفتم وانتظار میکردم
چون صبح بدمید بیدار شدند وان شیر بخوردند بار خدایا اگر من
این برضای تو کردم ما را ازین برهان فرجه پدید آمد لیکن بیرون
نتوانستیم آمد آن دیگر گفت بار خدایا تو میدانی که مرا دختر عمی بود واورا
دوست میداشتم ومرا بخود راه نمیداد پس صد وبیست دینار زر بوی
فرستادم تا بخلوت بهم جمع شویم قبول کرد وپیش من آمد خواستم
که با او نزدیکی کنم گفت از خدا بترس وبناحق مهر من برمگیر بار خدایا
تو دانی که من اورا بجای بگذاشتم وان زر بوی رها کردم بار خدایا

اگر دانی که آن برضای تو کردم ما را ازینجا فرج ده آن سنگ پاره
فا پیشتر شد لیکن هنوز بیرون نتوانستیم آمدن دیگری گفت
بار خدایا تو دانی که من روزی مزدوران گرفته بودم همه را مزد بدادم
و یکی مزد خویش پیش من بگذاشت و برفت من مزد وی به تخم کردم
و بکاشتم تا بیشتر گشت بچهار پا بدادم و از حد بگذشت و مالی بی
اندازه گرد آمد روزی آمد و گفت ای فلان مزد من بده گفتم هرچه می بینی
از شتر و گاو و گوسفند و غلام و کنیز بستان که همه از آن تست مرا
گفت ای بنده خدا بمن استهزا میکنی گفتم حاشا که همه آن تست و شرح
حال با او بگفتم او آن همه برداشت و برفت بار خدایا اگر دانی که آن
برضای تو کردم ما را ازین جای فرج ده در ساعت آن سنگ از در
غار بیرون شد و ایشان بدر آمدند و این حدیث صحیح است که اورده‌اند
در کرامات اولیا حقست و ایمان برش واجبست و نص قران
برش ناطق است قوله تعالی انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک
وزیر سلیمان تخت بلقیس بیاورد بیک طرفة العین و نه پیغمبر بود
و قصه امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه معروفست که بمدینه گفت یا
ساریة الی الجبل بکوه اشارت کرد تا لشکر اسلام از دشمن پرهیز کنند
بنهاوند او از عمر بشنیدند هم آن دم و همچنین قصه خضر علیه السلام با موسی
و دیوار کج راست کردن و عجایبها که از خضر علیه السلام روشن گشت
جمله کراماتست زیرا که خضر نه پیغمبر بود ولی است از اولیاء حق تعالی
و بدانکه هرچه از اولیا پدید آید کرامات بود نه معجزات و کرامات
اولیا بحقیقت از معجزات پیغمبر ایشان بود زیرا که اگر نه رسول الله

صلی الله

صلی الله علیه وسلم صادق بودی کرامات بر اولیا وی پدید نیامدی
و اجماعست از همه مسلمانان که درجه اولیا بدرجه انبیا نرسد و هیچ
حال و کرامات اصحاب پیغمبر و تابعان و آنها که از پس ایشان
بودند معروفست جمله در کتب آورده‌اند و تصنیفها در کرامات
بسی کرده‌اند ما نیز ببعضی اشارت کنیم تا کتاب دراز نگردد و در خبر
که رسول الله صلی الله علیه وسلم اصحابی را بغزا فرستاد با مثل العلاء الحضرمی
در راه بحری عظیم پیش آمد و راه نبود دعا کرد و نام بزرگ حق تعالی
یاد کرد و بر آب بگذشت و در خبرست که عتاب بن بشیر و اسید
بن الحضیر از پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون آمدند شبی
تاریک بود روشنایی همچون چراغ از سر عصای یکی پیدا شد
تا بدان روشنایی بخانه رفتند و در خبرست که میان سلمان فارسی
و ابو درداء کاسه نهاده بود تسبیح آمد چنانکه مردم که حاضر بودند
بشنیدند انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که ابدالان امتم چهل تن اند بیست
و دو در شام اند و هژده بعراق اند هر وقت که یکی از ایشان بمیرد
حق تعالی یکی را و ابدال وی آرد ذو النون مصری رحمة الله علیه
پرسیدند از حال ابدالان گفت نقبا سه اند و نجبا هفت اند و ابدالان
چهل اند و خیاران هفت اند و رکن چهار اند و غوث یعنی قطب
یکی است مقام نقبا مغربست و مقام نجبا مصر است و مقام ابدالان
شام و عراقست خیاران در عالم گردند ارجب و را است و رکن
در گوشها دنیا گردند مقام قطب مکه است ابو عبد الله بن مالک
گوید که قطب را بمکه دیدم بشبان مسعد و با نجده از هجرت برسریری

زرین سلسلهاء زرین در هوا فرو کذاشته ملایکیان کرد بر کرد وی بر آمده
نا منش احمد بن اطلف البلخي ان سر بر را دیدم که در هوایی بردند
کفتم تا به کجا کفت مشتاقم بدیدار ما درمیروم ببلخ تا ما در راه ببینیم
کفتم خرا دعا نکنی تا ما در مشتاق تو شود بدیدار تو آید کفت انکه ثواب
زیادت نبود **ابو الحسن بصري رحمة الله علیه** کوید که بعبادان سیاهی
بود در خرابها کردیدی روزی طعامی برداشتم که بوی دهم
جون جشم من بوی افتاد بخندید و بدست اشارت بزمین کرد
همه زمین بر زر دیدم پس کفت بیار انچه داری بوی دادم و از ترس
وی که بمن افتاد بکریختم **حکایت جنین کرده اند** که شبی نوری رحمة الله علیه
بکنار دجله آمد دجله فاهم آمد جند انکه پای نوری باز نهادی کفت
بعزت تو که نکذرم الا بکشتی **ابو یزید** کفت که شیخ ابو علی السپندی
استاد وی بود در پیش من آمد همیانی در دست داشت
فرو ریخت کفتم از کجا آوردی کفت بوادی رسیدم همچون شمع
می افروخت این از ان برداشتم **ابو یزید را کفتند** که فلان بشبی بمکه
میرود کفت شیطان بساعتی از مشرق بمغرب میرود و ملعنت خدا نیست
کفتند فلان بر سر آب میرود کفت مرغ در هوا برد و ماهی بر سر آب
رود **ابو بکر وراق** کوید در بیابان بني اسراییل میرفتم در خاطرم بکذشت
که علم حقیقت بخلاف علم شریعت است هاتفی آواز داد که هر حقیقتی که نه
تابع علم شریعت بود ان کفر بود **و همچنین روایة کنند** که مردی پیش خیر النساج
امد و کفت ای شیخ دی ترا دیدم که بدو درم ریسمان بفروختی و درم
در کنار میزر بستی من از پیش تو بیامدم و ان درم باز کشادم اکنون
این دستم خشک شده است خیر النساج بخندید و بدست خویش

اشارت

اشارت بدست او کرد در ساعت دستش نیک شد و درم بوی رها
کرد و کفت برای عیالان بچیزی بخر و هرکز چنین مکن **ابو سعید خراز**
کوید که بسفر بودم بهر سه روز قسمتی بید اشدی اندک مایه بخوردمی
و قتی سه روز بر امد و هیچ بدید نشد ضعیف کشتم فرا زنشستیم
هاتفی آواز داد که طعام دوست تر داری یا قوت کفتم قوت در ساعت
برخاستم و دوازده روز میرفتم که ضعف در من بدید نیامد **و جنین آورده**
اند از اصحابان سهل بن عبد الله رحمت علیه کوید که سهل صبر کردی
و هفتاد روز هیچ جیز نخوردی و ضعف در وی بدید نیامدی جون
طعام خوردی ضعیف شدی و جون کرسنه شدی قوی کشتی **ابو عمران**
واسطي کوید که در بحر بودم کشتی شکسته شد و من و زنم بر لوحی بماندیم
و زن آبستن بود در ساعت بر لوح بار نهاد و دختری از وی
جدا شد پس زن کفت تشنه ام و آب دریا شور بود کفتم ای زن حال
ما می بینی هاتفی آواز داد سر برداشتم در هوا دیدم مردی نشسته و سلسله
زرین و کوزه از یاقوت سرخ فرو کذاشته کفت بستانید و آب
بخورید کوزه بستدیم و آب باز خوردیم خوش بوی تر از مشک
سرد تر از برف شیرین تر از عسل کفتم تو کیستی رحمك الله کفت بنده
خداوند توام کفتم بچه بدین درجه رسیدی کفت ترکت الهوی اجلسني
علی الهوی یعنی هوا را از بهر خدا بکذاشتم مرا بر هوا نشاند **ابراهیم**
خواص رحمت الله علیه کفت در بادیه میرفتم ترسایی دیدم که زنار بسته
بود کفت هم صحبت باشیم کفتم بلی هفت روز میرفتیم روز هشتم
مرا کفت ای زاهد مسلمانان بیار اکر کستاخی داری بنزدیک درکاه چیزی
که ما کرسنه ایم کفتم بار خدایا مرا فضیحت مکن پیش این کافر طبقی دیدم

نان خواري و بريان در پيش نهاده و کوزهء آب طعام بخورديم و آن
آب باز خورديم و هفت روز ديگر مي نشستم روز هشتم بيشتر از آن
که او گفتي گفتم اي زاهد ترسايان بيار که نوبت تو است ترسا
تکيه بر عصا زد و چيزي زير لب بگفت دو طبق بديد آمد دو چندان
در پيش که دران طبق من بود من متحير ماندم و متغير شدم و دست
به ان طعام نميکردم و او شفاعت ميکرد که بخور و من اجابت
نميکردم گفت بخور که ترا دو بشارت دهم اول اشهد ان لا اله
الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و زنار از ميان بينداخت
گفت دوم بشارت آنست که گفتم الهي اگر اين بنده را بنزديک تو
قدر نسبت ما را چيزي فرست اين هر دو طبق بديد آمد ابراهيم
گويد نان بخورديم و برفتيم تا بمکه حج کرديم و يکسال بمکه مقام کرديم
پس او را وفات رسيد و دفنش کرديم ابراهيم بن ادهم رحمة الله عليه
را رفيقي بود نام وي يحيي عبادت ميکرد و در غرفهء که دران غرفه
نه راه بود و نه دريچه و نه نردوان چون خواستي که وضو کند فا در غرفه
امدي و گفتي لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم و چون مرغي در هوا
بپريدي و چون از وضو فارغ گشتي بگفتي لا حول و لا قوة الا بالله
العلي العظيم در هوا بپريدي و با غرفه امدي و اين حکايت هم [illegible]
حکايت چنين گفته اند از ابراهيم الآجري که گفت جهودي را
بر من قرضي بود بتقاضا امد و من بر در کورهء آهن گران نشسته بودم
و آتش مي افروختم گفت اي ابراهيم مرا چيزي بنماي از کرامات تا
تا مسلمان شوم گفتم جامه بکن پيراهن بکند و من پيراهن او در جامهء خويشتن

بپيچدم

بپيچيدم و در آتش انداختم پس ازان در ميان آتش رفتم و جامه
برداشتم و از ديگر در بيرون آمدم جامهء من بر حال خويش مانده
بود چنانکه يک رشته نسوخته بود و پيراهن وي در ميان جامهء من
چون حراق گشته بود در ساعت مسلمان شد جنيد رحمة الله عليه
گويد که روزي بمسجد شونيزيه رفتم ببغداد جماعتي درويشان ديدم
که کرامات اوليا ميگفتند در ميان ايشان درويشي گفت من مردي
را دانم که اگر اين ستون را گويد که نيمي زر گرد و نيمي سيم زر و سيم
گردد جنيد گفت دران ستون نگاه کردم نيمي زر شده بود و نيمي
سيم ابراهيم بن ادهم رحمة الله عليه نيز از رفت که در کشتي نشيند
ملاحان گفتند ديناري بده و کشتي نشين او بر کنار دريا رفت و دو
رکعت نماز کرد و گفت الهي از من چيزي ميخواهند که مرا نيست چون
نگاه کرد ريگ بيابان دينار گشته بود ديناري بملاح داد سهل
بن عبد الله روزي در ذکر حق تعالي سخن ميگفت و مبتلايي
نشسته بود گفت ياد کرد حق تعالي بحقيقت اگر خواهد که مرده
زنده کند بنام وي توان کرد و دست دران مبتلا ماليد در ساعت
درست شد برخاست و برفت و چنين روايت کنند از
ذوالنون مصري رحمة الله عليه که گفت سبب توبهء من ان بود
که در راهي مي رفتم بزير درختي رسيدم بخفتم چون بيدار شدم
بنجشکي را ديدم که از درخت فرو افتاد و هر دو نگاه کردم نابينا بود
در ساعت زمين را ديدم که شکافته شد و دو کاسه بر امد يکي زرين و يکي
سيمين در يکي کنجد و در يکي آب و او ازين بخورد و ازان ديگر آب خورد و گفتم الهي
چه ميبيني توبه کردم و ملازم اين درگاه گشتم والله اعلم بالصواب

باب هشتاد و چهارم في الحكايات

قال الله تعالى وكلاً نقص عليك من انباء الرسل ما نثبت به فوادک
ابو هريره رضي الله عنه روايت کند که رسول الله صلى الله عليه وسلم
فرمود که مردي گاوي را بار نهاده بود و ميراند گاو باز پس نگريست
و سخن گفت مرا نه از بهر اين آفريده اند مرا از بهر کشت و ورز آفريده اند مردمان
چون اين بشنيدند گفتند سبحان الله رسول الله صلى الله عليه وسلم
فرمود که آمنت بهذا يعني مرا بدين ايمانست ابو ذر غفاري
رضي الله عنه روايت کند که در مسجد رفتم رسول الله صلى الله عليه وسلم
ديدم تنها نشسته بود و من نزديک فراز رفتم مرا فرمود که يا ابا ذر مسجد
را تحيت است برخيز و دو رکعت بکن برخاستم و دو رکعت
نماز کردم و گفتم يا رسول الله اين نماز چيست فرمود بهتر همه چيزهاست
گفتم يا رسول الله کدام کردار و عمل فاضلترست فرمود ايمان آوردن
بخداي و جهد کردن از بهر خداي گفتم يا رسول الله کدام مومن را ايمان
تمام ترست فرمود آنکه خلقش نيکوترست گفتم يا رسول الله
مسلمان کدامست فرمود آنکه مسلمانان از دست و زبان وي رسته باشند
گفتم يا رسول الله از شب کدام نيمه فاضلترست فرمود نيمه زيرين گفتم
يا رسول الله کدام نماز فاضلترست فرمود آنکه قيام و رکوع و سجودش
تمام تر بود گفتم يا رسول الله کدام روزه فاضلتر بود فرمود که روزه فرض
گفتم يا رسول الله کدام غزا فاضلتر بود فرمود آنکه خونش ريخته شود
و اسبش کشته شود گفتم يا رسول الله ازين آيتها که بتو منزول بود کدام
عظيم ترست فرمود که آيت الکرسي فرمود که يا ابا ذر هفت آسمان و هفت
زمين بجنب کرسي همچنانست که حلقه در پاياني سفيد کني و فضل عرش

بر کرسي چندانست که فضل ان پاياني بران حلقه گفتم يا رسول الله پيغمبران
چند اند فرمود که صد و بيست و چهار هزار گفتم مرسلان چند اند فرمود که
سيصد و سيزده گفتم يا رسول الله اول پيغمبران که بود فرمود که آدم صلوات الله
عليه گفتم آدم مرسل بود گفت بلي پس فرمود که يا ابا ذر چهار پيغمبر
سرياني بودند آدم و شيث و ادريس و نوح صلوات الله عليهم اجمعين
و اول کسي که تعلم خط کشيد ادريس بود و پنج پيغمبر از عرب بودند هود
و صالح و شعيب و اسماعيل و محمد مصطفى صلى الله عليه و عليهم اجمعين و فرمود که
اول پيغمبران بني اسرائيل موسى بود و آخرشان عيسى بود عليهما السلام
و اول پيغمبران آدم بود و آخرشان محمد مصطفى صلى الله عليه وسلم گفتم
يا رسول الله حق تعالى چند کتاب فرستاد فرمود که صد صحيفه و چهار
کتاب پنجاه صحيفه بشيث فرستاد و سي صحيفه به ادريس فرستاد و ده صحيفه
به ابراهيم فرستاد و ده صحيفه پيش از توريت بموسى فرستاد و توريت
بموسى فرستاد و انجيل بعيسى فرستاد و زبور به داود فرستاد
و فرقان بمحمد فرستاد گفتم يا رسول الله در صحف ابراهيم چه بود
فرمود همه مثل بود و پند بود و درش نوشته بود قد افلح من تزکى
و ذکر اسم ربه فصلى بل تؤثرون الحيوة الدنيا والآخرة خير و ابقى
و درش نوشته بود اي پادشاه مسلط مبتلاء غره شده ما ترا نه
بدان فرستاديم که دنيا جمع کني ترا از بهران فرستاديم که دعاء مظلومان
از من باز داري که من دعاء مظلومان رد نکنم و اگر خود کافر بود
و درش نوشته بود که بايد که عاقل ساعتي با حق مناجات کند و ساعتي
در صنع حق تفکر کند و ساعتي بنفس خود در احساب کند بد انچه کرده است
و ساعتي بمعاش و حاجت خويش مشغول شود و عاقل بايد که بهيچ چيز مشغول

نشود الا به چیز زاد آخرت طلب کند و مرمت معاش خویش جوید
ولذت از حلال بردارد و عاقل باید که بصیر بود و بزمانه خویش
مشغول بود و بصلاح خویش زبان خود را نگاهداری کند و نگوید
چیزی که از آن مستغنی بود گفتم یا رسول الله در صحف و توریت
موسی چه بود فرمود که همه عبرت بود و در وی نوشته بود که عجب
از آنکه یاد کرد آتش بود که دوزخی هست و بخندد و عجب از آن کسی
که بیقین مرگ را داند و شادان بود و عجب از آن کسی که احوال و تغییر
دنیا می بیند و در وی مطمئن بود و عجب از آن کسی که داند که فردا حساب
خواهد بود و دام و زکر دار خیر نکند گفتم یا رسول الله مرا وصیتی کن
فرمود که بترس از خدا که سر همه کارها اینست و بقران خواندن و ذکر
خدای مشغول شو تا ترا نوری بود در زمین و ذکری در آسمان گفتم یا رسول الله
زیادت کن فرمود که دهان نگاه دار از خندیدن بسیار که دل بمیراند
و سیمای روی ببرد گفتم یا رسول الله زیادت کن فرمود که بمردم آن
خواه که تن خویش خواهی پس ابو ذر گفت که رسول الله صلی الله علیه
وسلم دست مبارکش بر سینه من زد و فرمود که یا با ذر هیچ عقلی چون
یقین نیست و هیچ ورعی بهتر از آن نیست که حرام از خود باز داری
و هیچ حسنی چون خلق نیکو نیست و در خبر است که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود که در بنی اسرائیل عابدی بود نیکو
روی سخت با جمال و بدست خویش زنبیل بافتی و فروختی
روزی بدر سرای پادشاهی بگذشت کنیزکی او را بدید و در سرای
رفت و گفت ای کدبانو مردی را دیدم که از وی نیکوروی تر کس ندیدم
و زنبیل میفروشد گفت او را پیش من آر کنیزک او را بخواند

چون چشم زن پادشاه بروی افتاد از حسن و جمال او متعجب ماند زن
پادشاه بفرمود تا درهای سرای ببستند و گفت این جامه بکن و جامهٔ
نیکو در پوش و بوی خوش در خویشتن گیر و گفت ای جوان حاجت
من روا کن تا من ترا از زنبیل فروختن مستغنی کنم گفت حاشا که من
این کار بکنم بروی زور کردند گفتند اگر نکنی نیک والا جان از اینجا کی
توانی بدر برد مرد چون آن بشنید گفت بر بالای این کوشک [illegible] خانه
هست تا طهارت کنم گفت بلی بفرمود تا کنیزک ابریق و آب ببالا
برد چون بر بام رفت کوشکی دید بلند با خود گفت ای نفس چند سالست
که طاعت میداری و رضای خدای تعالی می طلبی اگر میخواهی که کردارت
هباء منثورا نشود و حق تعالی بر تو ساخط نشود خود را ازین قصر بزیر انداز
خود را از قصر بزیر انداخت حق سبحانه و تعالی بجبرئیل وحی فرمود
که یا جبرئیل بنده من دریاب که از ترس و سخط من خدای و از بیم
معصیت خود را هلاک خواهد کرد در ساعت بقدرت رب العزت
جبرئیل از مقام خویش او را دریافت هنوز بزمین نارسیده او را
در میان پر خویش گرفت مشفق تر از مادر که فرزند را در برگیرد
و امد بخانهٔ خویش آفتاب فرو میرفت زن گفت بهای زنبیل
کجاست گفت زنبیل جایی نهاده ام که امروز نخریده اند زن گفت
پس ما امشب روزه بچه گشاییم مرد گفت امشب صبر کنیم تا فردا ای زن
برخیز و آتش برکن تا همسایها ما را بخور نشوند بدانکه ما را امشب طعام
نیست زن تنور بر افروخت و پاره با شوهر در خانه بنشست زنی
از همسایه بیامد بطلب آتش زن گفت در خانه رو و از تنور آتش
بستان زن همسایه در خانه وی رفت و از تنور آتش بگرفت و آن زن

راگفت که نان در تنور بسوخت زن در خانه رفت نگاه کرد تنور را پر
از نان دید نان از تنور بیرون کرد و در طبقی نهاد و شوهر را در خواند
و گفت ای مرد مهمانا ترا نزد حق تعالی منزلتی هست که این کرامت
بر ما پدید آمد اکنون دعا کن تا حق تعالی ما را نعمتی دهد تا بقیت عمر
بفراغی زیند کالی کنیم نیم شب مرد برخاست و وضو تازه کرد و چند
رکعت نماز گزارد و دعا کرد و گفت بار خدایا الخ این زن میخواهد
نوی ده تا بقیت عمر بفراغی بسر برد در حال سقف خانه شکافته شد
و دستی پدید آمد و یاقوتی داشت که خانه از نوران روشن شد
چنانکه صد شمع برافروزند زن خفته بود مرد زن را بیدار کرد گفت برخیز
و آنچه میخواهی بستان زن برخاست و آن یاقوت دید گفت ای
شوهر اشتاب مکن که من در خواب میدیدم که در بهشت کرسیها
نهاده بودند زرین مکلل بدر و یاقوت و زبرجد و یکی کرسی دیدم که
نیکوتر از همه و سوراخی در وی بود گفتم این کرسی کراست گفتند
این نشستگاه شوهرت است این یاقوت که تو دیدی از آن کرسی
برگرفته اند و من نخواهم که نشستگاه تو در بهشت معیب باشد دعا
کن تا باز جای خویش برند دعا کرد در ساعت آن دست ناپدید گشت

حکایت چنین روایت کند محمد بن علی بن الحسین بن علی رضی الله
عنهم که من با پدر خویش در طواف می گشتیم مردی بیامد و گفت یا فرزند
زاده رسول من از تو مسئله خواهم پرسیدن که هیچکس نداند الا یک تن
یا دو تن گفت چون از طواف فارغ شدم گفتم بپرس گفت مسئله کجاست
او را نجا اندم بیامد گفتم از کجایی گفت از شام آمده ام تا از تو بپرسم
که ابتداء وضو چگونه بود و که کرد و کجا کردند گفتم بدانکه حق تعالی چون آدم

خواست آفریدن فرمود انی جاعل فی الارض خلیفة گفتند اتجعل فیها
من یفسد فیها ویسفک الدماء ونحن نسبح بحمدک ونقدس لک حق تعالی
فرمود انی اعلم ما لا تعلمون ملائکتان بدانستند که خطا گفتند از سخط حق
تعالی بترسیدند از ترس هر روز سه ساعت گرد بر گرد عرش طواف
میکردند و تضرع میکردند حق تعالی در تضرع ایشان نظر کرد و بر
ایشان رحمت فرمود و گفت میخواهید که شما را پاک گردانم گفتند بلی خداوندا
برحمت تو که ما همی ترسیم فرمان آمد که بجوی حیوان روید که از زیر عرش
پدید می آید دستها بشویید و مضمضه و استنشاق بکنید و سه بار رویها و دستها
بشویید و سه بار مسح سر بکنید و پایها بشویید چون چنین کردند حق تعالی فرمود
بگویید سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک
گفتند بار خدایا این چیست که ما را فرمودی ندا آمد که بعزت من خدای
که هیچ مومنی نباشد که این بکند الا که بمغفرت خویش بوی ارزانی دارم
و چون اعضاها بشوید از گناه صاف شود گفتند یا رب این خاصه ما راست
ندا آمد که شما راست و این خلیفه ما را و فرزندان او را بدانکه ابتداء
وضو اینست

حکایت امیرالمومنین علی رضی الله عنه چنین گوید که
ایمان در دل من بسه چیز قرار گرفت اول آنکه با رسول الله صلی الله علیه وسلم
در سفر بودم خواست که طهارت کند درختها دیدم متفرق مرا فرمود که
برو آن درختان را بگو که فا هم جمع شوید که رسول الله میخواهد که طهارت
کند برفتم و بگفتم هنوز تمام نگفته بودم که درختها را دیدم که فاهم می آمدند
و زمین می شکافتند و جمع می شدند چون رسول الله صلی الله علیه وسلم
فارغ شد دیگر بار متفرق شدند و باز جای خویش رفتند دوم در سفر
بودم تشنگی بر من غلبه کرد گفتم یا رسول الله تشنه ام فرمود که بدان کوه

دیکو که رسول خدا میکوید که اکر آب داری مرا آب ده برفتم و بکفتم از کوه
از کوه آواز آمد بزبانی فصیح که در من هیچ آب نیست وغمناک از آن روز که به تو
این آیت آمد که وقودها الناس والحجاره از بسیاری که کریستم از ترس که مبادا
که من از جمله آن سنکها باشم سیوم روزی اشتری بنزدیک رسول الله صلی الله
علیه وسلم آمد و بزبانی فصیح میکفت الامان الامان یا رسول الله چون نکاه کردیم
اعرابی آمد از پس اشتر شمشیر کشیده کفت یا رسول الله این اشتر بزر بسیار
خریدم و اکنون طاعت من نمیکند و میخواهم کشتن تا بکوشتش منتفع شوم
رسول الله صلی الله علیه وسلم کفت ای اشتر چرا طاعت او نمیداری اشتر
کفت ای رسول خدا در قبیله او نماز خفتن نمیکنند و من میترسم که از آسمان
بلایی آید و من نیز بسبب ایشان هلاک شوم اکر با تو عهد کنند که نماز خفتن
بجای آرند من نیز با تو عهد کنم که مطیع او باشم رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمود که یا اعرابی چنین است که این اشتر میکوید کفت بلی یا
رسول الله ولیکن توبه کردیم که هرکز نماز خفتن بجای بکذاریم اشتر
کفت لاجرم من نیز نافرمانی نکنم حکایت آورده اند که در بنی اسرائیل
سه برادر بودند با در و پدرشان پیر شده بود برادر عاقل تر کفت مر ایشان را
که از دو کار با من یک کار بکنید یا مادر و پدر بمن دهید که تا من زنده باشم
و ایشان زنده باشند ایشانرا خدمت کنم و چون بمیرند میراثشان شما را
باشد یا شما را ایشان میدارید و خدمتشان میکنید چون بمیرند میراثشان
مرا بود کفتند رضا دادیم بخدمت کردن ایشان مشغول شد تا از دنیا
بیرون رفتند و برادران میراث بر کرفتند و این برادر با عیالان
بماند بی میراث و اهل و عیال هر روز از و نفقه میخواستند و او را توانایی

نبود

بتو نغز نشادی ای نفس اکر حق تعالی ترا روز قیامت از شکر این نعمت بپرسد
به انجه کردی از بیفرمانی چه جواب دهی ملایکه بازکشت پس صدا
کفت یا الیاس من ترا توفیق دیدم که درین وادی ایکدر میکردی لیکن
من بطاعت مشغول بودم با تو نبرداختم انکاه الیاس او را وداع کرد
پس با خویشتن کفت الیاس مقام بدانست آن وادی بکذاشت و بوادی
دیکر رفت پس الیاس بدیدار وی آمد او را نیافت دعا کرد حق تعالی
مقام صدار با وی نمود پیش وی رفت او را دید هر دو چشم نابینا شده
دست و پا شل کشته و به تن مبتلا کشته و شکر حق تعالی میکرد و میکفت الهی
خدایا که چشم من بازستند که اکر مرا چشم بودی با وی عاصی کردمی و بر همه
اندامها همچنین شکر میکرد خدایرا الیاس چون او را چنان دید
از وی چنان شکر دید شفقة بزد کفت ای الیاس چرا بانک میداری
کفت این بانک از بهر شفقة و رحمت است که بر تو می برم کفت بانک
مدار که این سختی از وی عدلست یا جور کفت نه که عدلست پس کفت
بر من رحمت مبر که این کار او عدلست و بر عدل هیچ عیبی نیست الیاس
بازکشت بدل بریان و چشم کریان خضر علیه السلام پیش وی باز افتاد
کفت ای الیاس از کجا می آیی الیاس قصه با او بکفت خضر کفت بازکرد
تا من نیز او را ببینم بازکشتند او را دیدند مرده و برحمت خدای عز و جل رفته
نماز بروی کردند و او را دفن کردند حکایت چنین آورده اند
که چون عیسی را صلوات الله علیه به آسمان چهارم بردند ملایکتان
بروی جمع شدند پیراهنی کهنه دیدند بوشیده خرقها بروی دوخته
کفتند بار خدایا این بنده خود را از دنیا پیراهنی ندادی وحی آمد که بنکرید که

از دنیا چه با وی بیست در کلاه وی سوزنی بود که شد بار خدایا از دنیا یک سوزنی با وی چیزی نیست ندا آمد که بعزت و جلال من که اگر ان توکل که او را بر سوزنی بود بر من بودی وی را در حظیرة القدس پیش عرش فرود آوردمی **حکایت** آورده اند که نوح علیه السلام کشتی بساخت ابلیس درش رفت نوح خواست که او را بیرون کند ابلیس گفت مرا بیرون مکن که پنج چیز ترا وصیت کنم جبرئیل علیه السلام آمد و نوح را گفت یا نوح چهار چیز از وی یاد گیر و مگذار که پنجم گوید گفت بگوی گفت اول حریص مباش و قیاس از آدم گیر که از بهر حرص به او چه رسید دوم حسد مبر و اعتبار کن بقابیل که از بهر حسد برادر خویش را بکشت سیوم خیانت مکن و اعتبار کن بهاروت و ماروت که بدیشان چه رسید چهارم تکبر مکن و اعتبار کن که مرا از تکبر چه رسید خواست که پنجم گوید گفت بس که گفتی ای لعین

والله اعلم بالصواب

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب وصلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین و سلم تسلیما کثیرا

کتبه احقر العباد الفقیر الحقیر المستظهر الی رحمة الله الملک الغنی ... محمود القدوسی ...

غفر الله لنا و لوالدینا و لجمیع المسلمین والمسلمات

تمام